

رویداد های مهم سیاسی افغانستان

(از اجلاس روم تا انتخابات پارلمانی، ۲۰۰۰ - ۲۰۰۵ میلادی)

(مجموعه ای مقالات)

چاپ سوم

نویسنده: داکتر ثنا یار (نیکی)

۲۰۲۶ میلادی

تورنتو، کانادا

شناسنامه

نام کتاب: رویداد های مهم سیاسی افغانستان
(از اجلاس روم تا انتخابات پارلمانی؛ ۲۰۰۰ - ۲۰۰۵ میلادی)
مجموعه‌ی مقالات
چاپ سوم
نویسنده: داکتر ثنا یار (نیکپی)
ناشر: «نشرات اندیشه نو»
چاپ توسط نشر مستقیم کیندل آمازون
طرح روی جلد: نیکپی
کمپیوتر و گرافیک: نویسنده
وقت چاپ: اگوست ۲۰۲۶ میلادی
اسد ۱۴۰۵ هجری خورشیدی

یادداشت لازم

از آن جا که محتویات مقالات این کتاب نیمه اول دهه ۲۰۰۰ میلادی نوشته شده، از آن زمان تا حال ادبیات سیاسی در جامعه ما تغییر کرده است. امیدوارم خواننده های عزیز این شیوه ی نوشتاری را کهنه نویسی نه پندارند. مراجعه به ادبیات سیاسی دهه اول ۲۰۰۰ میلادی اثبات این ادعای من است.

در باره چاپ اول این کتاب

کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» بار اول در ۲۷ جون ۲۰۰۵ در تارنمای «آریایی» <http://www.ariaye.com> که توسط آقای عزیز «جرأت» اداره می شود، نشر شد که بعدا توسط گرداننده های سایت های که نشرات سیاسی و تاریخی دارند، در داخل و خارج افغانستان به شکل گسترده کاپی و نشر شد.

جمع آوری همه نسخه های چاپ شده آن کار دشوار است. اما بطور نمونه نسخه های دست داشته را در این جا مثال می آورم.

یادآور می شوم که من اجازه نشر این کتاب را تنها به تارنمای «آریایی» داده بودم، از نشر آن در سایر نشرات افغانستان و خارجی اطلاع نداشتم.



افغانستان

خبرگزاری فارس

صفحه اصلی | عنوان تل افبار | فرهنگی | اجتماعی | سیاسی | اقتصادی | ورزشی | بین الملل | مطبوعات افغانستان | هتیده ها

رویدادهای مهم سیاسی افغانستان» منتشر شد +لینک دانلود

فنا.ir /fna.ir

ارسال شده در: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴ - ۱۱:۳۳:۱۶
کد خبر: ۱۳۹۷-۵۲۴-۰۰۰۰-۷۸

«شرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان» نوشته «محمدنبا معین لیکچي» به بررسی رویدادهای مهم افغانستان از اجلاس رم تا انتخابات پارلمانی می‌پردازد.

به گزارش خبرنگار سایت افغانستان خبرگزاری فارس، «شرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان» نوشته «محمدنبا معین لیکچي» به بررسی رویدادهای مهم افغانستان از اجلاس رم در سال ۲۰۰۰ تا انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ می‌پردازد. موقعیت جغرافیایی و وضعیت سوق الجیشی خاص افغانستان، این کشور را سدهای متعددی جلوانگاه استیلگران قرار داده است. لیکچی در این کتاب به جزئیات حضور خارجی‌ها در کشور و آثار و پیامدهای این حضور پرداخته است. نویسنده فعالان و غامبین رویدادهای مهم سیاسی کشور را در دوره‌ای خاص مرحله به مرحله معرفی کرده و علل و انگیزهای آنان را بررسی می‌کند.

کتاب شرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان در سال ۱۳۸۴ در کانادا در ۱۰۰۰ نسخه و ۱۰۶ صفحه منتشر شد.

برای مطالعه متن کامل کتاب اینجا را کلیک کنید.

/انتهای پیام/

۲. کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» در ۲۱ میزان ۱۳۹۰ توسط تارنمای «کتابخانه پارس» Pars Books نشر شد.

داتلود کتاب شرح رویدادهای مهم سیاسی افغانستان

تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۹۰ نسخه: بنداف تاریخ جهانام سیاسی: ۴,۲۵۶ بازدید

نام کتاب: شرح رویدادهای مهم سیاسی افغانستان

نویسنده: دکتر محمد نایب عینی نیکی

ناشر: پارس پوک

زبان کتاب: پارسی

تعداد صفحه: ۰۶-۰۶ PDF

فایله کتاب: ۸۹۵ kb




توضیحات: افغانستان کوروست که در محراق توجه و مرکز رقابتها و منافع قدرت های بزرگ جهان قرار دارد. موقعیت جغرافیایی و وضعیت سوق الجیشی این کشور را در ابعاد سده های متمادی به خوانندگان استیلاگران قرار داده است. حضور و نفوذ اجانب در این کشور همواره در تقویم غلبت و غفیرت متکی بوده است. از تأثیرات و بتولات سازه و پیشرو، شیوه های دایمی احیای در افغانستان نفاق، ظلمت گرایی، افراطی گرگ و اکسیریمیزم، و دودربازبازاری های « افغان » متوکلیر از سیر تکاملی جامعه، حضور جنگ مدور می باشد که افغانستان را « دموکراسی » مانند، روزبروز، بیادگرایی مذهبی، اسلام سیاسی و مبدل گردیده است. « مبادرت » و پیشرو دایمی این جوامع می باشد که از جانب « دموکراسی » آزادی آزادیات در افغانستان، خبره مدور علو متحد، قدرت های بزرگ با نفوذی قاطع امریکا در تقاطع می باشد. روند، انقلابی کنونی ازمنش مدور دموکراسی در افغانستان از افلاخ روز در سال ۲۰۰۰ م آغاز شد که با برگزاری انتخابات پارلمانی به مژدها سیاسی آن رسیده است. این رساله که گروهبانز دقیق حوادث سیاسی افغانستان را نشان میدهد، در حقیقت بومس ساخته دولت و اداره در این کشور می باشد که شامل بیصده ترین افادات ملی و بین المللی را در بر میگیرد.

Download

۳. کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» در ۱۵ میزان ۱۳۹۱ در بخش سیاسی سایت «روابط دیپلماتیک» نشر شد.

روابط دیپلماتیک

سیاسی

شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

نویسنده: داکتر محمد ثنا متین نیکی

PDF

+ نوشته شده در دوشنبه پانزدهم مهر ۱۳۹۲ ساعت 10:43 توسط نصرتی | نظر بدهید

۴. کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» در ۲۶ جولای ۲۰۱۳ در تارنمای «دانشنامه افغان» نشر شد.

شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

نویسنده:	ثنا نیکی
دسته بندی:	تاریخ
از کتابخانه:	حسب الله فضل
تاریخ دسترسی:	July 2013 13:48:53 EDT 26

لطفاً برای مطالعه، به اینجا فشار دهید

Return to the Afghanpedia Libraries / بازگشت به کتابخانه

۵. این کتاب در وبلاگ وحید الله جمال در بخش «کتاب های سیاسی و تاریخی افغانستان» نشر شد. وبلاگ مذکور موضوع کتاب را «تاریخ معاصر افغانستان» نوشته است.



نام کتاب: شرح زمانی رویدادهای مهم سیاسی افغانستان (2000-2005م)

نام نویسنده: داکتر محمد ثنا متین نیکبی

موضوع: تاریخ معاصر افغانستان

فرمت: پی دی اف

اندازه: 959 کیلو بایت

برای دانلود کتاب اینجا کلیک کنید!

۶. این کتاب در میزان ۱۳۹۰ در تارنمای «وطن پی دی اف» نشر شد.

وطن پی دی اف

مرجع دانلود کتابهای الکترونیکی



[موضوعات](#)

[+ ثبت نام](#)

[ورود](#)

برچسب: [دانلود کتاب pdf شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان](#)

دانلود کتاب شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

آذر ۴، ۱۳۹۰ مهر ۲۴، ۱۳۹۶ Admin	نام نویسنده
داکتر محمد ثنا متین نیکبی	زبان
پارسی	تعداد صفحه
106	قالب
PDF	حجم
MB 1.17	

دانلود کتاب شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان پیشگفتار افغانستان کشورپست 5 جولانگاه استیلاگران قرار داده است . حضور و نقش اجانب در این کشور [...]

ارسال شده در تاریخ ملل

۷. این کتاب از طرف Afghan Civil Society Forum Organization در هفتم نومبر ۲۰۱۶ م نشر شده است.



۸. کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» در سال ۱۳۹۵ از طرف کتابخانه «تبیان» در ایران نشر شد.



۹. نشر این کتاب توسط سایت afghanistanhistory.net نشر شد.

کلید حل مسأله افغانستان تقسیم واقعی
قدرت است، نه تشکیل غیر واقعی آن
شنا نیکپی

**شرح زمانی
رویدادهای
مهم سیاسی
افغانستان**

از اجلاس روم تا انتخابات پارلمانی
(۲۰۰۰-۲۰۰۵ م)
نویسنده: داکتر محمد ثنا متین نیکپی

تورنتور کانادا
۲۰۰۵

www.afghanistanhistory.net

چاپ دوم کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» به شکل چاپ کاغذی توسط انجمن دانش در فیروری ۲۰۱۹ در تورنتوی کانادا در ۲۰۸ صفحه نشر شده است.

شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

(از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ میلادی)



نویسنده: دکتر ثنا متین نیکی

فهرست چاپ سوم

- در باره چاپ اول این کتاب ... ۵ - ۱۰
 فهرست ... ۱۳ - ۱۴
 پیشگفتار چاپ سوم صفحه ۱۵ - ۱۶
 بازتاب اجلاس روم پیرامون تدویر لویه جرگه اضطراری و طرح صلح محمد ظاهر شاه... ۱۷ - ۲۶
 از روم تا بن، از بن تا کجا؟... ۲۷ - ۳۹
 برلین ادامه روم بن است... ۴۰ - ۵۳
 لویه جرگه اضطراری (یأس، بیم و امید)... ۵۴ - ۶۵
 لویه جرگه قانون اساسی (وعده ها و فریب ها، پرخاش ها و سازش ها، نواقص و دستاوردها) ۶۶ - ۸۱
 آخرین تذکرات در طرح قانون اساسی افغانستان ۲۰۰۴، صفحه ۸۲ - ۹۲
 تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ۹۳ - ۱۱۱
 تحلیلی از انتخابات پارلمانی و مشکلات بعدی پارلمان افغانستان
 صفحه ۱۱۲ - ۱۳۰

ضمایم

- ضمیمه اول: فهرست نام کسانی که در اجرای رویداد های مهم سیاسی در این دوره سهم فعال داشته اند:
۱. اعضای اشتراک کننده های اجلاس روم صفحه ۱۳۳ - ۱۳۴
 ۲. اعضای نماینده های اجلاس بن... ۱۳۴ - ۱۳۵
 ۳. اعضای کابینه اداره موقت... ۱۳۵ - ۱۳۶
 ۴. اعضای کمیسیون تدویر لویه جرگه اضطراری... ۱۳۶ - ۱۳۷
 ۵. اعضای حکومت انتقالی... ۱۳۷ - ۱۳۸
 ۶. اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی... ۱۳۸
 ۷. اعضای کمیسیون لویه جرگه قانون اساسی ۱۳۸ - ۱۳۹
 ۸. اعضای وکلای منتخب در شورای نمایندگان ۱۳۹ - ۱۴۸

۹. اعضای وکلای مجلس سنای افغانستان صفحه ۱۴۸ - ۱۵۲
- ضمیمه دوم: مقالات در باره رویداد های مهم سیاسی افغانستان در این دوره (۲۰۰۵-۲۰۰۰ میلادی)
۱. تقسیم قدرت چیست ؟ صفحه ۱۵۳ - ۱۶۶
۲. ترایبالیزم و حاکمیت قبیله ، صفحه ۱۶۷ - ۱۷۷
- ضمیمه سوم: متن کامل موافقتنامه بن در مورد افغانستان. ۱۷۸ - ۲۰۸

پیشگفتار چاپ سوم

طوری که گفته شد، کتاب «شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان» بار اول در ۲۷ جون ۲۰۰۵ در تارنمای «آریای» <http://www.ariaye.com> که توسط آقای عزیز «جرأت» اداره می شود، نشر شد، سپس توسط گرداننده های سایت های که نشرات سیاسی و تاریخی دارند، در داخل و خارج افغانستان به شکل گسترده کاپی و نشر شد.

نمونه هایی از کاپی گسترده کتاب در صفحه های ۶- ۱۰ نشر شده اند. چاپ دوم به شکل کاغذی در فبروری ۲۰۱۹ میلادی توسط انجمن دانش در تورنتوی کانادا نشر شد که چندین مقاله بلند نزدیک به رویداد های مهم سیاسی سال های ۲۰۰۰- ۲۰۰۵ میلادی با آن افزوده شد.

اینک چاپ سوم این کتاب با تغییرات در متن اصلی کتاب و وارد کردن افزایش و کاهش در ضمیمه های آن در «کیندل آمازون» نشر می شود. هدف از نشر چاپ سوم کتاب زیر عنوان «رویداد های مهم سیاسی افغانستان» دسترسی خواننده ها با این اثر در سراسر جهان است. همچنان در چاپ سوم شرح هر رویداد با عکس هایی از همان رویداد ها نشر شده است.

ارزش مهم این کتاب در آن است که رویداد های مهم سیاسی افغانستان در بیش از نیم دهه در مقالات جداگانه، باهم مرتبط که همزمان با وقوع هر رویداد در رسانه ها و کتاب ها نشر شده اند، به مثابه مجموعه ای مقالات جمع آوری شده اند.

در چاپ سوم این کتاب مقالات ضمیمه شده، پیوند نزدیک با متن آن دارد که پشوانه و تکمیل کننده خوبی شرح رویداد های سیاسی هستند.

ضمیمه اول جدول های مفصلی از نام های کسانی است که در روند سیاسی افغانستان نقش داشته اند که در حقیقت اجرا کننده های رویداد های بوده اند که در طرح آن ها شریک نبوده اند و از پیامد های اجرای این طرح ها آگاهی نداشته اند. اگر آگاه بوده اند، با وقوع رویداد ها و فاجعه های بعدی موافق بوده اند. ثبت جدول های دقیق نام های اجرا کننده های رویداد های سیاسی

در کتگوری های ساختاری دولت و دولت سازی، حافظه تاریخی جامعه ما را تقویت می کند و کردار نیک و زشت این افراد به فراموشی سپرده نمی شود. نویسنده موضوعات را از دید بالا، آزاد از دایره تاثیرات اجرا کننده های رویداد های سیاسی در افغانستان بررسی کرده است که نقد و بررسی های آن عاری از هر نوع وابستگی های موجود در افغانستان است. مطالعه این اثر برای پژوهشگران تاریخ تحلیلی و سیاسی افغانستان در برهه زمانی بیش از نیم دهه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. باید دانست که تاریخ نگاری افغانستان از شیوه های کلی نویسی، تکرار نویسی سکوت معنی دار از رویداد های تاریخی و فراموشی تاریخ رنج می برد. ثبت رویداد های تاریخی به شیوه های تحلیلی، شکستن طلسم های سکوت، افشای تقلب در تاریخ، بیان تکرار فاجعه تاریخی و انگشت گذاشتن به فراموشی رویداد های تاریخی، تاریخ نویسی جامعه ما را غنا می بخشد. نویسنده کتاب «رویداد های مهم سیاسی در افغانستان» نکات فوق را رعایت کرده است.

بازتاب اجلاس رُم پیرامون تدویر لویه جرگه اضطراری و طرح صلح محمد ظاهر شاه اعلان طرح صلح رم در اگست ۱۹۹۹

(نشر مقاله در ص ۱۲ ، ش ۷۲ زرنگار، ۱۵ فبروری ۲۰۰۰م، تورنتو، کانادا)

جنگ در افغانستان ثابت ساخت که استعمال و شیوه نظامی راه حل مسئله نیست. نسل کشی ها ، قتل عام و نقض حقوق بشر در این کشور نشان میدهد که روش کنونی در مورد معضله افغانستان اشتباه آمیز و باطل است . شیوه های نامعقول حل مشکلات ، استفاده از دسایس و سیستم های ریاکارانه ، دورویی و چند وجهی در باره کشور ما حتی گردانندگان این سیاست ها را بر مردود بودن آن متوجه ساخته است .



در عکس از راست، قطار اول: محمد ظاهر شاه و حامد کرزی
در کابل، بعد از اجلاس رُم در ۲۰۰۱ میلادی

ملتی را نمیتوان نابود کرد و مردمی را نمیتوان از میان برداشت. ادامه خشونت عواقب ناگوار ملی و جهانی را به بار آورده است. حل مسایل ملی کشور ما که با مسئله های بزرگ جهانی مانند تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایی مذهبی، فقر و گرسنگی و نقض حقوق بشر پیوند ناگسستنی دارند، نیازمند برخورد دقیق علمی و سیاسی است. حل این معضلات هنگامی ممکن می گردد که به روش نظامی و شیوه های جنایتکارانه در زمینه خاتمه داده شود و برای مردم افغانستان فرصت آن میسر گردد تا بعد از طی مراحل لازم و مناسب به تشکیل دولت جدید مبتنی بر اصول آزادی و دموکراسی نایل آیند. علت اساسی جنگ در افغانستان بی عدالتی اجتماعی و سیاسی است که انحصار قدرت و حاکمیت مثل عالترین شکل این بی عدالتی می باشد. حکومت های خاندانی و قبیله ای در اداره کشور کثیرالمله مستعد نیستند و اصول مردود و منحط آنها با رشد قانونمندانجامه مطابقت ندارد. کسی می تواند مبتکر واقعی صلح در افغانستان باشد که علل و عوامل جنگ را که انحصار قدرت است، درک و اقدامات عادلانه را در راه ختم جنگ از طریق تقسیم قدرت و اشتراک مردم در ساختمان دولت و حاکمیت شان حل و فصل نماید. قابل یادآوریست که تأمین صلح و درهم شکستادن ماشین جنگ در افغانستان ملاحظات دقیق گذشته های دور را تقاضا دارد. تنها نتیجه گیری دو دهه بحران پاسخگوی قضاوت منطقی و تاریخی بوده نمی تواند. بیست سال اخیر و تحولات توفانی آن انعکاس روند تدریجی چند صد سال اخیر است که کشور ما را در پرتگاه سقوط، رکود مرگبار جهالت و بی سوادی و عقب ماندگی های فلاکتبار و کشنده نگهداشته و استفاده از شیوه های مردود و غیر عادلانه جامعه را آبدستن بحران های شدید ساخته بود که حل آن از طریق اصلاحات کار دشوار بود. با وجود این مشکلات هیچ اقدامی را راه حل درست بحرانها روی دست گرفته نشده، برعکس تضادها و تناقضات جامعه به شکل گسترده و همه جانبه تشدید میگردد. علت عمده مداخلات خارجی در افغانستان تضاد های ملی بود که مبدأ و منشأ اساسی آنرا بی عدالتی اجتماعی و بارزترین مظهر این بی عدالتی مسئله حاکمیت بود. در کشور ما در چند سده اخیر حاکمیت به غارت برده می شود. غارتگران، حاکمیت را مانند وسیله ای غارت، چپاول و استبداد جاودانی بکار می برند. تجربه ثابت ساخته است که هرگاه زمینه هایی بخاطر حاکمیت ملی ایجاد گردیده اند،

قشری محدودی همچو ویروس در آن جای گرفته و به کمک و همکاری بیدریغ اجنبی این زمینه ها را نابود و عاملین آنها را بد نام ، سرکوب و بخاک و خون کشانیده اند.

پروسة کنونی صلح در افغانستان نیز محصول فداکاری ، قهرمانی و نبوغ شخص و گروهی از افراد نبوده نتیجه قربانی میلیون ها انسانی است که عزیزترین چیز یعنی جان شان را از دست داده اند. محصول زحمات و مشقات میلیون ها انسان است که از بزرگترین نعمت زندگی یعنی وطن شان محروم ساخته شده اند و محصول فعالیت های قشر منور افغانستان است که با ایجاد نشریه ها ، رادیو ها ، نهاد های اجتماعی و فرهنگی و نشر مطالب و مضامین ، دردهای ملت را انعکاس داده و صدای خفه شده مردم بلاکشیده ما را بلند نموده و نگذاشته اند که این صدا برای ابد خاموش شود. پروسة صلح افغانستانی نمی تواند مانند تحفه ای از طرف خارجی ها به ما هدیه گردد و نباید مانند همیشه در انحصار گروهی ، خانواده یی ، قبیله یی ، ملیتی یا مذهبی قرار بگیرد. این پروسه چون ضرورت و نیازمندی سراسری و افغانستانشمول عرض وجود می نماید . عامل و گرداننده آن مردم است ، نه خاندان ، قبیله ، ملیت و مذهب و طریقه . پروسة صلح ، ایجاد حاکمیت و دولت ، هرگز ادامه حاکمیت خاندانی بوده نمی تواند ، بلکه نتیجه گیری منطقی و تاریخی تحولات و دگرگونی های مربوط به ملت باید باشد . در تلاطم و اوجگیری پروسة صلح متامار فوز های (دگرگونی چشمگیر) در حال شکل قرار دارند که مطالعه و برخورد دقیق و سنجیده شده را ایجاب می نماید . یکی از مهم ترین و بزرگترین علایم بروز این روند تاریخی همانا طرح صلح محمد ظاهر شاه از طریق تدویر لویه جرگه اضطراری می باشد که با برگزاری اجلاس رُم در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۹م بنیادگذاری شد. من بخاطر احترام و ارجگذاری از داعیه بزرگ صلح ، بدون این که موضوع صلح را مورد سوال قرار بدهم ، انعکاسات و بازتاب این اقدام مهم را که این نوشته بدین مناسبت نامگذاری شده است ، مورد بررسی قرار میدهم ، تا بتوانم سهم خود را بخاطر ایجاد صلح و تشکیل حاکمیت ملی در افغانستان ادا نمایم .

اجلاس رُم : تدویر اجلاس رُم دو عامل داخلی و خارجی دارد. عامل داخلی این ست که مردم ما از جنگ تبهکن تحمیلی خسته شده اند و از تلفات جبران ناپذیر مادی و معنوی و عواقب وحشتناک جنگ بیست و چند ساله ، بالاخره

متوجه میشوند که جنگ راه حل افغانستان نیست. عامل خارجی پروسه صلح اینست که کشور های ذی دخل در مسئله افغانستان در تأمین منافع شان از راه دسیسه و مداخلات مستقیم به ناکامی مواجه گردیده اند. گرچه تلاش های بخاطر دوام سیاست دسیسه هنوز هم ادامه دارد که نمونه آن را می توان کنفرانس قبرس و تهران مثال آورد. ولی اکنون مسئله به مرحله ی رسیده است که سیاست های دسیسه و جنایت جز رسوایی دسیسه کاران چیزی دیگری را نمی تواند در قبال داشته باشد. با تأسف افغانستان به مهد و جایگاه بزرگترین مسئله های جهانی مبدل می گردد. تولید و قاچاق مواد مخدر، تروریزم، بنیادگرایی مذهبی، نقض صریح حقوق بشر، بی ثباتی در منطقه و جهان، فاشیزم و ژنوساید، فقر و گرسنگی، تعیین سرنوشت میلیون ها آواره و ده ها مسایل دیگر که جهان ما را بسوی بی ثباتی و بی باوری، خصومت و نفرت می کشاند. این مسئله ها در مسئله افغانستان تجلی و تبلور روشن و آشکار دارد. با در نظر داشت نکات ذکر شده اجلاس رُم بمثابة مظهر طرح صلح آغاز گردید.

نقش محمد ظاهر شاه: پتر تامسن سابق سفیر ایالات متحده امریکا در دولت مجاهدین در مصاحبه اش با رادیو صدای افغانستان در تورنتو محمد ظاهر شاه را سمبول وحدت ملی افغان ها خواند. الکساندر اومانوف خبر نگار روسی در مضمون نشر شده اش در روزنامه «مسکوفسکی نووستی» در باره محمد ظاهر شاه نوشته است: «محمد ظاهر شاه سمبول عنعنوی اتحاد پشتون و تاجک است که از نسب پشتون و در کلتور و زبان تاجک می باشد.» «تاجک و زبان در اینجا به مفهوم ملیت های غیر پشتون هستند» «نیکپی» و اکنون باید بدانیم که افغان ها چه فکر می کنند؟ از مصاحبه، نشرات، مجالس و گفتگو ها بر می آید که ذهنیت مردم و بویژه نورین افغان با شیوه اداره سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه متفاوت بوده و بیم آن موجود است که مبدا محمد ظاهر شاه راه و روش سابقه اش را در پیش گیرد. ولی چیزیکه مردم افغانستان را محتاج، بیچاره و مجبور ساخته است، ادامه جنگ می باشد. تأمین صلح از جانب گروه های درگیر امکان ناپذیر و امر محال است. همه صلح می خواهند، ولی نیرو و مکانیزم صلح افغانی به ابتکار نیروی افغانی وجود ندارد و ابتکارات صلح افغانی از طرف خارجی ها مشکوک و قابل پذیرش نیست. در میان این کشاکش جنگ و صلح طرح محمد ظاهر شاه یگانه امید یست که اگر صلح

و دموکراسی را به ارمغان نیاورد، جامعه افغانی را بسوس انکشاف و تحولات بعدی آماده خواهد ساخت.

بیانیه محمد ظاهر شاه: گرچه بیانیه محمد ظاهر شاه در اجلاس رُم بسیار کوتاه است، ولی بیانگر واقعیت های است که رابطه شاه سابق را در مراحل غیابتش در افغانستان نشان میدهد. خدا کند این رابطه دلسوزانه، دوره سلطنت وی را نیز در بر بگیرد. زیرا شاه سابق اینبار به اراده مردم افغانستان تکیه نموده، می گوید: «به منظور رسیدن به صلح عادلانه از طریق احترام به اراده آزاد مردم افغانستان بوسیله دایر نمودن لویه جرگه اضطراری که چند سال قبل طرحی را تقدیم نموده بودم، امیدوارم اکنون باکشور های دوست خصوصا سازمان ملل متحد طرح صلح افغانستان در محل اجرا قرار سهمگیری مردم افغانستان و همکاری کشور های دوست صورت بگیرد.» او دوره بعد از خارج شدن قوای شوروی را از افغانستان تسجیل نموده و با صراحت بیان میدارد که: «دوام این مصیبت و برادرکشی نه تنها سبب کشتار گروه بی شماری از فرزندان افغانستان گردید، هزاران نفر را معیوب و آواره سلخت و کرامت انسانی را پامال نمود، بلکه تمامیت ارضی و وحدت ملی و بقای افغانستان را به خطر گردانید.» براستی موجودیت صد ها هزار معیوب و معلول، فامیل های بی سرپرست و بازماندگان ملیون ها شهید در مراحل مختلف جنگ تحمیلی، پامال نمودن کرامت انسانی، نفاق ملی و صد ها مسئله دیگر که هر کدام انعکاسگر درد های بی پایان هر افغان و مصیبت دیده می باشد. اجرای چنین اهداف والای ملی اولتر از همه به درک و شناخت ضرورت دارد. وقتی میتوان این درد ها را مداوا ساخت و بر زخم ها مرهم گذاشت که مکانیزم چنین وظایف خطیر ملی را ایجاد کرد. عالیتین منبع و مرجع مکانیزم مورد نیاز اراده مردم است. این اراده تنها و تنها در ایجاد دولت و حاکمیت ملی متمرکز شده می تواند. ایجاد دولتی که در ساختمان آن اراده مردم شامل باشد، صلاحیت و توانایی وظایف خطیر فوق را دارد. در غیر آن نه شاهی، نه گدایی و هیچکسی به اجرای آنها مستعد نیست

قطعه نامه اجلاس رُم: اشتراک کننده های اجلاس رُم در ختم اجلاس فیصله نامه یی را قرارذیل به تصویب رسانیدند:

۱. انعقاد لویه جرگه اضطراری در افغانستان بزودترین فرصت ممکن
۲. برگزیدن اعضای لویه جرگه اضطراری مطابق به شرایط و مقتضیات

حالت کنونی افغانستان ذریعۀ انتخاب و تعیین

۳. مشوره و مفاهمه با طرفین جنگ، مشران قومی، دانشمندان، روحانیون و سایر شخصیت ها و مؤسسات مؤثر اجتماعی افغانستان در داخل و خارج کشور

۴. برقراری ارتباطات و آغاز مذاکره با ممالک ذی دخل منجمله کشور های همسایه و ایالات متحده امریکا غرض جلب پشتیبانی شان از دایر نمودن لویه جرگه اضطراری

۵. برقراری ارتباطات و آغاز مذاکرات از مجراهای لازم با مؤسسات بین المللی خاصا ملل متحد، کنفرانس کشور های اسلامی و جامعه اروپایی. مجلس توصیه می نماید که به زودترین فرصت ممکن تشکیلات و نهاد های لازمه برای تعمیم اهداف و تجاوزیز فوق و شروع بکار نماید.

عده یی عدم موجودیت محمد ظاهر شاه را بعد از ایراد بیانیه اش مهم جلوه میدهند. به عقیده من این موضوع آنقدر مهم نیست. چیزیکه مهم است، محتویات اسناد مربوط به اجلاس است. مثلا در فقره اول فیصله نامه مفهوم حقوقی «تعیین» ذکر شده است. طراحان و تصویب کننده های این فیصله نامه با در نظر داشت شرایط کنونی کشور حق دارند که در بعضی مواقع از حق انتصاب استفاده نمایند، مشروط بر این که این کار قانونی بوده و قبل از انتصاب، قانونی موجود باشد که این عمل را در چوکات قانون، با رعایت محدودیت های قانونی انجام دهند. هرگاه مفاهیم چون تعیین و انتصاب بدون چوکات قانونی صورت بگیرد، تعداد، شرایط و معیار های انتصاب محدود نباشد، درانصورت جای انتخاب را آسانترین طریقه به قدرت رسیدن یعنی تعیین و انتصاب پر نموده به رنج و الم مردم ما پایان داده نمی شود. چنانچه عده یی از اشتراک کننده های اجلاس رُم که خود را نماینده (وکیل) بالاستحقاق لویه جرگه نیز میدانند، در مصاحبه های شان با وسایل اطلاعات جمعی انتخاب را فراموش کرده اند و بر انتصاب تأکید بیشتر می کنند. چنین استنباط می توان کرد که این افراد تحمل انتصاب را نظر به شرایط جنگی کشور درک نکرده اند و آن را اصل حتمی و دایمی در این پروسه میدانند.

اشتراک کننده های اجلاس رُم: القاب، رتب و درجات علمی و نظامی داکتر، پروفیسر، استاد و جنرال در لست ۷۷ نفری اشتراک کننده های اجلاس گواهی میدهد که محمد ظاهر شاه تکنوکرات های افغان را بسیج می کند،

ولی در نمایندگی ترکیب ملی و منطقه‌ای مرض کشنده نومنکلاتوریزم به مشاهده میرسد که در رژیم های دست نشاندۀ شوروی در افغانستان به اصل اساسی حکومت داری مبدل گردیده بود. نمایندگی زنان افغان در ترکیب اجلاس بیشتر از ۶ در صد را در تناسب مردان تشکیل میدهد که قناعت بخش نیست. بر نهاد های زنان کشور در خارج کشور است که این رقم را ارتقا بخشیده و نگذارند که مهم ترین مسایل کشور شان یعنی پروسه صلح و ایجاد حاکمیت بدون اشتراک فعال آنها رقم زده شود.

نقایص اجلاس رُم: برجسته ساختن نقایص اجلاس رُم که روند مهم راه تجسس تامین صلح در کشور به حساب می آید، به هیچ صورت مخالفت به آن نبوده و بر عکس نیت نیک و نوعی ابراز نظر است که این پروسه را تکمیل می سازد. ازینرو می خواهم به گونه مثال ابراز نظر نکات ذیل را که به نظرم چون نقایص جلوه گر میگردند، با دقت بیشتر بیان دارم:

۱. مبتکرین و گردانندگان اجلاس رُم پروسه صلح را که جنگ تباه کننده و جنایتبار بعد از تداوم بیست سال هنوز هم با شدت تمام ادامه دارد، به سادگی آغاز نموده اند. پروگرام و پلان قبلا اعلان شده وجود ندارد، اسالیب و شیوه های ختم جنگ و طرق نیل به آشتی و ختم خصومت و نسل کشی ها طرح نگردیده، مکانیزمی در اجرای این وظایف خطیر و مهم دولتی وجود ندارد، طرز حکومت و ساختمان دولت نامعلوم است و سردرگمی مطلق در پیشبرد امور دیده می شود.

۲. هرگاه ترکیب اجلاس رُم طوری که است به لویه جرگه اضطراری سرایت نماید، لویه جرگه از نمایندگی وسیع اجتماعی و سیاسی محروم خواهد خواهد شد. اگر قرار استدلال عده یی اشتراک کننده های گویا لویه جرگه جرگه بزرگان است، و به این ترتیب بخواهند نمایندگی اقشار، اصناف، گروپ های اجتماعی و احزاب سیاسی و نهاد ها و جنبش های اجتماعی را محدود سازند، در آنصورت لویه جرگه ماهیت و ارزش ملی اش را از دست میدهد و و در قطار همان جرگه های قبیله‌ای ثبت تاریخ خواهد شد که تا اکنون مورد استفاده غارتگران قدرت قرار گرفته اند. نمایندگی وسیع اجتماعی تضمین کننده صلح پایدار و حاکمیت ملی در کشور است. عدم نمایندگی وسیع، کشاندن افغانستان بسوی فردای نامعلوم است که وضع کنونی کشور تحمل آن را ندارد.

۳. استفاده از نومنکلاتوریزم : سیاست کادری رژیم نجیب الله بر اصول نومنکلاتور استوار بود. آنها بخاطریکه مردم را از سهمگیری در قدرت های شهرداری (مونوسیپال) و محلی (ولایت، ولسوالی و علاقه داری) محروم سازند، حزبی و حتی نظامی را جانشین آن می ساختند و یا این که نماینده های نومنکلاتوری را به استفاده از نام قوم، محل و گروه سیاسی و غیره جابجا می ساختند. موجودیت شیخ آصف محسنی و معاون وی جاوید و تبلیغ آنها در مطبوعات به صفت نماینده های اهل تشیع خاک پاشیدن به چشم های توده ی وسیع مردم است که در جنگ تجاوزی کنونی متضرر درجه یک به شمار میروند. در حالیکه اکثریت قاطع اهل تشیع افغانستان هزاره هستند. محسنی و جاوید به هزاره ها هیچ رابطه ندارند. استفاده از آنها به حیث نماینده های تشیع به مفهوم تکمیل نومنکلاتور است، نه نمایندگی اهل تشیع. از طرف دیگر محمد آصف محسنی چنین رول را در حکومت مجاهدین نیز به عهده داشت که در اتحاد با سیاف وهابی صد ها هزار مسلمان تشیع را قتل عام و خانه و کاشانه آنها را به آتش کشیدند. خدا کند این نمایندگی اشتباه وسایل اطلاعات جمعی باشد و رهبری اجلاس رُم در این نمایندگی ننگین و نفرتبار تجدید نظر نماید.

۴. در چنین اقدام ملی مانند اجلاس رُم که هدف آن تأمین صلح در کشور حایز هزار ها تضاد، خصومت و نفاق ملی، مذهبی و سیاسی می باشد، باید صدا های صلحجویانه در و مملو از انعطاف و آشتی بلند کردند. با تأسف کسانی هم در این اجلاس اشتراک داشتند، آنها بخاطر این که لویه جرگه در صفحات شمال کشور دایر نگردد، پا های شان را در یک موزه میگردند. بیاید منطق این طرح مضحک را بدون این که تأکید نماییم که لویه جرگه حتمی در شمال افغانستان دایر گردد، مورد بررسی قرار دهیم. نخست این که هیچکس حق ندارد نقش محلی، قومی و مردمی را در مسایل مهم مربوط به کشورش نفی نماید. دوم این که این صدای جنگ. صدای که بخاطر تجزیه جنگ بالا شده است. چنین افراد هر کسی که باشد شاید به حیث والی یا نماینده محلی و قومی بتواند از منافع محلی اش در مقابل حکومت مستبد مرکزی مؤفقانه دفاع نماید. ولی فعالیت این افراد در ارگان های مرکزی و از جمله مراجع تصمیم گیری آتش جنگ را با انداختن پترول خاموش خواهند کرد. اگر به جناب اشتراک کننده این سوال ها داده شود که آیا صفحات

شمال مربوط به افغانستان نیست ؟ آیا در آنجا افغان ها زندگی ندارند؟ آیا مردم صفحات شمال استعداد و کلتور این اقدام ملی را ندارد؟ آیا شمال در مقایسه با سایر سمت های کشور تاریخ و فرهنگ ضعیفتر دارد؟ پس چرا لویه جرگه در شمال افغانستان دایر نگردد؟؟ جرگه ایکه تا کنون دایر نگردیده است ، مناقشه در مورد محل تدویر آن سنگ اندازی در راه تحقق آنست . این مسئله میرساند که در گزینش اشتراک کننده های اجلاس رُم معیار ها و اندیشه های ذی دخل است که انعکاس دهنده منافع طرفین جنگ جاری در افغانستان هستند و یا این که به مزدوران جنگ طلب خارجی شکل و پوشش داده می شود.

۵. چیزیکه خاطر مشوش هموطنان ما را مشوشتر می سازد. فعالیت های مشکوک عده یی اشتراک کننده های اجلاس رُم است. گرچه چهره شناخته شده و یکی از مبتکرین اجلاس رُم محترمه فاطمه گیلانی در مصاحبه اش با «رادیو صدای افغانستان» در تورنتو به صراحت اظهار نمود : «کسانی که به اجلاس رُم آمده بودند ، کسانی نیستند که لویه جرگه را به مردم توضیح نمایند.» ولی دیده می شود که عده یی بدون اهداف روشن و صلاحیت لازم مصروف تشکیل گروهک ها و گزینش افراد به استفاده از شیوه های مبهم و نامعلوم هستند. قرار معلوم آنها با معیار های خود ساخته شان مصروف تفتش عقاید و سایر اقدامات بخصوص هستند که گویا تحت شعار صلح و لویه جرگه حزب سیاسی را از افراد مورد نظر شان تشکیل میدهند . چنین افراد از منورین افغان در هراس بوده و نمی خواهند که لویه جرگه از نمایندگی وسیع قشر روشنفکر افغان برخوردار گردد. به عقیده من در راه تأمین صلح عمده ترین معیار افغان بودن است ، نه سن و سال ، پیر و جوان ، چپ و راست ، شمال و جنوب ، مهاجر افغان در اروپا و کشور های آسیایی و همچنان مهاجر سابقه و تازه وارد و غیره پروسه صلح ضرورت و داعیه افغانشمول بوده هیچکسی نمی تواند آن را در انحصار خود قرار بدهد پیشبرد این رسالت عظیم اراده جمعی افغان ها را میخواهد ، گردانندگان و مبتکرین باید بخاطر ارزشگذاری به اراده مردم از شیوه های علنی پروگرام شده و صادقانه کار بگیرند. هرگاه خارجی ها بخواهند بار دیگر به استفاده از کانسپت های دسیسه آمیز رژیم کلیریکال را متشکل از جوانب درگیر و با نفی نیروی های لیبرال و دموکرات تحت پوشش پروسه صلح و نقش محمد ظاهر شاه بسازند ، در آنصورت یکبار

دیگر نیازمندی های انسانی مردم ما مورد معامله قرار خواهد گرفت . نتیجه گیری : تاریخ معاصر افغانستان شاهد است که این کشور رژیم روسی و عنعنه را در سال های (۱۹۳۳-۱۹۷۳) دوره محمد ظاهر شاه ، دکتاتوری تک حزب را در سال های (۱۹۷۸-۱۹۹۲) ، دکتاتوری افراطیون مذهبی را در سال های (۱۹۹۲م تا اکنون) متحمل گردیده است. این رژیم ها هر کدام به نحوی از انحا اراده مردم را سرکوب و طبق پروگرام و کانسپت های دسیسه آمیز خارجی یکی بجای دیگر قرار گرفته و هیچ نوع تحولی در ماهیت آنها رخ نداده ، بل اشخاص و افراد گرداننده عوض شده اند.

سنت پسندی ، حکومت عنعنه و رسم و رواج ها ، سکوت و رکود و عدم موجودیت مرکزیت فعال در کشور جامعه را به بحران های شدید مواجه ساخت که در نتیجه نیرو های چپ افراطی به قدرت رسیدند. رژیم دکتاتوری تک حزبی که محصول بحران و عقده های دوره سکوت و رکود و بی عدالتی های اجتماعی بود ، دست به تحولات توفانی و تخریبگر زد که جامعه را آبتن بحران های دیگر ساخت. بحران شدید چپگرایی زمینه را به قطب متضاد یعنی بنیادگرایان افراطی آماده ساخت . افراطیون مذهبی نیز مرتکب جنایات نابخشودنی گردیدند. قرار اظهار محمد ظاهر شاه در اجلاس رُم « دوام این مصیبت و برادر کشی نه تنها سبب کشتار گروهی بی شماری از فرزندان افغانستان گردید ، هزاران نفر را معیوب و آواره ساخت و کرامت انسانی را پامال نمود ، بلکه تمامیت ارضی و وحدت ملی و بقای افغانستان را به خطر روبرو گردانید.» به همین ترتیب ما همه رژیم ها از دسپتیزم و استبدادی ، حکومت های تک حزبی و دکتاتوری بنیادگر گرفته تا چپ افراطی امتحان کرده به بازگشت آنها نه تنها ضرورت نداریم ، بل موجب نفرت و انزجار ما اند . یگانه چیزیکه در کشور ما تا کنون مورد آزمایش صادقانه قرار نگرفته اعتدال پسندی ، دموکراسی و اتکآ به اراده مردم است . به عقیده من یگانه راه تأمین صلح و جلوگیری تجزیه افغانستان ، آزادی ، دموکراسی و احترام به اراده مردم است . متن توافقنامه بن ضمیمه این کتاب است.

از رُم تا بن ، از بن تا کجا؟

برگزاری کنفرانس بن

(نشر مقاله در ص ۱۹ ، ش ۱۱۶ زرنگار ، ۱۵ دسامبر ۲۰۰۱م، تورنتو، کانادا)

سال پار که هنوز پروسه صلح رُم ابعاد گسترده افغانستانی نداشت و به تعدادی از تکنوکرات های هوادارن محمد ظاهرشاه محدود بود ، مضمونی را بنام «بازتاب اجلاس رُم» به نشر رسانیده بودم که در صفحه ۱۲ شماره ۷۲، ۱۵ فبروری سال ۲۰۰۰ زرنگار در کانادا و ص ۱۱ ش ۱۲ مجله ملی وحدت در کلیفورنیای ایالات متحده امریکا به نشر رسیده بود. اکنون که پروسه صلح رُم به روند افغانشمول و جهانشمول مبدل می گردد، مسئله افغانستان و اوضاع اطراف آن به تحولات شدید و توفانی روبرو بوده و تناسب قوای جنگی در این کشور در دگرگونی چشمگیری قرار دارد. فرصت آن رسیده است که به تعقیب بررسی قبلی پروسه صلح افغانستان را با انکشافات روزافزون کنونی آن باز هم مرور کنیم. در نوشته قبلی علاوه



امضاکننده های توافقات بن در نومبر – دسمبر ۲۰۰۱ میلادی

بر بررسی و تدقیق طرح محمد ظاهر شاه ، نقایص کار بطور مفصل برجسته گردیده بود که نگرانی نویسنده

را در زمینه نشان میداد. تصادفی نیست که همان نقایص باز هم این پروسه حیاتی جامعه ، ملت و کشور ما را همراهی می کند که موضوع مهم این نوشته را نیز این مسئله تشکیل میدهد. واضح است که افغانستان اکنون دستخوش تغییراتی گردیده که با اوضاع تدویر اجلاس رُم متفاوت است. مثال عامل عمده جنگ و نیروی ضد صلح یعنی طالبان در حال نابودی فزیکمی اند. جناح دوم جنگ برعکس به مثابه نیروی (فاتح) داخل نبرد و عرصه های سیاسی و بین المللی می گردد، توجه خاص جامعه بشری ، سازمان های بین المللی به افغانستان تمرکز یافته است و قوای نظامی ایالات متحده امریکا و انگلستان در جنگ تمام عیار و عملیات گسترده نظامی در کشور ما قرار دارند. این جریانات بزرگ ، تحولات بس عظیم را در سطح جهانی ، نوسانات و تغییر و بیلانس قوای نظامی ، سیاسی و اجتماعی به مقیاس کشوری ، هر انسان با درد و روشن ضمیر را به درک مسایل جدید ، برخورد نوین و شیوه جدید کار و اداره دعوت می نماید. افغانستان نو به نظم نوین و شیوه های جدید کار ضرورت دارد. تغییر و تناسب قوا در افغانستان به اثر فشار نظامی خارجی و رهایی مردم از سیاه ترین پدیده قرن یعنی رژیم استبدادی طالبی - پاکستانی فضای تفاهم و مذاکره را در میان خون و آتش بوجود آورده است. شرایط مساعد مذاکره و تفاهم به همکاری و زمینه های کشور های خارجی و سازمان های جهانی به نیرو های افغانستان کمک خواهد کرد ، تا اطراف میز مذاکره بنشینند که کنفرانس بن از نمونه های بارز این پروسه است. مذاکرات بن با وجود نقایص زیاد آن که تنها میان گروه های تنظیمی و محمد ظاهر شاه جریان دارد ، گرایشات جدید را در روند صلح بوجود آورده است که مهم ترین آن قرار ذیل اند:

۱. توافق در مورد ایجاد دولت فراگیر : تشکیل دولت فراگیر و وسیع البنیاد خواست جامعه ماست که ناگزیری آن از طریق جبر و خواست مردم افغانستان و جهان دکته می شود. شاید تنظیم های جنگی که در بن گرد آمده اند نتوانند این خواست ملی را لیبیک گویند یا این که به شکلی از اشکال به اجرای آن ناگزیر شوند، ولی تطبیق این آرمان ملی از جانب عاملین اصلی و واقعی آن که قاطبه ملت و بویژه منورین کشور است ، حتمی می باشد، مشروط بر

این که قضیه از شکل تنظیمی به سطح بین الافغانی و از فرمایشی و تقلبی آن به شکل طبیعی و از گروه های پاکستانی ، جهادی به نیرو های اجتماعی افغانی مانند روشنفکر ، تحصیلکرده و مسلکی گسترش داده شود. میلیون ها مهاجر افغان که به اثر جنگ و جهاد وطن را ترک نموده اند، شامل پروسه گردند. رویهمرفته پذیرش تشکیل دولت فراگیر از جانب سه گروه رقم زده می شود. در شرایط کنونی تشکیل دولت فراگیر در افغانستان به سه گرایش که هر گروه آن را به نفع خود طرح و در تحقق آن پافشاری می کنند . گرایشات مذکور قرار ذیل است:

گرایش اول: در پهنه قرن ها ، تشکیل قدرت در افغانستان مورد سبوتاژ قرار گرفته و بروز پدیده های منفی مانند انحصارگری ، برتری جویی و زور گویی، عاملین قدرت یعنی مردم را از سهمگیری در قدرت و خواست های اجتماعی ، صنفی و سیاسی شان محروم ساخته و عوض قدرت استبداد را مستقر ساخته اند. این پیشینه تاریخی شکلگیری قدرت در افغانستان ، در شرایط کنونی نیز بی تاثیر بوده نمی تواند.

گرایشی که تشکیل دولت مؤقت را بر اساس گروه های اتمیکی تأکید می نماید ، روش معقول بوده که نوعی فدرالیزم پوشیده را نشان می دهد. در جامعه کثیرالملیت و موجودیت عمیق نفاق ملی این روش مناسبترین و معقولترین راه بوده که سهم مردم را از طریق بزرگترین و عمده ترین فاکتور ملت یعنی قومیت و ملیت شامل می سازد. این گرایش هدیه یا تحفه ای از خارج نبوده، قربانی ملت ما در مبارزه با برتری جویی ، زورگویی و بی عدالتی اجتماعی بوده است. انحصارگران قدرت تحمل این گرایش مثبت و بروز علایم دموکراسی و آزادی را ندارد. و همواره تلاش می کنند تا تحقق این ضرورت ملی را برهم بزنند. قابل یادآوریست که گرایش جدید خطرات جدی را که همین اکنون و حتی در کنفرانس بن نیز به مشاهده میرسد ، با خود دارد. اگر خواننده عزیز بیاد داشته باشد ، من در نوشته قبلی ام ، از نقیصه نومنکلاتوریزم در نمایندگی کنفرانس رُم یادآور شده بودم . این مرض در پروسه کنونی روند صلح به وضاحت تمام و حتی بعضی اوقات با بی شرمی و زورگویی دیده می شود . یکی از رذلتین تبارز این زورگویی جنایتکارانه این ست که که نام قوم تان را نگیرید، وحدت ملی را به خطر مواجه میسازید. این طرح بی اندازه مضحک است که با ایجاد گرایش جدید در شکلگیری قدرت باید از

میان برداشته شود. زیرا عمیقترین خواست های اجتماعی و ملی در کشور در چهارچوب این گرایش نهفته است. کسانی که بر ادامه این روش اشتباه آمیز و استبدادی تأکید می ورزند، در حقیقت مخالف گرایشات مثبت و مرفعی قرار گرفته و مخالف صلح و ثبات در کشور ما هستند.

بزرگترین خطر در تحقق این گرایش ملی استفاده از نومنکلاتوریزم است. نومنکلاتور در لاتینی به مفهوم لست ساختن است. استفاده از اصطلاح در مسایل علمی و سیاسی مروج بوده که در افغانستان به مثابه شیوه دولتمداری و تشکیل قدرت دولتی از آن استفاده به عمل می آید. بدین مفهوم که بجای شکلهی قدرت طی مراحل لازم و قانونی، لستی را ترتیب و به آسانی خواست های دیگر بجای خواست مردم غرس می گردد. زیرا کسانی که از میان مردم بیایند یا منافع مردم را با خود دارند. و برعکس کسانی که بر اساس نومنکلاتور شامل تشکیل و مکانیزم دولتی میگردند، به آله و وسیله خوبی انحصار قدرت، برتری جویی، استبداد و منافع بیگانه مبدل میگردند. استفاده از شیوه های نومنکلاتوری در نمایندگی قومی و شکلگیری قدرت به علایم اتیکی بی اندازه خطرناک و مهلک است. دولت مجاهدین آصف محسنی (قندهاری) را نماینده ملیون ها فرد شیعه مذهب، سید را نماینده هزاره لست میدادند، تا بتوانند اشتراک و سهمگیری ملیون ها انسان را در قدرت نفی و اهداف سیاسی شان را تطبیق نمایند. یکی از عامل عمده نفاق ملی در کشور دکتاتوری جهادی در افغانستان است که برگشت ناپذیری این نوع حکومت ها به ارمان ملی ما مبدل گردیده است. گرچه این سیاست تا اکنون پابرجاست، ولی در مراحل بعدی پروسه صلح و انتخابات آزاد قابلیت زیست و تداومش را باید از دست بدهد. نومنکلاتوریزم مبنی بر معرفی ترکیب ملی و اجتماعی در نمایندگی اجلاس بن نه تنها در لست جبهه متحد ملی، بلکه در لست ارائه شده از جانب گرداننده های پروسه رُم نیز به وضاحت دیده می شود. زیرا داعیه رُم نماینده سمت، قوم و تنظیم نبوده و همه به جانب او دوخته شده است. این کار به پرستیژ رُم بمثابه پیشآهنگ داعیه صلح در کشور صدمه وارد می کند.

گرایش دوم: نمایندگی بر اساس واحد های اداری: استفاده از این شیوه مروجترین طرق تعیین نمایندگی مردم است که تقریباً همه کشور های اروپایی، امریکا و حتی آسیا و افریقا از آن کار میگیرند. با تأسف در شرایط

جنگی کنونی و خصومت های ملی موانع و مشکلاتی در این راه موجود است که خدا کند دو سال تعیین شده در پلان صلح محمد ظاهر شاه بتواند بر آن غلبه نماید و مردم بلاکشیده ما بتوانند بعد از دو سال به اساس واحد های اداری شان به پای صندوق های رأی بروند و نماینده ها (وکلا) شان را در انتخابات آزاد معرفی نمایند. ارزش این شیوه را در مثالی از کنفرانس بن بیان می دارم. اگر محترم حاجی قدیر که با اعتراض کمی نماینده های پشتون ها جلسه را ترک کرد، در صورتیکه به حیث نماینده ننگرهار این ادعا را می داشت، جوانب اخلاقی و اصولی مسئله قویتر بود. زیرا در ننگرهار تقریباً همه اقوام افغانستان زندگی می کنند. در آنصورت حاجی قدیر پابند خوبی را در انتخابات آزاد در نقطه معین کشور یعنی ولایت ننگرهار کمایی میکرد. شاید حاجی قدیر به استفاده از شرایط خاص کنونی و نارضایتی پشتون ها پلان و پروگرام وسیع تر از جلال آباد را در سر داشته باشد و گرایش اول را که حادثر است جذب بیشتر دارد، برگزیده باشد. بهر صورت تبارز محترم حاجی قدیر بجای بنیادگرایان مذهبی مانند حکمتیار و حقانی مفید تر است. همان طوری که بروز هر فرد معتدل بجای بجای ربانی، سیاف و دیگران.

در خور ذکر است که گرایش در تعیین نمایندگی و تشکیل قدرت، ارزش دورنمایی داشته و گرایش اول به شکل حاد و روزمره حل مسئله افغانستان قرار گرفته است. تقسیمات ملکی نادرست و غیر عادلانه در کشور، استفاده از واحد های اداری را در انتخابات و تعیین نماینده ها غیر قابل استفاده ساخته است. تقسیمات اداری افغانستان به رفورم و تجدید نظر ضرورت دارد، تا در انتخابات عادلانه و پذیرفتنی باشد. استفاده از واحد های اداری در انتخابات به شکل کنونی آن تخلف صریح از اصول فراگیر بودن دولت خواهد بود. اصل فراگیر بودن دولت اساس حیات سیاسی کشور بوده که بعد از نتیجه گیری دقیق و علمی توسط ملل متحد و جوامع بین المللی طرح ریزی و با اسناد معتبر فیصله های بن استحکام حقوقی داده شده است. تخلف از اصل فراگیری به هر شکلی که باشد، به اقدام جنگ طلبانه می انجامد. عامل اصلی فراگیر بودن در افغانستان اقوام و ملت ها اند (به گرایش اول رجوع شود).

گرایش سوم: گرایش انعکاس خواست های ملیون ها انسان مهاجر است که به تنظیم ها علاقه مندی نداشته و محمد ظاهر شاه نیز آنها را تا اکنون شامل پلان و پروگرام نساخته است. به یقین که بزرگترین نیروی کاری و مسلکی

در میان این کتگوری موجود بود که ایجاد حکومت مسلکی بدون آنها امکان پذیر نیست. ملیون ها کارمند مسلکی ، تحصیلکرده اعم از کارمندان رژیم های گذشته ، نظامیان ، تاجران ، اهل کسب و فن و همچنان نویسنده ها ، شعرا ، ژورنالیستان ، حقوق دانان ، روحانیون که در هزار ها نهاد های فرهنگی ، اجتماعی و حلقات و جنبش های سیاسی از سهمگیری در آغاز مذاکرات «بین الافغانی» محروم نگهداشته شده اند. گرچه آغاز مذاکره میان تنظیم ها در قدم نخست قابل درک است ، ولی پاسخ به خواست های ملیون ها انسان که با خواست های گرداننده های کنونی متفاوت است ، ضروری بوده که نفی آن هر نوع تلاش را در راه صلح و ثبات مورد سوال قرار میدهد. گرایش سوم تا کنون شامل صحنه عمل در افغانستان نگردیده و در حال انتظار و آماده باش قرار دارند که بی احتیاطی و بی ارزشی در این مورد به منافع ملی ما صدمه میزند. هرگاه سیاست کشور های خارجی در اتکا به بنیادگرایی در پشت پرده پا برجا باشد و تنها بخواهند ، آن را رنگ و شکل دیگر بدهند ، در آنصورت ایجاد قدرت نیز به شکل سبوتاژ آمیز آن ادامه خواهد داشت.

۲. تشکیل اداره مؤقت زیر نظر محمد ظاهر شاه : دستاورد دومی کنفرانس بن توافق تشکیل دولت مؤقت زیر نظر محمد ظاهر شاه است که هموطنان ما از این ناحیه در تشویش و هیجانات عجیبی قرار دارند. تا مبدا این فرصت با ارزش در سرنوشت کشور و مردم ما بدست نامطمینی قرار گیرد. این توافق جو سیاسی را در کشور دگرگون ساخت ، مکانیزم های قبلی دولتی گونه فرو ریخت و موضع گیری ها مشخصتر و آشکارا گردید. دولت مؤقت که گفته می شود زیر نظر محمد ظاهر شاه تشکیل خواهد شد آرامش نسبی و اطمینان خاطر را در ایجاد اداره مسلکی در کشور بوجود خواهد آورد و حد اقل خطرات بازگشت بنیادگرایی و دکتاتوری را دور می سازد. ما باید درک کنیم که بازگشت استبداد و مطلق العنانی دیگر در افغانستان جای نداشته و افغانستان دیگر تحمل آن را ندارد. دوام بنیادگرایی و استبداد پاشیدگی ملی را به دنبال خواهد داشت. همه گرداننده داخلی و خارجی مسئله افغانستان ، بدین باورند که دولت فراگیر ، وسیع البنیاد به اشتراک مستقیم همه ساکنان افغانستان باید ایجاد گردد. بنا موجودیت محمد ظاهر شاه در این پروسه به مقایسه هر نیروی دیگر در افغانستان مطمئن تر است. گرچه ریاست مستقیم محمد ظاهر شاه در تشکیل مؤقت و کوچک حتمی نیست. ریاست وی می

تواند به مفهوم قیادت و نقش سمبولیک وی باشد. عده یی عدم موجودیت محمد ظاهر شاه را در این نهاد کوچک و مؤقتی دراماتیزه می سازند ، تا نقش خود شان را فعال تر جلوه بدهند. به عقیده من موقف ملی و بین المللی و نقش محمد ظاهر شاه در پروسه صلح طوریت که او باید در ایجاد نهاد های دیگری و مراحل بعدی صلح آمادگی بگیرد، نه این که خود را مصروف امور اجرایی بسازد و عضو هر کمیته و کمسیون باشد. طبق آخرین گزارشات از بن ترکیب دولت مؤقت طوریت که ریاست آن را آقای حامد کرزی نماینده و فرستاده محمد ظاهر شاه عهده دار گردد. او در مقابل آقای عبدالستار سیرت نامزد درجه یک به علت تعلیق قومیتی اش که پشتون است ، برنده شناخته شد. وزارت خانه های امور داخله و خارجه به جبهه متحد ملی واگذار می گردند. جبهه متحد که از سه گروه مهم اند این چوکی ها را باید اشغال نمایند. عبدالرشید دوستم که در سرکوب تروریزم بین المللی نسبت به هر قوماندان دیگر در شمال افغانستان درخشش بیشتر داشت ، مستحق پست وزارت بوده که چوکی های وزارت های داخله و خارجه قبلا از طرف آقایان و قانونی و داکتر عبدالله اشغال گردیده اند . آقای فهیم شورای نظار وزیر دفاع دولت به اصطلاح اسلامی افغانستان ، است شاید چنین اعتماد بزرگ را دولت مؤقت به وی نداشته باشد و از جانبی هم دولت مؤقت به افراد مسلکی ضرورت دارد ، تا نخستین وظیفه اش را که ایجاد اردوی منظم و مسلکی است انجام دهد. رهبری حزب وحدت که نقش فعال و بزرگترین قربانی را در جنگ های داخلی متقبل شده ، در ولایت بامیان و ساحات هزاره جات نفوذ و کنترل دارد ، مستحق بدون قید و شرط پست های کلیدی است. این وضع ، شرایط بسیار دشوار را میان اعضای سه گانه جبهه متحد به میان می آورد و رهبری شورای نظار را به نقض مهم ترین اصل دولت مؤقت یعنی فراگیر بودن آن مجبور می سازد که دیده می شود ، آنها به این اصل آنقدر پابند نیستند فلذا خطرات جدی زوال جبهه متحد را ناگزیر خواهد ساخت. در صورت انحلال جبهه متحد اعضای متشکله آن باید هر کدام مستقلانه داخل صحنه سیاسی گردند. زیرا اصل فراگیری دولت مؤقت که سند تضمین شدظ معتبر ملی و بین المللی است ، مهمتر از موجودیت و عدم موجودیت جبهه متحد می باشد. طرفین قرارداد در ایجاد دولت فراگیر همه مردم ساکن در افغانستان هستند ، نه جبهه متحد ملی . در شرایط کنونی نه تنها برهان الدین

ربانی ، به حیث سمبول وحدت حزب جمعیت ، حتی رهبری شورای نظار در سراسیمه گي خاص قرار دارد. شورای نظار با سیاست انحصار گر و تنگ نظرانه اش گروه های متحدش را از صحنه سیاسی کشور دور نگهداشته که این کار بحران دیگری را در آینده نزدیک بوجود می آورد. اکنون وقت آن رسیده است که نیرو های متشکله جبهه متحد از جمله نیرو های عبدالرشید دوستم و حزب وحدت در یک اتحاد مستحکم یا بطور مستقلانه ابتکار عمل را در دست بگیرند. تأخیر در این مورد آنها را از سهمگیری فعال در حکومت مؤقت محروم می سازد.

تبلیغات تهاجمی مربوط به شورای نظار در خارج از کشور نشان میدهد که آنها این جبهه سمبولیک و تشریفاتی را بخاطر وانمود ساختن اساس قومی شان نگهداشته اند ، تا به استفاده از آن گروه معین خود شان را تبارز داده خود را پیشاهنگ اقوام مختلف افغانستان معرفی نموده و امتیازات بیشتر را در قدرت بدست آورند. طرح رذیلانه (کسی حق ندارد نام قومش را به زبان آورد) از جمله سیاست های پوسیده و عهد شکنانه است که آنها خود را هوشیار و دیگران را احمق میدانند ، در حالیکه موضوع برعکس است. گروه که مربوط به یک دره باشد ، نمی تواند نماینده گروه های قومی در سراسر افغانستان و جهان باشد. دولت فراگیر وقتی تشکیل می گردد که سهم مستقیم همه ساکنان افغانستان در آن مشهود باشد. قابل درک و پیشبینی است که بعد از موجودیت دولت مؤقت و آغاز فعالیت آن وضع سیاسی و امنیتی کشور دچار تحولات گردیده و جو جدید سیاسی بوجود می آید. سایکولوژی جامعه دگرگون می شود، اسارت و وابستگی ها درهم کوبیده می شود، نهاد ها و مکانیزم های که بر اصول اسارتبار جنگی بنا نهاده شده اند ، در صورت عدم باز سازی و تاکید بر شیوه های جنگی فرو خواهند ریخت. آئنده گروه های که اکنون در جنب شورای نظار و چهار چوب فرینده جبهه متحد باقی مانده اند ، روز به روز خود را مستقل احساس می کنند و از طرفی هم سیاست و انحصارگری شورای نظار که هنوز بر روان جنگی اش غلبه حاصل نکرده است، آنها را مجبور می سازد که دست به اقدامات مستقلانه بزنند. تکامل بعدی مسیر سیاسی کشور شورای نظار را به حیث یک تنظیم یا حزب سیاسی می کشاند که در آن صورت نمی تواند انعکاس دهنده منافع اقوام و گروه های دیگر و گروه های اتمیکی دیگر باشد. موجودیت شورای نظار به مثابه

پیشقراول اقوام دیگر به آخر رسیده است. یگانه مفیدیت شورای نظار در آنست که که مانند آله و وسیله‌ای خوبی بخاطر منزوی ساختن رهبران بنیادگر چون ربانی، سیاف و دیگران به مثابه شکل نسل دوم (نسل جوان) رهبران جهادی از آنها استفاده به عمل آید. زیرا کشور به خلع سلاح و تشکیل اردوی منظم نیازمند است.

۳. تأمین امنیت به همکاری قوای ملل متحد: بحث این موضوع جنجال بر انگیزترین در کنفرانس بن بود. نماینده های جبهه متحد تا زمانی که تحت فشار رهبران تند رو و تنظیم ها قرار داشتند، از رسیدن به توافق مبنی بر موجودیت قوای حافظ صلح ملل متحد خود داری میکردند. بروز اختلاف پرنسیپی میان رهبران شورای نظار و تنظیم جمعیت به این توفقات کمک نمود که نماینده های جبهه متحد به شکل مستقلانه عمل نمایند. این فیصله که ارزش مهم امنیتی، نظامی و حتی سیاسی دارد، به اثبات میرساند که قوای که جوامع بین المللی و سازمان ملل متحد در صدد قوای الترناتیف بجای قوای نظامی ایالات متحده هستند. شک و تردید های که قوای نظامی خارجی در افغانستان باقی خواهد ماند تا اندازه یی رفع می گردد. اگر قضایا به همین مسیر رشد نماید، خوشبینی در حل مسأله افغانستان افزایش میابد. زیرا ملبارد ها دالر کمک های جامعه بشری در احیای مجدد افغانستان تنها و تنها در تشکیل حکومت، استقرار صلح و ثبات و امنیت میسر است. حکومت موقت وقتی می تواند وظایف خود را انجام بدهد که مصونیت و امنیت وی با نیروی مطمئن بیطرف تأمین گردد. افغانستان به اردوی مسلکی بیطرف غیر سیاسی و غیر آیدیولوژیک ضرورت دارد که ایجاد آن فرصت مناسب را تقاضا می کند. بازگرداندن گروه های مسلح به زندگی صلح آمیز بدون حضور قوای صلح امکان پذیر نیست. توافق بن درین زمینه که با اسناد معتبر بین المللی مسجل می گردد، ارزش خاص دارد.

نقایص کنفرانس: تداوم جنگ در کشور ما را مجبور ساخته است در راه رسیدن به صلح از هر وسیله‌ای استفاده کنیم و به هر شیوه ای که بتواند صلح را در کشور باز گرداند لیبک بگوئیم. اگر وطن ما در چنین حالتی قرار نمی داشت، تعیین حکومت مؤقت توسط کنفرانس، آنهم در کشور بیگانه کار معقول نبود. کنفرانس صلاحیت بررسی موضوعات و مسایل دیگر را دارد. تعیین سرنوشت ملتی در کنفرانس کمتر دیده شده است. رویهمرفته

کنفرانس بن بر علاوه دستاورد های عظیم تاریخی نقایصی نیز دارد که برجسته ساختن این نقایص به مفهوم تردید کلی آن نمی باشد. نقایص کنفرانس بن قرار ذیل است:

- محدودیت و انحصار چند گروه در کنفرانس یکی از نقایص عمده آنست. چهار گروه محدود که عبارت از نماینده های محمد ظاهر شاه ، جبهه متحد ملی شمال ، جرگه پاکستان به زعامت آقای گیلانی ، جرگه قبرس که هرگز نمی تواند نماینده ملیون افغان مهاجر در سراسر دنیا باشد بودند. به استثنای گروه ظاهرشاه همه گروه های دیگر مربوط به تنظیم ها بوده که باز هم کشور را بسوی هوس های تنظیم بازی شان سوق خواهند داد. نمایندگی صدها نهاد اجتماعی ، شخصیت های آزاد ملی ، نویسنده ها ، دانشمندان ، حقوق دانان ، روشنفکران و ملیون ها افغان مهاجر در سرار جهان در نظر گرفته نشده است، به یقین که این نقیصه در مراحل بعدی مرفوع خواهد شد. نقص بسیار مهم در این کنفرانس در آنست که نمایندگی محمد ظاهر شاه نیز در ردیف تنظیم ها قرار گرفته است. در حالیکه نمایندگی ظاهر شاه وسیعتر از تنظیم ها بود. هرگاه محمد ظاهر شاه در مراحل بعدی پروسه صلح نقش فعالش را برجسته ن سازد ، بدون شک در زمره تنظیم ها نقش افغانشمولش را از دست میدهد. گرچه موقعیت داعیه رُم در این مرحله حساس قابل درک است، ولی مراحل بعدی انکشاف اوضاع تحرک بیشتر رُم را در جلب وسیع افغان های آزاد و غیرتنظیمی که در ایجاد اداره مسلکی در افغانستان به آنها ضرورت است، تقاضا دارد که عدم رعایت این امر مهم فراگیر بودن دولت را به اساس نیروهای اجتماعی و اقشار گوناگون جامعه مورد سوال قرار میدهد. فراگیر بودن سه جز عمده دارد که عبارت از سهمگیری اقوام کشور ، نیرو های اجتماعی اعم از اقشار و اصناف ، احزاب سیاسی که به اصول دموکراسی پابند باشند. همچنان در ماهیت و محتوای فراگیری دولت در نظر داشت سهم فعال زنان که نصف نفوس کشور را تشکیل میدهد، حتمی و انکار ناپذیر است. نماینده های که جنبش های صنفی زنان را نمایندگی کنند باید در نظر گرفته شود ، نه زنانی که به اساس لست ترتیب شده به نمایندگی توده وسیع زنان افغان گماشته شوند. در توافق کنونی فراگیری به تقسیم پست های دولتی میان چند گروه عملی شده که یک باند جنگی - سیاسی یعنی شورای نظار نمایندگی اقوام غیر پشتون را عهده دار است. در نتیجه چهار وزیر از قریه

بازارک پنجشیر ، منجمله پُست های کلیدی وزارتخانه های دفاع ، داخله و خارجه را تصاحب نموده اند ، طوری که در آخرین سال های قدرت نجیب الله کلیه قدرت دولت بدست هفت جنرال متولد ولسوالی خوست متمرکز گردیده بود. این کار اهانت بزرگ به رهبران جبهه متحد ملی بوده و موجب بروز اختلافات و مشکلات در کشور خواهد شد.

همان طوری که نمایندگی اتینکی به اساس لست چهار گروپ اشتراک کننده قدرت تعیین و انتصاب گردیده است ، نمایندگی زن افغان نیز بر مبنای نومنکلاتوریزم این گروپ ها تهیه گردیده است که این کار نمایندگی نیم نفوس کشور را که قربانیان درجه یک تروریزم و بنیادگرایی مذهبی و تنظیمی اند مورد سوال قرار میدهد. شاید منع قراردادن مظاهره مسالمت آمیز زنان افغان در کابل قبل از تدویر کنفرانس بن نیز به همین هدف صورت گرفته بود ، تا خواست زنان آزاد و غیر تنظیمی به بن انتقال نگردد. در حالیکه دردهای بیکران و صدای برحق زنان افغان را هیچکسی نمی تواند خفه نماید ، آنها صدای شان را بزودی بلند خواهند کرد و جنایات و زن ستیزی بنیادگرایان جهادی و طالبی را افشا خواهند کرد. زیرا نهاد های زنانه افغان در خارج کشور استعداد و توان نمایندگی شان را دارند و لست های تنظیمی و گروهی نمی تواند نمایندگی آنها را در سهمگیری سرنوشت کشور شان تأمین نمایند. نامشخص بودن موقف . نام اداره مؤقت که حتی رسانه های جمعی غربی از جمله بی بی سی آنرا پالمان و پارلمان گونه می خواند. در حالیکه هیچ پارلمانی در دنیا بدون انتخابات تعیین نگردیده است . واگذاری صلاحیت پارلمان به اداره مؤقت ریشخند به اصول دموکراسی خواهد بود. رئیس اداره مؤقت را کسی صدراعظم و دیگری رئیس جمهور می خواند.

برتری توافقات بن: برعلاوه نقایص جدی ، برتری های با ارزشی در عمق فیصله های آن جا دارد که در صورت استفاده معقول از آنها راه معقول بخاطر رسیدن به آرمان دیرینه صلح و ثبات در افغانستان وجود دارد که بطور نمونه نکاتی چند این ارزش های حقوقی و سیاسی را برجسته می سازم:

تشکیل دولت فراگیر که اجرای آن از معیاد اداره مؤقت و هر تشکیل بعدی فرا می رود. تشکیل دولت فراگیر و وسیع البنیاد در زمینه های فعالیت و مراحل مختلف شکلگیری قدرت و تأمین صلح و ثبات در افغانستان در نظر گرفته شده است. توافق در این زمینه نه تنها توسط چهار گروه اشتراک کننده،

بلکه به ابتکار و طرح جوامع بین المللی ، منجمله ملل متحد صورت گرفته است. تضمین ابعاد بین المللی این سند معتبر الغای آن را از جانب گروه های داخلی تصویب کننده ناممکن می سازد. آنها سندی را به تصویب رسانیده اند که باید اجراً نمایند. تخلف از اصل دولت فراگیر توسط نهاد های مؤقتی عواقب نه تنها ملی ، بل پیامد های حقوقی بین المللی را به دنبال دارد. بناً اصل دولت فراگیر استراتژی و تشکیل دولت مؤقت تکتیک کوچک و مهم است. زیرا اصل دولت فراگیر در همه مراحل این پروسه چه در بن و چه در کابل مرعی الاجراً است، ولی اداره مؤقت بعد از شش ماه موجودیت حقوقی خود را از دست میدهد.

امتیاز دوم و عمده که با اولی در رابطه نزدیک قرار دارد، رعایت اصل دموکراسی در افغانستان است. سازمان ملل متحد در کنفرانس بن تأکید نموده است که اصول آزادی و دموکراسی جای بنیادگرایی را بگیرد.

مساعی پیگیرانه نماینده های ملل متحد یکی از ارکان مهم این اقدام ملی و بین المللی را تشکیل میدهد ، برخورد جدید ملل متحد در این کنفرانس را نشان میدهد که این سازمان جهانی پروگرام وسیع تر از جنگ امریکا در افغانستان را در نظر دارد. تلاش که بخاطر برهم زدن کنفرانس از جانب رهبران تنظیم های جهادی صورت گرفت ، به ابتکار و مساعی سازمان ملل متحد خنثی گردید. هرگاه ملل متحد این رسالتش را تا آخرین مراحل ایجاد دولت فراگیر و تأمین صلح انجام بدهد به یقین که خوشبینی های در مورد افغانستان به نظر میرسد.

پسمنظر توافقات بن: اگر مسأله افغانستان و اوضاع اطراف آن را از زاویه وسیعتر نگاه کنیم ، کنفرانس بن اقدام بسیار مهم ، ولی کوچک است که نمی تواند کلیه پلان ها و مسایل دور مدت به افغانستان را در بر بگیرد. این اقدام به مثابه زمینه سازی و آمادگی در مراحل مهم بعدی مسأله افغانستان در نظر گرفته شده است. اقدام بن تکتیک کوچکی بخاطر آمادگی و رسیدگی به استراتژی بزرگ و هدف نهایی یعنی تأمین صلح در افغانستان می باشد که استقرار پایدار و دایمی صلح در بن نه ، بل در افغانستان و از طرف افغان ها رقم زده خواهد شد که یگانه راه آن انتخابات آزاد و تشکیل دولت انتخابی است. علت اساسی بحران افغانستان بیعدالتی اجتماعی در تشکیل و انحصار قدرت ، استبداد و استفاده نامعقول از قدرت است. کلیه قدرت ها و حاکمیت

های گذشته در افغانستان بدون سهمگیری مردم افغانستان ایجاد و به استبداد و سرکوب مردم اشتغال داشته اند. بناً حل این بحران عمیق و تاریخی که بعد زمانی آن مربوط به سده ها است ، به تقسیم قدرت و با سهمگیری مردم میسر است و بس. تقسیم قدرت نمی تواند به ایجاد و تقسیم پست های وزارت تحقق یابد. این کار با ایجاد انستیتوت های قدرت دولتی و ضوابط حقوقی که بتواند بر اصول دموکراسی ، دولت حقوقی و جامعه مدنی استوار باشد بستگی دارد. اداره مؤقت دولت فراگیر نبوده و گام اول بخاطر رسیدن به صلح و دولت فراگیر و انتخابی در افغانستان می باشد، اقدامیست که برگشت ناپذیری رژیم های استبدادی جهادی و رژیم تروریستی و فاشیستی طالبی را ناممکن می سازد و با درک وجایب خطیر ملی از جمله خلع سلاح و تأمین صلح و امنیت ما فشار های ناگوار خلاف دموکراسی را متحمل شده ایم ، تا به صلح و دموکراسی نزدیک شویم.

برلین ادامه رُم و بن است

(نشر شده در ص ۲، ش ۲ اندیشه نو، ۲۰۰۴م، تورنتو، کانادا)

خلع سلاح ، اصلاحات قضایی و مبارزه با مواد مخدر
(آیا پیش شرط های برلین در بازسازی افغانستان
با نیت های امریکا وفق دارد؟)

کنفرانس کشور های کمک کننده به افغانستان در اوایل اپریل ۲۰۰۴م در برلین المان برگزار گردید. اشتراک کننده های کنفرانس بر مبنای اشتباهات گذشته کمک های شان را به سه شرط مهم مقید ساختند. این شرایط باید در بن مطرح میگردید ، که در آن وقت تغافل و تجاهل شده بود ، هکذا بسیاری موضوعات در شرایط جنگی و اضطراری در حالیکه امریکا در مبارزه شدید مسلحانه در داخل افغانستان روبرو بود شکل گرفته بود. شرایط برلین یعنی اصلاحات در سیستم قضایی افغانستان ، خلع سلاح و مبارزه با مواد مخدر، از



کنفرانس برلین ۳۱ مارچ ۲۰۰۴ میلادی

مسایل بنیادی اند که سرنوشت حکومت انتقالی افغانستان به آن بستگی دارد. از جانبی هم حل این مسایل به منافع امریکا شاید در تضاد قرار بگیرد. چه امریکا با تشکیل دولت دموکرات و سکولار در افغانستان دلچسپی ندارد و از نفوذ نیرو های ملی به خصوص روشنفکران افغان در هراس است که بخاطر تهدید آنها به قضایی ضرورت دارد که همین اکنون ایجاد گردیده است. بی مورد نخواهد بود گفته شود که اصلاحات قضا شاید با مقاومت شدید داخلی و مداخله غیر مستقیم خارجی روبرو گردد. اجلاس رُم، کنفرانس بن، تشکیل دولت موقت و بخصوص لویه جرگه قانون اساسی به اثبات رسانید که امریکا در سیاست و پالیسی های افغانی اش هنوز به به بنیاد گرایی مذهبی و نیرو های ظلمتگرا اتکا دارد. عمده ترین تناقض در عملکرد حکومت موقت و ناکامی وی در اجرای خلع سلاح، تامین صلح و سایر وظایف اساسی همانا نیت های امریکا است. زیرا امریکا به افغانستان دولت متمرکز، با ساختار های مذهبی و سیستم دولتی مافیایی دلچسپی بیشتر دارد، تا با اصول دموکراسی و جامعه مدنی.

سیستم قضایی نافی حقوق و آزادی های اتباع و مانع بزرگ دموکراسی در افغانستان: سیستم قضایی در افغانستان بار نخست در قانون اساسی دوره امانی در سال ۱۹۲۳ م بوجود آمد. در این قانون استقلال قاضی، از ارگان های دولتی، علنیت جریان محکمه، حق دفاع متهم همچنان حل امور قضایی در قید زمانی و اصول دیگر استحکام حقوقی داده شده بود. قانون اساسی مراحل محاکم را به محاکم اصلاحیه، ابتدایی مرافعه و تمیز تقسیم بندی نمود.

با سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و تصویب قانون اساسی ۱۹۳۱ در زمان سلطنت محمد نادر خان اصول قضایی زیر پا گردید و حکومت متمرکز دکتاتوری رویکار شد و اختناق و بیداد در افغانستان حاکم گردید.

قانون سال ۱۹۶۴ دوره محمد ظاهر شاه و اعلان شاهی مشروطه، اصول قضایی احیا و مکانیزم های کاری در اجرای آنها مانند دیوان عالی قضا و «لوی سارنوالی» ایجاد گردید.

یکی از مهم ترین مشکل قضای افغانستان از آوان ایجاد تا کنون عدم تعادل و یا تناقض میان تأثیرات دین و مذهب و یا دقیقتر نقش روحانیت متعصب و ظلمتگرا که با اهداف سیاسی کشور های خارجی مخلوط است، می باشد. به همین دلیل است که اصلاحات قضا در افغانستان به مفهوم تعادل نقش

نورم های قبول شده حقوق نورماتیفی و مدون در مقابل نورم های مذهبی پنداشته می شود. در گذشته ها نیز اصلاحات قضا به مفهوم ارتقا نقش قوانین نورماتیفی و مدون تلقی میگردید. مثال اصلاحات سیستم قانونگذاری و قضا در دوره امانی نیز بر مبنای همین انگیزه استوار بود.

اشتباهات جبران ناپذیر، ضد دموکراتیک و عمدی حکومت های موقت و انتقالی در تصویب قانون اساسی بود که تقویه قضای مذهبی و تضعیف پارلمان از آخرین فشار دولتی استفاده به عمل آمد که مانع بزرگ در راه اصلاحات دموکراتیک در ساحات حقوقی، قضایی، ساحات اجتماعی می گردد. بنا اصلاحات قضای افغانستان بدون تعدیل قانون اساسی کار عملی نیست. حکومت انتقالی در جریان طرح قانون اساسی اخیر خود در فعالیت بعدی اش در ایجاد حکومت قانون مبتنی بر اصول دموکراسی، موانع ایجاد نمود و صلاحیت ها و محدوده و ارگان های دولت را برهم زد و اصول تقسیم قدرت را عمدی پا مال کرد.

نقیصه مهم سیستم قضایی افغانستان که ماهیت استبدادی حکومت های خاندانی آن از میراث گذاشته و سنتی بودن ارگان های قضا و پالیسی مردود کادری آنست. در گذشته اداره کشور بدست ملاکین مستبد در تباری با قشر روحانی این مفکوره منحط را در اذهان مردم ما تعمیم بخشیده است که قاضی در افغانستان ملا و شخص مذهبی و روحانی باشد. این روش قضا را در انحصار مشتی روحانیون وابسته به دربار قرار میداد. اکنون که افغانستان دستخوش تحولات سیاسی، اجتماعی گردیده، این شیوه های منحط که با منافع یک دولت متمرکز نزدیکی دارد، و تهدیدی برای نیرو های ملی و دموکرات است، باز هم از آن کار گرفته می شود. قانونگذاری های اخیر در بخش حقوق اساسی یا به عبارت دقیقتر قانون بافی های حکومت های موقت و انتقالی افغانستان نتوانست از این حیطه بیرون آید و بر عکس در احیای روش های سیستم های کهنه پرداخت که با سطح رشد سیاسی و اجتماعی جامعه مطابقت ندارد. از این لحاظ است که دولت در اجرای تعهدات اش در برابر جامعه بین المللی عاجز مانده است. پالیسی کادری قضای افغانستان به رفورم جدی نیاز دارد که سیستم سنتی نابکار را واژگون و فعالیت های قضا بر اصول پروفشنالیزم اساس گذاری شود یعنی بجای ملا حقوق دان و افراد مسلکی جاگزین و کار به اهل کار سپرده شود. غیر مسلکی بودن قضا آنرا

از ارگان حراست حقوق به آله تهدید و مانع رشد جامعه مبدل ساخته است که با افغانستان کنونی مطابقت ندارد. در شرایط کنونی افغانستان به سرمایه گذاری خارجی، قرارداد های بین المللی و قانونگذاری بورژوازی نیاز دارد که سیستم سنتی قضا که محصول جامعه فیودالی و ماقبل فیودالی است دیگر بدر افغانستان امروز نمی خورد و جامعه را با تناقضات و تشنج سوق میدهد. برای قضای جدید افغانستان پالیسی جدید کادری حتمی بوده که معیار نخستین آن مسلکی بودن باشد. به عباره روشن تر اجرای امور قضایی کار حقوق دان است نه، ملا، طالب و آخند. کارمندان قضا باید تحصیلات عالی حقوقی و مذهبی داشته باشد.

قضای افغانستان به اصلاحات بنیادی ضرورت دارد: ایجاد سیستم قضایی افغانستان بعد از اضمحلال رژیم تروریستی عربی - پاکستانی طالبان که مجازات را در افغانستان به قطع نمودن دست و پا، سنگسار و قصاص و دره زدن خلاصه می نمودند، امریست دشوار و مبرم و بس مهم. اکنون که هر گونه علایم از سیستم قضایی، مسوولیت فردی، احترام به قانون در اذهان عامه جامعه جنگ زده زدوده شده، روان و روحیه اکثر افرادی که در جنگ مصروف بوده اند، یا زندگی آنها با جنگ پیوند داشته، تصور آنها در مورد عدالت و قضاوت ناقص، نامکمل و انحرافی است. فلذا افغانستان به ایجاد ارگان های حراست حقوق، منجمله سیستم قضایی ضرورت دارد که بتواند دهشت و وحشت طالبی را که بنام دین و مذهب عملی میگردید فراموش نمایند و به زندگی عادی برگردند. این مأمول وقتی برآورده می گردد که سیستم قضایی افغانستان بر اصول مدرن ایجاد گردد اصلاحات بنیادی در سیستم قضایی افغانستان وارد گردد.

اصلاحات قضا بدون تغییرات بنیادی در مکانیزم قضای افغانستان ناممکن بوده و هر نوع اقدامی که بنام اصلاحات در این عرصه روی دست گرفته شود، اصلاحات نبوده و تبلیغاتی بیش نیست. این کار فقط با رهایی قضا از قید مکانیزم منحن گذشته میسر می گردد. اصلاحاتی را که من به حیث حقوق دان در گراف زیرین طرح نموده ام در حقیقت فورمولی است که تطبیق آن قضای افغانستان را از انحطاط نجات میدهد. این فورمول شکست طلسمی است که در عصر پیشین ریختانده شده و اکنون ریخت ندارد و واکنشی است که به نیازمندی های جامعه افغانی مطابق به شرایط عصر و زمان.

اصلاحات قضایی اولتر از همه در دگرگونی سیستم سنتی و کهنه است که با بازگشت افغانستان در قطار جامعه جهانی مطابقت داشته باشد. نکته مهم اصلاحات قضایی در ملی سازی این ارگان است که باید از قید جریان های سیاسی ، مذهبی ، تنظیمی، آیدولوژیک و وابستگی های خارجی و استخباراتی رهایی یابد و به ارگان فعال تأمین عدالت و دفاع از حقوق و آزادی های مردم مبدل گردد.

بخاطر توضیح بهتر اصلاحات قضایی در افغانستان مکانیزم قضایی افغانستان را در حالات موجوده و بعد از اصلاحات قرار ذیل فورمولبندی می نمایم :

مکانیزم موجود قضای افغانستان در قانون اساسی کنونی

شریعت: بمثابه ایدیولوژی ، آله سرکوب و تکفیر مخالفین دولت و دیگراندیشان

اجرا کننده و عاملین قضا: ملا ، اخوانی ، تنظیمی، افراد وابسته به استخبارات خارجی

حامی و الهام دهنده: اسلام سیاسی در تباری با مافیای جهانی تیل و مواد مخدر و ادیان دیگر

میکانیزم اصلاح شدهی قضا را قرار ذیل پیشنهاد می کنیم

شریعت: به مثابه نورم حقوق اسلام در تلفیق با قوانین نورماتیفی و مدون و نورم های اجتماعی و رواجی

اجرا کننده و عاملین قضا: حقوق دان ، تحصیلکرده و قاضی بی طرف و غیر حزبی و غیرتنظیمی که فقط تابع قانون باشد

حامی و الهام دهنده: اسلام واقعی، مردم و کسانی که قانون را تصویب می نمایند و ایجادگر رسم و رواجهای پسندیده ، اخلاق و تنظیم کننده های مناسبات اجتماعی هستند.

اصلاحات سیستم قضا در افغانستان بازگشت به اصول زرین عدلی و قضایی است که تعدادی از این اصل ها را که در شرایط کنونی به قضای افغانستان مبرمیت دارد بیان می دارم:

بیطرفی و استقلال قضا از اصول مهم عدالت است. قاضی در افغانستان بعد از جنگ باید از هر گونه وابسته گی ها و فشار سیاسی ، اداری ، مذهبی ، تنظیمی ، خارجی مبرا باشد. قضای کنونی افغانستان در انحصار گروه سیاسی - مذهبی وهابی قرار دارد و قاضی شینواری به دستور مستقیم رهبر وهابیت افغانستان رسول سیاف عمل می نماید تا تابعیت از قانون و منافع ملت. اجراءات جزایی تنها توسط محکمه : تفنگداران جنگی و طالبی مفاهیم با ارزش مانند تعقیب عدلی ، اجراءات جزایی حق بیگناهی ، مسوولیت فردی را از فرهنگ دولتمداری روئیده و سیستم قضایی را به اندازه ساده و بی ارزش ساخته اند که اعدام انسان با کشتن گنجشک یکسان شده است. سیستم قضایی جدید افغانستان باید اصول منحنط و غیر انسانی عربی - پاکستانی را از کشور باستانی ما بردارد و فرهنگ آدمکشی را که به محکمه ضرورت ندارد، محکوم نماید.

مسلمکی بودن و پروفشنالیزم : حکومت های پیشین غرض آسانی کار و تصریح استبداد و با استفاده سؤ از مذهب ، کوشیده اند که قاضی های غیر مسلمکی را به کار بگمارند و حتی گاهی وظیفه قضا را به عهده ملای مسجد واگذار شده اند که به این ترتیب سال های سال بر مردم بیداد کرده اند.

محاکم باید ممثل حاکمیت ملی افغانستان باشد. یعنی اتباع افغانی باید در محاکم افغانستان محاکمه گردند و هر خارجی که در داخل قلمرو افغانستان مرتکب جرم می شود ، در افغانستان محاکمه شود. موجودیت ده ها زندان خارجی در افغانستان ، شکنجه و کشتن خودسرانه اتباع افغانی در این زندان ها بی طرفی قضای افغانستان و عدم وابستگی وی را با استخبارات خارجی زیر سوال می برد. زمانی که خارجی بتواند در قلمرو به اصطلاح کشور دارای استقلال و حاکمیت ملی زندان های «شخصی» و استخباراتی بسازد و قضای افغانستان از آن چشمپوشی نموده از آن طفره برود ، و در عوض به تهدید و سرکوب رسانه های جمعی آزاد پردازد ، واضح است که این سیستم مربوط به دولت و ملت نبوده ، اداره آن بدست بیگانه ها است. دسیسه ارگان قضای افغانستان علیه مسوولین نشریه آفتاب ، اعتراض شخصیت های دست اول قضا بر خلاف بلند شدن صدای زن در تلویزیون افغانستان ، فشار و اختناق بالای رسانه جمعی ، منع تلویزیون های ماهواره یی که استخبارات امریکانمی خواهد مردم افغانستان تلویزیون (الجزیره) را تماشا کنند و مناقشه میان وزیر

اطلاعات و فرهنگ و عبدالحمید مبارز معین این وزارت از جمله جنجال های اند که معلول سیستم منحط و مردود قضای کنونی می باشد. قضای نابکار، بیگانه پرست و افغان ستیز با گذشت هر روز ماهیت ضد افغانی اش را نمایان می سازد و حکومت به اصطلاح کاری جدید را با بحران و روبرو نموده و تناقضات جدی را در کار آن بوجود می آورد که این انفعالات تصادفی نیست.

ادعای دموکراسی در افغانستان با موجودیت سیستم قضایی موجود، خاک پاشیدن به چشم مردم و دموکراسی خواهان است. وعده های انتخاباتی حکومت بر سر اقتدار که ایجاد حکومت کاری بود با ایجاد سیستم قضایی نابکار شکستانده می شود. تهدید و بیداد در چوکات قانون زیر پوشش دین و مذهب ادامه دارد. افغانستان کشوریست با کثرت مذهبی تسنن تشیع و اسماعیلیه و دیگر فرقه های مذهبی که قضای افغانستان را گروه سیاسی مذهبی وهابیت قرار گرفته و جنایتکاران جنگی بر قضای افغانستان داوری می کنند.

حکومت « دیکتاتوری منتخب » به مشوره گرداننده های خارجی، قضا را در انحصار بنیادگرایان وابسته به استخبارات خارجی نگهمیدارند، تا در صورت مناقشه با اپوزیسیون نیرومندی که در پارلمان بوجود خواهد آمد از این آله تهدید استفاده نمایند و قضایا را به نفع منافع خارجی و مخالف نماینده های ملت و مخالفین حکومت حل نمایند. این دوراندیشی خطرناک ارگان های دولت را در تضاد و مناقشات دایمی نگه داشته و کار حکومت را بحرانی و جنجال برانگیز ساخته و استعداد کاری اش را از بین می برد. یعنی حکومت کاری، پارلمان و اپوزیسیون نمی توانند کار شان را بطور درست انجام بدهند. از این رو فرصتی برای حکومت پیدا می شود که تقصیرش را به گردن اپوزیسیون انداخته و بیکاره گی اش را به همکاری رسانه های جمعی وابسته داخلی و رسانه های نیرومند خارجی مخفی نماید و به این ترتیب در انتخابات آینده نیز برحق و برنده باشد. این پلان فقط در تقویه اسلام سیاسی میسر است. اسلام سیاسی که اسامه بن لادن، ملا عمر، تروریزم، نفاق ملی، مواد مخدر، کشتار جمعی و در آخرین تحلیل تفگنداران طالبی و جانیان جنگی میراث آنست، باز هم موجودیت و بقای آنها در سیستم قضایی بالای مردم تحمیل می گردد و مساعی به خرچ داده می شود که با بی حیایی تمام

آنها را در پوشش زرین «دموکراسی» جابجا نمایند. در حقیقت گرگان درنده ایکه رمه را تار و مار نموده اند ، این بار به صفت چوپان عرض وجود می نماید.

دوم: جهات اساسی خلع سلاح در افغانستان : حکومت مؤقت و انتقالی فرصت های طلایی را در امر خلع سلاح سراسری از دست داده است . ایالات متحده امریکا و سازمان ملل متحد در حقیقت خود گروهک های مسلح را تقویه نموده و در کنفرانس بن به آنها به صفت نیروی معتبر حقوقی طرف بی چون و چرای افغانی داخل مذاکره شده و به آنها موقع دادند که با اصول جنگ و زور داخل شهر کابل شوند . در حالیکه با فیصله معتبر بین المللی در بن می توانستند کابل را شهر صلح اعلان نموده و گروه های مسلح را مکلف می ساختند که با سلاح های شان داخل کابل نشوند . دستکاه های استخبارات قدرت های بزرگ با هر گروه روابط و معامله گری های جداگانه داشته و دولت مرکزی که بتواند طرف مذاکره به حساب آید ، بوجود نیامده است. چانس دیگری که می توانست خلع سلاح را قانونی ، پذیرفتنی و حتمی بسازد، ایجاد یک دولت فراگیر و تقسیم واقعی قدرت بود که با هزار ها نیرنگ ، حيله و مطلق گرایی مواجه گردید. اگر اصل تقسیم قدرت را به شکل فدرالی مردود و تجزیه تبلیغ نمودند ، ولی ایجاد حکومت پارلمانی حق مسلم افغان ها بود که با صد ها دسیسه و مداخله خارجی و داخلی روبرو شده و حکومت متمرکز قانون اساسی متناقض را بالای مردم تحمیل نمودند. هرگاه یک حکومت پارلمانی که نماینده های همه سمت ها ، اقوام ، نیرو های سیاسی و اجتماعی در آن حضور می داشت ، فیصله آن در باره خلع سلاح به همگان معتبر ، قابل احترام و پذیرفتنی میبود.

اکنون خلع سلاح از طرف یک اداره تمرکز قدرت که پایه های حقوقی ندارد و از طرف مردم انتخاب نگردیده است ، سوال بر انگیز است . سلاح بدستان را به ترس و وحشت می اندازد . آنها نمیدانند که چطور و از جانب کی خلع سلاح شوند. با در نظر داشت اشتباهات در این عرصه که عمدی و غیر عمدی صورت گرفته جهات اساسی خلع سلاح در افغانستان را قرار آتی طرح می نمایم :

۱ . خلع سلاح باید سراسری و همگانی و فراگیر باشد : عدم موجودیت حکومت که نمایندگی مردم اقشار و اصناف کشور در آن موجود باشد ،

خلع سلاح طوری صورت میگیرد که گویا مجاهد غیر مجاهد، جنوب شمال، تنظیمی ها غیر تنظیمی راستگرایان افراطی نیرو های چپ و یا یک قوم، قوم دیگر را خلع سلاح می نماید. این اشتباه بزرگ محصول پیمان بن و اقدامات بعدی حکومت بن می باشد که حتی فیصله های بن را در مورد تشکیل یک حکومت فراگیر عملی نکرد و بجای تقسیم قدرت به تمرکز آن پرداخته با مردم افغانستان به خصوص با اقشار منور در طرف و مقابله قرار گرفت. اکنون که دولت انتقالی دست به اقدامات مهم می زند، اتوریته و پرستیژ آن را ندارد و مردم از وی به صفت دولت مرکزی نه بلکه به حیث یکی از گروه های درگیر در قضیه افغانستان می نگرند. همچنان آغاز نقاط مهم که خلع سلاح در آنجا ها عملی میردد، نیز به قسم غیر عادلانه برگزیده می شود. ولایاتی که در آن خطرات بنیاد گرایی، تخلف حقوق بشر و زرع مواد مخدر و زمینه های جنگ و تشدد متصور است باید در پروسه خلع سلاح تقدم داشته باشد. ولی دولت انتقالی بر عکس خلع سلاح را از نقاط و جا های آغاز نموده است که اشتباهاتی را در مورد صداقت و حقانیت این کار بوجود آورده است.

۲. خلع سلاح وقتی ممکن است که همه مردم افغانستان نمایندگی واقعی اش را در دولت مرکزی داشته باشد و از وی حمایت نموده و به آن اعتماد داشته باشند. در دولت انتقالی افغانستان نمایندگی واقعی مردم افغانستان تبلور ندارد. گروه محدود و انگشت شمار هواداران امریکا در تباری و معامله با افراطیون مذهبی که حتی به پیمان نظامی بن هم وفادار نیستند، به کار بزرگ ملی که خلع سلاح است دست یازیده و بجای صلاحیت لازم مانند یک تنظیم یا قوم یا گروه سیاسی با تنظیم ها، اقوام و گروه های سیاسی دیگر درگیر جنگ می شوند و با بی کفایتی تمام اکت های حکومت ملی را می نماید. خلع سلاح در افغانستان وظیفه دولت ملی و فراگیر است که نماینده های واقعی و انتخابی مردم این تصمیم را اتخاذ نموده باشند. حکومتی که خود به تنظیمگرایی، قوم پرستی و بیگانه منشی متهم باشد، رسالت مهم ملی مانند خلع سلاح کار بسیار دشوار است. بالاخره کسانی که خلع سلاح می شوند باید بدانند که سلاح شان به دست مطمئن تسلیم داده شده است.

۳. خلع سلاح باید داوطلبانه باشد: تهدید خارجی مقاومت ملی را تحریک می نماید. با تاسف یکی از اشتباهات جبران ناپذیر حکومت انتقالی که موجب رسوایی و روسیایی اش گردید، اینست که بجای طرح علمی،

مسالمت آمیز و کانسپتی و شاید هم به تحریک دستگاه های استخباراتی کشور های خارجی دست به اقدامات دسیسه آمیز و نافرجام زد . اکثر مردم افغانستان طرفدار خلع سلاح اسماعیل خان است ، ولی این کار نمی تواند با طرح دسیسه و خونریزی انجام یابد . این کار آخرین ضعف دولت کابل را به اثبات می رساند . خلع سلاح در مزار شریف نسبت به هر ولایت افغانستان به وجه حسن به پیش میرفت . جمع آوری انبار های سلاح در ولسوالی شولگر و سایر نقاط از نمونه های نیت نیک بود . پروسه خلع سلاح در نقاط دیگر افغانستان به بطالت پیش می رود و یا هیچ مطرح نشده است . هرگاه به واقعیت های جامعه افغانی عمیق تر فکر کنیم ، تفاوت بین شهر مزار شریف و کابل اینست که در مزار شریف مطبوعات آزاد ، شخصی و خصوصی موجود بوده و در حال رشد است ، زنان میتوانند به اختیار و انتخاب خود شان چادری داشته باشند و یا نداشته باشند ، استفاده از موسیقی و پخش آهنگ های هنرمندان زن آزاد بوده و موانعی وجود ندارد . برعکس در کابل که «دموکراتان» عامل دموکراسی آمریکایی و افراطیون مذهبی در تباری حکومت به اصطلاح مرکزی را در دست دارند، در بسیاری ساحات مانند پخش آهنگ های هنرمندان زن و نشرات آزاد با موانع جدی روبرو است که حمله بر نشریه آفتاب از مثال های انکار ناپذیر آنست. اکنون به مسئله خلع سلاح بر میگردیم . پس چرا حکومت کابل خلع سلاح مزار شریف را مقدم بر خلع سلاح کابل میداند. ایا می خواهد در مزار شریف پخش آهنگ های زن را منع و قیودات طالبی را مرعی الاجرا نماید . سوال پیش می آید دولت مرکزی بعد از اشغال مزار شریف چه ارمانی به مردم شمال خواهد داشت ؟ آیا می خواهد که فتوا های مضحک و مزخرف ملا فضل هادی شنواری «قاضی القضاة اخوانی» را در آنجا جاری یسازد ، یا همه ولسوال های صفحات شمال را از ولسوالی کرز قندهار مقرر نماید .

۴- نیروی محلی موجود باشد که جای نیرو های خلع سلاح شده را پر نماید ، نه این که جای آن به نیرو های به اصطلاح مرکزی داده شود که ملی و مرکزی نیست . مثال خاکریزوال که زادگاه خودش در تاثیرات طالبان قرار دارد ، شهر مزار شریف را خلع سلاح می نماید . دولت به جای ایجاد ارگان های محلی در نابودی آن می کوشد و مردم را مجبور می سازد تا از جنگ سالاران حمایت نمایند . اشتباه دولت کابل در آنست که شیوه مطلق افقی

را در فعالیت های مهم ملی روی دست گرفته و ارزش اصل عمودی و اداره دوگانه را زیر پا می نماید. اگر تحصیل کرده و شخص با تجربه ساکن مزار شریف نتواند امنیت شهر را تامین نماید، آقای خاکریزوال رئیس پولیس مزار شریف نه تنها مؤثر بوده نمی تواند، بلکه موجب تشدد گردیده و خشم مردم محل را در مقابل حکومت مرکزی بر می انگیزد. من به صفت حقوق دان به آقایان جلالی وزیر داخله و کرزی رئیس جمهور این سوال را پیشکش می نمایم که اگر فرد از ملیت ازبک در خاکریز هلمند قوماندان امنیه مقرر شود، آیا این کار مؤثر است؟ اگر جواب منفی باشد، پس چرا خاکریزوال رئیس امنیت شهر مزار مقرر می شود. پس تفاوت میان حکومت «دموکرات» و داکتر نجیب الله چیست که به مردم شمال باور نداشت و جمعه اچک مرد عصبی و دکتاتور باید زون شمال (بلخ، بغلان، کندز) را اداره میکرد. ولی نجیب الله مردم مزار شریف را با پرواز های جنگنده های خارجی در فضای شهر تهدید نکرده و در عوض راه استعفا و فرار را در پیش گرفت، در حالیکه طیارات جنگی امریکایی به خاطر دفاع از چند فرد فرستاده از مرکز ملیونها انسان را در شمال افغانستان تهدید می نماید.

۵- تشخیص و تقدم نقاط مهم که باید خلع سلاح شود: در پروسه خلع سلاح باید تشخیص گردد که خطرات نظامی از کجا متوجه افغانستان است. حکومت انتقالی بدون تحلیل و تشخیص درست و شاید هم عمدی خلع سلاح را از جا های آغاز می نماید که در شرایط کنونی آنقدر مهم نیست و برعکس نقاط دیگری که خطرات بیشتر از آنجا ها متوجه افغانستان است، بی تفاوت باقی مانده است. مثال ولایاتی که با پاکستان مرز مشترک دارند، انبار های سلاح و گروه های منظم مسلح در آنجا فعالیت دارند. خلع سلاح این ولایات مهمتر و مقدم تر از ولایت بلخ است. به گمان اغلب این اقدام مطابق مصلحت افغانی انجام نیافته و امریکا می خواهد به استفاده از خاک افغانستان ساحة تاثیراتش را در آسیای میانه و جمهوری های شوروی سابق گسترش بدهد. این کار در صورتی ممکن است که در ولایت سرحدی صفحات شمال افغانستان حکومت متمرکز کابل حاکمیت داشته باشد، تا به استفاده از بنیادگرایی مذهبی ثبات نسبی را برهم بزنند و شمال را به مرکز دهشت و بنیادگرایی مبدل ساخته و بعدا بنیادگرایی را به جمهوری های همجوار آسیای میانه صادر نمایند. زیرا منافع مافیای جهانی در بی ثباتی و دهشت نهفته است.

۶- افراد خلع سلاح شده بر اساس ایدیولوژی ، مبارزه با دیگر اندیشی و منافع خارجی انتخاب می گردد. یکی از اهداف دور مدت امریکا در ایجاد حکومت های جهادی و طالبی سرکوب و نابودی نیرو های چپ بود که در قلع و قمع کلیه منورین افغان هر کاری که در اختیار داشت دریغ نکرد. شاید امریکا خلع سلاح دوستم را مهمتر و مقدم تر از خلع سلاح مجاهدین بداند . زیرا سابقه دوستم برای امریکا خوش آیند نیست و بیم دارد که داخل شدن آن به حیث نیرو در داخل دولت جدید موجب بروز مشکلات به گرداننده ها حکومت های آینده خواهد شد . حکومت انتقالی در حالیکه زیر پرده داخل مذاکرات با گروه های تیز رو طالبی و جهادی ، منجمله گلبدین می باشد ، در عین حال می خواهد با شیوه های نادرست ، اشتباه آمیز و تهدیدی شمال افغانستان را خلع سلاح نماید.

سوم: مبارزه با مواد مخدر: مصرف کننده مواد مخدر کشور های غربی و اولتر از همه امریکا است . استعمال مواد مخدر در نتیجه معضلات و بدبختی های انسانی و اجتماعی و سیاسی در کشور های مذکور بوجود آمده و با افزایش این بد بختی ها و بی عدالتی های اجتماعی ، به تعداد معتادین نیز افزوده می شود . حکومت ها و جوامع غربی بر علاوه شیوه های توسل به زور در مبارزه با مواد مخدر باید اصلاحات لازم را در جوامع و کشور های شان نیز انجام بدهند ، تا مبارزه با زرع ، قاچاق و استعمال مواد مخدر از ریشه حل گردد.

مشکل بسیار بغرنج و پیچیده که در مبارزه با قاچاق مواد مخدر وجود دارد ، این کار توسط مافیای جهانی که در اداره کشور های شان سهم دارند انجام می یابد . کشور های بزرگ که در مبارزه با مافیای شان عاجز اند ، با شیوه های اجباری و غیر عادلانه در افغانستان می خواهند ، مخالفت شان را با قاچاق مواد مخدر به نمایش بگذارند

مبارزه با مواد مخدر در افغانستان از طرف حکومت های غربی به خصوص امریکا سوال بر انگیز است. اول این که مسئله افغانستان یک مشکل عمیقاً اجتماعی ، اقتصادی ملت امریکا نیست و قضیه افغانستان از حمایت مجاهدین گرفته تا ایجاد و نابودی رژیم طالبی از جانب مافیای تیل طرح و عملی شده است . منافع ملی ، امنیت و تروریزم عناصر حتمی این مسئله را نمی سازد. هدف اساسی منافع اقتصادی گروه الیگارشلی مالی است که ساحات مهم اقتصاد را که عاید بیشتر دارد انحصار نموده اند . در عصر حاضر پردرآمد ترین

ساحات تولید و فروش اسلحه، تیل و قاچاق مواد مخدر است. کسانی که به خاطر فروش سلاح شان نقاط داغ و جنگی را ایجاد می نمایند که اسلحه شان به فروش برسند، آیا آنها حاضر نیستند که دست به اقدام پر درآمد تری بزنند و انحصار قاچاق مواد مخدر را بدست گیرند؟ هرگاه این حدس درست باشد، این کار با موجودیت حکومت دموکرات و فراگیر ناممکن است. بخاطر اجرای این اهداف در افغانستان یک حکومت متمرکز و مافیایی برقرار گردد، تا به منافع مافیای جهانی مطابقت داشته باشد. افزایش روزافزون زرع خشخاش بعد از سقوط رژیم طالبان برای جامعه جهانی سوال برانگیز است. قرار گزارش سازمان ملل متحد همین اکنون ساحه هشتاد هزار زمین زیر کشت خشخاش قرار دارد. همچنان خبر نگار بی بی سی از زبان روزنامه نگاران و منابع خبری افغان می نویسد که: (تقاضای اصلی برای کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان از سوی خود قدرتمداران در این کشور و باندهای مافیایی صورت می گیرد. آقای عباسی می گوید: بهره برداری اصلی را قدرتمداران و جنگ سالاران و باندهای مافیایی از این قضیه می برند که باید جلوی این گروه ها گرفته شود، که برای تامین افراد خود، دست به قاچاق مواد مخدر می زنند.) اما با اینکه انتظار می رفت، بعد از فروپاشی طالبان، جامعه به سمت قانونگرایی و مدنیت پیش برود و دیگر با چنین معضلاتی روبرو نباشد، چرا آمار کشت مواد مخدر طی دو سال گذشته، بالا و بالاتر رفته است؟ محمد عباسی عقیده دارد، در زمان حکومت طالبان کشت مواد مخدر و درآمدها و امتیازات حاصل از آن فقط در اختیار خود این حکومت بود. اما با فروپاشی طالبان و روی کار آمدن قدرتهای مسلح دیگر در گوشه و کنار افغانستان تجارت مواد مخدر هم بین این گروه ها تقسیم شد و روز به روز گسترش یافت. آقای عباسی همچنین می افزاید: این قضیه، صرف به افغانستان مربوط نمی شود، سرنخهای این مساله در اروپا و امریکا وجود دارد، یعنی کسانی که نفع اصلی را از این قضیه می برند، همیشه پشت پرده باقی می مانند و متهم اصلی همیشه مردم افغانستان و آن دهقانی بوده که از روی ناچاری به کشت مواد مخدر روی آورده در حالی که شاید یک صدم سود به جیب این دهقان و نود و نه درصد سود به جیب کسانی برود که نه جامعه جهانی و نه دولت هیچگاه از آنها یادی نمی کند. یعقوب مشعوف نویسنده افغانستان، رشد مواد مخدر و تروریسم بین المللی را دو پدیده همسان و همخوان با یکدیگر

ارزیابی می کند، به این دلیل که تروریستها هیچوقت کار و منابع اقتصادی به صورت آزاد نداشته اند، بنابراین یگانه راهی که برای تامین اقتصادی خود دارند، تولید کشت و توزیع مواد مخدر است. آقای مشعوف می افزاید از آنجا که هر دو پدیده در افغانستان مشاهده می شود، باید برای محو هر دوی آن همخوانی وجود داشته باشد و همسان عمل شود. عیسی حسینی مزاری رئیس خبرگزاری صدای افغان هم عقیده دارد برای ریشه کن کردن مواد مخدر، ابتدا باید از کشاورز افغان حمایت جدی به عمل آید، او خرید دیگر محصولات کشاورزی با قیمتهای خوب از کشاورزان و اجرای طرحهای کشت جایگزین را بهترین راه می داند.

به هر حال، اگر اقتصاد افغانستان در حال رکود باشد، منابع در آمدی که مردم و مخصوصا کشاورزان افغان بتوانند با آن معیشت خود را بگذرانند، وجود نداشته باشد، جامعه جهانی فکری برای از بین بردن متقاضیان اصلی کشت مواد مخدر نکند، این مشکل همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.

من نویسنده این نوشته به اظهارات محترم عباسی مهر تائید میگذارم که «سر سرنخهای این مساله در اروپا و امریکا» است. پس در آنصورت پول هنگفت تیل، مواد مخدر و سلاح به جیب مافیای جهانی می رود، ریزه های نان آنها به اجرا کننده های طالبی و جهادی و گروه های وابسته میرسد و در نتیجه خون افغان جاری می شود و از اسلام و عقاید مردم استفاده سؤ و بهره برداری صورت میگیرد.

اجلاس برلین که کمک های مالی را به حکومت افغانستان وعده داده و پیش شرط های آن اصلاحات قضا در افغانستان، خلع سلاح و محو مواد مخدر در افغانستان است، شرایطی اند که جنبه های عملی ندارد، نه رُم، نه بن و نه برلین هیچ یک نمی توانند معضلات افغانستان را حل نمایند، تا حل قضایای کشور بدست مردم افغانستان حل نگردد. «مهربانی های» خارجی هر قدر گوارا و پذیرفتنی به نظر آید، در پشت پرده زشت، ناگوار و خطر ناک است. تورنتو ۲۵ اپریل ۲۰۰۰

لویه جرگه اضطراری (امید ، یأس ، بیم و نگرانی)

نشر شده در ص ۲۰، ش ۱۳۰، ۱۵ جولای ۲۰۰۲م زرنگار، تورنتو، کانادا

(خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنوشت)
روند سرنوشت ساز صلح در افغانستان که آرمان هر انسان با درد است، به پروسه برگشت ناپذیر ، قانونمند، ناگزیر و جهانشمول مبدل می گردد. صلح در کشور و جهان آرمان ، هدف ستراتیژی و ضرورت حیاتی و متضمن بقا و هستی مردم ما است. من رویداد های پروسه صلح در کشورم را با دلچسپی تام دنبال و نظریات ، تبصره ها ، بررسی ها و موضع گیری های خود را در مراحل حساس صلح بمثابه ستراتیژی و تکتیک های رسیدن به این آرزوی



برگزاری لویه جرگه اضطراری ۲۱-۲۹ جوزای ۲۰۰۲ در کابل

بزرگ ملی مانند ایجاد دولت ، قدرت ، حاکمیت ملی و غیره به نشر طرح محمد ظاهر شاه در طرح لویه جرگه اضطراری) که در ص ۱۲، ش ۷۲، س ۲۰۰۰ در نشریه زرنگار و دومی تحت عنوان (از رُم تا بن ، از بن تا کجا ؟) در ص ۱۹، ش ۱۱۶، س ۲۰۰۱ زرنگار به نشر رسیده اند مورد بررسی قرار داده ام. اینک بعد از تشکیل حکومت انتقالی در افغانستان زمان آن فرا رسیده است ، تا بررسی امسال را که از سال های پار متفاوت است ، تهیه و به مطالعه خواننده های محترم قرار بدهم.

از انجا که لویه جرگه ها در افغانستان که در طول سده ها وسیله ای به دست قدرتمندان غرض مشروعیت دادن به رژیم های استبدادی و حتی «قانونی» ساختن حکومت های دست نشاندۀ خارجی بوده است، این بار نیز امیدی در راه سازندۀ گی و اعاده دموکراسی از آن موجود نبوده ، جنگ خانمانسوز باز هم لویه جرگه را به حیث آخرین امیدی صلح بالای مردم تحمیل نمود. غرض اثبات این ادعا از لویه جرگه های گذشته مرور می کنیم.

لویه جرگه ۱۷۴۷ م اولین دولت قبیله یی در افغانستان استحکام بخشید و خاندان درانی را در امور کشور کثیرالمله حاکم ساخت. لویه جرگه ۱۸۶۵ م نیز در عمیق ترین بحران سیاسی دایر ، ولی نتوانست رول قاطع را در ایجاد ثبات در کشور بازی کند. مهم ترین فیصله آن این بود که امیر شیرعلی خان را شهزاده عبدالله پسر هفت ساله اش را ولیعبدتعیین نمود. لویه جرگه ۱۹۱۵ م به دعوت امیر حبیب الله خان غرض تأمین اهداف سیاسی دایر گردید که در آن بیطرفی افغانستان در جنگ اول جهانی به تصویب رسید. لویه جرگه ۱۹۲۰ م نخستین قانون اساسی اصلاحات اقتصادی و سیاسی دایر گردید که در آن قانون اساسی دوره امان الله خان را تصویب نمود. لویه جرگه ۱۹۲۴ م مرحله اصلاحات دوره امانی را تأیید کرد. بسیاری از فیصله ها و قوانین طرح شده در این جرگه از طرف گروهی از روحانیون و مامورین مفسد سبوتاژ گردید. افراطیون مذهبی ، خوانین ، فیودالان و به تحریک آنها مردم در تطبیق این فیصله ها موانع جدی ایجاد کردند که به سقوط شاه امان الله منجر گردید. تدویر لویه جرگه ۱۹۳۰ برای تصویب پروگرام سیاسی محمد نادر شاه بود . لویه جرگه ۱۹۴۱ م در شرایط دشوار جنگ دوم جهانی دعوت شده بود که بیطرفی افغانستان را در جنگ تصویب و اعلام نمود. لویه جرگه ۱۹۵۵ م در

مورد حل مساله پشتونستان بود که بعد از این جرگه افغانستان روابط نزدیک را با حکومت شوروی قایم نمود. لویه جرگه ۱۹۶۴م قانون اساسی کشور را تصویب کرد که از درخشان ترین صفحات قانونگذاریکشور به شمار می رود. مشخصات دموکراسی در آن تجلی بیشتر نموده است. انکشاف علایم دموکراسی در عمل، بد بینان خارجی و عقبگرایان داخلی را برآشت و جامعه را آبتن بحران جدید سیاسی ساخت. لویه جرگه ۱۹۷۶م بعد از اعلان اولین حکومت جمهوری در افغانستان دایر، قانون اساسی جمهوری را تصویب و محمد داود را به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب نمود. لویه جرگه ۱۹۸۵م رول رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در امور کشور تحمیل کرد. لویه جرگه ۱۹۸۷م موجودیت قوای نظامی اتحاد شوروی را در افغانستان تائید و آنرا حامی استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان دانست. لویه جرگه ۱۹۸۹م قانون اساسی را تغییر و تعدیل نموده و با ارزیابی وضع داخلی کشور، برای نجیب الله صلاحیت بیشتر از یک دکتاتور را اعطا نمود.

مطالعه فیصله های لویه جرگه نشان میدهد که هر لویه جرگه اولتر از همه وظیفه تحکیم قدرت حاکم بر سر اقتدار را به عهده داشته اند. یکی از خصوصیات عام لویه جرگه های تاریخی این است که در انتخاب نماینده ها مراحل قانونی رعایت نمی گردد و اولویت های طایفوی و قبیله ای و فرهنگ پدر سالاری تاثیرات بیشتر از هر چیز دیگر را دارد. ازینرو اصطلاح فرتوت و استبدادی (جرگه بزرگان) تعمیم بخشیده اند این بی عدالتی بزرگ و آشکار با اصول جامعه مدنی بیگانه بوده و بمهوم منحصر ساختن امور سیاسی کشور به دست ریش سفیدان و محروم نگهداشتن قشر جوان و زنان از اشتراک در امور سیاسی کشور می باشد. چه فرهنگ منحن بنیادگرایی، زنان افغان را در جمع (بزرگان) نمیداند.

گرچه لویه جرگه اضطراری در شرایط خاص ملی و بین المللی، با تضمین های جدید بین المللی و اشتراک سازمان ملل متحد در معرض نمایش توجه جهانیان دایر گردید که بایست از لویه جرگه های گذشته متفاوت می بود، لکن شیوه اجراء و فیصله های لویه جرگه اضطراری نتوانست امید و آرزوی مردم افغانستان را برآورده سازد و جوابگوی ضرورت های پروسه صلح و روند کنونی جامعه افغانی باشد. یکی از عمده ترین نقص لویه جرگه این

است که این جرگه هم مانند جرگه های قبلی به حیث (جرگه بزرگان) باقی ماند و وکلای منتخب مردم نتوانست آن را از شکل قبیله ای آن که مسئله های کشوری در آن نمی گنجد، بیرون نمایند. مفهوم (جرگه بزرگان) را رادیو های غزنی به علاقه مندی تبلیغ می نمودند، تا جنبه های قبیله ای و عنعنوی جرگه را برجسته تر ساخته و نیرو های دموکرات را در این جا نادیده گرفته و افکار نو و موجودیت نسل جوان را کم ارزش جلوه بدهند. غرض اثبات این ادعا، اکنون ماهیت، طرز کار، فیصله ها و تاثیرات دست های پشت پرده را در این لویه جرگه از زوایای مختلف به دست بررسی می گیریم:

دموکراسی از پائین و دکتاتوری از بالا: گرچه انتخابات نماینده های لویه جرگه اضطراری در شرایط نامساعدی انجام یافت، با آنهم انتخابات جامعه افغانی، مهاجران افغان در خارج کشور تعداد زیاد نماینده های قشر منور را به لویه جرگه اضطراری اعزام نمودند. نماینده های زنان افغان که موضع گیری مرفقی و بالنده تری را اختیار نموده بود، به تقویه دموکراسی در داخل لویه جرگه کمک نمود. رویهمرفته تدویر لویه جرگه می توانست با اصول دموکراسی متکی باشد، یعنی گرایش دموکراسی از پائین که ملیون ها رأی دهنده و صد ها نماینده منتخب عاملین آنها بودند، می توانستند که لویه جرگه را به آزمایش بزرگ دموکراسی مبدل سازند. ولی گردانندگان لویه جرگه بنابر زدوبند های سیاسی، مذهبی، تنظیمی و منافع خارجی فشار غیر دموکراسی، یعنی دکتاتوری، سازش ها و حتی مکر و ریا را پیش گرفتند، تا نتوانستند از اراده آزاد مردم جلوگیری نمایند. لازم است که این دو گرایش متضاد را با تعمق بیشتر مطالعه نماییم.

پروژه انتخابات لویه جرگه اضطراری نشان داد که افغان ها، بخصوص جامعه افغانستانی در خارج کشور حایز فرهنگ دموکراسی اند و می توانند نماینده های شان را به استفاده از عالیت ترین شیوه های دموکراسی، منجمله رأی گیری مخفی انتخاب نمایند. انتخابات لویه جرگه نمونه ها و علایم دموکراسی را از پائین تبارز داد که عمده ترین نمونه های آن با مشخصات ذیل ظاهر گردیدند.

- سهمگیری فعال مردم در انتخابات نماینده های لویه جرگه که قبلا گزینش، تعیینات، اعزام و انتصاب نماینده رول بیشتر از انتخاب را داشت و مردم نیز به چنین اقدامات دولت علاقه مند نبودند و همه چیز ساخته و بافته می

شد. لویه جرگه اضطراری اخیر نشان داد که آگاهی سیاسی جامعه افغان رو به انکشاف است و افغان ها در مسایل سرنوشت ساز کشور شان بی تفاوت نیستند. این امر نشان میدهد که حلقه های قدرت طلب نمی توانند کلیه امور سیاسی کشور را محاصره و مردم را از سهمگیری در تعیین سرنوشت شان محروم نگهدارند. در این لویه جرگه افغان ها و بخصوص افغان های مقیم خارج مؤفق شدند که برای اولین بار بدون فرمایش بالا، از پائین و به خواست و علاقه مندی سیاسی خود شان نماینده های شان را انتخاب و اعزام بدارند. شاید شعار نماینده های که بدون فشار و با خواست های سیاسی رأی دهنده ها انتخاب شده اند، اندک باشند، رویهمرفته این تعداد در تاریخ لویه جرگه های افغانستان در چندین سده قابل ملاحظه بوده است.

- نماینده های انتخابی مردم که اکثر نماینده های نهاد های زن و روشنفکران افغان بودند، در جلسات لویه جرگه مؤظف و موضع گیری اپوزیسیون را داشتند. گرچه به استفاده از فاکتور های چون جرگه (بزرگان و روشنفکران)، عوامل جهادی و تنظیمی و ده ها مسایل دیگر مساعی به خرج داده شد که به چنین نماینده ها موقع داده نشود، لکن آنها حداقل نارضایتی شان را بمثابة قشر یا گروه اپوزیسیون ابراز نموده و این است که به استثنای تائید قدرت و حکومت چیز های دیگری را نیز در آن مطرح گردیده و یا حداقل نارضایتی و مخالفت با طرح های تعیین شده از طرف بالا موجود بوده است. در آخرین تحلیل اولین لویه جرگه بی بوده است که تعدادی زیاد نماینده ها بنابر عدم برآورده شدن خواست های گروهی یا فرکسیونی شان لویه جرگه را ترک و دیگر برنگشته اند.

- لویه جرگه اضطراری، نخستین جرگه تاریخی است که در انتخاب نماینده ها در محلات و حتی در انتخاب رئیس اداره انتقالی از عالی ترین شیوه های دموکراسی، یعنی رأی گیری مخفی کار گرفته شده است. لویه جرگه که از بقایای رسوم قبیله ای است، همواره ضابطه های قبیله ای در آن حفظ گردیده است که انتخاب منصفانه در آن کمتر جای داشت. لکن استفاده وسیع از انتخابات آزاد و دموکراتیک در لویه جرگه اضطراری محصول رشد فرهنگ دموکراسی در جامعه است. جریان جلسات لویه جرگه نشان داد که گرداننده داخلی و خارجی تشکیل قدرت در افغانستان، تحمل فشار اصول دموکراسی از پائین را نداشتند و آنده نماینده های که در انتخابات آزاد و دموکراتیک

از جانب مردم انتخاب شده بودند موقع صحبت و بیان خواست های آنها در مورد تشکیل قدرت ناگفته باقی ماندند و بر عکس افراد ساخته و تراشیده مانند سیاف و نماینده های نومنکلاتور (لست شده) مانند محسنی می توانستند اظهار نظر نمایند ، پیشنهاد شان را به کرسی نشاندند و فیصله های لویه جرگه را به نفع بنیاد گرایی و تفنگسالاری بچرخانند. قابل ذکر میدانم که طرح های ناگفته نماینده های ملت به پایه بزرگ گروهبندی سیاسی در کشور مبدل خواهد شد و اپوزیسیون جدید را در مقابل زورگویی ، یونیتاریزم و سیاست (قومانده از مرکز) در افغانستان ایجاد خواهد کرد.

برخورد ها ، سازش ها ، ناسازگاریها ، پرخاش ها در جلسات لویه جرگه اضطراری نشان داد که گرداننده های داخلی ، دست اندکاران خارجی و افرادی که در دهلیز های (قدرت) گشت و گذار دارند ، به پذیرش اصول دموکراسی در کشور آماده نبوده و به نحوی از انحا و گاهی هم به شکل علنی اصول آزادی و دموکراسی را زیر پا می کنند. بروز علایم فشار و زور در جریان لویه جرگه در اقدامات پلان شده بود که با یک دیگر رابطه ناگستنی دارند این نواقص در اقدامات و برخور های ذیل به مشاهده رسید:

۱. زیر فشار قرار دادن عبدالرشید دوستم از جانب اخضر براهیمی ، حین که دیگران تبارز قدرت می کردند، غیر عادلانه است ، زمانی که همه کاندید ها بنابر تعلیق قومی ، تنظیمی و سایر تمایلات مصروف مبارزات داغ انتخاباتی بودند ، صدور اخطار به شخصیت برجسته نظامی ، سیاسی که در شرایط کنونی داعیه بزرگ سیاسی چهارمین قوم افغان را به عهده دارد ، اقدامیست که نقش سیاسی نامزد و مردمش را پایمال نموده و اصول دموکراسی و نورم های انتخابات را تخلف نموده است. این عمل براهیمی تصادفی نبوده و روش سرکوبگرانه در مقابل نیرو های غیر تنظیمی و غیر وابسته می باشد.

۲. اشتراک جنایتکاران جنگی در لویه جرگه : عبدالرب رسول سیاف که در قتل عام غرب کابل در سال های ۹۰ م شهرت دارد ، هزارها انسان را از طفل گاهواره تا مردان کهنسال و زنان به علایم قومی قتل عام نموده است. سیاف شکنجه گر مشهور جهادی بر علاوه نسل کشی مردم هزاره به انواع شکنجه و تجاوز بر زنان و دختران نابالغ متهم است. سیاف بنابر جنایات ضد بشری اش ، بعد از استقرار اداره مؤقت به مغاره ها مخفی شده بود ، تا از چنگ قانون فرار نماید. تا این که این جنایتکار جنگی همچون سمارق در لویه جرگه اضطراری

از زمین می براید. و با جرئت و جسارت زیاد مسیر لویه جرگه را تغییر می‌دهد. تبارز سیاف در لویه جرگه حیرت آور، با ابهامات همراه است که سوالات زیاد را در میان حلقات جامعه در داخل و خارج کشور بوجود آورده است. احیای دوباره سیاف که توهین بزرگ به بازماندگان قربانیان قتل عام و نسل کشی سال های ۹۰م است، به بررسی جداگانه ضرورت دارد. خواننده محترم باید بداند کسبیکه صدای زن را در رادیو و تلویزیون افغانستان در سال ۱۹۹۲م خاموش ساخت و کسبیکه ده ها هزار زن کارمند دولتی را مجبور به ترک وظیفه کرد و کسبیکه به تخریب آثار و آبدات تاریخی آغاز نمود و ادعا میکرد که شهر کابل باید از تهداب تخریب و دولت اسلامی باید در شهر و کشور نو ایجاد گردد، او که تصمیم پخش اسلام وهابی را در افغانستان داشت، بر مبنای این تئوری نابودگر و تروریستی اش به نابودی کامل هزاره ها که با وهابیت سازگاری مذهبی و تاریخی نداشتند، پرداخت و بی باکانه هزاران انسان را با فجیع ترین اشکال شکنجه به قتل رساند، به مال، ناموس و عزت مردم تجاوز نمود. چنین یک جنایتکار جنگی در میان نماینده های لویه جرگه ظاهر می شود و اکثر اعضای جرگه، منجمله رئیس دولت را به نفع اهداف بنیادگر و افراطی اش می چرخاند. به عقیده من این کار ریشه عمیق تر دارد و شاید هم دست های خارجی در اینجا ذی دخل است، تا بتوانند زنان و منورین افغان را که نیرومند ترین موج دموکراسی از میان آنها در حال ظهور است، در حال تهدید و تشویش نگهدارند.

۳. در جلسه لویه جرگه اضطرابی به روشنفکران و زنان موقع ابراز نظر داده نشد، و عده یی جلسه را به رسم اعتراض ترک نمودند، ولی اقدام لازم در زمینه صورت نگرفت، رسانه های جمعی غربی نیز در زمینه بی تفاوت ماندند، همان طوری که آنها در مقابل سیاف خاموشی اختیار نمودند، براهیمی نیز موضع مشابه داشت. گویا همه چیز مطابق پلان منظم و هماهنگ صورت میگیرد.

۴. درامه نامگذاری دولت انتقالی (اسلامی): انتخاب نام دولت انتقالی افغانستان که بیانگر شیوه اداره و طرز حکومت در این کشور است، حق مردم افغانستان می باشد که باید با رعایت مراسم خاص حقوقی و اصول دموکراتیک صورت میگرفت.. ولی پیشنهاد و علاوه نمودن کلمه مقدس اسلامی از جانب افراد نامقدس که به استفاده از نام اسلام مرتکب قتل عام مسلمانان شده اند و با

پذیرش بدون رأی گیری ، بکار برد مکرر و ریا بجای اصول دموکراسی می باشد. شاید کرزی می خواست به استفاده از این شیوه بنیاد گران افراطی مذهبی را خوش و به قربانیان و به قربانیان جنایات جنگی وانمود نماید که این کار خلاف میلش صورت گرفت ، بی خبر از آنکه دموکراسی را زیر پا نموده و زیان جبران ناپذیر را در انتخابات آینده به خود وارد نمود. گزارشگر بی بی سی در یکی از گزارشات خود از کابل در این باره می نویسد: (اگر رهبر دولت با رأی مخفی انتخاب می شود پس چرا نوع حکومت می تواند با ابزار احساسات و تشویق و کف زدن ها عده یی تعیین شد؟) پرخاش ها در لویه جرگه اضطراری: لویه جرگه اضطراری به مشکل توانست رئیس دولت انتقالی را با رأی گیری آزاد انتخاب نماید، ولی در سایر فیصله ها نه تنها بن بست ها و بحران جاری کشور نتوانست حل نماید، بل افغانستان را در ساحات تشکیل دولت، قدرت ، حاکمیت ، مسأله ملی آستن بحرانات جدید ساخته است که دشواری های جدید را به انبار مشکلات افزوده است. همچنان لویه جرگه اضطراری در مسایل خلع سلاح ، رعایت حقوق بشر و بازگشت مهاجرین نه تنها تصامیمی نداشته ، بلکه این مسایل را باز هم بحرانی تر ساخته است. برعلاوه مسئله های لویه جرگه اضطراری و تشکیل حکومت انتقالی دچار پرخاش ها و جارو جنجال هل های گردید که در نتیجه می توان از نارضایتی گروه محمد ظاهر شاه ، نامزد شدن و دست کشیدن ربانی از ریاست حکومت مؤقت ، دسیسه افراطیون مذهبی علیه سیما سمر ، جنجال و رسوایی یونس قانونی ، موقع ندادن زنان و روشنفکران در اجلاس لویه جرگه و ده ها مسایلی که در آینده های دور یا نزدیک بر دهلیز های (قدرت) حکومت مؤقت سر زده و کشور را از روند اصلی اش که تأمین صلح است منحرف خواهد ساخت. مثلاً از ده ها پرخاش تنها یک آن که قضیه یونس قانونی بود ظاهراً حل گردید ، ولی سخنان ناگفته زنان و روشنفکران اگر از جانب گرداننده های لویه جرگه سرکوب گردید ، از جاهای دیگر جوانه میزند . نارضایتی محمد ظاهر شاه شاید با حمایت خارجی در انتخابات آینده تبارز نماید و شاید هم این برخورد ، ربانی را با افراطیون مانند گلبدین و گروه طالبان نزدیک تر و متحد تر بسازد. چیزیکه در مورد جنجال سیما سمر که هم زن است هم روشنفکر و هم هزاره ، با داشتن این خصوصیت به خار چشم افراطیون مذهبی مبدل گردیده و دست به اسلحه ننگین همیشگی که تکفیر

است زدند و نه براهیمی نه کرزی و نه کسی دیگری از وی دفاع نکردند. بعد از این که اختلاف نظر میان ظاهر شاه و حامد کرزی بالا گرفت و گرداننده های خارجی ظاهر شاه را مجبور ساختند ، تا از کرزی حمایت نماید ، به تعداد ۷۰ نماینده طرفدار ظاهر شاه جلسه لویه جرگه را ترک نمودند و دیگر برنگشتند. این موضوع غیر قابل پیشبینی است که ناراض نگهداشتن گروه ظاهر شاه شامل پلان دورمدت گرداننده های خارجی است و یا این کار به مفهوم ختم نقش گروهی است که دیگر قابل استفاده نمی باشد.

امریکا و ملل متحد در صدد استقرار دولت یونیتار در افغانستان: حامد کرزی رئیس منتخب لویه جرگه اضطراری در دوره عبوری هجده ماهه مساعی بخرج میدهد ، تا قوماندانان و افراد با نفوذ محلی را در پست های غیر فعال مانند معاونیت رئیس جمهور تعیین و از موجودیت شان در محلات شان جلوگیری نماید. زمانی که او معاونینش را به نماینده های لویه جرگه معرفی نمود ، با سادگی احساسات خود را در رابطه به این مسئله چنین بیان داشت و مکرراً گفت که حاجی قدیر و خلیلی دیگر نباید به ننگرهار و بامیان بروند ، آنها باید به مرکز باقی بمانند. نگرانی کرزی از موجودیت حاجی قدیر و خلیلی در ولایات شان ، تشویش وی را از ولایت های افغانستان نشان میدهد. در حالیکه تشویش های دیگری موجود است که خطرناک از مسأله ننگرهار، بامیان و هرات هستند. ایجاد انستیتوت های قدرت بجای ارگان های نومنکلاتوریزه شده ، خلع سلاح ، ایجاد اردوی مسلکی و بیطرف از جمله وجایی است که قبل از مسئله محلات باید حل شوند. مکانیزم جنگی و خطر جدی در حکومت مرکزی است . نادیده گرفتن مشکلات حکومت مرکزی و حساس بودن در مقابل محلات مانند تشویش کرزی از ننگرهار و بامیان و تهدید عبدالرشید دوستم از جانب براهیمی به روز های حساس «لویه جرگه» و تقسیم چوکی ها میرساند که تشویش کرزی جنبه خارجی دارد. جمعبندی این برخورد ها می رساند که امریکایی ها و ملل متحد از ولایات افغانستان تشویش بیشتر دارند و آنها کار در محلات را به زودی آغاز خواهند کرد. قوای خارجی به کمک دستگاه های استخبارات می توانند با ایجاد نقاط داغ و جنگی افرادی مانند قوماندان عطا را در هرات ، بامیان و ننگرهار و ولایات دیگر وضع را بی ثبات و متنفذین محلی را با صدور اخطار های پی در پی به مداخله خارجی آماده بسازند. هرگاه قوای خارجی به ولایات افغانستان

حمله نماید ، بدون شک آنها تصمیم دارند که به کمک جنگجویان و با تطمیع آنها با رتبه های عالی نظامی و کرسی های دولتی نخست گروه های کوچک محلی را خلع سلاح و مردم را باز هم متفر ساخته و بتدریج زمینه های خلع سلاح آنها را نیز مساعد آماده خواهند کرد. به عقیده من آغاز خلع سلاح از محلات تنسٹ مرکز و آنهم به شیوه دسیسه آمیز آن نفاق ملی را در افغانستان دامن زده و عواقب ناگوار را به دنبال خواهد داشت. این تکتیک نادرست شاید هم به ناکامی مواجه گردد و افغانستان را باز هم دچار جنگ های داخلی بسازد. منافع خارجی به ایجاد یک دولت یونیتار با مرکزیت قوی در افغانستان نزدیکی دارد و منافع مردم افغانستان بدون شک با نظام دولتی که به محلات صلاحیت های بیشتر داده شود ، منعکس می گردد. افغانستان برای مردم خود به دولت یونیتار نیاز ندارد ، خارجی ها به دولت یونیتار با مرکزیت قوی ضرورت دارد که اداره برای آنها آسان تر باشد.

پیشینی ها و نگرانی ها: در پیشینی ها و نگرانی نوشته های سال گذشته که در بالا نقل گردیده اند ، عمده ترین نگرانی ها را برجسته ساخته و تداوم این نقایص را در لویه جرگه اضطراری و مراحل بعدی مساله افغانستان مورد بررسی قرار میدهم که عمده ترین آنه قرار ذیل اند:

- پروگرام و پلان مشخص در ساختمان دولت ، طرز حکومت (کی چی می خواهد) وجود ندارد: این نقیصه بزرگ و عمدی از آغاز پروسه صلح رُم موجود بوده و تا فیصله های لویه جرگه اضطراری همراهی گردیده است. با استفاده از نداشتن طرح و پروگرام قبلی هر نیروی می تواند خواست های گروهی یا منافع حمایتگران خارجی شان را در عمده ترین مسائل سرنوشت ساز کشور داخل نمایند. در کشور های که قدرت دولتی بر اصول دموکراسی شکل می گیرد ، حتی وکیل گذر قبل از انتخاب باید دارای پروگرام باشد که به رأی دهنده ها وعده بدهد. در کشور ما هر کس بدون پروگرام و وعده و قول ، بنابر روابط و ضوابط دیگر به قدرت تکیه می زند و در مقابل مردم مسئولیت ندارد. بی پروگرامی به گرداننده ها کمک می کند که سیر حرکت دولت و جامعه را به هر سوی که خواسته باشد سوق بدهد. (اقدام کودتا گونه سیاف و محسنی در لویه جرگه اضطراری ، با استفاده از این نقص بزرگ است.)

- جرگه (بزرگان) اصطلاح ضد دموکراسی ، ضد مردمی و عقبگرانه است:

جرگه از نقطه نظر تاریخی واقعاً مربوط به ریش فیدان و به اصطلاح بزرگان است. این مفهوم در جای استعمال میگردید که جرگه ها مناسبات قبیله را تنظیم می نمود. با ارتقای جرگه به لویه جرگه که مناسبات جامعه بزرگ در افغانستان را تنظیم نماید، تعمیم بخشیدن اصطلاح (بزرگان) دیگر مفهومی را از دست میدهد. با تاسف رسانه های جمعی غربی با اشتیاق تمام کلمه (جرگه بزرگان) را مترادف لویه جرگه می سازند، تا جنبه های قبیله ای آن را برجسته نگهدارند. هرگاه بر تاکید بیشتر بر جوانب پدرسالاری های کهنه بخواهیم که زن و روشنفکر را سرکوب نماییم و جلو رشد روز افزون جامعه را سد شویم، ما در حقیقت باز هم جامعه بحران زده مان را به انفجار های دیگر اجتماعی و سیاسی محول می سازیم. لویه جرگه باید مربوط به مردم افغانستان اعم از زن و مرد، بزرگ و جوان، همه اقشار، اصناف و طبقات جامعه باشد، نه از (بزرگان). افغانستان وطن همه «افغان ها» است و سرنوشت آن به دست مردم، صرف نظر از تبعیض بزرگ سیاسی خورد و بزرگ تعیین گردد. اگر خارجی ها علاقه مند سیاست بزرگ سالاری اند، این سیاست را به کشور های خود شان تعمیم نمایند.

- نومنکلاتوریزم، سلطان سیاسی در شکل قدرت و ایجاد دولت در افغانستان: نومنکلاتوریزم به مفهوم لست سازی است. گروه های سیاسی که از حاکمیت مردم در هراس باشند، بخاطر گریز از سهمگیری مردم در قدرت دولتی لستی را با معیار های که نمایندگی مردم را سبوتاژ نماید، ترتیب و در تشکیل دولت و حاکمیت از آن استفاده می نمایند. نومنکلاتوریزم، قسمیکه دوسال قبل در دوهفته نامه زر نگار آن را افشا نموده بودم، در اولین جلسه رُم به وضاحت تام دیده شد. گردانندگان اجلاس رُم لستی را که نمایندگی مردم در آن به طفره گرفته شده بود و در عین حال نماینده های ساخته گی هر قوم، مذهب و اقشار موجود بود، ترتیب دادند. این مرض مهلک و شرم آور با شدت تمام لویه جرگه اضطراری را همراهی کرد و اکنون به معیار عمده و اصل تشکیل دولت در افغانستان مبدل می گردد. استفاده از نومنکلاتوریزم عمل خلاف دموکراسی و خاک پاشیدن به چشم مردم است.

- انحصار گری: انحصار گری محصول کنفرانس بن است که بنابر اوضاع جنگی و مبارزه امریکا با (تروریزم) در توافقات بن جا داده شد. امریکا در نابودی رژیم طالبان با گروه های جنگی ضرورت داشت که بر اساس ضوابط

جنگی در توافقات بن اداره مؤقت را تشکیل دادند، که بتدریج باید از حلقات جنگی به ملکی و مسلکی انتقال میگردید. جریانات بعدی نشان میدهد که مراحل گذار قدرت از افراد جنگی به ملکی و مسلکی، حرکت برعکس دارد. اگر این کار بر اساس مشکلات عینی استوار باشد، قابل تشویش نیست. هرگاه اینکار مبنی بر سازش یا اقدامات پلان شده باشد، در آنصورت عواقب ناگوار را به دنبال خواهد داشت. عامل جنگی تشکیل دولت مرکزی در افغانستان موجب انحصار گری های شده است که تشکیل دولت و اداره مسلکی در کشور را از مسیر اصلی اش منحرف ساخته است. این مشکل رو به افزایش است.

- عدم موجودیت نمایندگی زن اقدام آگاهانه خارجی در افغانستان: اجلاس رُم حضور تقریباً ۶ در صد زن را به مشکل تحمل نموده بود. در کنفرانس بن نیز این نمایندگی بگونه عجیبی نومنکلاتوریزه شده اش تأمین گردید. لویه جرگه اضطراری نیز نتوانست، نمایندگی زنان افغان را تضمین نماید. زن های نماینده نظریات شان را ابراز نتوانستند و با فشار های مانند رعایت حجاب و قید و بند های دیگر روبرو بودند. کاندیدان زن در پست ریاست حکومت عبوری نمایشی بود و نمایندگی نصف نفوس افغانستان نیز در تشکیل دولت انتقالی تأمین نگردید. قابل یادآوریست که بنیادگرایی مذهبی و تفنگسالاری تهدید بزرگ به حقوق زنان در شرایط امروزی است.

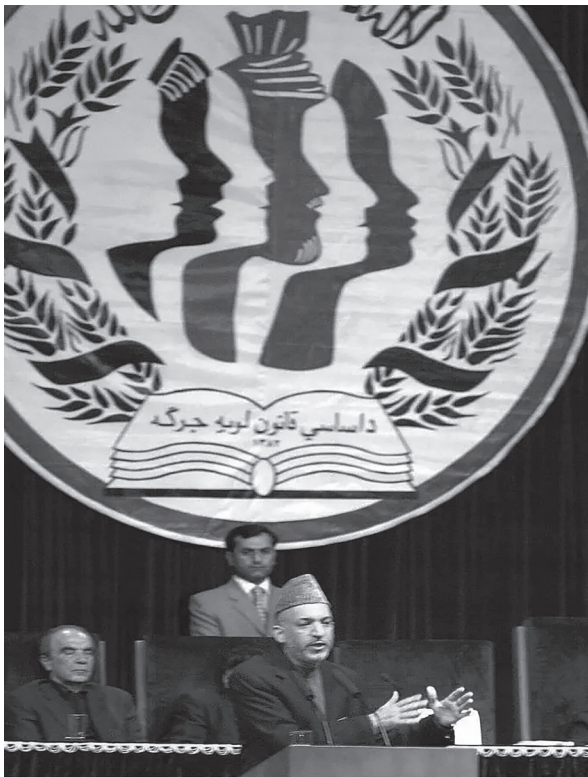
در آخرین تحلیل می توان گفت که تشکیل دولت در افغانستان در تصادم با دو خواست و دو منافع روبرو می گردد که اولی خواست ملت و دومی منافع خارجی است. از آنجایی که رعایت منافع خارجی در شرایط کنونی به عامل مهم پروسه صلح افغانی مبدل گردیده است، نادیده انگاشتن آن ناممکن است. خارجی ها وقتی می توانند منافع شان را در افغانستان حفظ نمایند که خواست و نیازمندی های ملت را در نظر گرفته و حتی افراد ناراضی را موقع بدهد تا در ساختمان دولت در کشور شان سهیم و مصروف شوند، تا از انکشافات بعدی بحران سیاسی در کشور جلوگیری گردد. مردم زندگی نو و مسالمت آمیز را از سر گیرند. حل مسئله افغانستان به بیلاس منافع ملی در قدم نخست و منافع خارجی در قدم دوم را دارد. هرگاه این فورمول رعایت نگردد، پروسه صلح افغانی نیز زیر سوال قرار خواهد گرفت. (پایان)

لویه جرگه قانون اساسی

(وعده ها و فریب ها ، پر خاش ها و سازش ها، نواقص و دستاوردها)

(نشر شده در صفحه ۲، شماره ۵ اندیشه نو، ۲۰۰۴م، تورنتو، کانادا)

جرگه مجلس عنعنوی جامعه افغانی که مناسبات قبیله یی را تنظیم می نمود، به تدریج شامل حال سیاسی امور کشور گردید و نام وی از جرگه به لویه جرگه تغییر کرد، ولی هیچ نوع تغییراتی در شکل و ماهیت آن رونما نگردید.



لویه جرگه قانون اساسی از ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳

تا ۴ جنوری ۲۰۰۴ میلادی در کابل برگزار شد

در شرایط کنونی خارجی ها ارزش بیشتر از افغان ها را به آن قایل اند. با ملاحظه کتب افغانستان شناسی به زبان های انگلیسی ، جرمنی ، فرانسوی و روسی دیده

می شود که خارجی ها لویه جرگه را انستیتوت مهم قدرت در افغانستان خوانده و هر کشوری که خواسته است ، حکومت دست نشانده یی را در افغانستان مستقر نماید از این آله استفاده اعظمی نموده است. چنانچه لویه جرگه ۱۹۳۱م پروگرام محمدنادر شاه را که ارتجاعی ترین طرح بخاطر زدودن آثار و علایم دموکراسی و آزادیخواهی دوره امانی بود پیشکش و تصویب نموده کشور را بسوی اختناق و دهشت سوق داد. همچنان لویه جرگه ۱۹۸۵م رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بر جامعه تایید و تصویب کرد. اکنون صبغت الله مجددی رییس لویه جرگه قانون اساسی حامد کرزی رییس غیر انتخابی حکومت انتقالی را که در راس ائتلاف مجاهدین و امریکا قرار دارد «خلیفه مسلمین ؟» میخواند.

چرا لویه جرگه بجای انتخابات: یکی علل که ملت افغان نمی تواند صاحب حاکمیت ملی و حکومت انتخابی شان شوند ، اتکا به سنت پسندی و تحمیل آن از جانب گرداننده های خارجی است که با بکاربرد شیوه های کهنه صاحبان اصلی قدرت و حاکمیت در افغانستان را عقیم زده و افغان ها را از حقوق اساسی شان محروم می سازند. این که مردم پاکستان می توانند انتخابات داشته باشند ، ایران و کشور های همسایه آسیای میانه دارای سیستم انتخاباتی اند. پس چرا افغانستان از انتخابات آزاد و دموکراتیک محروم است ؟ پاسخ چنین است که افغانستان لویه جرگه دارد و لویه جرگه مجلس «بزرگان» است. زیرا در افغانستان جوانان عامل اندیشه های نو است و در صورت سهمگیری به قدرت تحولات را ایجاد می نماید و زنان در این کشور «بزرگ» نیست. پس در جرگه بزرگان باید ملا ، مجاهد و طالب و آخند و حضرت و خاندان سلطنتی باشند و اگر مردم آنها را انتخاب نکنند ، آنها باید توسط رئیس حکومت که خود انتخابی نیست برگزیده شود. لویه جرگه قانون اساسی یکی از نمونه های بارز این جدل تاریخی است که ماهیت سؤ استفاده از لویه جرگه را یک بار دیگر به اثبات رسانید و لویه جرگه قانون اساسی را در قطار لویه جرگه های دیگر ثبت تاریخ پرماجرای کشور گردانید. به همین دلیل است که در حل مسایل مهم ملی قبل از آنکه مردم افغانستان در باره آن فکر نمایند و

شیوه هایی را جستجو نمایند، خارجی «یگانه راه» یعنی لویه جرگه را پیشکش می نمایند. کنفرانس بن یکی از مثال های انکار ناپذیر آنست. که به شکل عجولانه حساسترین مرحله تاریخی افغانستان را قید لویه جرگه ها نموده و آن را در اسناد بین المللی و عملکرد سازمان ملل متحد و پیمان ناتو و ده ها ارگان خارجی دیگر پیچانیدند که مردم افغانستان نمی توانند این پیچیدگی ها را عبور و خود صاحب سرنوشت شان گردند. منفعتجویان سنت پسندی را چنان طومار نموده اند که شکستن این طلسم را به ملت افغان ناممکن ساخته اند. این است علت اهمیت و تقدم لویه جرگه بر انتخابات آزاد در افغانستان. افغان ها وقتی می توانند از ورطه هلاکت بار سیاسی که قرن ها از خارج دکته شده است، بدر آیند که شیوه نو زندگی را جستجو نمایند و زن و مرد، پیر و برنا، روحانی و نظامی و همه مردم در ساختمان حاکمیت سهم یکسان داشته باشند. بکاربرد اسالیب منحن حاکمیت در افغانستان و تاکید بیشتر به آنها کشور بحرانزده ملت آشفته افغان را بسوی تجزیه و ازهمپاشی سوق میدهد. اکنون غرض اثبات این ادعا لویه جرگه قانون اساسی را با عمق و دقت بیشتر به دست بررسی گرفته و علایم فرسایش و انحطاط سیاسی، تاریخی و مذهبی جرگه را در افغانستان از لابلای ارقام، اسناد، شواهد، عملکردها، وعده ها و فریب ها، پرخاش ها سازش ها به قضاوت و سنجش قرار میدهم: لویه جرگه قانون اساسی: مطابق فیصله بن ۲۰۰۱م قانون اساسی افغانستان باید در مجلس لویه جرگه به تصویب برسد. بعد از تشکیل اداره مؤقت، لویه جرگه اضطراری بخاطر تشکیل دولت انتقالی، اکنون لویه جرگه تصویب کننده قانون اساسی نیز دایر گردید. تداوم جنگ و بیداد مجاهد-طالب کارد را به استخوان مردم افغانستان رسانیده بود که رسیدن به صلح و امنیت را از هر راه و شیوه که ممکن میبود به مردم افغانستان پذیرفتنی و قابل تحمل ساخته بود. بر اساس این زمینه ها بود که افغان ها پلان صلح خارجی را بخاطر رهایی از هیولای طالب-مجاهد پذیرفتند و از لویه جرگه اضطراری استقبال نمودند. لویه جرگه اضطراری با وجود نواقص و کمبودی ها، دستاورد های نیز داشت. افغان ها به پای صندوق های رای رفتند و وضع اختناق طالبی را گذار و به این باور بودند که واقعا دولت فراگیر توسط خود آنها ایجاد می گردد و وعده های داده شده در بن تحقق میابد. خلع سلاح، تامین صلح و امنیت و باز سازی کشور ویرانه یکی بعد دیگر عملی میگردند. رویهمرفته دعوت، تدویر، شیوه

های کار و عملکرد لویه جرگه قانون اساسی نیت های اصلی گرداننده های پشت پرده را افشأ و امید صلح و آشتی را به یأس مبدل ساخت. بررسی دقیقتر لویه جرگه قانون اساسی به ما کمک می نماید، تا به روند پیچیده ایکه در وطن ما روی دست گرفته آشنا شویم.

الف: شیوه های انتخابات: در انتخابات لویه جرگه قانون اساسی افغانستان از اسالیب استخباراتی، پلان های موشگافانه مسلکی و قبلاً طرح شده و شیوه های غیر دموکراتیک و ضد ملی کار گرفته شده است. در اثبات این ادعا مثال های عینی و انکار ناپذیر جریان لویه جرگه را به خواننده ها بازگویی نمایم:

انتصابات یکی از شیوه های غیر دموکراتیک در لویه جرگه بود که حکومت انتقالی به مراتب پای را از گلم فرا تر گذاشت و یک سوم اعضای لویه جرگه را انتصاب نمود. دوم این که شیوه انتصاب به سؤ استفاده و روش نامعقول بکار برده شد. به عقیده من در کشور عقب نگهداشته نظیر افغانستان انتصاب باید بخاطر تکمیل و مرفوع سازی نارسایی های فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. مثال افغانستان که غرق بنیادگرایی مذهبی، افراطی گری آیدیولوژیک است، پرفشنالیزم در ساحات مختلف حیات اجتماعی و سیاسی وجود ندارد. رئیس جمهور خردمند و ملی باید صلاحیتی را که مردم و اصول حقوق برایش میدهد به خیر و رفاه جامعه از آن استفاده نماید. برعکس در لویه جرگه قانون اساسی حق انتصاب رئیس جمهور بخاطر تقویه هرچه بیشتر بنیادگرایی و افراطی گری استفاده به عمل آمد. انتصابات آقای کرزی به مثالی مشابه است که او آتش را با انداختن پترول «خاموش» می ساخت. انتصاب مجددی و سایر تنظیمی ها بجای افراد مسلکی، تحصیلکرده ها و حقوق دانان اشتباه نه بل عمل پلان شده است. این اقدام حکومت انتقالی نابخودنی و فراموش ناشدنی است که در پروسه های بعدی حکومت سازی در افغانستان باید در نظر گرفته شود.

به یقین که فضای لویه جرگه مکدر، کشنده و ناسالم بود. در کشوریکه «دموکراسی» امریکایی باید تطبیق گردد، ملل متحد و جوامع بشری ناظر احوال آنست، سبغت الله مجددی نماینده انتصابی از جانب آقای کرزی به نماینده انتخابی مردم که اعتبار حقوقی بیشتر از مجددی را دارد بخاطر اظهار نظریات و خواستهای کسانی که او را انتخاب نموده اند اتهام کفر می بندد، و

گستاخانه امر اخراج وی را از اجلاس لویه جرگه صادر می نماید.

ب: مدیریت لویه جرگه: مدیریت لویه جرگه که مهم ترین رکن قدرت سازی را تشکیل میداد، گرداننده های پشت و روی پرده کلیه فشار و تأثیرات شان را به آن متمرکز ساخته بودند. برخورد، عملکرد و موضع گیری های حلقات حاکم در این راستا قابل مذاقه است که من آن را در چند پارگراف فشرده بیان می دارم. با ملاحظه دقیق در گزینش ها، عملکرد، برخورد ها و پرخاش ها به وضاحت دیده می شود که در اداره لویه جرگه قانون اساسی دسیسه ی بزرگ در میان بوده است که تدقیق آن به هموطنان ما مهم و ضروری است. *جنگ، نارضایتی، اهانت و تکفیر: صرف نظر از جوانب مثبت لویه جرگه که بعدا به آن رجوع خواهد شد، ملالی جو یا نماینده منتخب مردم فراه در مقابل نماینده اجباری رئیس حکومت انتقالی به تهدید و خاموشی محکوم می گردد و گوش های «دموکراسی» امریکایی، ناظران جامعه اروپا و «جهان آزاد» و اجاره داران حقوق بشر کر می شود و مجددی متخلف به حقوق بشر و اصول حقوق و اخلاق به کارش ادامه میدهد و تا آخرین اجلاس لویه جرگه به صفت رئیس لویه جرگه باقی می ماند و گویا هیچ چیزی صورت نگرفته و همه چیز پابرجا است. اگر این عمل منافی دموکراسی علیه یکی از هواداران و فرستاده های خارجی و یا هم پیمانان تنظیمی شان صورت میگرفت، صدای آتش تفنگ و رسانه های غربی پرده های گوش جهانیان را چون دهل به صدا در می آورد. آنها اشتباه بزرگ را مرتکب می شوند که صدای ملالی را با سلاح زنگرده تکفیر خاموش ساخته اند. صدای ملالی همچون نعره رهایی بخش در قلوب و خاطره های ملیون ها انسان محروم و داغ دیده مهاجر و متوطن افغان طنین انداز است و دیر یا زود به نحوه های دیگری و با طنین رساتری شوری دیگری را بر پا خواهد کرد که در آن وقت به کسانی که این صدا را خاموش کرده اند پیامد های سنگینتر را به دنبال خواهد داشت.

مدیریت لویه جرگه صبغت الله مجددی بر علاوه تکفیر و تهدید نماینده های مردم در هنگام صحبت از روش های هرزه و کلمات مروج کوچه و بازار در سخنانش بکار برده است. چنانچه او در آخرین مناقشه میان طرفداران دولت و نماینده های معترض او خطاب به نماینده ها گفت «اگر رأی میدهد خوب واگر نه بلایم ده پس تان» این برخورد ولگرد اهانت به مردم افغانستان است که طرز صحبت و برخورد رئیس بزرگترین مجلس ملی را نشان میدهد. آیا

در افغانستان کسی دیگری موجود نبود که این مسئولیت خطیر را پیش ببرد. آیا در افغانستان افراد مسلکی و مجرب در اجرای این کار نبوده است که این کار را به وجه حسن انجام میداد. از کار روایی های مجددی و باقی ماندن وی تا آخرین نشست لویه جرگه به صفت رئیس و تکفیر گری های دوامدار از جانب وی نشان میدهد که موصوف به خاطر رسالت و وظایف خاص مقرر و انتصاب شده بود و تا توانست آن را انجام داد.

یکی از بزرگترین نقص پیشبرد جرگه شکل رأی گیری است. در لویه جرگه قانون اساسی نیز از شیوه های عنعنوی و کهنه کار گرفته شده است. مثال بجای استفاده از شیوه های مروج و دموکراتیک، در لویه جرگه، ریس لویه جرگه از وکلا خواهش می کند، کسانی که به این و یا آن موضوع موافق است استاده شوند. اول امر که نماینده ها باید استاده شوند یک عمل معقول نیست، دوم این که استفاده از این شیوه در شمارش رأی بی نظمی رخ میدهد و امکانات تقلب در شمار رأی موجود است. این شیوه از جانب مجددی بطور عمدی بکار برده می شد، تا زمینه های استغاف جویی و سردرگمی را مساعد نماید.

* بکاربرد کلمات غیر ادبی و ولگرد از جانب مجددی مانند « بلایم ده پس تان»، تکفیر، دشنام و امر اخراج نماینده مردم از مجلس اقداماتی اند که می توانست از آن جلوگیری شود. چنین برخورد های ولگرد و اوباش مأبانه از جانب شخصیکه در صدر بزرگترین ارگان تقنینی کشور قرار دارد، اهانت به مردم افغانستان بوده و عاملین آن اولتر از همه به پرستیژ ملت صدمه وارد نموده است. زیرا این صحبت ها ثبت تاریخ کشور می گردد.

* سازش ها، حيله گری و معامله: یکی از سازش های که میان اعضای ائتلاف بن صورت گرفت، سازش رئیس دولت انتقالی با رهبران تنظیم ها بود. اینکار بخاطر جلوگیری از نفوذ منورین افغان در لویه جرگه و تضمین رول قاطع عناصر ظلمتگرا و افراتیون مذهبی بود و این کار با دو شیوه کاملاً حساب شده انجام یافت که یکی محروم ساختن بیش از میلیون افغان مهاجر از حق انتخابات که کانادا بزرگترین مثال آنست و دومی استفاده سؤ از حق انتصاب است که موجب افراد چون مجددی گردید. این سازش نامقدس با خصومت کاملاً علنی با روشنفکران افغان و سبوتاژ نمایندگی حقیقی افغان ها است. یکی از نیرنگ های دولت انتقالی این بود که کمسیون تدویر قانون

اساسی را نا وقت تر از معیاد معینه ایجاد نمود و نتیجه کار کمسیون تا وقتی نامعلوم و مبهم بود که شکایات و نگرانی های مردم به آخرین اوج آن رسیده بود. این نیرنگ به انحصاران موقع داد که پیش نویس مطابق میل شان را تدوین و مردم را غافلگیر نمایند. مقید ساختن و محدودیت دوره نظرخواهی مردم نیرنگی دیگری بود که عدم صداقت گرداننده های خارجی و داخلی قدرت در افغانستان را به اثبات میرساند.

حیله گری دولت انتقالی در آنست که خود موجب دامن زدن اقلیت و اکثریت می شود و زمانی که متوجه می شود که نماینده های مردم قادرند که این حیله و فریب را درک و در مقابل آن موضع گیری مشخص اختیار نموده و این حیله و فریب به ناکامی لویه جرگه و پیمان بن می انجامد، آنها حیله را کنار گذاشته و به معامله گری دست میزنند و آقای کرزی که آخرین تلاش های خود را در مسئله اکثریت و اقلیت مصرف نموده بود، این بار از مواضع ملی سر بدر می آورد و به همپیمان بن اش ربانی اخطار میدهد که او می تواند در رأی گیری بدخشان در مقابل وی برنده شود و ربانی با بزرگواری خاموشی اختیار نموده و به کرزی چیزی نگفت در حالیکه هر افغان خردمند این نتیجه گیری را با خود دارد که سیاف، ربانی، محسنی و کرزی در لویه جرگه قانون اساسی حلقات یک زنجیر بودند که گرداننده های اصلی می خواستند آنرا به دستان فرزندان ملت مانند زولانه استفاده نمایند که خوشبختانه این زولانه در حال فرسایش از هم گسستن است.

*ایجاد «محور شرارت» در لویه جرگه: حامد کرزی بخاطر تحقق پلان های داده شده به او با استفاده از «حق» انتصاب در لویه جرگه محور شرارت را تشکیل نمود که اعضای برجسته این محور عبارت از رسول سیاف، آصف محسنی و برهان الدین ربانی بودند. بی مورد نخواهد بود که رسالت و وظایف مشخص، عملکرد و موضعگیریها، هماهنگی کار این محور را با ایجادگر این محور یعنی حکومت انتقالی به دست بررسی دقیقتر بگیریم:

صبغت الله مجددی که وابستگی به استخبارات خارج شغل میراثی اش می باشد، به صفت رهبر یکی از تنظیم های هشتگانه جهادی در پاکستان اجرای وظیفه نمود و زمانی که دستگاه سیا امریکا و آی اس آی پاکستان بالای تنظیم های جهادی فشار وارد می نمودند که تنظیم های متفرق را متحد ساخته و حکومت الترنا تیف کابل را در پاکستان ایجاد نمایند، تنظیم های

نیرومند مانند حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی به یکدیگر شان خصومت و دشمنی داشتند و رهبری یکدیگر شان را نمی پذیرفتند، مجددی رهبر کوچکترین تنظیم را به صفت رئیس دولت مؤقت تعیین کردند. بعد از سقوط ناگهانی حکومت نجیب الله، ربانی و گلبدین، مجددی را «گاو پیر نذر مزار» به صفت رئیس حکومت مجاهدین تعیین و به کابل فرستادند. او در زمان ریاست دو ماهه اش هیچ اقدامی را به نفع ملت انجام نداد و نمی توانست انجام بدهد. او از بی کفایت ترین زمامداران افغانستان به حساب می رود. بعد از دو ماه حکومت او نمی خواست قدرت را به تنظیم سالار دومی اش ربانی تسلیم نماید، تا این که به زور از کرسی ریاست شورای جهادی پایین انداخته شد. مجددی که گویا رئیس جمهور افغانستان بود، چک کمک مالی یکی از کشور های خارج را که به حکومت مجاهدین داده شده بود، به جیش انداخته و آن را مال شخصی اش میدانست. دلیلش این بود که تنظیم های بزرگتر همه ساختمان ها، خانه ها و دارایی های عامه را به غنیمت گرفته اند و چون او مصروف جنگ نیست و وقتش در ریاست ضایع می گردد، پس چک کمک خارجی مال غنیمتی است که حصه خودش می باشد. او در سفرش در صفحات شمال افغانستان رتبه ستر جنرالی و لقب «ستر مجاهد» مجاهد کبیر را به عبدالرشید دوستم اعطا نمود. مجددی با داشتن این صفات از جانب آقای کرزی به صفت نماینده انتصابی لویه جرگه قانون اساسی تعیین گردید و به کوشش و فشار حکومت بر سر اقتدار به حیث رئیس لویه جرگه «انتخاب» گردید.

رسول سیاف کادر رهبری سازمان جهانی اخوان المسلمین رهبر تندرو جهادی و بنیاد گذار جریان مذهبی وهابیت در افغانستان و مجری منافع دستگاه های استخباراتی عربستان سعودی و مسؤول کشتار های جمعی و قتل عام در غرب کابل که در لویه جرگه اضطراری از جانب گرداننده های پشت پرده به فعالیت سیاسی آغاز و با استفاده از مقدسات دینی اصول و اجندای لویه جرگه اضطراری را برهم زده و چیزهای خارج از اجندا را اضافه نموده و رئیس اداره مؤقت نیز از تخلف و استفاده جویی های وی حمایت نمود. تا این که در لویه جرگه قانون اساسی نیز سهم فعال به وی داده شد.

آصف محسنی که در اجلاس رُم نقش نومنکلاتور را بجای نمایندگان تشیع بازی کرد از ولایت قندهار زادگاه آقای کرزی است. او سخنگوی

دولت مجاهدین بود که دوشیزه نو باوه افغانستان را که به تعداد ۶۰ نفر قرار درخواست حکومت مجاهدین در سال ۱۹۹۲م از یتیم خانه های قزاقستان آورده شده بود، وظیفه گرفت که وی را مسلمان بسازد به خانه اش برده و به بهانه «محرمیت» وی به عقد نکاح درآورد.

محسنی در محفل انتقال قدرت از ربانی به آقای کرزی، ربانی را به انتقال قدرت تشویق نمود و خود را خیرخواه و طرفدار صلح معرفی نموده و توجه آقای کرزی و مقامات حکومت مؤقت ساخت بن را جلب نمود، تا در آینده او را از نظر دور نداشته باشند.

برهان الدین ربانی رئیس حکومت مجاهدین که گاهی هم شوق کاندید ریاست جمهوری را نیز در مقابل حامد کرزی دارد، به پرستیژ و نام و نشان کاندیدای خود پا گذاشته و همچو گدی گنگ به یکی از اضلاع مثلث محور شرارت در لویه جرگه قانون اساسی مبدل گردید. او به اثبات رسانید که دسترسی به قدرت ولو اگر کوچک و مؤقتی هم باشد، از هر چیز دیگر برایش مهمتر است.

خلاصه این که اعضای «محور شرارت» در لویه جرگه جسارت نمودند که ارگان مذهبی شورای نگهبان تیپ رژیم آخندی ایران را طرح نمایند، اسلام سیاسی را در افغانستان قانونی ساخته و آزادی بیان و اصول دموکراسی را با حربه مذهبی و سیاسی سرکوب نموده و همه ساحات زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه را در کنترل مطلق ملاها و آخند ها قرار بدهند که با مقاومت جناح معترض لویه جرگه روبرو و پلان قبلا طرح شده این محور که بدون شک رهبری حکومت انتقالی و گرداننده های پشت پرده هم به آنها موافق بودند، به ناکامی روبرو گردید.

*موضع گیری های نامتوازن آقای کرزی در لویه جرگه: حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان که قبل از لویه جرگه مخالفتش را با جنگ سالاران به نمایش می گذاشت و به این ترتیب حمایت مردم را جلب می نمود، در لویه جرگه به افراطی ترین عناصر جنگ و ظلمت اتکاء داشت. او در اعاده و نفی دموکراسی در افغانستان، دومی را برگزید و تا پای و جان بخاطر پلان های دکتاتورمآبانه اش رزمید. این موضعگیری آقای کرزی را می توان با نکات ذیل بیان نمود:

- با تأکید بر نظام ریاست جمهوری بدون در نظر گرفتن خواست های و کلاً و

منورین افغان در داخل و خارج کشور او با رها رسماً اعلان کرد که در مورد نظام با کسی معامله نمی کند. از این اظهارات وی معلوم می گردد که او نظام دولتی را مربوط به خود و یک چیز قابل معامله میدانند. در حالیکه لویه جرگه بخاطر تعیین نظام و تشکیل یک دولت دلخواه مردم دعوت شده بود. معلوم گردید که آقای کرزی خواست های دیگری از لویه جرگه داشت که همه آنها برآورده نشد.

حکومت حامد کرزی قبل از رسیدن به قدرت به مردم وعده سپرده بود که مجسمه های تخریب شده بودا در بامیان را ترمیم خواهد کرد. او هیچ اقدامی در این مورد انجام نداد و ملیون ها دالر را که از کشور های خارج به اجرای این هدف آماده بود به صندوقی جمع آوری نکرد و در جذب کمک های کشور های خارجی، منجمله پیشنهادات مکرر جاپان بی تفاوت باقی ماند. او در نخستین بیانیه اش بعد از تسلیمی اداره مؤقت، حاکمیت قانون، جامعه مدنی، آزادی بیان، تساوی حقوق زن و اداره مسلکی را وعده داده بود، جریان لویه جرگه نشان داد که او حاکمیت قانون را توسط ملاها، جامعه مدنی را به کمک افراطیون مذهبی، آزادی بیان را با تکفیر های مجددی، حقوق زن را با همکاری سیاف «زن ستیز» و اداره مسلکی را با حفظ و حمایت فضل الهادی شنواری می سازد. به افراد منور و مسلکی ضرورت ندارد.

- کمسیون دولتی آقای کرزی در طرح قانون اساسی سرود ملی را به زبان پشتو و زبان پشتو را زبان ملی پیشنهاد نموده بود که این حمایه گری و پروتکسیانیزم لسانی و برتری جویی مورد حمایت آقای کرزی قرار گرفته و با تأکید بیشتر فضای لویه جرگه را متشنج می ساخت و تقصیر آنرا بدوش معترضین می انداخت. در حالیکه این دلسوزی وی صادقانه نیست و می خواهد به شیوه های تحریک آمیز در جامعه افغانی محبوبیت کسب نماید.

- با وجودیکه جانبداران خودش در لویه جرگه در اقلیت مطلق قرار داشت مسئله اکثریت و اقلیت قومی را دامن زد. در حالیکه یک شخص دموکرات به اکثریت حقوقی باید متکی باشد، نه قومی. در آخرین دور لویه جرگه معلوم گردید که از ۵۰۰ نماینده لویه جرگه ۲۸۶ آن با طرح آقای کرزی و افراطیون مذهبی رأی مخالف داده بودند.

- رئیس دولت انتقالی و گروه بنیادگرای وی در انتخابات همزمان رئیس جمهور و پارلمان مخالفت میکردند، تا رئیس جمهور بر حال و بر سر اقتدار

بتواند در انتخابات و کلاً فشار وارد نماید. این طرح وی نیز مخالف دموکراسی است.

- موضع گیری غیر قابل باور و کاملاً ضد دموکراسی آقای کرزی در آن بود که او با طرح و کلاً که «والیان در افغانستان باید انتخابی باشند» به مخالفت برخواست. این نیت حامد کرزی میرساند که او هوادار یک رژیم مرکزی و یونیتار است که حتی والی ها را به ولایات کشور از مرکز مقرر نماید. او تا کنون درک نکرده است که شیوه های رژیم های خاندانی در افغانستان دیگر ناممکن محال و ناممکن است.

خلاصه این که رئیس دولت انتقالی پرستیژ خود را به مثابه شخصیت ملی از دست داد و نیت های وی به مردم افغانستان افشاً گردید. زیرا آقای کرزی بجای روشنفکران و افراد مسلکی به بنیادگرایی و عوض دموکراسی به شیوه های دکتاتوری مبادرت ورزید. او اکنون در انتخابات ریاست جمهوری در شرایط دموکراتیک آن آمادگی ندارد. رسانه های جمعی غربی همین اکنون تبلیغات شان را بخاطر مشکلات انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرده اند. تا اگر توازن نیرو های سیاسی با چنین وضع که به نفع کابینه آقای کرزی نیست ، باقی بماند ، انتخابات را به بهانه های به تعویق بیندازند. باید دانست حذف یا تعویق انتخابات ریاست جمهوری ناکامی کنفرانس بن است که دو سال به مثابه پایه های «حقوقی» و تبلیغاتی حکومت آقای کرزی و موجودیت نیرو های نظامی خارجی در افغانستان ، در بن به امضاً رسید. قابل یادآور است که لغو یا تعویق فیصله های بن بدون موجودیت تضمین معتبر از آن به افغانستان خطرناک بوده و برای افغانستان غیر قابل تحمل خواهد بود.

برتری و دستاورد های لویه جرگه: لویه جرگه قانون اساسی بر علاوه نواقص جدی ، تناقضات اندیشه یی ، فکری ، سیاسی و مذهبی ، برتری های نیز دارد که آنرا از لویه جرگه های پیشین متمایز می سازد. این تفاوت ها محصول رشد سطح بیداری سیاسی جامعه است که اهمیت خارق العاده دارد. لازم است که مهم ترین نکات برتری های لویه جرگه را برجسته ساخته و به مثابه سرمشق فعالیت های سیاسی کشور به آنها ارزش قایل شویم . عمده ترین امتیازات و تفاوت های لویه جرگه قرار ذیل است :

- بار نخست در تاریخ افغانستان ، دولت بر سر اقتدار با مقاومت نماینده ها روبرو گردیده و نتوانسته است پلان قبلاً طرح شده را به تصویب برساند. گرچه

این مقاومت کاملاً بجا، نسبت فضای اختناق و تشنج سیاسی، نظامی و امنیتی نمی توانست با حمایت گسترده و مستقیم همراه شود، باز هم توانست به مردم جهان به اثبات برساند که مردم افغانستان می توانند از اصول دموکراسی استفاده نمایند. این جنبش تا اندازه یی در صفوف نسل دوم مجاهدین، زمانی که رهبران سنتی و افراطی مانند سیاف، محسنی و ربانی به استفاده از خودخواهی های افراطی شان به اهداف اسلامگرایی شان مانند «ایجاد شورای نگهبان»، «رئیس جمهور خلیفه مسلمین است» و غیره مصروف بودند، امکان تبارز یافتند. عمده ترین نقیصه لویه جرگه این بود که از نفوذ منورین افغان و بویژه مهاجرین افغان در خارج از کشور در لویه جرگه جلوگیری به عمل آمد. هرگاه نیروهای اصلاح طلب تحصیلکرده های افغان خارج از کشور و روشنفکران معترض نسل جدید مجاهدین یکجا می بودند، به یقین که به نیروی بزرگ و برگشت ناپذیر دموکراسی در افغانستان مبدل می شدند. رویهمرفته این جنبش مورد حمایت وسیع منورین افغان در سراسر جهان قرار گرفته است. این کار اتحاد منورین افغان را در صفوف جهاد و بیرون از آن را نوید می دهد که مسئله بسیار دلچسپ، مهم و تاریخی است.

- در لویه جرگه های قبلی هیچگاه خرد جمعی نماینده ها تبارز نکرده و به شکل فرکسیون متشکل نگردیده است. در لویه جرگه قانون اساسی اقدامات جدی بخاطر بی اهمیت ساختن لویه جرگه صورت گرفته بود که انتصاب افراطیون مذهبی و واگذاری مدیریت لویه جرگه به آنها از نمونه های این نیت ها بود، تا هر نوع صدای مخالف دولت را خفه بسازند. این کار هم صورت گرفت. ملالی جو یا نماینده منتخب مردم از جانب نماینده انتصابی تهدید و تکفیر گردید. کسانی که مخالف سؤ استفاده از نام اسلام بودند، به کفر الحاد متهم و تهدید شدند. چنین عملکرد اهانت به ملت است. زیرا جوامع بشری سراپا ناظر وضع افغانستان بودند و میدیدند که افغان ها چه می کنند؟. ولی خرد و تصمیم جمعی نماینده های مردم ظهور کرد و به جهانیان به اثبات رسانید که مردم افغانستان نه تنها در جنگ، بل استعداد مخالفت بدون جنگ، اپوزسیون بودن و توانایی طرح هایی را نیز دارند. در شرایط کنونی آنقدر مهم نیست که این صدا از کجا برخاسته، مهم این است که چنین صدایی وجود دارد و از آن بهره برداری مثبت صورت بگیرد.

- بار اول نماینده های معترض طرح الترناتیفی خود را در مقابل طرح های

دولت بر سر اقتدار پیشکش و به خاطر تحقق آن به مبارزه پارلمانی مانند ایجاد فرکسیون، بلاک طرح های مقابل، مصاحبه های مطبوعاتی، بحث و گفتگو و ترک اجلاس به عنوان اعتراض و مخالفت از فشار دولت و ایجاد نیروی مقاومت در مقابل آن به مبارزه و مجادله پرداختند. این اقدام که حاکی بیداری سیاسی مردم افغانستان است، نباید آن را بی ارزش دانست. گرچه این بیداری نواقصی دارد، ولی بتدریج می تواند به نیروی ملی و گروه اپوزسیون دولت بر سر اقتدار مبدل گردد. چیزیکه دموکراسی بدون آن ناقص است. به عقیده من دولت وقتی نیرومند و فعال است که دارای اپوزسیون نیرومند باشد. حاکمیت متکی بر اصول دموکراسی با سرکوب مخالفین موجودیتش را از دست می دهد و با پذیرش آن نیرومند تر و دموکرات تر می شود.

قانون اساسی تصویب شد: پروسه تصویب قانون اساسی با برخورد ها، موضع گیری های گوناگون همراه بوده است که این برخورد ها، ماهیت و نیت های پشت پرده عاملین آنها را معرفی می نماید. مرور شتابنده از جریان تصویب قانون اساسی و صف بندی های گروهی، سیاسی و تنظیمی و مذهبی واقعیت های جامعه افغانی و معضله های اوضاع اطراف افغانستان را نشان می دهد و ما را به بغرنجی ها و نارسایی های عصر ما آشنا می سازد. لازم است چند نکته یی را به گونه مشت نمونه خروار از جریانات تصویب قانون اساسی بیان نمایم:

*پسوند «اسلامی» دولت افغانستان قانونی نیست. دسیسه یی را که اعضای گروه محور شرارت در توافق با اقلیتی محدود بنام «اکثریت» تدارک دیده بودند، تصمیم داشتند که روز شنبه ۳ جنوری ۲۰۰۴ م به استفاده از تهدید و ایجاد تشنج نماینده های معترض را از اجلاس خارج و با اعلان نتایج دروغین به کار تصویب قانون اساسی خاتمه بدهند. در دور اجلاس مجددی اجندای ذیل را به نماینده ها پیشکش نمود:

- جمهوری اسلامی افغانستان یا جمهوری افغانستان.
- احمد شاه مسعود به عنوان قهرمان ملی درج قانون اساسی شود یا خیر.
- افغان بگوئیم یا افغانستانی
- صلاحیت های رییس دولت
- پشتو زبان ملی باشد
- سرود ملی به پشتو باشد

از آنجایی که در روز قبل مجددی و سیاف نام نظام افغانستان را با پسوند اسلامی تصویب شده اعلان نموده بودند. اگر این موضوع تصویب شده بود، پس شمولیت دوباره آن در اجندای اجلاس بعدی یعنی چی؟ در اجلاس اول جنوری مصادف به نهم روز لویه جرگه مجددی ماده اول اجندا را به صلاحیت خودش و بدون مشوره و رأی گیری حذف و مخالفین کلمه اسلامی را کافر و ملحد خواند بعد از آنکه نماینده های معترض اجلاس را ترک نکردند و نتیجه رأی گیری چنین بود که از ۵۰۰ نماینده ۲۸۶ آنها در رأی گیری اشتراک نکرده بودند. به همین ترتیب اجلاس برهم خورد و هیچ ماده یی به تصویب نرسید و معترضین که در برابر دسیسه یی قرار داشتند، نسبت به مدیریت لویه جرگه و دولت انتقالی بی باور و مشکوک بودند و از این پرده ها را دریدند و گرداننده های های پشت پرده را به صحنه آوردند. موضوع به وساطت زلمی خلیلزاد سفیر امریکا و اخضر براهمی «نماینده یهودی الاصل» سازمان ملل متحد در افغانستان از سر گرفته شد که بعد از چند دور مذاکره براهمی (در افغانستان مشهور به «ابراهیمی») و خلیلزاد به نماینده های معترض اطمینان دادند که جانب کرزی موضوعات ذیل را پذیرفته است:

- مسوولیت رییس دولت در مقابل پارلمان

- به رسمیت شناخته شدن زبان ازبکی در مناطق ازبک نشین

- ابقای کلمه ی مقاومت در متن قانون اساسی

- سرود ملی به زبان های پشتو و فارسی

- نظارت پارلمان بر نشر و طبع سیاست پولی

- ایجاد دیوان عالی نظارت بر قانون اساسی

- همزمان بودن انتخابات ریاست دولت و پارلمان، که خلیل زاد آن را قبول داشت ولی براهیمی بر آن معترض بود.

در این موافقتنامه پسوند «اسلامی» دیده نمی شود. در حالیکه در جلسات قبلی نیز به تصویب همه نماینده های لویه جرگه قرار نگرفته است. پس پسوند «اسلامی» در نظام سیاسی افغانستان مشروعیت ندارد و جا دادن آن در قانون اساسی غیر قانونی بوده و فقط خواست سیاف، محسنی، ربانی و آقای کرزی است که بالای نماینده ها و مردم با فشار های مکرر و متداوم تحمیل شده است.

* اعمال فشار و زور در تصویب قانون اساسی: دو نوع فشار و تهدید نماینده

های لویه جرگه را محاصره نموده بود. اول فشار مذهبی و مهر و لاک های تکفیر به دست افراطیون مذهبی و دوم تهدید ارگان های دولتی توسط آقای کرزی که با تبلیغ اکثریت غیر واقعی نماینده ها را تهدید می نمود تا پیش نویس تهیه شده از جانب دولت را به تصویب برسانند.

* تکمیل، تغییر و تعدیل قانون اساسی عمل مشروع و قانونی است: گرچه متن کامل قانون اساسی جدید تا اکنون به زبان دری چاپ نشده است، ولی جریان لویه جرگه نشان میدهد که قانون اساسی به خلأ های حقوقی به تصویب رسیده است. که به تصحیح، تکمیل و تعدیل ضرورت دارد. با تأسف در افغانستان همه مسایل دینی و دنیوی به نحوی تقدیس میگردند و اصلاح طلبان و تحول پسندان همیشه با تکفیر روبرو میگردند. حالا وقت آن رسیده است مردم افغانستان باید بدانند که قانون اساسی به دست خود شان باید ساخته شود و هرگاه نورم ها، اصول و مواد آن با زندگی عینی آنها مطابقت نداشته باشد و مانع ترقی اجتماعی گردد، آنها قابل تغییر بوده و هیچ مانعی نباید در اجرای این حق مسلم مردم وجود داشته باشد. یکی از نقایص عمده قانون اساسی اتکاء بیشتر به نورم های سنتی و دینی است که مانع پیشرفت امور دنیوی می گردد. یکی از مثال های که در نخستین روز های بعد از تصویب آن بروز کرد، نشر آهنگی به آواز هنرمند زن افغان خانم سلما بود. رسانه های جمعی غربی آن را عجیبه بزرگ تبلیغ نمود و برای افغان ها این صدا و این خبر گوارا و دلپسند موضوع کاملاً عادی بود. دولت مؤقت و یا انتقالی در افغانستان باید دو سال قبل این کار را میکرد. این کار با تأخیر زیاد صورت گرفته است. موسیقی و هنر آواز خوانی جز فرهنگ هر ملت است و هر کس حق دارد که از آن لذت ببرد. کسانی که استعداد و شایسته گی لذت موسیقی را ندارند می توانند تلویزیون نداشته باشند و یا این که تلویزیون های شان را خاموش نمایند. آنها این حق را ندارند که همه افراد جامعه را از نعمت مهم و مورد ضرورت محروم بسازند. جالب این که فضل احمد معنوی معاون دیوان عالی قضا شکایت آن دیوان را به دولت تسلیم و پخش آهنگ را از تلویزیون تخلف از قانون اساسی خوانده است. آقای معنوی که جسارت می کند صدای مردم را خاموش و ملتی را بدون آواز و موسیقی و نیم نفوس افغانستان یعنی زنان را بدون آواز و صدا بسازد، شاید او هم دلایلی از خلأ های موجود در قانون اساسی که سیاف و محسنی در تکمیل و تصویب آن رول قاطع تر از همه

داشتند ، با خود داشته باشد که همانا سبغه های فشار اسلام سیاسی بالای امور اجتماعی است . اگر دولت افغانستان به اجرای کار عادی یعنی نشر آهنگ به آواز زن به مشکلات قانون اساسی که تا اکنون توشیح نشده روبرو می گردد ، بدهی است که در اجرای حقوق سیاسی ، از جمله تشکیل احزاب ، جمعیت ها به بحران های شدیدی مواجه خواهد بود . پس بخاطر تحقق درست قانون اساسی دولت باید قبل تعدیل آن که به وقت ضرورت دارد ، به اشتراک حقوق دانان برجسته افغانستان همه مواد قانون اساسی و یا حداقل مواد جنجال بر انگیز آن را تفسیر و بعد از تصویب پارلمان و توشیح رئیس جمهور به نشر برساند . همچنان دولت مجبور است که اصلاحات را در تشکیل سیستم قضایی افغانستان بوجود بیاورد ، این اصلاحات شامل اصول قضایی بر اساس علمی و مسلکی باشد . بالاخره کارمندان قضاً باید حقوق دان باشند ، نه ملا . هرگاه در سیستم قضایی افغانستان اصلاحات جدی صورت نگیرد ، دولت افغانستان به مشکلات جدی مواجه می شوند و مردم در اجراء و اعاده حقوق اساسی شان با موانع غیر قابل عبور روبرو خواهند شد .

تا جای که مربوط به تغییر و تعدیل قانون اساسی می گردد ، بستگی زیاد به انتخابات رئیس جمهور ، تشکیل پارلمان جدید ، تشکیل احزاب سیاسی و رابطه آنها به قدرت و مسایلی دیگر است که به وقت ضرورت دارد . ولی کار و فعالیت در راه تکمیل ، تغییر و تعدیل قانون اساسی حق هر تبعه افغانستان و گروه های سیاسی است و به هیچ صورت عمل مخالف قانون اساسی تلقی شده نمی تواند .

آخرین تذکرات

در طرح قانون اساسی افغانستان

نشر شده در شماره چهارم ماهنامه اندیشه نو، جنوری ۲۰۰۴
تورنتو، کانادا

زیستن در فضای قانونیت و مدنیت از حقوق و آزادیهای مردم افغانستان است، تا مانند سایر ملل جهان دارای نظم حقوقی، جامعه مدنی و حاکمیت ملی باشد. یکی از مهم ترین شرایط اعاده این آرمان های ملی طرح و تصویب قانون اساسی می باشد. با درک مبرمیت این مساله اینجانب بنابر رسالت مسلکی و رابطه آن با رشته تحصیلی ام، یک سال قبل از تسوید قانون اساسی توسط کمیسیون مؤلف دولتی به شکل مستقل شروع به کار نمودم. نتایج کار پژوهشی و تبلیغی و تنویزی من در باره قانون اساسی در زادگاه ام افغانستان نشر و پخش یک سلسله نوشته ها و رساله یی بودند که در چند قاره جهان پخش گردید. بدینوسیله فعایت های نشراتی من در طرح قانون اساسی قبل از ایجاد کمیسیون و بعد از آن قرار ذیل اند:

- ۱- افغانستان به چه نوع قانون اساسی ضرورت دارد، رساله در ۹۳ صفحه، چاپ مرکز پژوهشی مشعل، تورنتو، کانادا، ۲۰۰۳م
- ۲- اشتراک کتاب در سیمینار قانون اساسی در جامعه افغانی مقیم جرمنی که به ابتکار نویسنده محترم نصیر مهرین برگزار شده بود.
- ۳- قانون اساسی چیست؟ ص ۲۰، ش ۱۳۱ اول گست ۲۰۰۲م، زرنگار
- ۴- انستیتوت ریاست جمهوری ص ۳۳، ش ۱۳۲، ۱۵ اگست ۲۰۰۲م، زرنگار
- ۵- پارلمان، ص ۱۸ ش ۱۳۳، اول سپتامبر ۲۰۰۲م، زرنگار
- ۶- حقوق و آزادی های اتباع، ص ۲۱ ش ۱۳۴، ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۲م، زرنگار
- ۷- اداره و ارگان های محلی، ص ۲۴ ش ۱۳۵، اول اکتوبر ۲۰۰۲م، زرنگار
- ۸- قضا، ص ۲۴ ش ۱۳۶، ۱۵ اکتوبر ۲۰۰۲م، زرنگار در کانادا و کیوان افغان در ایالات متحده امریکا

۹- قانون اساسی تعویذ نیست (در دو بخش)، زرنگار در کانادا و کیوان افغان در ایالات متحده امریکا

۱۰- قانون اساسی مظهر حقوق و آزادی های جامعه افغانی، (بیانیه داکتر نیکپی در کنفرانس جامعه افغانی که قرار بود بتاريخ ۱۵ جون ۲۰۰۳ م در تورنتو دایر شود، ولی بنابر مشکلات داخلی جامعه کنفرانس به تعویث انداخته شد و دایر نگردید

۱۱- خلای حقوقی در مسوده قانئن اساسی افغنستان، ص ۱ کیوان افغان، کلیفورنیای امریکا، ش ۱ ص ۱۰، ۲۰۰۳ م زرنگار در کانادا

۱۲- اسلام سیاسی و لویه جرگه دو حربۀ کوبنده در ایجاد حاکمیت قانون در افغانستان، ص ۲ ش اول اندیشۀ نو، ماهنامه جامعه افغانی در تورنتوی کانادا ۲۰۰۳ م

۱۳- مصاحبه داکتر نیکپی با بخش در رادیو صدای المان، دسامبر ۲۰۰۳ م

۱۴- آبخرین تذکرات در طرح قانون اساسی افغانستان (نوشته هذا) قابل ذکر میدانم که رساله ۰ افغانستان به چه نوع قانون اساسی ضرورت دارد؟ را به رئیس دولت انتقالی و وزیر عدلیظ افغانستان ارسال نمودم که تا کنون از طرف آنها جوابی دریافت نکرده ام.

هموطنان گرامی بنابر فعالیت های پژوهشی و نشراتی که انجام داده ام، به خود حق میدهم که در باره پیش نویس قانون اساسی که از طرف کمسیون دولتی به نشر رسیده است، صرف نظر از بررسی های عام و تیوریکی، آخرین تذکرات خود را به صفت افغان که حق ابراز نظر را دارم و به حیث حقوق دان که آنرا صلاحیت خود میدانم بیان نمایم:

۱- در بند دوم ماده دوم کلمه (سایر) به همه (همه) تصحیح گردد. ماده دوم در مجموع چنین تعبیر شده می تواند که پیروان سایر ادیان در اجرای مراسم دینی شان آزاد و در اسلام اجباری است. این ماده سیستم طالبی را در افغانستان قانونی می سازد که اجرای مراسم دینی باید اجباری باشد، با تصحیح کلمه (همه) بجای (سایر) مشکل حل می گردد.

۲- در فقره ۸ مقدمه پیش نویس به جای کلمه (قانونمندی) اصطلاح حقوقی (قانونیت) نوشته شود.

۳- در فقره ۱۱ مقدمه بجای (خانواده)، کلمه (جامعه) اضافه گردد. زیرا قانونمندی اصطلاح عام علمی بوده و زبان قانون باید مشخص و مسلکی باشد.

۴- جا دادن کلمه مقدس اسلامی، در پهلوی نام سیستم سیاسی، دین و دولت را با هم مخلوط ساخته و زمینه های اسلام سیاسی، یعنی زور و ستم، شگنجه و غارت را در آینده مساعد خواهد کرد. کلمه اسلامی در نام رسمی افغانستان در ماده اول پیش نویس ناچیز است. این پیشنهاد توسط یکی از آدمکشان جهادی که مرتکب قتل های عام ر افغانستان بوده و جنایتکار شناخته شده جنگی است، در لویه جرگه اضطراری مطرح گردید. رسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی بر علاوه این که به کشتار جمعی مردم متهم است، اساسگذار سیاست زن ستیزی به شکل سیاست رسمی دولت در حکومت مجاهدین می باشد. او صدای زن را در رسانه های جمعی خاموش ساخت و هزاران زن کارمند دولت را خانه نشین و قاطبه زنان افغان را با پوشیدن چادری مجبور نمود و چادری را به یونیفورم همگانی زنان افغان مبدل کرد. اگر کشوری توسط جنایتکار جنگی نامگذاری گردد، آینده صلح و دموکراسی در آن مورد سوال قرار میگیرد.

۵- همه ارگان های دولتی، منجمله قضا باید ممثل حاکمیت ملی افغانستان باشند. این اصل در ماده بیست و هشتم سربا تجاهل شده است. زیرا همان طوری که اتباع افغانی به دولت های خارج سپرده نشود، هرگاه خارجی که در قلمرو افغانستان مرتکب جرم می شود نیز به کشور مطبوع اش سپرده نشود و مطابق قوانین افغانستان مجازات گردد. فلذا در اخیر فقره اول ماده بیست و هشتم این جمله اضافه گردد. که (تبعه خارجی که در قلمرو افغانستان مرتکب جرم می شود، مطابق قوانین افغانستان محاکمه می شود، مگر آنکه در قوانین و قرارداد های که افغانستان به آن متهد است، طوری دیگری پیشینی شده باشد). اگر باز هم در این باره تجاهل یا غفلت می شود، این معنی دارد که جنایتکار خارجی می تواند در افغانستان مرتکب جرم شود و از محکمه افغانستان هراس نداشته باشد و این ماده دروازه فعالیت های جواسیس خارجی در ساحه افغانستان باز نگهداشته و آنها در برابر محاکم افغانستان مسؤولیت احساس نمی کنند. زیرا محاکمه آنها در کشور خود شان که آنها را به این جنایت مامور ساخته صورت می گیرد.

۶- در ماده ۴۳ پیش نویس آمده است: (تعلیم حق اتباع افغانستان است که الی دوره ثانوی به صورت رایگان از دولت تأمین می گردد). این ماده میرساند که قانون نویس هدفی دراز مدت کمپنی های خارجی را که به لشکر کارگر نیاز

خواهند داشت ، در نظر دارد ، نه قانون و قانونیت در افغانستان. اگر اولاده افغان همه تحصیلات عالی داشته باشند ، باید اداره امور کشور شان را به دست بگیرد، پس نیروی ارزان بشری برای کمپنی های خارجی از کجا تأمین گردد. این ماده علیه منافع ملی ، مخالف اصول مروج تحصیلی در افغانستان است که باید از پیش نویس قانون اساسی حذف گردد. تحصیلات عالی حق هر افغان است که مستند ترین حکومت ها و رژیم های دکتاتوری آن را از مردم نگرفته اند.

در کشور های بزرگ که سطح زندگی مردم بالا است ، تجارت و اقتصاد پیشرفته کار را به مردم مهیا ساخته است. از طرف دیگر خصوصی ساختن تحصیلات عالی از قدیم در این کشور ها مروج بوده است. برعکس در افغانستان تحصیلات عالی همیشه دولتی بوده و به عنعنه و سنت مردم مبدل گردیده است. دولت انتقالی که بخش های سیاسی پیش نویس برخورد سنت پسندی افراطی دارد، در این جا که منافع مردم مطرح است ، سنت شکن می شود و تحصیلات عالی را به سکتور خصوصی میدهد. قابل یادآور است در کشور های که تحصیلات عالی خصوصی است مردم از تضمین های اجتماعی و اقتصادی و بیمه های مطمئن برخوردار اند و حتی از خدمت عسکری معاف بوده و دفاع کشور بدوش اردوی اجیر است. به مردم افغانستان که به ابتدایی ترین ضروریات اولیه زندگی محتاجند خصوصی ساختن تحصیلات عالی جبر و ستم بزرگ می باشد. بر عکس ماده ۵۵ پیش نویس مکلفیت عسکری را وجیهه هذ تبعه افغانستان میداند ، ولی تحصیلات عالی را وظیف دولت نمیداند.

۷- در ماده شصتم در مورد معاون رئیس جمهور آمده است : « رئیس جمهور نام معاون را با کاندید شدن خود به ملت اعلان میدارد. معاون رئیس جمهور در حالت غیابت استعفا و وفات رئیس جمهور مطابق به احکام مندرج این قانون اساسی عمل می کند. در این جا مشخص نگردیده است که معاون رئیس جمهور مانند رئیس جمهور امریکا انتخاب می شود و یا فقط توسط رئیس جمهور برگزیده می شود. اگر معاون انتخابی نباشد ، پس در حالت های استعفا و وفات صلاحیت اجرای وظایف رئیس جمهور را ندارد. در این صورت در مورد اعلان انتخابات و تعیین وقت آن نیز قانون وضاحت داشته باشد.

۸- فقره دوم ماده ۶۱ که وقت ریاست جمهوری را بطور فریبنده ۵ سال در نظر گرفته است ، به عقیده من دوره ۵ سال به کشوری که راه دموکراسی را در پیش میگیرد ، زیاد است. مناسبترین وقت دوره ریاست جمهوری در افغانستان ۴ سال است. وقت ریاست جمهوری رکن مهم انستیتوت حقوق ریاست جمهوری است که باید در ماده یا فقر جداگانه وضاحت داشته باشد. نقایص دوره پنج ساله ریاست جمهوری قرار ذیل است:

- هرگاه رئیس جمهور به دوره دوم انتخاب گردد ، او میداند که دیگر انتخاب نمی شود و دیگر به رأی مردم ضرورت ندارد. او می تواند پنج سال اخیر را با بی مسؤولیتی سپری نماید.

- ائتلاف فعلی که تنها مرکب از تنظیم های جهادی ، ظاهر شاه و هواداران غرب و امریکا اند ، با در اختیار گرفتن عالی ترین مرجع قدرت اجرایی زمینه های احزاب سیاسی ، جنبش های ملی و نیرو های دموکرات و غی وابسته را سرکوب نموده فرصت کامل را برای جاندانه ساختن قدرت شان به دست می آورند.

۹- در فقره ۸ ماده ۶۴ جمله طوری ترتیب گردیده که اعلان حالت اضطرار صلاحیت رئیس جمهور است که باید تائید شورای ملی (پارلمان) را داشته باشد، ولی ختم آن تنها صلاحیت رئیس جمهور بوده ، به تائید پارلمان ضرورت نیست. بنا فقره ۸ ماده ۶۴ را این طور تصحیح می نمایم : (اعلان حلت اضطرار و ختم آن به تائید شورای ملی)

۱۰- دو جمله اخیر ماده ۶۷ باید حذف گردد. زیرا اولی مخالف اصول حقوقی است . معاون رئیس جمهور در حالیکه بر حال باشد ، باید حق کاندیدی مقام ریاست جمهوری را نداشته باشد ، زیرا او می تواند به استفاده از مقام دولتی انتخابات واقعی را متضرر و آراء عامه را به نفع خود بچرخاند. بند اخیر ماده ۶۸ در ماده ۶۰ وضاحت یافته که در اینجا تکراری می باشد. تکرار در زبان قانون و علوم حقوقی و بخصوص قنون اساسی قابل تحمل نیست.

۱۱- ماده ۶۸ پیش نویس به این متن درج گردیده است : (در صورت وفات همزمان و معاون وی بلترتیب رئیس مشرانو جرگه ، رئیس ولسی جرگه و وزیر خارجه یکی بعد دیگر مطابق به احکام مندرج ماده ۶۷ این قانون اساسی وظایف رئیس جمهور را به عهده میگیرد.) اشتباه حقوقی و منطقی این بند در آنست که وزیر خارجه مانند هر وزیر دیگر شخصی است که

از طرف حکومت مقرر گردیده و این صلاحیت برای وی غیر قانونی بوده و عادلانه نمی باشد. همچنان در ترکیب مشرانو جرگه تعداد نماینده های انتصابی موجود اند که ممکن است یکی از اعضا غیر انتخابی را به صفت رئیس انتخاب نموده باشند، همچنان بدون شک اعضای انتصابی در انتخاب رئیس مشرانو جرگه (مجلس عیان) نیز رأی داده اند. پس یگانه کسی که بعد از مرگ رئیس جمهور و معاونش صلاحیت قانونی دارد که وظایف رئیس جمهور را پیش ببرد، رئیس مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) است. زیرا او خودش از طرف مردم انتخاب شده و سمت وی نیز از جانب وکلای انتخابی مورد رأی گیری قرار گرفته است.

۱۲- فقره ۳ ماده ۸۴ وکلای انتصابی توسط رئیس جمهور در مقایسه با وکلای انتخابی دارای برتری اند. اول این که انتصاب یک ثلث کمیت بسیار زیاد است و این کار تاثیرات رئیس جمهور را بالای پارلمان زیاد ساخته و اصل تقسیم قدرت را به مخاطره می اندازد. دوم وکلای انتخابی مردم سه سال و چهار سال و وکلای انتصابی پنج سال تعیین گردیده که شاید مطابق وقت ریاست جمهوری در نظر گرفته شده باشد. پیشنهاد می گردد که وقت دوره ریاست جمهوری و وقت وکلای انتصابی چهار سال باشد.

۱۳- وقت اجلاس شورا (پارلمان) که در ماده ۱۰۷ دو بار در یک سال پیشینی شده، بسیر کم است. اجلاس عادی پارلمان حد اقل سه ماه یک بار باشد، تا وظایف خود را انجام بدهد و در امور جاری کشور سهیم باشد. هرگاه کشور دارای قوه اجرایی همیشه فعال که در رأس آن رئیس جمهور دارای صلاحیت های زیاد قرار دارد، پارلمان غیر فعال که فقط سال دو بار حق جلسه را داشته باشد، در آنصورت توازن قوا برهم می خورد و اصول تقسیم قدرت برهم می شود و جامعه و دولت دچار بحران میگردند.

۱۴- فقره ۲ ماده ۱۱۱ تعدیل قانون اساسی از صلاحیت لویه جرگه، پس تصویب آن مربوط کدام ارگان است. مسوده نویس تفاوتی را میان تعدیل و تصویب نمب بیند یا لین آخرین قانون اساسی بوده و ابدی می باشد.

۱۵- فقره ۳ ماده ۱۱۱ محکمه رئیس جمهور را مربوط به صلاحیت لویه جرگه دانسته است. لویه جرگه ارگان مؤقتی بوده و ارگان های مسلکه برای محاکمه ندارد. اگر هدف مسوده نویس «سلب اعتماد» باشد، در آنصورت بهتر است این صلاحیت به شورای نمایندگان (ولسی جرگه) سپرده شود.

محاکمه پروسه پیچیده حقوقی و مسلکی است که بدون محاکم با صلاحیت ارگان دیگر قادر به اجرای آن نیست. همچنان هنگامیکه رئیس جمهور سلب اعتماد شود ، به حیث تبعه معمولی در محاکم معرفی می گردد. محاکمه توسط لویه جرگه از اصول حقوق فاصله دارد.

۱۶- ماده ۱۴۷ تمدید وقت رئیس جمهور در حالت اضطرار است که این ماده نیز بخاطر تقویه هرچه بیشتر دکتاتوری رئیس جمهور در نظر گرفته شده است. باید متذکر شد که اگر افغانستان به دکتاتوری ضرورت داشته باشد و آن باید دکتاتوری قانون باشد ، نه شخص یا رژیم.

۱۷- در ماده ۱۴۹ پیش نویس می خوانیم که : (اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری تعدیل نمی شود). در اینجا نظام سیاسی کشور را نیز در پهلوی اساسات دین مقدس اسلام غیر قابل تعدیل دانسته است. در حالیکه نظام جمهوری و هر نظام دیگر قابل تغییر است و این کار به فیصله مردم بستگی دارد و مردم هر آن بخواهد نظام را باید تغییر بدهند و نظام مورد نظر شان را مستقر بسازند. دیده می شود که چقدر به مهارت اسلام مورد بهره برداری قرار میگیرد و اسلام سیاسی با شدت تمام شامل حال زندگی سیاسی جامعه افغانی می گردد و بر علاوه پوشش طلایی دینی و مذهبی به حقوق اساسی مردم نیز سایه می افکند و حتی راه و رسم های بعدی را نیز تعیین می نماید و اصول آزادی و دموکراسی جاودانه گی اش را دگته می نماید ، تا هر نوع حقوق و آزادی های مردم را محدود و عاملین آنها را تکفیر نمایند و همچنان بتوانند با ابزار قانون و آنهم اصول استحکام یافته در قانون اساسی مورد تعدی و فشار قرار بدهند . جا دادن چنین نورم در انستیتوت ریاست جمهوری صلاحیت های امیر عبدالرحمن خان (ضل الله) را به رئیس جمهور آینده افغانستان می دهد. این کار اصل تقسیم قدرت را پامال نموده صلاحیت و امکانات سؤ استفاده ارگان اجرائیه را برهم میزند و امکانات ایجاد رژیم دکتاتوری را بیشتر ساخته که در نتیجه افغانستان را باز هم بی ثبات تر می سازد.

۱۸- برای متن فارسی قانون اساسی کلمات ذیل را بجای اصطلاحات ذیل که در ادبیات حقوقی افغانستان مروج است پیشنهاد می نمایم :

مجلس نمایندگان بجای کلمه ولسی جرگه ، مجلس سنا ، عیان یا بزرگان بجای مشران جرگه ، شورای عالی بجای لویه جرگه ، دیوان عالی قضا بجای

ستره محکمه ، مدعی العموم بجای خارنوال ، حاکم بجای ولسوال ۱۹- در ماده بیستم آمده است که سرود ملی افغانستان باید به زبان پشتو باشد ، این کار وحدت ملی را خدشه دار می سازد. زبان دری زبان مروج تر از پشتو است. اگر سرود ملی به زبان دری باشد بهتر است. اگر کسی به این پیشنهاد بنابر انگیزه های قومی و زبانی مخالفت می نماید و باید بداند که دیگران نیز زبان شان را دوست داشته و حق مخالفت را دارند. و یا این که نصف سرود ملی باید به زبان دری باشد که از آن شیر و شکر به میان آید . اگر بخواهند که ملت ما نیز شیر و شکر باشد و اتحاد واقعی ملی بدون برتری جویی تأمین گردد. اگر ما وحدت واقعی ملی را می خواهیم ، پس اساحت فرهنگ ، زبان و همه بخش های زندگی را در بر بگیرد. ، تا وحدت ارگانیک ملی تأمین گردد. اگر برتری جویی شامل وحدت گردد و بنام وحدت بالای مردم تحمیل گردد، در آنصورت نتیجه آن جز جز نفاق و جنگ نمی تواند چیزی دیگری باشد. فلذا قانونی ساختن پوتکسیانیزم زبان را که یکی از علل نفاق در افغانستان است کار نامعقول است. در طرح قانون اساسی در مورد این مساله مهم باید تعمق صورت بگیرد.

خواننده محترم ، کار نشراتی من در باره قانون اساسی ، از دیدگاه یک شخص مستقل ، خارج از حکومت و گاهی هم به حیث اپوزسیون مطرح و نشر گردیده اند. به باور من اگر افغانستان راه دموکراسی را پیش گیرد ، پس به اپوزسیون نیرومند ضرورت دارد. زیرا عناصر متشکله دولت که در بن پایه گذاری گردیده است ، علایم استعمال زور ، ظلمت گرایی تا دیر در آن حفظ خواهد شد. چنانچه در مقدمه موافقتنامه بن آمده است (با ابراز تمجید از مجاهدین افغان که سالیان دراز از استقلال ، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع کرده اند و نقش بازر در مبارزه علیه تروریزم و اختناق بازی کرده اند و اینک با فداکاری و ایثار به قهرمانان صلح و ثبات و باز سازی مادر وطن عزیز شان مبدل می شوند.) بنابر محاسبه اشتباه آمیز یا اشتباه عمدی بن ، «قهرمانان، صلح و ثبات و بازسازی توسط رسانه های جمعی کشور های بنیادگذار کنفرانس بن بنام جنگ سالاران (Warlords) یاد می شوند و ناکامی پلان و پروگرام بن نیز به آنها نسبت داده می شود. این حقایق می زساند که ایجاد حکومت قانون ، جامعه مدنی و دولت حقوقی در افغانستان کار ساده نبوده و به مقاومت شدید هوا داران دموکراسی واقعی ضرورت

دارد. اگر دموکراسی خواهان می بیند که آرمان های شان را در داخل دولت نو تشکیل منعکس نمی گردد. پس آنها حق دارند که به نیروی بزرگ اپوزسیون علیه نشانه های زور و ظلمت بسیج شوند ، تا با ایجاد توازن قوا ، منافع ملی ما حفظ گردد و کسانی که با یونیفورم جنگ داخل نهاد های نو تشکیل و پروسه ملکی سازی افغانستان می گردد، با اپوزسیون نیرومند هوادار صلح و دموکراسی روبرو باشند. با تأسف عده یی این ضرورت مبرم جامعه و کشور را درک کرده نمی توانند و مخالفت را دشمنی تلقی می نمایند. تیوری حقوق و دولت و تجارب تاریخی شکلگیری ، رشد و زوال و سرنوشتی دول و حکومت ها پدیده پیچیده یی است که نه تنها به حمایت و پشتیبانی ، بل به مخالفت نیز ضرورت دارد. مخالفت بخاطر دادن استقامت درست و جلوگیری از انحرافات . مثال هرگاه جریانات مربوط به جامعه و کشور نظر به ملحوظات و تأثیرات منفی داخلی و یا خارجی به انحراف کشانیده شود ، و همه اعضای حکومت به آن موافق باشند ، صاحب نظران و متخصصین بنابر نقش نداشتن آنها بی تفاوت بمانند و کنار گذاشته شوند ، پس چطور می توان جلو انحرافات را گرفت؟ فلذا هر حکومت که بخواهد راه دموکراسی را انتخاب انتخاب نماید ، بر علاوه حمایت بدون چون و چرا به نیروی اپوزسیون نیز نیاز دارد. بزرگترین فاکتور دموکراسی در همین جا نهفته است. حکومت یا رژیمی که اپوزسیون را نپذیرد و تحمل کرده نتواند و نظریات آنها را نشنود ، رژیم مذکور جز دکتاتوری نمی تواند چیز دیگری باشد. این بهترین محک برای تفکیک رژیم دموکراسی و دکتاتوری می باشد.

آخرین تذکرات : ۱- افغانستان به دکتاتوری رئیس جمهور ضرورت ندارد. این طرح برای این کشور خطرناک است و خطر آن متوجه حاکمیت ملی آن می باشد. خارجی ها می تواند با به قدرت رساندن رئیس جمهور دکتاتور به استفاده از محرومیت ها و نفاق فعلی ، دست نشانده شان را به قدرت برساند و به استفاده از دکتاتوری که در پیش نویس پیشینی شده ، منافع ملی افغانستان را با خطر مواجه نموده و به استفاده از دموکراسی قلابی افغان ها را از افغانستان محروم نمایند. محرومیت اولاد افغان از تحصیلات عالی یکی از نمونه های بارز آنست که همین اکنون روی دست گرفته شده است. بنا انستیتوت حقوقی ریاست جمهوری در این مسوده باید تغییر داده شود و بعضی صلاحیت های رئیس جمهور مطابق اصول دموکراسی تقسیم قدرت به شورای ملی و به ویژه

به شورای نمایندگان «ولسی جرگه» سپرده شود. قابل ذکر است که انستیتوت ریاست جمهوری به تحول بنیادی و تغیز تغییر صلاحیت ها نیازمند است ، تا اصول تقسیم قدرت که روح دموکراسی است در افغانستان پامال نگردد.

۲- به عقیده من نظر به خصوصیات ملی ، اتنیکی ، جغرافیایی و وضع کنونی امنیتی طرز حکومت در افغانستان باید جمهوری پارلمانی باشد ، نه جمهوری ریاستی یا حکومتی . زیرا در اجرای مسایل مهم سیاسی در صورتیکه پارلمان آن را عهده دار باشد مردم در اعمال قدرت خود را شریک دانسته و می بیند که نماینده های آنها در اجرای این و یا آن مساله شریک هستند. در صورت اجرای مسایل مهم و سرنوشت ساز ملی توسط رئیس جمهور که شخص است و می تواند تحت تأثیرات قومی ، مذهبی ، سیاسی و خارجی قرار بگیرد. برای مردم سوال و تشویش پیا می شود و مردم خود را از قدرت دور احساس کرده و این محرومیت بحران های موجود را تشدید می نماید.

۳- انحصار دینی و اسلام سیاسی که همه انستیتوت های حقوقی در این پیش نویس را فرا گرفته است از میان برداشته شود و تبعیض و تفوق مذهبی که منبع هزاران رنج به مردم افغانستان شده است ، جلوگیری به عمل آید و افکار و اندیشه مردم را در قید و اسارت اسلام سیاسی حصار نگردند. چنانچه ماده ۳۵ پیش نویس ، آزادی بیان را در افغانستان نابود می سازد و شیوه بیان عقاید مردم را فقط از یک راه اجازه میدهد. این ماده به شیوه های تفتش عقاید (انگیزسیون) قرن چهاردهم مشابه است. جا دادن تفتش عقاید در قانون اساسی در قرن بیست و یکم ناممکن و محال بوده و عاملین این کار ملت افغان را اهانت می کند که عواقب تبهکن را به دنبال خواهد داشت.

۴- در باره لقب بابای ملت و جا دادن آن در قانون اساسی باید گفت که این بخش در قانون اساسی کاملاً بی مورد است. اگر آقای کرزی علاقه مند اعضای این لقب به محمد ظاهر شاه باشد ، او می تواند به استفاده از صلاحیت ریاست جمهوری فرمانی را صادر و بوی امتیازاتی را که می خواهد بدهد. تصویب لقب بابای ملت توسط نماینده های لویه جرگه و جادادن آن در قانون اساسی ، لویه جرگه را به لویه جرگه های پیشین مشابه ساخته و قانون اساسی را نیز به آله استفاده جویی و امتیاز پسندی حکومت های خاندانی مبدل می سازد. شاید اکثریت قاطع مردم افغانستان طرفدار اعطای این لقب به محمد ظاهر شاه نباشند، ولی حکومت مؤقت می تواند با وارد نمودن فشار

بالای نماینده ها آنرا به تصویب برساند. در آنصورت فیصله های لویه جرگه مانند همیشه خلاف میل مردم و قانون اساسی نیز قانون اساسی مردمی نخواهد بود. قضاوت در باره رژیم های گذشته افغانستان در شرایط فوق العاده تیره ملی و بیت المللی کار مشکل است. ولی امتیاز بزرگ به رژیم های مستبد خاندانی اهانت بر مخالفین این رژیم ها می باشد. قانون اساسی جدید باید خط جدید سیاسی را مشخص کند نه این که به وسیله تفوق خواهی عده یی بر علیه دیگران مبدل گردد.

(این مضمون قبل از تدویر لویه جرگه قانون اساسی به مراجع حکومت مؤفت ارسال شده است.)

تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

(نشر شده در صفحه های ۱، ۲۷، ۲۳، شماره ۱۵ اندیسه نو، ۲۰۰۴م، تورنتو، کانادا)

در امتداد زمان پیوسته بر مردم افغانستان این تهمت بسته شده است که آنها نمی توانند از دموکراسی و آزادی استفاده نمایند. سنتی بودن جامعه افغانی بزرگترین پایه ای بوده است که دشمنان آزادی و دموکراسی در افغانستان آن را تقدیس نموده و دموکراسی را در این کشور ناممکن و غیر قابل عملی نشان داده اند. اسلام سیاسی و افراطیگرایان مذهبی، دموکراسی را در افغانستان مردود و خلاف عقاید اسلامی قلمداد کرده اند. تجربه ها و بویژه انتخابات ریاست جمهوری به اثبات رسانید که مردم ما می توانند از حقوق و آزادی های سیاسی شان استفاده نمایند. تبلیغ سنتی بودن بخاطر جلوگیری از اصلاحات و انکشاف جامعه افغانی سالها همچون حربه یی مورد استفاده قرار گرفته و اسلام سیاسی آخرین مهره یی است که دشمنان رهایی، آزادی افگند. با رعایت و شناسایی این بغرنجی ها انتخابات افغانستان را از دیدگاه بالا تر از تاثیرات داخلی و خارجی آن بررسی می کنیم



انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در نهم اکتوبر ۲۰۰۴ میلادی

و دموکراسی بخاطر سرکوب آزادیخواهی و دموکراسی از آن بهره برداری کرده و می کنند.

بیاید این حقیقت را در آیینۀ انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به بررسی بگیریم.

در حقیقت ایجاد و نابودی حکومت های جهادی طالبی و حتی قبل از آنها به نحوی به مسایل امروزی افغانستان و زمینه سازی ها بخاطر حضور و موجودیت نیرو های نظامی خارجی در این کشور رابطه های تاریخی و منطقی دارد.

با ایجاد سیستم طالبی انتقال لوله انتقال تیل ترکمنستان از خاک افغانستان بدون حضور و اشتراک حکومت مشروع و حتی الحاق افغانستان به پاکستان در نظر گرفته شده بود که با ناکامی این سیاست و تجدید نظر آن، این بار مافیای تیل که سیاست جهانی را در کنترل دارند، با ایجاد حکومت «مشروع» و انتخابی آن را عملی خواهند کرد. بناً انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نه تنها مسئله ملی، بل مسایل خارق العاده پیچیده بین المللی را در بر دارد. انتخابات که ضرورت مبرم و حتمی ملی است، در وابستگی های نیرومند خارجی برگزار گردید که اثبات مشروعیت و عدم مشروعیت آن نیز پیچیده و دشوار گردیده است.

هرگاه این انتخابات را در عناصر و مکانیزم این پروسه مطالعه کنیم، عنصر اول رأی دهنده ها یعنی ملت افغان است که با اشتراک فعال شان به اثبات رسانیدند که این ملت برای آزادی و دموکراسی آماده است. عناصر یکۀ جز مکانیزم این پروسه بوده و به دموکراسی نه تنها آماده نیستند، بل بزرگترین مانع در راه دموکراسی افغانی می باشند این عناصر عبارت اند از رأی گیرنده ها، مؤسسات بین المللی منجمله ملل متحد، نهاد های خارجی، مؤسسات نظارت کننده غربی، حکومت های کشور های غربی بویژه امریکا مسولین امنیت انتخابات، استخبارات کشور های غربی که با دست باز در افغانستان لانه کرده اند، نامزد ها و ده ها ارگان های دیگر تحت پوشش مؤسسات خیریه و بشردوست اند که کلیه جوانب منفی انتخابات از تخلفات گسترده گرفته تا اعمال فشار بالای نامزد ها کار آنها است.

انتخابات افغانستان نه تنها بخاطر اظهار و بیان اراده مردم بلکه، انتخاب مجدد جورج بوش در مقام ریاست جمهوری امریکا و مسایل دیگر خارجی دایر

گردید که جوانب و ابعاد خارجی آن می تواند ، بر جنبه بیان اراده مردم سایه . پایه های حقوقی انتخابات : سنگپایه های حقوقی انتخابات اسناد کنفرانس بن مبنی بر نقش ملل متحد در تدویر انتخابات، قانون اساسی افغانستان ، قانون و فیصله های کمیسیون مستقل انتخابات است. شورای امنیت ملل متحد در فیصله نامه مورخ ۲۸ مارچ ۲۰۰۲ نمایندگی این سازمان را بنام یوناما (UNAMA (United Nation Mission برای مدت یک سال تاسیس نمود که پلان ملل متحد را در این کشور تطبیق نماید.

انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان نیز شامل همین پلان است که سازمان ملل متحد نقش مهم را دارد.

قانون اساسی افغانستان مصوب لویه جرگه سال ۲۰۰۳ بنای مهم حقوقی انتخابات است که انتخاب رئیس جمهور توسط رأی آزاد عامه در آن پیشبینی شده است. این قانون نیز با فعال ساختن عمده نیرو های شیطانی بنیادگرایی در مرحله تصویب ، استفاده از نفاق و فشار موسسات بین المللی و حکومت امریکا نظام دکتاتوری مطلق ریاست جمهوری را با رنگ و بوی اسلام سیاسی بالای مردم ما تحمیل نمودند

قانون انتخابات که نسبت عدم موجودیت قوای مقننه توسط حکومت تصویب شده و زبان روشن حقوق در آن موجود نبوده و نورم های وی بر اساس «اگر و مگر» بنا یافته که اگر به نفع حکومت بر سر اقتدار نباشد او می تواند «مگر» های خود را در آن شامل نماید که به تعویق انداختن وقت انتخابات ، استفاده از قدرت دولتی ، استفاده نامعقول از رسانه های جمعی و تهدید نامزد ها از خلأ های حقوقی این قانون و قانون اساسی استفاده شده است.

پس پایه های حقوقی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بیشتر بر طناب های غیر ملی متکی بوده و عناصر ملی نمی تواند از آن به منافع ملی شان استفاده نمایند.

اساسات اجتماعی انتخابات : هر جامعه عادی متشکل از اقوام، طبقات و اقشار ، گروپ ها و اصناف است که هر کدام مطابق منافع و دلچسپی شان در امور جامعه سهم دارند که این سهمگیری نقش آنها را در جامعه مشخص می سازد. نفاق چند صد ساله ، جنگ سه دهه و مداخلات مستقیم خارجی نقش ساختار های اجتماعی را برهم نموده است که هیچیک نمی تواند نقش اجتماعی شان را ادا نماید و به صفت نیروی اجتماعی عرض وجود نماید. مثال ، زن که

نصف نفوس جامعه را تشکیل میدهد با شلاق های ظلمت طالبی خرد شده و هنوز هم نمی تواند نقش فعال خود را در جامعه ادا نماید. گرچه انتخابات ریاست جمهوری نخستین اقدامی بود که آزادی زنان افغان در آن میسر گردیده بود. اشتراک بلند ترین فیصدی زنان در ولایات دایکندی و غزنی نشان میدهد که زنان این مناطق به بیداری و آگاهی سیاسی قدم میگذارند و اسارت های مرگبار از این مناطق برچیده خواهد شد. ولی اشتراک پائینترین فیصدی در مناطق جنوب و شرق افغانستان نشان میدهد که زنان این مناطق در عمیق ترین منجلاب اسارت دست و پا می زنند.

اقوام که سنگپایه های دوامدار تر از هر گروه اجتماعی اند، در افغانستان جز خصومت، برتری و محرومیت، اکثر و اقل، خرد و بزرگ و چیز های تفریق کننده، از اصول متحد کننده، مانند تساوی حقوق، وحدت و همبستگی احترام متقابل کار گرفته نشده و حکومت های بیگانه پرست، همیشه بقای شان را در نفاق میدیدند.

طبقات دیگر اجتماعی به علت تخریب بنا های اقتصاد کشور وجود ندارد و قشر روشنفکر نسبت تناقض وی با منافع خارجی بطور عمدی و دایمی از امور اجتماعی به دور رانده می شوند که محروم ساختن صدها هزار مهاجر افغان در اروپا، امریکا و کانادا از حقوق سیاسی شان از مثال های برجسته این عمل عمدی گرداننده های «قدرت» در افغانستان می باشد.

پس ساختار و نیرو های اجتماعی افغانستان در حال حاضر نمی تواند از منافع ملی در مقابل منافع روزافزون خارجی دفاع نماید و ایجاد مجدد نیرو های اجتماعی با مقابله مستقیم خارجی به استفاده از بنیاد گرایی، نفاق، فقر و محرومیت می باشد. با آنهم عامه افغانستان با وجود پاشیدگی های اجتماعی، معجزه آفرینند و بیداری سیاسی، نگرانی و موضع گیری های اجتماعی شان را نشان دادند.

بنیاد سیاسی انتخابات: هر جامعه با رشد عادی و مناسب و یا نسبتا مناسب دارای ساختار مخصوص سیاسی خودش می باشد که با تبارز احزاب یا گروه های سیاسی می تواند ممثل امور سیاسی کشور شان باشند. چنین احزابی در اروپا و امریکا معمولا مانند احزاب محافظه کار و لیبرال، دموکرات و جمهوری خواه، در کشور های آسیایی اسلامی احزاب اسلامی رادیکال، دموکرات و احزاب دیگر نظر به خصوصیات منطقه ای و مذهبی ظهور می

نمایند. ولی در کشور های عربی مانند عربستان سعودی و کشور شیخ نشین خلیج این روند بکلی مسخ گردیده و با به قدرت نگهداشتن شیوخ عیاش زمینه های بروز احزاب سیاسی بطور قانونمندانه آن از بین برده می شود و ضرورت های سیاسی جامعه عقیم زده می شود ، مردم از سهمگیری از قدرت محروم نگهداشته میشوند . تداوم این کار عقده های خطر ناک را پرورش میدهد که یکی از علل مهم «تروریزم عربی» از همین جا منبع میگردد. اگر اسامه بن لادن صدراعظم یا رئیس جمهور عربستان می بود عللی برای تروریست بودنش وجود نمی داشت. بعد از روشنی لازم به موضوع اصلی که ساختار سیاسی افغانستان است بر میگردیم. ساختار سیاسی افغانستان نیز تحت کنترل شدید دستگاه های استخباراتی کشور های غربی قرار دارد ، تا یک مکانیزم بخصوص سیاسی را که مناسب و مطابق منافع آنها باشد ، ایجاد و از بروز احزاب و جنبش های سیاسی جداً جلوگیری می نمایند. واگذاری قضای افغانستان به ظلمتگرایان اخوان المسلمین ، میدان دادن اعضای برجسته اخوان المسلمین جهانی (سیاف ، ربانی و مجددی) در تصویب قانون اساسی و بالاخره تصویب قانون اساسی که سیستم کلیریکال مذهبی در آن استحکامات حقوقی داده شده است از جمله قرائن و دلایلی اند که می خواهند ساختار سیاسی افغانستان را بسوی (پاکستانیزه) شدن سوق بدهند.

امریکا قصد دارد که با حفظ قضای منحنط و مرتجع جلوی بروز احزاب مستقل و ملی را بگیرد ، تنظیم های جهادی و رهبران پیشین آنها را به حیث آله تهدید و تکفیر حفظ نماید و همزمان با آن احزاب به اصطلاح دموکرات را از عناصر معلوم الحال که جلو آن به دست دستگاه های استخبارات باشد بوجود بیاورد و سه کته گوری ساختار سیاسی را که در پاکستان ساخته است به افغانستان نیز ایجاد نماید. در پاکستان این سه کته گوری عبارت از نظامیان جیره خوار «سیا» ، حزب بی بنیاد مردم به رهبری بوتو و افراطیون مذهبی اند که مولانا ها و قاضی های شناخته شده مانند قاضی حسین احمد و مولانا فضل الرحمن در رأس آنها قرار دارند. این علت است که پاکستان را به یک کشور کودتایی مبدل ساخته و دستگاه استخبارات امریکا هر گاهی بخواهد می تواند رژیم را تبدیل و حکومت نظامی برقرار و بعد از مدتی دکتاتور نظامی را رئیس جمهور قانونی اعلان نماید. به باور من امریکا در پالیسی (پاکستانیزه) ساختن افغانستان اشتباه می کند و تطبیق این سیاست نابکار افغانستان بسوی

نخستین زدوبند میان حامد کرزی و رهبران سنتی جهادی این بود که مجاهدین به نامزد حامد کرزی رأی بدهند و در بدل ۶۰در صد چوکی های حکومت به مجاهدین تعلق بگیرد و پذیرش نقش انکار ناپذیر مجاهدین در

اداره کشور، مبارزه با اسلام زدایی و جهاد ستیزی، تحکیم ارزشهای دینی و مبارزه با فحشا و فساد اخلاقی، از جمله شرط های مهم مجاهدین بود که جانب حامد کرزی آنرا پذیرفته بود. در واکنش سریع جامعه، حامد کرزی از این معامله ظاهراً منکر شد ولی معامله پا بر جا باقی ماند. بار نخست این معامله را یونس قانونی تأیید کرد و ضمن مصاحبه مطبوعاتی به اطلاع مردم رسانید. تصمیم حاجی محمد محقق مبنی بر نامزدی اش، بر طرفی وی از پست وزارت پلان به عنوان تهدید وی بخاطر منصرف شدن از این تصمیم پالیسی گرداننده ها را دگرگون ساخت و انتخابات ریاست جمهوری به تعویق انداخته شد و پالیسی های جدید طرح گردید یکی هم ازدیاد نامزد های بی شمار بخاطر تقسیم رأی بود. در چنین موجی نامزد های یونس قانونی، احمد شاه احمدزی بخاطر تقسیم رأی طرفداران مجاهد نیز بوجود آمد. ازدیاد نامزد ها فقط بخاطر تقسیم رأی اقوام غیر پشتون و مجاهدین بود که مؤفقانه عملی گردید. زدو بند و معامله با رهبران سنتی همچنان پابرجا باقی ماند و برهان الدین ربانی و ولی مسعود حتی بعد از اعلان نامزدی یونس قانونی مکرراً اعلان نمودند که «ائتلاف» آنها با آقای کرزی پا بر جا است. یونس قانونی که در رسانه های غربی به صفت رقیب اصلی حامد کرزی تبلیغ میگردید، بعد از چیغ و فریاد با گفتن این جمله که او «جام زهر را می نوشد» به زودی خاموش شد.

همان طوری که در تخلف از توافقات بن ملل متحد و حکومت افغانستان از اجرای نفوس شماری در افغانستان خود داری کردند، از به دست آمدن چنین معلوماتی در باره وضع دموگرافیک و تناسب کمیت اجتماعی و قومی افغانستان در هراس بودند، تا مانند همیشه این حقیقت را باز هم مخفی نمایند و با استفاده از ارقام نادرست در باره کمیت های اجتماعی، قومی و معلومات در باره قوا بشری افغانستان به نفع پلان های شان استفاده کنند. ولی اشتراک یونس قانونی از قوم تاجک، حاجی محمد محقق، هزاره و عبدالرشید دوستم، ازبک به صفت کاندید های مستقل، واقعیت ها و نتیجه گیری های با ارزشی را به افغان ها و جامعه جهانی ارایه نمود که از ارزش خاص اجتماعی، سیاسی، تاریخ و پژوهشی برخوردار است.

در حقیقت بیداری سیاسی و خود آگاهی ملی در انتخابات ریاست جمهوری در اوضاع کنونی توانست در چهره های چهار رهبر از چهار قوم تجسم نماید

که هیچ یک نمی تواند خود را رهبر ملی بخواند. این زعامت ترکیبی، می تواند به استفاده از شیوه های چون تحمل یک دیگر، همکاری، تفاهم و تقسیم قدرت در راه تحقق آرمان های ملی مانند: صلح و ثبات وحدت ملی و بازسازی کشور همگام باشند و بر عکس می توانند افغانستان را به بی ثباتی و نفاق سوق دهند. گرچه در این انتخابات برنده مطلق دیده نمی شود، ولی هر برنده یی با احترام به واقعیت های تاریخی و ملی به همکاری سه رقیب دیگر نیاز دارد که باید آن را نادیده نگیرد. انتخابات افغانستان به ما درس می دهد که ساختن ائتلاف های بی مورد و زدوبند های پیشگیرانه نمی تواند موثر باشد. در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اشکال و انواع فشار ها در مقابل کاندید ها و مردم کار گرفته شده که توانسته اند تحریم های نامزد های معترض را خنثی نمایند، آراء خریداری شود، از نفاق استفاده به عمل آید و همه اعتراضات به نحوی خاموش گردند. در جریان انتخابات تخلفات زیاد ثبت گردیده است که مهم ترین آنها قرار ذیل اند:

- در آغاز انتخابات گروهک های جعلی که در کابل زندگی میکردند و سال ها بنابر عوامل جنگ و خصومت نتوانسته اند که به اوطان شان برگردند، اعلامیه های جعلی را پخش و به استفاده سوء از نام قوم و قبایل حمایت شان را از نامزد ها اعلان میکردند که در خصوص حامد کرزی این کار بطور گسترده و با مصارف گراف انجام یافته است. چنین اقدامات باری به رسوایی های نیز مبدل گردیده اند که یکی از نمونه های آن قضیه قوم صافی است که ضمن اعلامیه از جانب محترم انجنیر سردار محمد صافی رئیس این شورا به این متن به آژانس اطلاعاتی باختر ارسال گردید «شورای مرکزی قوم صافی در سال ۱۳۸۱ در وزارت عدلیه راجستر و جواز فعالیت را اخذ نموده و شوراهای محلی خویشرا در بعضی از ولایات ایجاد نموده و می نماید. یک تعداد افراد که با این شورا هیچگونه ارتباط نداشته با استفاده از قدرت دولتی خویش به تاریخ شش میزان سالروان پشتیبانی خویشرا به نماینده گی قوم صافی از حامد کرزی اعلان نموده اند. مرکزی قوم صافی این عمل را رد کرده و پشتیبانی قبلی را یک عمل شخصی خواند نه به نماینده گی از شورا و قوم صافی و این یک تخریب وحدت قومی و ملی است که صورت گرفته.»

- در اواخر سپتمبر یعنی ده روز قبل از روز انتخابات در قوم طرزی ولایت خوست اعلامیه یی پخش گردید که هرگاه کسی به حامد کرزی رأی ندهد

، خانه وی به آتش کشیده می شود.

- صد ها هزار کارت اصلی در میان قبایل آنسوی سرحد توزیع شده بود که به نفع آقای کرزی رأی بدهند. این کار ضمن اعلامیه های رسمی و نشر در مطبوعات افشا گردید که رسانه های غربی از آن طفره رفتند. مطلب ذیل اجرای گسترده این تقلب را در مهمند اجنسی پشتونستان نشان میدهد.

- در فیض آباد نیز جار و جنجال های در باره تشویق و خریداری رأی مردم به نفع حامد کرزی از جانب مؤسسات خارجی ثبت گردیده است که به بررسی جداگانه ضرورت دارد.

- مساعی امریکا نه تنها در داخل افغانستان تمرکز داشت ، این کار بطور گسترده از خاک پاکستان نیز عملی میگردد. ژورنالیست و روزنامه نگار پاکستانی آقای رحیم الله یوسفزی در افشای این کار می نویسد که « هم پاکستان و هم آمریکا خواهان پیروزی کرزی در انتخابات ریاست جمهوری هستند که قرار است در ۱۹ اکتبر ۲۰۰۴ برگزار شود. او گفت که کرزی برای دولت پاکستان چهره ای کاملاً شناخته شده است و از دیرباز روابط حسنه ای با آن ها داشته است. کرزی از قوم پشتون و اهل قندهار است و در دوران اشغال افغانستان توسط شوروی، حدود ۲۰ سال در کویته زندگی کرده است. وی همچنین افزود که در صورت شکست یا اخراج کرزی از افغانستان، پاکستان نزدیک ترین مکانی خواهد بود که به او پناهندگی می دهد.» (۱۰)

- زلمی خلیل زاد «سفیر» امریکا در کابل رهبری مستقیم امور را در دست داشت که نماینده های ناراض اولتر از همه نزد او مراجعه میکردند و مخالفین حامد کرزی را به انواع تطمیع ، وعده و تهدید به نفع حامد کرزی می چرخاند. چنانچه بعد از تیره شدن روابط حاجی محمد محقق و حامد کرزی خلیل زاد چندین بار از آقای محقق خواهش نموده بود که با کرزی آشتی نماید. این موضوع از طرف شخص محقق نیز افشا گردید.

نقش رسانه های غربی در انتخابات: رسانه های جمعی کشور های غربی در قدم اول رادیو های بی بی سی ، صدای امریکا ، رادیوی المان و تقریباً همه رسانه های غربی که به زبان فارسی نشرات دارند ، بدون قید و شرط حامد کرزی را به صفت رئیس جمهور منتخب افغانستان تبلیغ می نمودند ، در مصاحبه ها نظرخواهی ها و سایر اقدامات شان سوالات شنونده را به نفع حامد کرزی و به زیان رقبای وی سانسور میکردند. مثال سوال های خودم

(نویسنده) که از آقای کرزی کرده بودم از جانب بی بی سی سانسور شد. این کار بطور علنی و بی پرده از جانب رسانه های غربی عملی میگردید. این رسانه که در جنگ های افغانستان به نفع مجاهدین تبلیغ می نمود و به مجرد آغاز جنگ طالب با مجاهد ، طالبان را بنام (سربازان الله) تبلیغ نمودند ، در جنگ عراق و امریکا ژورنالیستان و خبرنگاران غربی مانند افسران اردو در جنگ اشتراک کردند و در سرنگونی رژیم صدام حسین نقش بارز داشتند و در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بخاطر پیروزی حتمی حامد کرزی پای های شان را در یک موزه کرده بودند. آنها با وجود موقعیت های مختلف در یک پروگرام واحد و هماهنگ کار میکردند که گویا از یک دست اداره می شوند.

موضوع حیران کننده دیگر هماهنگی رسانه های جمعی غربی با سازمان های بین المللی ، استخبارات این کشور ها و نظامیان آنها است. باوجود صد ها مورد تخلف حقوق بشر ، استعمال زور هیچ اختلافی میان خبر نگار و نیرو های نظامی وجود ندارد . بی بی سی جنایات جنگی اردوی امریکا در افغانستان و عراق را بنام (بدرفتاری) تبلیغ می کند و تخلفات گسترده در انتخابات را نادیده گرفته و هرچیزیکه به زیان حامد کرزی نزدیکی داشت از آن طفره می رفت . افشای شیوه های انحصاری رسانه های غربی موضوع بی است که در این نوشته گنجایش ندارد. رویهمرفته آنها مدتها قبل از انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان فقط یک حرف داشتند که حامد کرزی رئیس جمهور حتمی افغانستان است و بس.

صرف نظر از جنبه های منفی ، انتخابات افغانستان از نتایج ارزشمند تحقیقی ، سیاسی ، تاریخی برخوردار است که حقایق زیاد را در باره جامعه افغانی و گوشه های تاریک آن که سال ها از نظر ها مخفی مانده اند برملا می سازد. از اینرو لازم میدانم که در نتایج انتخابات مکث نموده و آنرا از زوایا و ، فاصله ها و جوانب مختلف آن مطالعه کنیم. این کار به ما کمک می کند که به واقعیت های که بار ها توضیح شده ، ولی برای مردم ما غیر قابل درک بوده است ، اکنون با مثالهای عینی اظهار اراده مردم تفهیم آن به مراتب آسان تر می شود. غرض آسانی کار نتایج انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را از جوانب مختلف آن به کاوش و پژوهش می گیریم :

جوانب اتنوپالیتیک نتایج انتخابات : مسأله ملی و تناسب اقوام در افغانستان

موضوع بسیار دلچسپ است. دلچسپی موضوع در آن است که معلومات در باره کمیت نفوس و سایر خصوصیات اقوام در افغانستان در امتداد سده ها به نحوی از انحا مخفی گردیده و گرداننده های قدرت عمدی نخواسته اند که ارقام رسمی را در این موارد ارایه نماید. نفوس شماری در افغانستان که جز حتمی توافقات بن بود، ملل متحد با تخلف از بن مصارف نفوس شماری را به انتخابات ریاست جمهوری و ثبت نام رأی دهنده اختصاص دادند. با تأسف هیچ فرد، ارگان، تنظیم و حزبی بخاطر تحقق این اقدام ضروری که در اسناد مهم بین المللی درج بود، سعی نکرد و این نفوس شماری هم مانند همیشه صورت نگرفت، تا گرداننده های قدرت بتوانند هر تصویری را در باره کمیت و خصوصیات دموگرافیک و انتوگرافیک کشور بسازد آن را به نفع قدرت و حامیان شان عملی کنند. حیف که خارجی ها معلومات بیشتر از ما را در باره مردم، جامعه و کشور ما دارند. آنها به استفاده از مطالعات دقیق اتنوپالیتیک شان، توانسته اند، معلوماتی در مورد کشور ما در اختیار داشته باشند، چیزیکه مردم افغانستان از آن محروم ساخته می شوند.

رویه مرفته نتایج انتخابات ریاست جمهوری تصویر جدید و نهایت دلچسپ را بیان میدارد که می توان این عطش را به کمک منطق و استنتاج فرو نشاند. بعضی تحلیلگران غربی نتایج رأی را که به نفع چهار نامزد از چهار قوم «بزرگ» است، تقسیم افغانستان و خطر ناک دانسته اند. در حالیکه در وضع و شرایط کنونی افغانستان بعد از چند دهه جنگ که هنوز عوامل آن رفع نشده است، نتایج رأی گیری باید همینطور می بود. این موضوع با منافع ملی افغانستان در تضاد نیست، ولی با منافع خارجی که به حکومت «مقتدر» که از یک دست اداره شود، موانع بزرگ را ایجاد خواهد کرد.

تبلور اراده مردم با تمایلات قومی - سیاسی زمینه های دموکراسی بیشتر را در مبارزات پارلمانی و ایجاد اپوزیسیون مناسب و مستعد در مقابل حکومت دکتاتوری «منتخب» مساعد خواهد ساخت. مساعی گرداننده های انتخابات مبنی بر این که اکثریت قاطع به یک نامزد رأی میداد و آن را علامه «وحدت ملی» قلمداد می نمودند، یک عمل بیهوده، عبث و انعکاس جعلی سیمای سیاسی جامعه می باشد. افغانستان به انعکاس واقعی و شناسایی دقیق و حقیقی ضرورت دارد. «وحدت ملی» با این خصوصیت و شیوه ادامه همان پالیسی مردود گذشته است که افغانستان را به قهقرا کشانیده است. یگانه راه نیل به

وحدت ملی واقعی در نظر داشت اراده مردم است که در این انتخابات تا حدی بیان شد. مشارکت ملی را که حامد کرزی در نظر گرفته ، نمی تواند بدون رعایت این واقعیت ها قابل تطبیق باشد. تاریخ جنگ و سیاست در افغانستان اصطلاحات مشابه یی را مانند مصالحه ملی داکتر نجیب الله ، تفاهم ملی مجاهدین و غیره را بیاد دارد که همه به علت عدم رعایت این اصل به ناکامی مطلق مواجه و جامعه افغانی از چنین آزمایشات «سیاسی» شدیداً متضرر شده است. اکنون بخاطر تشریح هرچه دقیقتر موضوع ارقام نتایج انتخابات را با تعمق بیشتر به مطالعه می گیریم.

در ولایات پشتون نشین مانند خوست ۹۶,۳ در صد ، پکتیکا ۹۵,۹ در صد ، کنر ۹۴,۹ در صد و ننگرهار ۹۵ در صد ، کندهار ۹۱ در صد ، هلمند ۹۰,۲ در صد آراء به حامد کرزی تعلق گرفته است. به همین ترتیب سهم یونس قانونی در ولایات پنجشیر ۹۵,۱ در صد ، در پروان ۵۷,۷ در صد است. بلند ترین تعداد رأی دهنده ها برای حاجی محمد محقق در دایکندی ۸۴ در صد ، غزنی ۳۹,۱ در صد و مهاجرین افغان مقیم ایران ۴۴ در صد رسیده و عبدالرشید دوستم توانسته است که در ولایات جوزجان ۷۸ در صد ، فاریاب ۷۲ در صد و بلخ ۲۳,۴ در صد آراء را از آن خود نماید. رأی مهاجرین افغان در پاکستان ۸۰,۲ در صد به نفع حامد کرزی و مهاجرین افغان در ایران سهم هریک ۴۴ در صد بین آقایان حامد کرزی و حاجی محمد محقق تقسیم شده است که شاید نفوذ معاونش آقای خلیلی در این جا تاثیر انداخته باشد. در حالیکه این رقم در بامیان زادگاه معاون رئیس جمهور ۷۶ در صد در مقابل ۸,۹ به نفع حاجی محمد محقق می باشد .

در این جا دلچسپ خواهد بود که نفوذ چهار نامزد عمده را در زادگاه خود شان و رقبای شان مقایسه کنیم. آقای حامد کرزی در زادگاه اش کندهار ۹۱ در صد و رقبایش هر یک یونس قانونی ۳ در صد ، حاجی محمد محقق ۰,۹ در صد و دوستم ۰,۱ در صد آراء را به دست آورده اند. یونس قانونی در پنجشیر ۹۵,۱ در صد ، رقبایش حامد کرزی ۰,۸ در صد ، آقای محقق ۰,۳ در صد و عبدالرشید دوستم ۰,۰ در صد آراء را از آن خود کرده اند. حاجی محمد محقق در زادگاه اش بلخ ۱۴,۴ ، رقبایش حامد کرزی ۲۹,۸ ، یونس قانونی ۲۵,۸ و عبدالرشید دوستم ۲۳,۴ در صد را کمایی کرده اند. در این جا موقف آقای محقق قابل درک است ، زیرا در پنجشیر تنها پنجشیری

های تاجک تبار زندگی میکنند ، در قندهار ، قندهاری های پشتون تبار و در جوزجان ازبک ها هستند. ولی در زادگاه آقای محقق چنین نیست. حامد کرزی در آغاز مبارزات انتخاباتی به استفاده از قدرت بعد از زدوبند با حزب جمعیت اسلامی و قوماندان عطا را به صفت والی بلخ مقرر نمود که واضح است در انتخابات بی تاثیر نبوده است. همچنان ساختار قومی و مذهبی مردم بلخ از ولایات کندهار ، جوزجان و پنجشیر بکلی متفاوت است. در ولایت بلخ همه اقوام ساکن در افغانستان که تعلیق مذهبی گوناگون دارند زندگی می کنند. در قتل عام طالبان در سال ۱۹۹۸ در شهر مزار شریف به تعداد ۸-۱۲ هزار از قوم هزاره جان شان را از دست دادند و بقیه به ترک وطن مجبور شدند که تا اکنون همه آنها به وطن برنگشته اند.

حامد کرزی در ولایات که سه رقیب دیگر نفوس دارد ، به فیصدی قابل محاسبه می رسد که علت اول موجودیت پشتون های که در گذشته در این ولایات متوطن شده اند ، دوم کار وسیع تبلیغاتی و استخباراتی و سوم تقلب گرداننده های انتخابات به نفع حامد کرزی می باشد. ولی برعکس سهم سه کاندید رقیب در ساحه نفوذ حامد کرزی بسیار ناچیز است که در اکثر آنها به یک فیصد نمی رسد. ارقام فوق یک فدراسیون کاملاً تکمیل شده را در نتایج آراء مردم ترسیم می نمایند که در دوره طرح و تصویب قانون اساسی طرح فدرالیزم با مقاومت تکفیرگرانه گرداننده های قدرت مواجه گردید و به مثابه تجزیه افغانستان ارزیابی گردید. فدراسیونی که در جغرافیه ، تاریخ ، ساختار قومی و اراده مردم افغانستان تجسم روشن دارد. استفاده از دموکراسی بیشتر و احترام به اراده مردم افغانستان که فقط در آزادی های بیشتر میسر است و منافع دورمدت کشورهای خارجی که در تمرکز قدرت و به اصطلاح حکومت «مقتدر» قابل تحقق می باشد.

تاثیرات مذهبی ، تنظیمی و آیدیولوژیکی در انتخابات: نتایج رأی گیری به صراحت نشان میدهد که افراط گرایی راست و چپ ، تنظیم گرایی و آیدیولوژی های دیگر در افغانستان جذبه شان را از دست داده اند. این ادعا را با اراده مردم که با دادن رأی بیان شده است با ملاحظه جدول نتایج رأی گیری به میزان و مقایسه می گیریم. جدول قرار ذیل است:

حامد کرزی ، نامزد مستقل ، ۴۴۴۳۰۲۹ رأی ، ۵۵٫۴ در صد ،

یونس قانونی ، نامزد حزب نهضت ملی افغانستان ، ۱۳۰۶۵۰۳ رأی ، ۱۶٫۳ در

صد حاجی محمد محقق نامزد مستقل ، ۹۳۲۵۳۲۵ رأی ، ۱۱٫۷ در صد
 عبدالرشید دوستم ، نامزد مستقل ، ۸۰۴۸۶۱ رأی ، ۱۰٫۰ در صد
 عبداللطیف پدرام ، حزب کنگره ملی ، ۱۱۰۱۶۰ رأی ۱٫۴ در صد
 مسعوده جلال نامزد مستقل ، ۹۱۴۱۵ رأی ۱٫۱ در صد
 سید اسحاق گیلانی، نهضت همبستگی ملی افغانستان ، ۸۰۰۸۱ رأی ۱٫۰ در صد
 احمد شاه احمدزی ، نامزد مستقل ، ۶۰۱۹۹ رأی ۰٫۸ در صد
 عبدالستار سیرت ، نامزد مستقل ، ۳۰۲۰۱ رأی ۰٫۴ در صد
 همایون شاه آصفی ، نامزد مستقل ، ۲۶۲۲۴ رأی ۰٫۳ در صد
 غلام فاروق نجرابی ، حزب استقلال افغانستان ۲۴۲۳۲ رأی ۰٫۳ در صد
 عبدالهادی دبیر ، نامزد مستقل ، ۲۴۰۵۷ رأی ۰٫۳ در صد
 عبدالحفیظ منصور ، نامزد مستقل ، ۱۹۷۲۸ رأی ، ۰٫۲ در صد
 عبدالهادی خلیلزی ، نامزد مستقل ، ۱۸۰۸۲ رأی ، ۰٫۲ در صد
 میر محمد محفوظ ندایی، نامزد مستقل ، ۱۶۰۵۴ رأی ، ۰٫۲ در صد
 محمد ابراهیم رشید ، نامزد مستقل ، ۱۴۲۴۲ رأی ، ۰٫۲ در صد
 وکیل منگل ، نامزد مستقل ، ۱۱۷۷۰ رأی ، ۰٫۱ در صد
 عبدالحسیب آرین ، نامزد مستقل ، ۸۳۷۳ رأی ، ۰٫۱ در صد
 مجموع رأی حقیقی ۸۰۲۴۵۳۶ و رأی جعلی ۱۰۴۴۰۴

با ملاحظه دقیق جدول نتایج رأی گیری نشان میدهد که احمد شاه احمد
 زی جهادی دو آتشه و افراطی که تحت شعار «اسلامی بودن حکومت»
 مبارزه انتخاباتی اش را آغاز نمود ، سهم وی در نتایج عمومی پایینتر از یک
 فیصد است. مردم به احمدزی و افراطیون دیگر درس عبرت داد که اسلام
 و حکومت چیز های متفاوت اند و دیگر نباید سیاست و جنایت را با اسلام
 ، عقاید و باور های مردم مخلوط نمود. این موضع گیری بیداری و آگاهی
 سیاسی مردم افغانستان را نشان میدهد که باید در همه امور کشوری در نظر
 گرفته شود. همچنان عبدالحفیظ منصور که تحت شعار «دموکراسی اسلامی»
 داخل صحنه مبارزات انتخاباتی شد، مردم فقط ۰٫۲ با وی باور شان را نشان
 دادند. اسلام و دموکراسی دو کلمه زیبا و پذیرفتنی است ، ولی در سه دهه
 جنگ و قدرت اسلامیت های نامسلمان مردم افغانستان فرهنگ ، ملکیت و
 همه ارزش های شان را از دست دادند و اکنون به نماینده های کشور های
 غیر مسلمان چشم دوخته اند ، تا از شر «اسلام سیاسی» و اسلام جنگی نجات

یابند ، چه رسد به دموکراسی ، آنهم آمیخته با «اسلام». حفیظ منصور در لویه جرگه قانون اساسی یکی از فعالین طرفدار حکومت پارلمانی بود که فعالیت وی با خواست و منافع مردم مطابقت داشت. ازینرو او به شهرت رسید و به استفاده از آن خود را نامزد ریاست جمهوری اعلان کرد. چون از نقطه نظر قومی و محلی افراد قوی تر از او در انتخابات حضور داشتند و با شعار خشک و خالی «دموکراسی اسلامی» اش شهرت کسب شده در لویه جرگه قانون اساسی را نیز از دست داد.

موضوع بسیار دلچسپ ولی مرموز اینست که تنظیم سالاران در این انتخابات تنظیم های شان را کنار گذاشته به دو گروه عمده تقسیم شدند. کته گوری اول یعنی رهبران افراطی تندرو که از فعالین اخوان بین المللی اند ، چهره های شان را عوض نمودند و از «اسلام» جنگی روگردان شدند و به «دموکراسی» امریکایی پیوستند و حمایت بیدریغ شان را از حامد کرزی اعلان کردند. ربانی که دوره ریاست جمهوری اش بر شانه های قوم و اسلام و جهاد بار شده بود ، به همه ریشخند زده و دستور «برداران» را مهمتر از همه دانست . کته گوری دوم با دو موضعگیری داخل مبارزات انتخاباتی شدند. تعداد آنها با همان شعار های کهنه و افراطی که در فوق در باره آنها روشنی انداخته شد. شماری از رهبران جهادی با شناخت از وضع کنونی ملی و بین المللی شعار های نو را پیشکش نمودند که حاجی محمد محقق از این رهبران است. آقای محقق که دو شعار مؤثر وی یعنی حکومت کاری (مسلمکی) و اصلاحات قضایی ، با منافع ملی مطابقت دارد ، ولی اصلاحات قضایی این ضرورت حتمی و حیاتی در کشور تا اکنون در انحصار گرداننده های خارجی قدرت قرار دارد که با اصلاحات قضایی خارجی ها مؤثرترین وسیله سرکوب نیرو های ملی و ترویج و تعمیم ظلمت و تهدید را از دست میدهند. در شرایط کنونی نه تنها قضا در لست «سیاه» قرار دارد ، بیم آن می رود که پارلمان افغانستان نیز قربانی زدوبند های قدرت طلبی و سازش آن با ظلمت گرایی گردد.

عبدالستار سیرت تکنوکرات گروه ظاهر شاه نیز با شعار مذهبی نامزدی اش را اعلان کرد که در نتیجه ۰,۴ در آراء را به دست آورد که نتوانست حتی نیم فیصد آراء را به دست آورد. هرگاه لقب بابای ملت به محمد ظاهر شاه به آراء عامه گذاشته می شد ، در حدود ۰,۴ فیصد مردم به آن موافق می بود.

نکات مبهم در نتایج آراء: زدو بند های زیر پرده حامد کرزی با رهبران افراطی مجاهد بزرگترین منبع ابهام در مبارزات انتخاباتی، جریان انتخابات و نتایج رأی گیری است. این توافق بار نخست توسط یونس قانونی تایید و به دسترس رسانه های جمعی قرار گرفت که واکنش جدی جامعه افغانی و رسانه های جمعی را در پی داشت. در واکنش به عکس العمل مردم حامد کرزی از توافق با مجاهدین انکار نموده و اظهار داشت که در صورت پیروزی در انتخابات حکومت ائتلافی را نمی پذیرد. ولی رهبران تیزرو و افراطی مجاهد خونسردی شان را حفظ و تا آخرین مراحل انتخابات به قول شان وفادار ماندند و هیچ نوع تشویشی و نگرانی از خود نشان ندادند. عجیب است که یونس قانونی که خود از فعالین این توافق بود، خود را کاندید رئیس جمهور اعلان کرد. بعد از مبارزه شدید با حامد کرزی با وجودیکه اسناد و دلایل کافی برای تردید انتخابات در دست داشت، با اظهار این جمله که او بخاطر منافع ملت جام «زهر» را می نوشد، نتایج انتخابات را پذیرفت. اکنون این موضوع را با چند موضوع دیگر مقایسه نموده و به استفاده از برهان منطق به استنتاج لازم می رسیم و یا نتیجه گیری انرا به خواننده واگذار می شویم.

موضوع اول موضع گیری برهان الدین ربانی، کسی که ارگ یعنی قصر ریاست جمهوری را به کرزی تسلیم نمی کرد و حامد کرزی رئیس حکومت مؤقت در عمارات غیر رسمی زندگی میکرد.

((آقای ربانی تاکید کرد که حزب او، بر اساس توافقهایی قبلی برخی از رهبران و فرماندهان مجاهدین با حامد کرزی، از نامزدی او حمایت می کند و در توافقهایی که ماه جوزای گذشته، در جریان جلسات مشترک آقای کرزی با سران مجاهدین مطرح شده بود، تغییری به وجود نیامده است.)) بی بی سی دوم موضع گیری آقای حامد کرزی طرف دوم سازش با رهبران افراطی مجاهدین: ((آقای لودین خاطر نشان کرد که آقای کرزی قصد دارد تا ضمن در نظر داشت اصل شایستگی برای اعضای کابینه، تیمی تشکیل دهد که بازتاب دهنده حضور اقوام افغانستان در قدرت باشد. او گفت که آقای کرزی به این نکته نیز میندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد.)) بی بی سی

سوم موضع گیری یونس قانونی کسیکه جام زهر نوشیده و اکنون نیز زنده است و نیت رهبری پارلمان آینده را به سر می پروراند و یا این کار در تقسیم

قبل از انتخابات به وی رسیده است.

((او گفت که قصد دارد از طریق حضور فعال در پارلمان، بتواند یک مبارزه مسالمت آمیز سیاسی و یا یک جریان اصلاح طلب را سازماندهی کند. یونس قانونی تاکید کرد که او نمی خواهد پنج سال آینده را در کشمکش و درگیری سیاسی با دولت بگذراند، بلکه قصد دارد به عنوان یک جریان اصلاح طلب در آینده افغانستان حضور داشته باشد. او گفت: «نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقص کمک کنیم» بی بی سی.

اکنون سه نکته بسیار مهم را در پهلوی هم میگذاریم:

۱. آقای کرزی به این نکته نیز میندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد. (لودین سخنگویی حامد کرزی)
 ۲. نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقص کمک کنیم. (یونس قانونی)

به کمک منطق می توان از این دو مطلب و اظهارات آقای ربانی چیز های را در باره نیت های گوینده های این اظهارات دریافت. هر خواننده یی می تواند خود قضاوت نماید و نتیجه مطلوب را به دست آورد، لکن می خواهم نظر و نتیجه گیری خودم را بطور فشرده بیان نمایم:

اولاً آقای کرزی این حق را ندارد که هم قدرت را در دست داشته باشد و هم اداره اپوزیسیون را. اپوزیسیون مطابق رشد و ضرورت های جامعه تشکیل می گردد و این حق افراد جامعه است که نظر به خواست های اجتماعی، سیاسی اش با شیوه کار حکومت موافق یا مخالف باشد و در صف یکی از آنها پیوندند. هرگاه گرداننده های پشت پرده این نیت را داشته باشد که با دولت «مقتدر» توأم با مشخصات کلیرکالیزم مذهبی، قدرت اپوزیسیون را نیز جعلی بسازند، در آنصورت، بدبختی های جدیدی منتظر ملت ما خواهد بود. دوم کسیکه از اصطلاح قبول شده سیاسی و حقوقی خجالت می کشد، او درایت اجرای این کار عظیم ملی را ندارد و شاید این لقب مانند «بابای ملت» به وی اعطا شده باشد. پس رقابت یونس قانونی با حامد کرزی نمایشی بوده است تا چهره و قواره اپوزیسیون را بکشد و (جام زهر) را که نوشیده بود شاید بجای زهر شکر انداخته شده باش که دهن وی را شیرین کند.

نکته دوم ابهام در انتخابات این ست که حامد کرزی با ولایات جنوب و شرق افغانستان که در سرحدات پاکستان قرار دارند ، با بقایای طالبان در حال جنگ است ، ولی او در ننگرهار ۹۵ در صد ، کنر ۹۴٫۹ در صد ، لغمان ۸۸ در صد ، پکتیکا ۹۵٫۹ در صد ، خوست ۹۶ در صد ، پکتیکا ۸۸٫۴ در صد را تصاحب کرده است. همچنان نیروی های امریکایی دو بار مراسم عروسی را در ارزگان بمباران کرده اند که داماد عروس خانواده و اقارب شان را به خاک خون کشیده اند . این کار موجب نفرت و انزجار شدید مردم گردیده است. نتایج رأی گیری نشان میدهد که حامد کرزی در ولایت ارزگان ۷۶٫۵ در صد آرا را به دست آورده است. در حالیکه ارزگان ولایتی است که تعداد قابل ملاحظه هزاره ها نیز در آنجا زندگی می کنند.

نکات مثبت انتخابات : بدون تردید انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان خالی از جوانب مثبت نیست. مهم ترین ارزش فوق العاده تاریخی انتخابات این ست که بار نخست مردم افغانستان متوجه می شوند که حاکمان دولت «سایه خدا» ، «ظل الله» و «المتوکل الله» نیستند و چیزی است که به دست خود آنها ساخته می شوند. این امر از اهم خاص تاریخی در بیداری سیاسی عامه افغانستان برخوردار است. ارزش بزرگ دیگر سهم فعال و گسترده مردم بود که بر این ادعا که جامعه سنتی افغانستان آماده دموکراسی نیست مهر باطل گذاشت و به جهانیان ثابت شد که اگر به مردم افغانستان موقع داده شود ، به آسانی می توانند راه مسالمت آمیز زندگی را در پیش بگیرند. سهم فعال مردم برخوردار جدید و تجدید نظر را در باره مردم افغانستان باید بوجود بیاورد.

نتایج رأی دهی نشان داد که مردم افغانستان به بنیادگرایی مذهبی ، تنظیم سالاری علاقه ندارند و بزرگترین جذبه در شرایط کنونی مسأله ملی است. در شرایطیکه دروازه های آزادی و آزاداندیشی بروی مردم بسته گردیده و مبارزه با دیگر اندیشی با شدت تمام ادامه دارد ، خود آگاهی ملی در چهارچوب قومی ظاهر گردیده است. این خود آگاهی قومی و استفاده معقول از آن بهترین راه بسوی همبستگی ملی می باشد. زیرا سیاست های منحط گذشته که کسی حق ندارد نام قومش را بگیرد و این کار وحدت ملی را خدشه دار می سازد ، دیگر چلش ندارد. هرکس باید با افتخار نام قومش دست برادری را با اقوام دیگر داده ، ملت افغان را باز هم مستحکمتر سازند. هر حاکم و دولت مدار آینده باید با احترام دقیق به اراده مردم اولتر از همه مسایل ملی را با اصل تحقق

تساوی حقوق همه ساکنان افغانستان عملی سازد. اگر این انتخابات با تقلب و تخلف برگزار شد، ولی اهمیت آن این است که این کار در افغانستان مروج گردید. دیگر مشکل است که قدرت با خونریزی و جنگ غصب شود و اراده مردم کاملاً پامال گردد. انتخابات بعدی با اصول جدید تر دایر خواهد شد.

تحلیلی از انتخابات پارلمانی و مشکلات بعدی پارلمان افغانستان

(نشر شده در ص ۱، ۲ و ۲۲، شماره ۲۶ اندیشه نو، اول نوامبر ۲۰۰۵، تورنتو، کانادا)

تفاوت انتخابات پارلمانی با انتخابات قبلی: مقایسه انتخابات پارلمانی با انتخابات لویه جرگه، انتخابات قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری که هر کدام اقدام جداگانه ولی شامل یک روند بهم پیوسته بوده، هر کدام تکتیک های جداگانه را در یک ستراتیژی ملی - بین المللی به نمایش میگذارد، به ما کمک می کند که مسایل نهایت پیچیده سیاسی را به موضوع قابل درک تبدیل نموده و به توضیح بهتر آن پردازیم.



انتخابات پارلمانی افغانستان در هجدهم سپتمبر ۲۰۰۵ میلادی

در انتخابات لویه جرگه اضطراری مردم افغانستان تازه از شر وحشت‌ترین نمونه استبداد مذهبی طالبی «رهایی» یافته، روان متشنج، ولی روحیه باور به صلح و دموکراسی داشتند. در باره دورنمای صلح و موجودیت نیرو های خارجی در کشور شان فکر نمی کردند و همه چیز را به خوشبینی میدیدند و نیرو های خارجی را ناجی و رهایی بخش می پنداشتند. افغان ها با شور و شعف زاید الوصفی در انتخابات شرکت کردند و سهم غیر قابل باور شان را در انتخابات تبارز دادند. یعنی روان تشنج زده و سراسیمه از وحشت و قیودات فاشیزم مذهبی طالبی و خوشبینی و خوشباوری بیش از حد و علاقه سرشار به صلح عملکرد آنها را شکل میداد. اینجانب (نویسنده) که عضو کمیسیون سراسری انتخابات لویه جرگه اضطراری در کانادا بودم، اشتراک افغان های مقیم کانادا را مستقیماً مطالعه کردم، بررسی ها و برداشت های زیاد را در زمینه با خود دارم. همچنان اطلاعات پروسه انتخابات را در افغانستان و کشور های دیگر از طریق وسایل اطلاعات جمعی به دست می آوردم که انتخابات در میان کتله های مهاجر از عادلانه ترین، منظم ترین و معتبر ترین انتخابات بی غش در افغانستان بوده، ولی روند انتخابات در داخل افغانستان به تقصیر زورگویان داخلی و خارجی با نواقص همراهی می شد.

چون هدف از لویه جرگه اضطراری «مشروعیت» دادن و گذار از اداره موقت بن به حکومت انتقالی افغانستان بود بدون جنجال و مشکلات قابل ملاحظه سپری شد.

در انتخابات لویه جرگه قانون اساسی اولتر از همه گرداننده های سیاست های بزرگ در افغانستان تحلیل مشخص از تمایل افغان ها به صلح و دموکراسی را در دست داشتند. آنها تشخیص داده بودند که فعالان دموکراسی در میان مهاجران افغان بیشتر است. ازینرو اولین اقدام گرداننده ها، محروم ساختن مهاجران اروپا و امریکای شمالی بود و تعداد نماینده ها که روابط با نهاد های خارجی داشتند، بدون رای گیری به صفت وکیل مهاجرین به کابل فراخوانده شدند و تنها به مهاجران مقیم ایران و پاکستان که اکثریت این کتله ها از عامه افغانستان بودند، اجازه داده انتخاب شد که نماینده های شان را با اجرای رای گیری نمایند.

با محروم ساختن مهاجران افغان که شماری زیاد منورین شامل آنها است در افغانستان هم تکتیک جدید را بکار بردند که رهبران سنت پسند و تاریک

اندیش جهاد را نقش فعال و تعیین کننده در مدیریت لویه جرگه دادند. آنها مانند همیشه به استفاده از دین و مذهب طرح قانون اساسی که توسط بارنت روبین (۱) افغانستان شناس امریکایی و مدیر مرکز مطالعات دانشگاه نیویارک نوشته شده بود، به تصویب رساندند. بعد از لویه جرگه قانون اساسی قشر روشنفکر افغان به ماهیت پلان های حکومت سازی در افغانستان پی بردند و حکومت بن و جناح اصلاح طلب و دموکرات آن که حکومت آقای کرزی باشد، بقدر کافی افشا گردید. ولی عامه افغانستان که در درک مسایل پیچیده سیاسی قادر نیستند و فقط قضاوت آنها در باره حکومت از بهبودی و خرابی سطح زندگی آنها شکل می گیرد، هنوز خوشبینانه عمل میکردند.

انتخابات ریاست جمهوری مهم ترین مرحله قدرت سازی در افغانستان بود، با پرخاش ها، زدوبند های سری و پشت پرده و با نمایش رقبا غیر حقیقی که همه مردم پیروزی آقای کرزی را حتمی میدانستند، آغاز گردید. در این مرحله مردم افغانستان از تاثیرات دوره وحشت طالبی به تدریج رها می شدند و موجودیت نیروهای خارجی را احساس کرده بودند، ولی وضع طوری بود که مردم یک راه و یک انتخاب داشتند که پاسخ مثبت به ریاست جمهوری آقای کرزی بود. بدیل دیگر سیاسی موجود نبود و مجاهدین به گروه های مختلف تقسیم و یا افسون وعده های خارجی شده بودند و مردم نیز به آنها باور نداشتند. جذبه جهاد جایش را به تمایلات نیرومند قومی داده بود. زیرا خانه جنگی دردوره حکومت مجاهدین در ضمن خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی در خود آگاهی ملی مردم به مفهوم قومی آن به ثمر رسیده بود که در این مرحله باید تبارز میکرد.

انتخابات پارلمانی در تفاوت با انتخابات قبلی در شرایطی دایر می گردد که با گذشت چهار سال از وحشت و بربریت طالبی میگذرد و علایم آشفته حالی و سراسیمه گی از روان مردم زدوده می شود، مردم به تدریج آماده می شوند که در امور مهم سیاسی کشور شان صرف بلی گو نباشند.

از طرف دیگر عوامل و شرایط عینی در جامعه مانند موجودیت زندان های امریکایی در افغانستان و شکنجه غیرقانونی از جانب نظامیان امریکایی، بمباران مردم بی گناه، اهانت مقدسات اسلامی، منجمله اهانت به قران شریف در زندان گوانتانامو، مبارزه قهر آمیز و خشن با مواد مخدر، امضای قرارداد پایگاه نظامی امریکا در افغانستان، بیداد فساد اداری، فقر، گرسنگی و بیکاری،

عدم اجرای وعده های انتخاباتی حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری و ده ها مسایل دیگر از باور مردم در برابر حکومت کاسته و مردم را به سوی بدیل این حکومت متمایل ساخته است. گرچه بدیل حکومت کرزی وجود ندارد، ولی مردم به خاطر اعتراض از حکومت به مخالفین آن رای میدهند، باوجودی که در وضع کنونی و زدوبند های سری تشخیص مخالف و موافق کار دشوار است.

موضوع بسیار مهم دیگر که چالش بزرگ و دایمی در مقابل حکومت قرار خواهد داشت، خواست دیرینه مردم بخاطر تشکیل یک دولت فراگیر در افغانستان است که این خواست ها در پیشنهاد تشکیل دولت فدرالی و یا استقرار نظام پارلمانی در افغانستان تبارز نمود و به کوشش گرداننده های خارجی و تکفیرگران داخلی مواجه شد و با طرح و تصویب قانون اساسی ۲۰۰۴ و استقرار رژیم یونیتار و حکومت ریاستی خاموش ساخته شد. ولی این خواست همچنان پابرجاست و به گونه های جوانه میزند و ناتوانی حکومت زمینه های بروز آن را شدید تر می سازد. این حق مسلم مردم افغانستان است که در باره سیستم دولتی مناسب و مورد نظر شان جد و جهد کنند.

از آنجایی که فضای باز دموکراسی در افغانستان زیر تهدید منافع خارجی، اسلام سیاسی و گروه های مشخص سیاسی - مذهبی و تنظیمی قرار دارد، سهمگیری و اشتراک در امور سیاسی کشور مانند تقسیم آب از چند لوله ممکن است، پس بهترین راه در میان آنها تمایل قومی است. هرگاه کسی نخواهد تفنگ سالار و تنظیمی باشد یا به گروه های فرستاده شده از خارج وابسته باشد و یا بنام تروریست سرکوب شود، یک راه دارد که در دامن قوم پناه ببرد.

پس انتخابات پارلمانی افغانستان در شرایطی متفاوت از انتخابات قبلی دایر می گردد که احتمال گسترده تقلب، مداخله و تخلف از جانب دولت و گرداننده های خارجی و داخلی در آن موجود است.

پارلمان آینده و قانون اساسی: با تاسف تقسیم قدرت در قانون اساسی مصوب سال ۲۰۰۴ هم به گونه های مرموز و هم آشکار نفی گردیده است. صلاحیت های مهم پارلمان میان دو انستیتوت دیگر قدرت یعنی لویه جرکه و ریاست جمهوری تقسیم شده است.

هر (پارلمان صلاحیت های کنترل کننده که از طریق ایجاد کمیسیون های

دایمی ، موقتی ، مسلکی و تخصصی عملکرد حکومت و وزارتخانه ها را کنترل نماید، صلاحیت محدود کننده دارد که در صورت بروز تخلف حتی از جانب رئیس جمهور را مانع شود و تخلف را قطع نماید و صلاحیت تقاضا کننده دارد ، تا در صورت لزوم از ارگان های دولتی تقاضا نماید ، تا در مورد اجراءات شان به پارلمان گزارش بدهند.)^۲

حالا در پرتو این سه کته کوری از صلاحیت های پارلمان ، صلاحیت های را که در قانون اساسی ۲۰۰۴ به پارلمان داده شده است، بررسی می کنیم. در ماده نود م این قانون آمده است:

(شورای ملی دارای صلاحیتهای ذیل می باشد:

۱. تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی ،
۲. تصویب پروگرامهای انکشافی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنالوژیکی
۳. تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه،
۴. ایجاد واحدهای اداری ، تعدیل و یا الغای آن ،
۵. تصدیق معاهدات و میثاقهای بین المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن ،
۶. سایر صلاحیتهای مندرج این قانون اساسی .)^۳

به همین ترتیب ماده نود و یکم این قانون صلاحیت های مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) را جدا از مجلس عیان مشخص نموده است:

(ولسی جرگه دارای صلاحیتهای اختصاصی ذیل می باشد

۱. اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر یک از وزرا مطابق به حکم ماده نود و دوم این قانون اساسی ،

۲. اتخاذ تصمیم راجع به پروگرامهای انکشافی و بودجه دولتی ،

تایید یا رد مقرریها (انتصابها) مطابق به احکام این قانون اساسی .)^۴

همچنان ماده نود و دوم که باید یکی از فقره های ماده ۹۱ می بود ، در ماده جداگانه ادامه صلاحیت پارلمان را چنین تسجیل می نماید (ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا می تواند از هر یک از وزرا استیضاح به عمل آورد. دیده می شود که رئیس جمهور ، معاونان وی در برابر پارلمان مصئون بوده و هیچ نوع مسوولیت ندارند. ولی تنها در فقره ۳ ماده ۱۱۱ این قانون از محاکمه رئیس جمهور یادآوری شده است که دعوت لویه جرگه نیز از صلاحیت رئیس جمهور است که او می تواند لویه جرگه را دعوت نکند. تنها در ماده ۶۹ قانون اساسی به پارلمان در صورتیکه دو ثلث اعضای آن در

دعوت لویه جرگه رای بدهند ، اجازه داده است. اگر دقت شود دیده می شود که چه بازی در طرح قانون صورت گرفته ، رئیس جمهور که شخص است ، بدون چون و چرا لویه جرگه را دعوت می کند و نماینده های مردم بعد از موافقت دو ثلث اعضای شورای ملی می توانند به این صلاحیت که در حقیقت صلاحیت اصلی پارلمان است ، دست یابد.

پس در شرایط کنونی مجلس نمایندگان به آسانی موفق به توافق دو ثلث آرا نمی گردد. پس پارلمان تا دیر زمان نمی تواند رئیس جمهور را سلب اعتماد کند . در اینجا هدف از سلب اعتماد رئیس جمهور نیست ، هدف اساسی توازن قوا و تقسیم واقعی قدرت است. به این ترتیب مشکل پارلمان با قانون اساسی این خواهد بود که نه تنها شماری از صلاحیت های اصلی پارلمان به نهاد های دیگر بویژه رئیس جمهور و لویه جرگه داده شده ، بلکه تعدادی از صلاحیت های داده شده نیز به محاصره گرفته شده یا با شرایط و موانع قانونی و یا خلا های قانونی روبرو گردانیده شده است.

صلاحیت های انفکاک ناپذیر پارلمان مانند اعلان عفو (عمومی و گروهی) ، مراقبت از اجرای قانون اساسی ، سلب اعتماد رئیس جمهور در صورت تخلف و خیانت ، مراجعه به آرای مردم ، تعدیل قانون اساسی ، دعوت لویه جرگه به آرای اکثریت عادی و اشتراک در اجرای سیاست خارجی و تصدیق یا رد قرارداد های خارجی در قانون اساسی ۲۰۰۴ یا به ارگان های دیگر سپرده شده یا موانع غیر قابل عبور در اجرای صلاحیت های پارلمان چیده شده است.

مکشی بر ارقام در گزارش کمیسیون انتخاباتی و منابع دیگر: گرچه ارقام داده شده در گزارشات کمیسیون انتخاباتی نمی تواند منبع معتبر و صد در صد یقینی باشد ، رویهمرفته در تحلیل انتخابات پارلمانی افغانستان منبع معتبرتر دیگری وجود ندارد.

مکث و مذاقه بر جداول ، فهرست ها ، رهنمایی ها ، رهنمود ها ، تصاویر و هزاران ورق باوجودی که برای خواننده ها گیج کننده است، هکذا دقت بیشتر براین اسناد ، حقایق و ارقام و مقایسه آنها با یکدیگر شان معلومات با ارزشی را بیان می کند که حتی ترتیب کننده های این اوراق بی شمار در باره ارزش تحقیقی آنها شاید متوجه نشده باشند.

تجسس من در مطالعه این اوراق بیشتر بر ساحاتی چون ترکیب اجتماعی

نماینده های انتخاب شده، بیداری سیاسی مردم در مجموع و در ساحات معین، مسایل اتنوپولیتیک، نتیجه گیری های استاتیسکی، دموگرافی، اتنوگرافی متکی بوده است که امیدوارم بتوانم با مقایسه ارقام داده شده بتوانم معلومات دقیقتر، مهمتر و وسیعتر از ارقام را بیان دارم یا حد اقل حقایقی که در انبار کاغذ ها و ارقام نهفته است، برجسته تر نمایم.

- تعداد اشتراک کننده های راجستر شده ۶ میلیون است که گویا ۵۵ در صد رای دهنده های افغانستان را تشکیل میدهد.

- در ترکیب رای دهنده ها ۵۹ در صد مرد و ۴۱ در صد زن شامل است.

- تعداد نامزد ها ۵۸۰۰ نامزد، از جمله ۶۱۷ نامزد در کابل و اطراف آن

- تعداد کرسی ها در مجلس نمایندگان و شورای ولایتی ۶۶۹ کرسی

- تعداد کرسی های پارلمان ۲۴۹ کرسی است که ۲۰ در صد یعنی بیش از

۶۰ کرسی آن برای زنان است و ۱۰ کرسی پارلمان به کوچی ها اختصاص

داده شده است.

جدول ارقام انتخابات پارلمانی افغانستان در هر ولایت قرار ذیل است:

تعداد کرسیهای شورای ولایتی مجلس نمایندگان

شماره	ولایت	فیصدی اشتراک	رای دهندگان ثبت شده	اوراق سفید/ باطل شده	مرد/زن
۱	بدخشان	۵۹	۶۴۰۰۹۱۸	۲/۷	۴/۱۱
۲	تخار	۶۵	۱۱۴۱۸۶۹۶	۲/۷	۴/۱۱
۳	کندهار	۶۰	۷۴۰۲۱۹۵	۲/۷	۴/۱۱
۴	بغلان	۵۳	۷۳۸۶۷۱۳	۲/۶	۴/۱۱
۵	پنجشیر	۳۵	۳۱۹۳۳۷۷	۱/۱	۳/۶
۶	کاپیسا	۴۱	۳۲۰۲۸۰۰	۱/۳	۳/۶
۷	لغمان	۳۷	۴۲۳۰۹۴۸	۱/۳	۳/۶
۸	نورستان	۶۲	۶۹۳۸۵۴۲۱	۱/۱	۳/۶
۹	کنر ها	۴۵	۳۲۷۴۵۸۳	۱/۳	۳/۶
۱۰	ننگرهار	۴۷	۵۸۰۴۵۱۵	۴/۱۰	۵/۱۴
۱۱	پروان	۳۵	۶۲۴۵۳۸۵	۴/۱۰	۴/۱۱
۱۲	کابل	۳۴	۱۱۹۳۴۷۲۶	۹/۲۴	۸/۲۱
۱۳	لوگر	۳۸	۴۱۹۲۳۸۰	۱/۳	۳/۶

شماره	ولایت	فیصدی اشتراک	رای دهندگان ثبت شده	اوراق سفید/ باطل شده	مرد/زن
۱۴	پکتیکا	۶۳	۱۳۹۴۵۰۴	۱/۴	۳/۶
۱۵	خوست	۵۵	۲۳۳۶۱۲۵	۱/۴	۳/۶
۱۶	پکتیا	۷۲	۱۵۰۰۷۱۹	۱/۳	۳/۶
۱۷	غزنی	۵۱	۳۷۴۵۲۲۵	۳/۸	۵/۱۴
۱۸	زابل	۲۲	۷۱۰۲۶۹۵	۱/۲	۳/۶
۱۹	ارزگان	۲۵	۴۱۵۰۸۶۵	۱/۲	۳/۶
۲۰	کندهار	۲۵	۶۷۴۴۹۵۲	۱۱/۸	۴/۱۱
۲۱	دایکندی	۵۸	۷۲۵۳۵۸۹	۱/۳	۳/۶
۲۲	غور	۶۶	۴۳۲۵۳۷۴	۲/۴	۴/۱۱
۲۳	بادغیس	۵۸	۵۲۳۴۶۸۰	۱/۴	۳/۶
۲۴	جوزجان	۶۳	۹۲۱۸۵۱۸	۱/۴	۳/۶
۲۵	فاریاب	۶۲	۸۴۱۰۷۱۶	۳/۶	۴/۱۱
۲۶	سرپل	۶۲	۷۱۹۲۲۹۴	۱/۴	۳/۶
۲۷	هرات	۶۳	۹۸۲۴۷۲۲	۵/۱۲	۵/۱۴
۲۸	فراه	۵۷	۴۱۹۲۶۱۴	۱/۴	۳/۶
۲۹	نیمروز	۴۴	۹۸۵۵۶۲	۱/۱	۳/۶
۳۰	هلمند	۳۷	۸۵۲۸۱۲۴	۲/۶	۴/۱۱
۳۱	وردک	۴۱	۳۲۴۳۲۱۹	۲/۳	۳/۶
۳۲	بامیان	۷۰	۴۱۷۶۰۰۸	۱/۳	۳/۶
۳۳	سمنگان	۶۵	۶۱۶۵۲۱۸	۱/۳	۳/۶
۳۴	بلخ	۵۰	۶۶۰۰۸۹۳	۳/۸	۵/۱۴
۳۵	کوچی ها	۹۸	۹۰,۹۵۳۴۱۰۵	۳/۷	انتصابی

ترکیب اجتماعی و سیاسی نماینده های مردم مبین خصوصیات اقشار و گروه های اجتماعی و نقش آنها ، سهمگیری یا عدم اشتراک آنها در حاکمیت کنونی ، رشد یا انحطاط گروه های اجتماعی یا جامعه را در مجموع روشن تر می سازد. تصاویر نماینده ها ، القاب علمی ، مسلکی ، مذهبی و تشریفاتی مانند انجنیر ، داکتر ، استاد ، (استاد؟) ، مولوی ، ملا ، وکیل ، الحاج و غیره ، در پیشروی نام های کاندیدان همچنان طرز لباس و شکل ظاهری آنها نشان میدهد که قشر (روحانی) جامعه با اکثریت مطلق در پارلمان آینده حضور

خواهند داشت. آقای حامد کرزی چند روز قبل از انتخابات از مردم افغانستان تقاضا نموده بود که به نامزد های دین دوست رای بدهند. ولی توضیح نکرده بود که دین دوست کیست؟ سوال پیدا می شود که آیا دموکراسی تنها در چوکات دین میسر است؟ یکی از خصوصیات سیاست زدگی در جامعه افغان اینست که همه مردم (سیاستمدار) باید باشند. انجنیر معدن، معلم، ملا و نظامی همه تمایل دارند که باید به امور سیاسی مصروف باشند. با تاسف در وضع کنونی افغانستان، قاجاقبر، جنایتکار و مجرمین نیز باید در سیاست شریک باشند، تا پشتیبان یی برای کار های نامشروع شان داشته باشند.

هدف من آن نیست که اقشار جامعه را به «اپولیتیزم» ترغیب نمایم، زیرا به این باور هستم که هر کس حق دارد موضع گیری سیاسی خود را داشته باشد، ولی ناممکن است که همه افراد جامعه مصروف کار های سیاسی باشند. زیرا وطن به فضای غیر سیاسی، به اردوی مسلکی غیر آیدیولوژیک، به معدنچی و متخصص رشته های دیگر احتیاج دارد. پس ترکیب ناموزون اجتماعی نماینده های مردم پارلمان آینده را از یک ارگان حقوقی - سیاسی به کار های جناحی سیاسی سوق خواهد داد.

پارلمان در اجرای وظایف مسلکی و اصلی اش که قانونگذاری است، ناتوان و محتاج خواهد بود.

موضوع بسیار مهم دیگر بررسی اشتراک فعال یا دلسردی و بی تفاوتی مردم در مجموع و هر ولایت یا منطقه بصورت مشخص می باشد که دلایل و عوامل بخصوص موجب بیداری سیاسی مردم گردیده و یا برعکس. این موضوع را به کمک ستون سوم جدول فوق که فیصدی اشتراک هر ولایت را نشان میدهد توضیح می کنم. جالب این که بلندترین فیصدی یعنی ۹۸ در صد از کوچی ها است.

با ملاحظه این رقم به ذهن هر خواننده یی این سوال خطور می کند که آیا کوچی ها از همه گروه های دیگر بیدار تر است که تقریباً صد در صد در انتخابات اشتراک نموده اند؟ آیا ممکن است که منظم ترین گروه جامعه کوچی ها باشند؟ در مقایسه به کوچی ها ۱۴ ولایت کمتر از ۵۰ در صد کسانی که حق رای داشته اند، در انتخابات اشتراک کرده اند. هرگاه رقم فیصدی ۱۴ ولایات را جمع و بر ۱۴ تفسیم کنیم، اوسط آن در حدود ۳۶٫۵ فیصد را نشان میدهد. یعنی ثبت شده های این ولایات در انتخابات بیش از ۳۶

در صد سهم گرفته اند که ۶۴ فیصد دلسردی و عدم اشتراک مردم را نشان میدهد. کابل و ولایات پرنفوس افغانستان نیز شامل این گروپ است. هرگاه تعداد رای دهنده های راجستر شده ۱۴ ولایتی را که فیصدی اشتراک شان پایینتر از ۵۰ در صد است، به استفاده از ستون ۵ جدول فوق جمع کنیم، مساوی به ۵ میلیون و ۲۰۵ هزار و ۶۴۸ می شود. در حالیکه تعداد افراد راجستر شده در سراسر افغانستان ۶ میلیون است. در خور ذکر است که این رقم را نفوس کابل بالا برده که تعداد رای دهنده های راجستر شده در این ولایت بالغ به یک میلیون و ۲۰۶ هزار و ۵۴۰ می گردد.

نازترین سطح اشتراک در ولایات کندهار، زابل و ارزگان است که به ترتیب به ۲۷، ۲۲ و ۲۵ در صد می رسد. علت عدم اشتراک در این ولایات ناامنی و نفوذ طالبان است. ولایت هلمند نیز به علت ناامنی و نفوذ طالبان در این گروپ شامل است، ولی فیصدی اشتراک در این ولایت به ۳۷ میرسد.

کته گوری دیگر ولایاتی اند که سطح اشتراک آنها به پایینتر از ۴۰ در صد میرسد. کابل با رقم ۳۴ فیصد، لوگر ۳۸ فیصد، پروان ۳۵ فیصد، لغمان ۳۷ فیصد و پنجشیر ۳۵ فیصد در این گروپ شامل اند. در این جا دو نکته بسیار مهم قابل مکت می باشد که سطح اشتراک کابل که مرکز سیاسی افغانستان است، به ۳۵ فیصد و پروان و پنجشیر محلات نفوذ شورای نظار فعالترین نهاد سیاسی - نظامی که در دولت کنونی موقوف و امتیازات والا دارد، هر دو ولایت به ۳۵ فیصد می رسد. به احتمال قوی غیر فعال بودن مردم در این ولایات علت قوی سیاسی دارد. در کابل پایتخت افغانستان مردم در عمیقترین فقر، بیکاری و ناامیدی بسر می برند. از طرف دیگر بیداری سیاسی مردم در پایتخت بالاتر از ولایات است، زیرا آنها به رسانه های جمعی و اطلاعات بیشتر دسترسی دارند. همچنان آنها عملکرد حکومت را از نزدیک نظاره می کنند و از اجراءات دولت و اجرای وعده های انتخابات گذشته دلسرد شده اند. انتخابات و وعده دموکراسی در پایتخت به یأس تبدیل می شود و حضور و عملکرد اشتباه آمیز نیرو های خارجی فاصله میان مردم و دولت را زیادتیر می سازد.

سطح نازل اشتراک رأی دهی در پنجشیر و پروان نشان دهنده پایین رفتن محبوبیت شورای نظار را در زادگاه آن نشان میدهد. دیده می شود که فاصله هایی میان مردم و حلقات رهبری شورای نظار که بیشتر آنها در چوکی های

دولتی مصروف شده بوجود آمده است. از طرف دیگر اختلافات میان رهبران سستی و نسل بعدی، عدم رهبری واحد و معقول، سیاست های انحصاری و پرخاش و ناسازگاری با همه نیروها، عدم شفافیت در عملکرد و سازش های قدرت طلبی با نیرو های رقیب، حامیان این جنبش را در میان مردم تجرید ساخته است. حالا که حامیان شورای نظار موقف و امتیازات بدست آورده در دوران جنگ را روز بروز از دست میدهند، کسی از آنها دفاع نمی کند و یا نمی تواند دفاع نمایند، مایوسی در صفوف پایینی این جنبش افزایش میابد و کتله بزرگ حلقه کادری آن در چوکی های دیپلماتیک در خارج از کشور پراکنده شده اند.

بقیه ولایاتی که فیصدی اشتراک آنها پایینتر از ۵۰ فیصد می باشد، قرار ذیل است: وردک ۴۱ فیصد، نیمروز ۴۴ فیصد، ننگرهار ۴۷ فیصد، کنرها ۴۵ فیصد و کاپیسا ۴۱ فیصد.

حالا برمیگردیم به نیمه دیگر ولایات افغانستان که سطح اشتراک رأی دهی در آنها بالا تر از ۵۰ فیصد است.

۱۱ ولایت در نقاط مختلف افغانستان با اشتراک بالا تر از ۶۰ در صدر قرار دارند. این ولایات عبارت اند از تخار، نورستان، پکتیا، پکتیکا، غور، جوزجان، فاریاب، سرپل، بامیان و سمنگان. با مقایسه سه ولایت جنوبی (پکتیا ۶۳ درصد، خوست ۵۵ درصد و پکتیکا ۷۲ درصد) را با کندهار، زابل و هلمند، دیده می شود که سطح مشارکت در این دو گروپ از هم بکلی متفاوت است. تکتیک های دولت در مبارزه با تأثیر و نفوذ طالبان در جنوب کشور در مقایسه با جنوبغرب موفق بوده است.

یکی از علل موفقیت دولت در ولایات جنوب کشور، اشتراک طیف وسیع نیرو های سیاسی است که از راست و چپ در آن سهیم هستند. زمانی که این تحلیل را می نویسم، در ولایت خوست مظاهرة ضد طالبان جریان دارد، در حالیکه در ولایات جنوب غرب (قندهار، هلمند و زابل) ترور افراد پولیس دولتی و روحانیون طرفدار دولت ادامه دارد.

نکات و ارقام بسیار مهم در انتخابات ولایت کابل و اکناف آن به نظر می خورد که درخور نظر اندازی است.

هفت کاندید پیشتاز در کابل را مثال می آورم: حاجی محمد محقق ۵۲۵۸۶ رای، یونس قانونی ۳۱۲۲۵ رای، رمضان بشردوست ۳۰۷۹۴ رای، حاجی

محمد عارف ظریف ۹۹۳۴ رای ، عبدالرب رسول سیاف ۹۸۰۶ رای ، سید مصطفی کاظمی ۸۸۸۴ رای ، انجنیر عباس ۴۶۴۵ رای را از آن خود کرده اند. حاجی محمد محقق شخص شماره یک در سراسر افغانستان است که تقریباً دو برابر برهان الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی و رئیس جمهور حکومت مجاهدین و اکنون وکیل بدخشان، بیش از دو مرتبه از محمد اکبری وکیل پیشتاز بامیان ، اضافه تر از ۵ مرتبه از رسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی ، بیشتر از ۴ بار از عبدالقیوم کرزی (برادر رئیس جمهور) وکیل پیشتاز قندهار ، اضافه تر از ۴ مرتبه از صالح محمد ریگستانی وکیل شماره یک پنجشیر ، در حدود ۱،۷ مرتبه از یونس قانونی وکیل کابل پیشی گرفته است. رسانه های غربی که وظیفه ایجاد و انحصار افکار عامه را بدوش دارند، یونس قانونی را به صفت رئیس پارلمان افغانستان تبلیغ می کنند. برعکس به افراد محبوب و با نفوذ هوادار آقای محقق حملات تروریستی صورت میگیرد که ترور اشرف رمضان یکی از وکلای پیشتاز در ولایت بلخ و توقیف محقق نسب از وکلای کابل از نمونه های این حملات است. آقای محقق به یک شخص «کم طالع» در رابطه با گرداننده های قدرت و شخص مورد پسند مردم مبدل می شود. نقایص ، تقلب ، جعل و مشکتراشی : نقایص در انتخابات پارلمانی عمیقاً در بطن مسأله بوده که به مثابه جز انفکاک ناپذیر پلان انتخاباتی و اقدام تکتیکی گرداننده های سیاست های بزرگ در افغانستان است.

در شرایط کنونی به سه گروه عمده در انتخابات افغانستان نقش بیشتر داده شده است. این گروه ها عبارت اند از مجاهدین ، طالبان و «تکنوکرات» های غرب.

حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری بر گروه های مجاهد متکی بود و با استفاده از رهبران سنت پسند جهاد توانست حکومت متمرکز را که از یک مشت آهنین قابل اداره باشد ایجاد و آنرا در قانون اساسی استحکام حقوقی داد . ولی او با شیوه های گوناگون از جمله استفاده از معامله های پشت پرده با هر رهبر بطور جداگانه ، مصمم است که شدید ترین ضربه را بر همین گروه وارد نماید. زیرا حکومت از بوجود آمدن اپوزیسیون نیرومند در پارلمان به تشویش است.

گروه های طالب با وجود یکه با قوای بین المللی و حکومت افغانستان در حالت جنگ قرار دارند، ولی تمایل حامد کرزی از همان دوره های نخست

حکومت موقت و انتقالی در شریک ساختن طالبان در قدرت مشهود است. یعنی گروه های مسلح و طالب هم در رسانه های غربی و هم در افغانستان بنام جنگ سالار یاد نمی شوند، برعکس مساعی بخرج داده می شود که بنام های طالبان میانه رو و معتدل، برخورد جدید را با طالبان بوجود آورند که با انعطاف بیش از حد در مقابل جنایتکاران جنگی رهایی زندانی های آنها، مذاکرات پشت پرده با رهبران طالب، مثال هایی اند که حکومت می خواهد با دادن امتیازات زیاد آنها را در قدرت دولت شامل سازد.

تمایل روز افرون جذب مخالفین در حال جنگ و در انزوا قراردادن هم پیمانان روم و بن سوالات و سؤال های را بوجود می آورد که بتدریج به بحران بی اعتمادی با رنگ و بوی قومی مبدل خواهد شد. به احتمال قوی حامد کرزی از صلاحیت های قانونی خود، منجمله انتصاب سناتوران در تقویه طالبان در پارلمان کار خواهد گرفت.

تکنوکرات های غربی، به شمول محمد ظاهر شاه و اطرافیان انگشت شمار وی که بی پایه ترین گروه در افغانستان هستند، موجودیت آنها بخاطر منافع کشور های غربی و نمایش شایسته سالاری ضرورت است که اکثر آنها شاید از طریق انتصاب به سنای افغانستان راه باز نمایند. ولی امکان نفوذ بیشتر آنها در بدنه اساسی پارلمان یعنی مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) کمتر است. پس در ولسی جرگه افغانستان گرایشات قومی جذبه بیشتر خواهد داشت و خصوصیت اپوزیسیونی آن در مقابل قوه اجراییه کمرنگ تر از آن جلوه گر خواهد شد.

برعلاوه تقویت گرایشات فوق، تلاش هایی روی دست است که از هر سه گروه و گروه های دیگر افراد مورد نظر به شیوه های گوناگون، متفرق و جداگانه تقویت شوند و پارلمان افغانستان که پلان های مهم اقتصادی، سیاسی و نظامی خارجی انتظار آن را دارد، یک ارگان ملایم، انعطاف پذیر و مطیع باشد، تا یک مکانیزم از حاکمیت ملی نمایشی را، بوجود بیاورند. این نتیجه گیری بدان معنی نیست که همه نظریات طرح شده، صد در صد عملی شود و تداوم پیدا کند. نیرومند ترین تمایلات، از جمله قومی می تواند گرایشات جدید را بوجود آورد و پلان های طرح شده را حد اقل به تغییر و تحول و طراحان را به عقب نشینی مجبور سازد. همچنان تغییر وضعیت بین المللی و تحولات آن نیز می تواند ارمغان های دیگری را در قبال داشته باشد.

طبق تخمین کمیسیون انتخاباتی ۵۵ در صد افراد واجد شرایط که قبلاً ثبت نام کرده بودند، رأی شان را به صندوق ها ریخته اند. این رقم بطور تخمینی و با عجله صورت گرفت. زیرا عدم اشتراک و بی علاقه گی مردم در این انتخابات مشروعیت آن را زیر سوال قرار میداد. تحلیلگران انتخابات پارلمانی را با انتخابات ریاست جمهوری به مقایسه می گیرند و بی میلی مردم را در این انتخابات معلول یک سلسله مشکلات و محدودیت های ملی و بین المللی میدانند. گرچه رسانه های غربی سعی می کنند که انباری از مشکلات را برجسته و تبلیغ نمایند، تا علل اصلی بی میلی مردم را مخفی سازند. از جمله علل و عواملی که موجبات بی میلی و عدم اشتراک مردم را فراهم ساخته قرار ذیل یادآوری می گردد:

تبلیغات گسترده رسانه های غربی مردم را مرعوب ساخت و رأی دهنده ها فکر میکردند که در حوزه های انتخاباتی ممکن است انفجار صورت بگیرد.

اشتراک گسترده جنایتکاران جنگی به حمایت دولت مردم را مایوس ساخته است. کمیسیون انتخابات بجای جنایتکاران مشهور جنگی ۲۸ نفر از افراد کوچک را سلب صلاحیت کرد، آنهم تنها در صفحات شمال افغانستان و هرات و در ولایاتی که «جنگسالار» دیگر نیروی تهدید کننده به شمار نمی آید. این کار فقط به هدف دادن معلومات تحریف شده به افکار عامه جهانی صورت گرفته است. سلب اعتماد جنگ سالاران کوچک در بعضی حوزه ها به نفع جنگ سالاران بزرگتر تمام شده است که این موضوع به بررسی جداگانه و مفصلتر ضرورت دارد.

دولت و موسسات بین المللی وقت انتخابات را تا اوایل میزان که وقت کار مردم زراعت پیشه است طولانی ساختند. زیرا اکثر مردم افغانستان که به کار زراعتی اشتغال دارند، کار بالای مزرعه را با رفتن به رای دهی ترجیح میدهند.

تقایص جدی در کار سیستم حوزه های انتخاباتی نیز موجب خشم و غضب مردم گردیده است. در بعضی حوزه ها کارندان دو ساعت بعد از وقت معین آمده اند و مردم بعد از انتظاری بدون رای دهی محل ترک کرده اند. عدم آگاهی مردم از انتخابات، اصول، قواعد و مزایای انتخابات نیز در عدم اشتراک آنها موثر بوده است.

مهم ترین علت بی میلی مردم به باور من توقعات مردم در زمان انتخابات ریاست جمهوری بود که به یأس مبدل گردیده است. اگر علل دیگر مثلاً عدم آگاهی مردم در انتخابات در بی میلی آنها تأثیر گذار می بود، پس در انتخابات ریاست جمهوری ۷۰ درصد افراد واجد شرایط به رأی دهی حاضر نمی شدند. یقیناً که آگاهی مردم در انتخابات ریاست جمهوری پائین تر از انتخابات پارلمانی بود.

باید یاد آور شد که بر علاوه نقایص ذکر شده در جریان انتخابات از شیوه های نادرست هم از جانب نامزد ها و هم از جانب اعضای کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات کار گرفته شده است که حتی گفته می شود بعضی از حوزه های رای دهی در ولایت بغلان و کابل میلیونها دالر مصرف شده است، تا نامزد بتواند هم مسوولین کمیسیون و هم مردم را خریداری نمایند.

در قانون اساسی مصوب لویه جرگه ۲۰۰۴ به حد کافی در تضعیف پارلمان و تقویه بیش از حد قدرت اجرایی کار صورت گرفته است. با آنهم دو بار معطل قرار دادن وقت انتخابات پارلمان به منظور ایجاد یک پارلمانی که متکی به قدرت اجراییه باشد، زمینه ها و امکانات دولت را برای دست اندازی در کار آینده پارلمان میسر نموده است. استفاده از قدرت دولتی، تهدید های حقوق بشر، مصرف پول گزاف و مسایل دیگر در تشکیل پارلمان افغانستان و موضع گیری سیاسی آن تأثیر شایان خواهد داشت.

یکی از مؤثر ترین کار در اداره پارلمان زدویند های پشت پرده است که حکومت باید برای خود اپوزیسیون دلخواه داشته باشد.

قرار اطلاع رسانه های جمعی، شکایات نامزد ها، چشم دید مردم، مصاحبه ها، میز مدور و اظهارات تحلیلگران گسترده ترین تخلفات، جعل و فریبکاری در حالات ذیل صورت گرفته است:

در وقت انتقال صندوق ها به مراکز شمارش

انداختن ورقه های سفید رای دهی میان صندوق ها

خریداری مردم با پول

قرنطین کردن صندوق ها

گماشتن افراد قبلاً تعیین شده

نامشخص بودن قانون انتخابات و نامعلوم بودن صلاحیت های کمیسیون

گسترده گی رشوت به میلیون ها دالر میرسد.

در آخرین تحلیل می توان گفت که انتخابات افغانستان در ظاهر بسیار زیبا و در باطن بی حد زشت بوده است. زیبایی آن در ترتیب و تنظیم اوراق، اسناد، نشان ها و نماد ها و امور تشریفاتی و حمایه گری از حقوق زن و زشتی آن در تقلب عمیق پوشیده و پلان شده از جانب مسولین داخلی و خارجی تبلور نموده است.

دستاوردها: دستاورد مهم انتخابات آنست که برای نخستین بار نماینده های مردم افغانستان در پارلمان به اساس تعداد نفوس هر ولایت در نظر گرفته شده است. در حالیکه در سابق نماینده های مردم به حساب سهمیه هر ولایت بطور مساوی بدون در نظر داشت تعداد نفوس صورت می گرفت که منبع بزرگ بی عدالتی و ائتلاف حقوق سیاسی مردم میگردد.

یکی از بزرگترین دستاوردها انتخابات پارلمانی اشتراک زنان و امتیازات رسمی (حمایت شده) برای آنها است که می تواند تعدادی نماینده های زن را در قدرت شریک نماید. مشخص بودن تعداد چوکی زنان در هر ولایت، آنها را در مقابل بزرگترین دشمن سیاسی آنها یعنی ما مردان مساعدتر و توانمند تر می سازد. اگر بگوییم که انتخابات پارلمانی افغانستان یک دستاورد بزرگ دارد، همانا امتیاز حمایت شده زن است.

دستاورد دیگر انتخابات در شکل ظاهری، مراسم، تشریفات، تهیه اسناد و اوراق، نشان ها و پروگرام انتخاباتی و مبارزات انتخاباتی آن تبارز نمود. براستی زدودن روان جنگی، پروسه ملکی سازی جامعه افغانی بعد از سی سال جنگ کار ساده نیست. زمانی که زورمند و تفنگدار دیروز مانند یک شخص ملکی و بی دفاع به رقابت انتخاباتی می پردازد و نمی تواند مانند گذشته رقیبش را نابود سازد، این دستاوردی است که زورمندان را به رعایت شیوه های مدنی و انسانی مجبور می سازد.

موجودیت مراسم خاص انتخاباتی مانند داشتن نشان، تهیه اوراق به سیستم بسیار مدرن و شیوه های استفاده از آنها به مردم در اجرای انتخابات در آینده و همچنان آموزش کارمندان افغان بی فایده نیست.

مشروعیت انتخابات از دیدگاه رسانه ها، نهاد های ملی و بین المللی: آرمان ملی نشریه چاپ کابل این گونه تخطی ها و تقلب ها را چنان برجسته و آشکار می پندارد که به باور نویسنده مشروعیت انتخابات را زیر سوال خواهد برد. روزنامه غیردولتی آرمان ملی در مطلب اصلی خود آنچه بروز تقلب و

جعل کاری در انتخابات پارلمانی افغانستان می خواند را انکار ناپذیر توصیف کرده است.

این روزنامه با ردیف کردن چندین سوال، روند شمارش آرای انتخابات افغانستان و تصامیمی را که در این زمینه گاه و ناگاه از سوی مقامات دفتر انتخابات اتخاذ می شود در پرده ای از ابهام تعبیر کرده است.

آرمان ملی با اشاره به برکناری حدود پنجاه نفر از کارمندان انتخاباتی به اتهام دست داشتن در جعل کاری در شمارش آرا پرسیده است که آیا تنها برکناری این افراد کافی است؟

نویسنده تاکید کرده است که این افراد باید به دادگاه سپرده می شدند تا روشن می شد چه دلایلی در عقب جعل کاری آنان وجود داشته و چه افرادی این برنامه را رهبری می کرده اند.

هفته نامه پیام مجاهد با توجه به مسایل مربوط به انتخابات پارلمانی افغانستان، دولت و دفتر برگزاری انتخابات این کشور را به باد انتقاد گرفته و نوشته است که چشم پوشی از تقلب به سود روند سیاسی این کشور نیست.

نویسنده این مطلب، اهداف ایجاد پارلمان در کشوری چون افغانستان را تامین ارتباط مردم با دولت و بهبود وضعیت امنیتی تعبیر کرده و پرسیده است که اگر پارلمان آینده افغانستان نتواند این اهداف را برآورده سازد، مفهوم آن چه خواهد بود؟

پیام مجاهد، عدم رسیدگی به ادعاهای تقلب در انتخابات افغانستان را موضوعی دانسته است که می تواند مفاد ایجاد پارلمان در این کشور را معکوس سازد. نشریه همبستگی غر (صدای همبستگی) شرکت اندک مردم در انتخابات را امری توصیف کرده که قابل پیش بینی بود. به نوشته این نشریه، مردم وقتی دیدند جنایتکاران نامزد حضور در پارلمان هستند دیگر دلسرد شدند و نخواستند در انتخابات شرکت کنند.

هفته نامه پنجره چاپ کابل آنچه را میزان بالای جعل و تقلب در شمارش آرا نامیده باعث افزایش نارضایتی خیلی از نامزدان انتخابات از این روند ذکر کرده و نوشته است برخی ناظران بین المللی نیز نگران بروز تقلب هستند.

هفته نامه روزگاران در کابل مدعی است که سرانجام پول کار خود را کرده و کسانی که مردم آنها را نمی پسندیده اند توانستند با دادن رشوه به این و آن در پارلمان حضور داشته باشند.

اتحادیه اروپا نگرانیهایی را در مورد تقلب در جریان انتخابات و شمارش آرا در افغانستان مطرح کرده و از مقامات مسوول خواست تا اقداماتی را مبنی بر جلوگیری از تخلف روی دست گیرند.

هیات ناظر اتحادیه اروپا طی بیانیه ای گفته است که در برخی ولایات مواردی از پر کردن صندوقهای رای از مجرای غیرقانونی، رای دهی چندباره و ارباب رای دهندگان گزارش شده است.

بیانیه اتحادیه اروپا بر اساس گزارش های ۶۸ ناظر این اتحادیه که در انتخابات را در سراسر افغانستان نظارت کرده اند تهیه شده است.

نتیجه گیری من از مشروعیت و عدم مشروعیت انتخابات این است که برگزاری دوباره انتخابات افغانستان ناممکن است، زیرا این اقدام بزرگ ملی به مصارف خارجی دایر شده و در تامین امنیت آن نیز نیروهای خارجی سهمیم بوده اند. در وضع کنونی این انتخابات باید پذیرفته شود، زیرا بدیلی برای رد آن وجود ندارد. ولی مردم حق دارند با برگزاری تظاهرات و ابراز اعتراضات از افرادی که به اثر جعل، تقلب و رشوت به پارلمان می آیند، طالب رد صلاحیت آنها شوند.

ماخذ و منابع:

۱. بخش فارسی سایت بی بی سی در هفته های تصویب فانون اساسی افغانستان، ۲۰۰۴

۲. داکتر ثنائیکی، افغانستان به چه نوع قانون اساسی ضرورت دارد؟، ۲۰۰۲، تورنتو، ص ۴۸

۳. قانون اساسی سال ۲۰۰۴ افغانستان، ماده ۹۰، فصل پنجم

۴. همانجا، ماده ۹۱

۵. همانجا، ماده ۹۱

۶. در نگارش این مقاله این اسناد تقنینی نیز مطالعه شده است:

- قانون اساسی افغانستان مصوب لویه جرگه قانون اساسی ۱۴ جدی ۱۳۸۲

- قانون انتخابات افغانستان، ۱۳۸۴

- موافقتنامه بن (ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس مجدد موسسات دایمی دولتی، ۲۰۰۱

- فرمان شماره ۲۱ رئیس جمهور افغانستان در باره تشکیل کمیسیون مستقل

انتخابات ، کابل ، ۱۳۸۴/۱۰/۳۰

- فرمان شماره ۲۴ رئیس جمهور افغانستان در باره برگزاری انتخابات شورای ملی ، شورای های ولایتی و لسوالی ، ۱۳۸۴/۳/۱۷

- حکم رئیس جمهور افغانستان در مورد عدم مداخله مسولین ادارات دولتی در امور انتخابات ، ۱۳۸۴

- دستورالعمل ثبت نام دفتر مشترک تنظیم انتخابات در باره ثبت نام ، ۱۳۸۴
- مقررده دفتر مشترک انتخابات در باره نامزدی کاندیدان برای انتخابات ولسی جرگه و شورای ولایتی ، ۱۳۸۴

مقررات دفتر مشترک انتخابات در باره تقسیم کرسی ها برای خانم های کاندید ، ۱۳۸۴

- دستورالعمل دفتر مشترک انتخابات در باره تاسیس کمیسیون های ولایتی انتخابات ، ۱۳۸۴

- اصولنامه تابعیت در افغانستان ، ۳ دلو ۱۳۱۵

- قانون رسانه های همگانی ، ۱۸ حوت ۱۳۸۰

- قانون جزای افغانستان ، ۱۳۵۵

- قانون احزاب سیاسی در افغانستان، میزان ۱۳۸۲

- قانون اجتماعات ، اعتصابات و تظاهرات ، ۱۳۴۳

یادداشت نویسنده: ممکن است ، تغییرات جزئی در نتایج نهایی انتخابات موجب تفاوت های ناچیز با ارقام داده شده در این مقاله گردد که در محتویات کلی آن نمی تواند تأثیر نماید. بعد از نتایج نهایی انتخابات این نبشته نیز با محتویات گسترده تر تکمیل و دوباره از طریق سایت های انترنیتی و یا یکجا با مقالات دیگر در رساله یی نشر خواهد شد.

ضمیمہ ۵۱

ضمیمه اول

فهرست نام افرادی که در مهم ترین رویداد های سیاسی این دوره سهیم بوده اند

۱. اعضای اشتراک کننده های اجلاس روم
۲. اعضای نماینده های اجلاس بن
۳. اعضای کابینه اداره موقت
۴. اعضای کمیسیون تدویر لویه جرگه اضطراری
۵. اعضای حکومت انتقالی
۶. اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی
۷. اعضای کمیسیون لویه جرگه قانون اساسی
۸. اعضای وکلای منتخب در شورای نمایندگان
۹. اعضای وکلای مجلس سنای افغانستان

(۱)

اشتراک کننده های اجلاس روم

گرچه در اجلاس روم افراد زیاد ار سراسر جهان دعوت شده بودند، اما هسته مرکزی حرکت روم عبارت از افراد زیر بودند که از زعامت محمد ظاهر شاه سابق نمایندگی می کردند. افراد مذکور در کنفرانس «بن» هم نماینده های محمد ظاهر شاه بودند.

۱. عبدالستار سیرت
۲. عزیزالله واصفی
۳. هدایت امین ارسلا
۴. محمد اسحاق نادری

۵. زلمی رسول
۶. محمد امین فرهنگ
۷. مصطفی طاهری
۸. سیما ولی
۹. رنا منصوری

(۲)

اشتراک کنندہ های کنفرانس بن

الف: نمایندگان جبههء متحد در این کنفرانس:

۱. محمد یونس قانونی
۲. محمد قسیم فہیم
۳. داکتر عبداللہ عبداللہ
۴. حاجی عبدالقدیر
۵. عباس کریمی
۶. حسین انوری
۷. عارف نورزی
۸. مصطفی کاظمی
۹. محمد ناطقی
۱۰. آمنہ افضلی
۱۱. میرویس صادق

ب: نمایندگان جریان صلح روم به رهبر محمد ظاهر شاه مخلوع افغانستان افراد ذیل بودند:

۱. عبدالستار سیرت
۲. عزیزاللہ واصفی
۳. ہدایت امین ارسلا
۴. محمد اسحاق نادری
۵. زلمی رسول
۶. محمد امین فرهنگ
۷. مصطفی طاهری

۸. سیما ولی

۹. رنا منصوری

ج: از جریان صلح قبرس

۱. همایون جریر

۲. سید اسحاق گیلانی

(۳)

اعضای کابینه اداره مؤقت افغانستان

۲۰۰۱

۱. رئیس دولت موقت: حامد کرزی

معاونان رئیس دولت:

۲. معاون رئیس دولت در امور زنان: سیما ثمر

۳. معاون رئیس دولت موقت و وزیر برنامه ریزی: حاجی محمد محقق

۴. معاون رئیس دولت موقت و وزیر مالیه: هدایت امین ارسلان

۵. معاون رئیس دولت در امور دفاع: ژنرال محمد فهیم

۶. معاون رئیس دولت در امور آب و برق: شاکر کارگر

اعضای کابینه :

وزیر مالیه: هدایت امین ارسلان

وزیر برنامه ریزی: حاجی محمد محقق

وزیر دفاع: ژنرال محمد فهیم

وزیر کشور: یونس قانونی

وزیر خارجه: عبدالله عبدالله

وزیر صحت عامه: سهیلا صدیقی

وزیر بازسازی: امین فرهنگ

وزیر حمل و نقل: حمید سلطانی

وزیر عدلیه: عباس کریمی

وزیر شهرسازی: حاجی قدیر

وزیر زراعت: سید حسن انوری

وزیر مخابرات: مهندس عبدالرحیم
 وزیر آب و برق: شاکر کارگر
 وزیر تجارت: مصطفی کاظمی
 وزیر معادن و صنایع: محمد عالم رزم
 وزیر مهاجرت: عنایت الله نظری
 وزیر شهدا و معلولین: عبدالله وردک
 وزیر تحصیلات عالی: شریف فیاض
 وزیر انکشاف و دهات: استاد عبدالمالک
 وزیر اطلاعات و فرهنگ: سید مخدوم رهین
 وزیر حج و اوقاف: مولوی حنیف حنیف
 وزیر فواید عامه: ژنرال محمد محمدی
 وزیر هوانوردی: عبدالرحمان وردک
 وزیر سرحدات: امان الله زدران
 وزیر کار و امور اجتماعی: میرویس صادق

(۴)

اعضای کمیسیون تدویر لویه جرگه اضطراری

اسماعیل قاسمیار رئیس
 محبوبه حقوقمل معاون
 الحاج عبدالعزيز
 کاظم آهنگ
 عیسی امیر
 طاهر بورگی
 ظاهر جبار خیل
 فرید حمیدی
 عنایت الله کمال
 نور محمد قرقین

داکتر صادق مدبر
 پروفیسور امین مجاهد
 حمیرا نعمتی
 پروفیسور محفوظ ندایی
 ثریا پارلیکا
 عبدالسلام رحیمی
 استاد سید مسعود
 صبغت الله سنجر
 رشید سلجوقی
 داکتر سید موسی توانا
 اسد الله ولولجی

(۵)

اعضای حکومت انتقالی

مصوب لویه جرگه اضطراری ۲۰۰۴-۲۰۰۵
 حامد کرزی رئیس حکومت انتقالی
 عبدالقدر معاون
 کریم خلیلی معاون
 محمد قسیم فهیم معاون
 عبدالرشید دوستم معاون
 هدایت امین ارسلا معاون

اعضای کابینه :

محمد قسیم فهیم وزیر دفاع
 عبدالله وزیر خارجه
 اشرف غنی وزیر مالیه
 علی احمد جلالی وزیر داخله
 محمد محقق وزیر پلان
 عارف نورزایی وزیر سرحدات
 یونس قانونی وزیر تعلیم و تربیه

سهیلا صدیقی وزیر صحت عامه
عبدالهادی شینواری قاضی القضاات
سیما سمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر

(۶)

اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی

۱. پوهاند نعمت الله شهرانی رئیس
۲. پوهاند عبدالسلام عظیمی معاون
۳. داکتر محمد قاسم فاضلی
۴. پوهاند محمد موسی معروفی عضو
۵. قانونپوه محمد موسی اشعری عضو
۶. دکتور محمد رحیم شیرزوی عضو
۷. استاد محمد سرور دانش عضو
۸. آصفه کارکر عضو
۹. مکرمه اکرمی عضو

(۷)

اعضای کمیسیون لویه جرگه قانون اساسی

الف:

کمیته اجرائیه

اعضا:

۱. وزیر داخله

۲. وزیر عدلیه

۳. لوی سانوال

۴. رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر

۵. نماینده خاص سرمنشی ملل متحد در افغانستان

ب: کمیسیون مؤقت:

اعضا:

۱. ذکیم شاه رئیس

۲. غوثی خاوری عضو
۳. سلیمان یاری عضو
۴. زاهده انصاری عضو
۵. انجنیر قطب الدین عضو
۶. فقیر بهرام عضو

(۸)

اعضای شورای نمایندگان (ولسی جرگه)

تعداد ۲۴۹ وکیل

کابل :

۱. حاجی محمد محقق
۲. محمد یونس قانونی
۳. بشردوست
۴. حاجی محمد عارف ظریف
۵. عبدالرب رسول سیاف
۶. سید مصطفی کاظمی
۷. انجنیر عباس
۸. ملا تاج محمد مجاهد
۹. حاجی سید جان
۱۰. ملالی شینواری
۱۱. دکتور کبیر رنجبر
۱۲. حاجی محمد باقر شیخ زاده
۱۳. داکتر نعمت الله
۱۴. میراحمد جوینده
۱۵. محمد اسماعیل صفدری
۱۶. حاجی محمد داود کلکانی
۱۷. انور خان اوریاخیل
۱۸. حاجی نجیب الله کابلی
۱۹. محمد سنگین توکلزی

۲۰. جمیل کرزی
۲۱. الحاج بیدار جاجی
۲۲. عالمی بلخی
۲۳. فاطمه نظری
۲۴. شکریه بارکزی
۲۵. محمد ابراهیم قاسمی
۲۶. عرفان الله عرفان
۲۷. سید داود هاشمی
۲۸. شینکی ذهین کروخیل
۲۹. شهلا عطا
۳۰. قدریه ابراهیم یزدان پرست
۳۱. صبرینا ثاقب
۳۲. فوزیه ناصر یار حیدر
۳۳. نجیبه شریف
- بدخشان:
۳۴. برهان الدین ربانی
۳۵. زلمی مجددی
۳۶. مولوی عبدالعزیز
۳۷. سید عبدالقدیر صیاد
۳۸. امان الله پیمان
۳۹. سلطان محمد اورنگ
۴۰. سید محبت شاه کاشانی
۴۱. فوزیه کوفی
۴۲. کبرا دهقان
- بادغیس:
۴۳. محمد یعقوب
۴۴. حاجی ملا عبدالله
۴۵. آرزیتا رفعت
۴۶. ملا ملنگ
- بغلان:

۴۷. الحاج سید منصور نادری

۴۸. قاضی حبیب الله رامین

۴۹. مولوی عبدالحق

۵۰. هلال الدین

۵۱. محمد عاصم

۵۲. وکیل سید آغا

۵۳. استاد ناجیه ایماق

۵۴. شکریه عیسی خیل

بلخ:

۵۵. الحاج محمد اسحاق رهگذر

۵۶. علم خان آزادی

۵۷. سید محمد علی جاوید

۵۸. روز کیلدی اویچی

۵۹. الحاج محمد عبده

۶۰. الحاج محمد یوسف غضنفر

۶۱. شاه مردانقل

۶۲. سید ظاهر مسرور

۶۳. صیفوره نیازی

۶۴. داکتر گلالی نور صادقی

۶۵. حمیرا اکاخیل

بامیان:

۶۶. استاد محمد اکبری

۶۷. سید محمد جمال فکوری بهشتی

۶۸. محمد سرور جوادی

۶۹. صفورا ایلخانی

دایکندی:

۷۰. صادقی زاده نیلی

۷۱. داکتر محمد علی ستیغ

۷۲. محمد نور اکبری

۷۳. شیرین محسنی

فراه:

۷۴. محمد نعیم فراهی

۷۵. ملالی جویا

۷۶. عبدالله هلالی

۷۷. عین الدین

۷۸. مامور موسی

فاریاب:

۷۹. محمد شاکر کارگر

۸۰. فتح الله

۸۱. سردار محمد رحمن اوغلی

۸۲. مولوی شیخ احمد

۸۳. احمد

۸۴. حاجی سراج الدین صفری

۸۵. فوزیه روفی

۸۶. آصفه شاداب

۸۷. سلطنت کوهی

غزنی:

سید محمد حسام الدین الگیلانی

۸۸. علی اکبر قاسمی

۸۹. محمد داود سلطان زوی

۹۰. حاجی نیاز محمد امیری

۹۱. الحاج خیال محمد حسینی

۹۲. الحاج مامور عبدالجبار شلگری

۹۳. اکتر عبدالقیوم سجادی

۹۴. انجنیر خیال محمد خان

۹۵. شاه گل رضایی

۹۶. حاجی ظاهره احمد یار مولایی

۹۷. راحله بی بی کبری عالمشاهی

غور:

۹۸. داکتر محمد ابراهیم ملکزاده

۹۹. مولوی دین محمد عظیمی
۱۰۰. عبدالقادر امامی غوری
۱۰۱. قربان
۱۰۲. رقیه نائل
۱۰۳. دکتور نوش آفرین شهاب دولتی
- هلمند:
۱۰۴. حاجی ولی جان
۱۰۵. داد محمد خان
۱۰۶. شیخ نعمت الله غفاری
۱۰۷. حاجی میرولی خان
۱۰۸. انجنیر عبدالمتین
۱۰۹. حاجی محمد انور خان
۱۱۰. نسیمه نیازی
۱۱۱. ناز پرور
- هرات:
۱۱۲. فوزیه گیلانی
۱۱۳. قاضی نذیر احمد
۱۱۴. حاجی مولوی گل احمد
۱۱۵. داکتر محمد صالح سلجوقی
۱۱۶. سید محمد شفیق
۱۱۷. حاجی زرین
۱۱۸. احمد بهزاد
۱۱۹. حاجی محمد عارف طیب
۱۲۰. حاجی عزیز احمد نادم
۱۲۱. عبدالهادی جمشیدی
۱۲۲. احمد وحید خان طاهری
۱۲۳. حاج آقای جبرئیلی
۱۲۴. عبدالسلام قاضی زاده
۱۲۵. شهناز همتی
۱۲۷. سعادت فتاحی

۱۲۸. الحاج رحیمه جامی

۱۳۹. نجلا دهقان نژاد

جوزجان:

۱۳۰. فیض الله ذکی

۱۳۱. عبدالستار درزابی

۱۳۲. حاجی عبدالوهاب

۱۳۳. باز محمد جوزجانی

۱۳۴. فهیمه سادات

کندهار:

۱۳۵. عبدالقیوم کرزی

۱۳۶. نورالحق علومی

۱۳۷. محمد عارف نورزی

۱۳۸. خالد پشتون

۱۳۹. حاجی امیر لالی

۱۴۰. عبیدالله

۱۴۱. حاجی حبیب الله جان

۱۴۲. حاجی احمد شاه خان اچکزی

۱۴۳. فریبا احمدی کاکر

۱۴۴. شکیبا

۱۳۵. ملالی اسحاقزی

کاپیسا:

۱۴۶. حاجی فرید

۱۴۷. عبدالهادی صافی

۱۴۸. الحاج محمد اقبال صافی

۱۴۹. ظاهره میرزاده

خوست:

۱۵۰. سید محمد گلابزوی

۱۵۱. حاجی امیر خان

۱۵۲. لیاقت الله بابکر خیل

۱۵۳. مولوی حنیف شاه الحسینی

۱۵۴. ساهره شریف

کتر ها :

۱۵۵. مولوی شهزاده شاهد

۱۵۶. الحاج صاحب الرحمن

۱۵۷. شجاع الملک

۱۵۸. گل هار

کندز:

۱۵۹. حاجی محمد عمر

۱۶۰. حاجی عبدالروف

۱۶۱. فضل کریم

۱۶۲. استاد شکریه پیکان احمدی

۱۶۳. حاجی محمد امین قانع

۱۶۴. الحاج پوهنمل معین مرستیال

۱۶۵. نازکمیر سرفراز

۱۶۶. قاری رحمت الله

۱۶۷. داکتر فاطمه عزیز

لغمان:

۱۶۸. مولوی سیدالرحمن

۱۶۹. انجنیر محمد عالم قرار

۱۷۰. عصمت الله محبت

۱۷۱. زیفنون صافی

لوگر:

۱۷۲. داکتر فضل الله مجددی

۱۷۳. داکتر اسد الله همت یار

۱۷۴. حاجی علی محمد

۱۷۵. الحاج دوکتور شکیلا هاشمی

ننگرهار:

۱۷۶. حاجی حضرت علی

۱۷۷. مولوی عطا الله لودین

۱۷۸. صفیه صدیقی

۱۷۹. پیربخش
۱۸۰. سید هاشم فولاد
۱۸۱. میرویس یاسینی
۱۸۲. عبدالمجید
۱۸۳. داکتر سید غلام فاروق میرنی
۱۸۴. فریدون مهمند
۱۸۵. ببرک شینواری
۱۸۶. حاجی عزیز الرحمن
۱۸۷. نورزیه اتمر
۱۸۸. سایمه خوگیانی
۱۸۹. آراین یون
- نیمروز:
۱۹۰. خداینظر سرمچار
۱۹۱. صالحه
- نورستان:
۱۹۲. حاجی دادمحمد خان
۱۹۳. حوا علم نورستانی
- پکتیا:
۱۹۴. محمد داود جاجی
۱۹۵. کل بادشاه مجیدی
۱۹۶. حاجی بادشاه خان جدران
۱۹۷. فضل الرحمن چمکنی
۱۹۸. شریفه زرمتی
- پکتیکا:
۱۹۹. پیر سید اسحاق گیلانی
۲۰۰. وکیل نادر خان
۲۰۱. خالد فاروقی
۲۰۲. غرغشته کتوازی سلیمان خیل
- پنجشیر:
۲۰۳. صالح محمد ریگستانی

۲۰۴. راحله

پروان:

۲۰۵. محمد الماس

۲۰۶. سامعه عزیزی سادات

۲۰۷. صدیق احمد عثمانی

۲۰۸. ثارنوال عبدالستار خواصی

۲۰۹. جان گل کاکر

۲۱۰. شفیقه نوری

سمنگان:

۲۱۱. احمد خان

۲۱۲. مولوی محمد اسلام محمدی

۲۱۳. حاجی سلطانی

۲۱۴. دلبر نظری

سر پل :

۲۱۵. محمد حسین فهیمی

۲۱۶. الحاج پاینده محمد خان

۲۱۷. حاجی خیر محمد ایماق

۲۱۸. مولوی عبدالخبیر

۲۱۹. حمیرا گلشنی

تخار:

۲۲۰. الحاج پیرم قل ضیایی

۲۲۱. محمد عالم ساعی

۲۲۲. رئیس عبدالباقی

۲۲۳. حبیبه دانش

۲۲۴. الحاج عبدالجبار

۲۲۵. قاضی محمد ایوب مهر

۲۲۶. دیپلوم انجنیر راز محمد فیض

۲۲۷. الحاج صبقت الله زکی

۲۲۸. بلقیس مدقق

ارزگان:

۲۲۹. عبدالخالق
 ۲۳۰. محمد هاشم وطنوال
 ۲۳۱. سونا نیلوفر
 وردک:
 ۲۳۲. عبدالرضا رضایی
 ۲۳۳. احمد حسین سنگردوست
 ۲۴۳. حاجی موسی هوتک
 ۲۳۵. صدیقه مبارز
 ۲۳۶. داکتر روشنک وردک
 زابل:
 ۲۳۷. حاجی ملا عبدالسلام راکتی
 ۲۳۸. حفیظ الله توخی
 ۲۳۹. تورپیکي
 کوچی ها:
 ۲۴۰. الحاج ملا تره خیل کوچی
 ۲۴۱. حاجی عبدالله خان
 ۲۴۲. حیدر خان نعیم زوی
 ۲۴۲. محمد عارف نورزایی
 ۲۴۴. حاجی عالم گل
 ۲۴۵. عبدالقادر کوچی
 ۲۴۶. حاجی پاری
 ۲۴۷. فهیمه احمدزی
 ۲۴۸. پروین درانی
 ۲۴۹. پروین مهمند تلوسه

(۹)

اعضای مجلس سنا (مشرانو جرگه)

- تعداد ۱۰۲ سناتور
 ۱. سید عبدالبصیر احمدی (دایمی)
 ۲. قاضی سعد الله ابومان (موقت)

۳. محمد رنگین مشکوانی (دایمی)
۴. محترمه (موقت)
۵. محمد یونس شیرین آغا (دایمی)
۶. عبدالستار (موقت)
۷. الحاج عبدالعنی (دایمی)
۸. عباد الله نقشبندی (موقت)
۹. هدایت الله رهایی (دایمی)
۱۰. حاجی داکتر محمد زمان بهلول (موقت)
۱۱. حاجی سید داود ناصری (دایمی)
۱۲. حاجی محمد باقر شریفی (موقت)
۱۳. غلام فاروق فراهی (دایمی)
۱۴. نفس گل خدمت (موقت)
۱۵. حاجی محمد اکبر وحدت (دایمی)
۱۶. انجنیر محمد هاشم اورتاق (موقت)
۱۷. داکتر عبدالاحد زاهدی نی قلعه (دایمی)
۱۸. وکیل شاه نواز (موقت)
۱۹. حیات الله (دایمی)
۲۰. سید محمد محسن (موقت)
۲۱. حاجی محبوب خان (دایمی)
۲۲. عطاالله (موقت)
۲۳. الحاج داکتر محمد عمر صمیم (دایمی)
۲۴. محمد ناصر عطایی (موقت)
۲۵. عبدالقادر دوستم (دایمی)
۲۶. سید حامد آغا (موقت)
۲۷. انجنیر محمد افضل احمد زی (دایمی)
۲۸. نسرين پارس (موقت)
۲۹. ملا سید محمد (دایمی)
۳۰. محمد عمر شیرزاد (موقت)
۳۱. مولوی امین الدین مظفری (دایمی)
۳۲. کفیل نورمحمد (موقت)

۳۳. حاجی صابر خان (دایمی)
۳۴. داکتر میریت خان منگل (موقف)
۳۵. حاجی سخی (دایمی)
۳۶. حاجی صالح (موقت)
۳۷. حاجی عبدالحمید (دایمی)
۳۸. صفر محمد کارگر (موقت)
۳۹. عبدالخالق حسینی (دایمی)
۴۰. حاجی مکرم خان ناصری (موقت)
۴۱. داکتر عبدالولی احدزی (دایمی)
۴۲. سلطان جان خاکسار (موقت)
۴۳. داکتر برهان الله سیرزایی (دایمی)
۴۴. داکتر شاه بی بی (موقت)
۴۵. محمد انور (دایمی)
۴۶. فضل الکریم (موقت)
۴۷. حاجی شیر محمد نورستانی (دایمی)
۴۸. نور الله (موقت)
۴۹. باختر امین زی (دایمی)
۵۰. حاجی وکیل محمد لایق (موقت)
۵۱. انجنیر عارف (دایمی)
۵۲. الحاج محمد علم یزید یار (موقت)
۵۳. حاجی خان محمد خاکی
۵۴. محمد حسن خان
۵۵. خواجه محمد راشد (دایمی)
۵۶. حاجی محمد خادم حسین (موقت)
۵۷. حاجی فقیر محمد (دایمی)
۵۸. حاجی محمند (موقت)
۵۹. قاضی ثریا (دایمی)
۶۰. قاضی عبدالحی (موقت)
۶۱. مولوی حفیظ الله ظهیر (دایمی)
۶۲. امر سعد الله (موقت)

۶۳. خيرو جان (دایمی)
۶۴. محد حنیف (موقت)
۶۵. کبرا مصطفوی (دایمی)
۶۶. سمیع جان شیرزاده (موقت)
۶۷. داکتر زلمی (دایمی)
۶۸. پیر صاحب گیلانی (موقت)
- سناتوران انتصابی
- ۶۹- صبغت الله مجددی / اولین رئیس جمهور موقت افغانستان در دولت مجاهدین ، رئیس کمیسیون مستقل تحکیم صلح
- ۷۰- مارشال محمد قسیم فهیم / معاون دولت انتقالی و وزیر دفاع سابق
- ۷۱- سید حامد گیلانی / متنفذ قوم
- ۷۲- عبدالباقي بریال (معلول) / نماینده معلولین
- ۷۳- ملاشیر محمد آخوندزاده / والی ولایت هلمند، متنفذ قوم
- ۷۴- حاجی محمد عیسی خان شینواری / متنفذ قوم
- ۷۵- مولوی ارسلا رحمانی / نماینده افغان‌های خارج کشور ، شخصیت دینی و علمی
- ۷۶- حاجی محمد حسن هوتک / متنفذ قوم
- ۷۷- حاجی نظر محمد / نماینده کوچی ها ، متنفذ قوم
- ۷۸- پوهاند عبدالله حقایقی / استاد دانشگاه کابل
- ۷۹- عبدالصبور فرید / معاون صدراعظم (نخست وزیر سابق) افغانستان ، متنفذ قوم
- ۸۰- قربانعلی عرفانی / وزیر مشاور رئیس جمهور، متنفذ قوم
- ۸۱- الحاج سلیمان یاری / متنفذ قوم
- ۸۲- احمد شاه رمضان / برادر اشرف رمضان نامزد مقتول پارلمانی در ولایت بلخ
- ۸۳- عبدالکبیر مرزبان / وزیر مشاور رئیس جمهور ، متنفذ قوم
- ۸۴- حاجی تور دیا خان / نماینده اقوام پامیری و قرغز (قرقیز)
- ۸۵- گنگارام / نماینده اقلیت هندو و سیک افغانستان
- ۸۶- نفیسه سلطانی / نماینده معلولین
- ۸۷- قمرخوستی / یکی از فعالان حقوق زن

- ۸۸- بلقیس کوچی / نماینده کوچی ها
- ۸۹- مسلمه حسینی / استاد معارف ، عضو لویه جرگه قانون اساسی افغانستان
- ۹۰- طیبه زاهدی / رئیس امور زنان ولایت هرات
- ۹۱- محبوبه حقوقمل / وزیر مشاور امور زنان
- ۹۲- حمیرا نعمتی - عضو کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان
- ۹۳- ریدا عظیمی / سکرتر جنرال (دبیر کل) پوهنتونهای (دانشگاههای) افغانستان
- ۹۴- نجیبه حسینی / یکی از فعالان حقوق زن
- ۹۵- سارا سرخابی / یکی از فعالان حقوق زن
- ۹۶- عالیہ قاضی زاده قرداش / از فعالان حقوق زن
- ۹۷- صدیقه بلخی / وزیر شهدا و معلولین
- ۹۸- خدیجه حسینی / متنفذ قوم ترکمن
- ۹۹- کبرا امان / متنفذ قوم پشه یی
- ۱۰۰- روشن ارا الکوزی / متنفذ قوم گجر
- ۱۰۱- سهیلا شریفی / نماینده افغان های خارج از کشور
- ۱۰۲- نجیبه رخشانی زاهروزی / استاد معارف ، کارمند ریاست صحت عامه ولایت نیمروز

ضمیمه ی دوم

مقالات در باره رویداد های مهم

سیاسی افغانستان در این دوره

(۲۰۰۰-۲۰۰۵ میلادی)

(۱)

تقسیم قدرت چیست ؟

نشر شده در صفحه ۴۰، شماره ۷۹ زرنگار، اول جون ۲۰۰۰م، تورنتو، کانادا

پیدایش، رشد وزوال دولت در کشور های جهان از مراحل گوناگون گذشته است. گرچه این مراحل در کشور ها و مناطق مختلف جهان از هم متفاوت بوده لکن دارای قانونمندی های عام نیز هستند که مطالعه آن جنبه های مهم آموزشی تیوریکی، تحقیقی علمی ومعلوماتی دارد. عامترین قانونمندی ها در زمینه های استقرار قدرت عبارت از تشکیل دولت مطلق العنان (افسلیوتیزم)، مشروطیت وحکومت های انتخابی بر اصول آزادی و دموکراسی میباشد . تصور، بینش وبرخورد درمورد دولت، حاکمیت وقدرت در ادوار تاریخ به گونه های از هم متفاوت بوده است. مثال لوئیس چهارده شاه فرانسه در قرن شانزدهم میلادی اظهار داشته بود که « من دولت هستم ». در کشور های آسیایی، سلاطین، خلفا، شاهان و امرا همواره دولت را در پوشش عقاید و مقدسات مردم جا داده و استبداد فردی، خاندانی و قبیله ای را در چهارچوب مذهب اعمال نموده ومی نمایند. در جاپان و کوریا امپراطور جذبه مذهبی

دارد که پدر ملت خوانده می شود. این تصورات و برداشت ها از بقایای بینه قرون وسطایی در مورد دولت می باشد که همچنان وجود دارد و یا بخاطر در اسارت کشاندن مردم حفظ می گردد. انکشاف تخنیک و ظهور بورژوازی در قرن ۱۶ در کشورهای اروپایی موجب تحولات شگرف آوری گردید که ادامه آن در سده های بعد انکشافات سریع را در قبال داشت. مثال انقلاب کبیر فرانسه، انقلاب صنعتی انگلستان و ترقیات چشمگیر تخنیکی و صد ها تحولات دیگر موجبات اختراعات و نوآوری ها را فراهم آورد. نظام بورژوازی به شیوه زندگی آزاد و آزادی نیروی کار ضرورت داشت که به این ترتیب تحولات زیربنایی موجب تغییرات روبنایی گردیده تصور در مورد دولت نیز به تغییرات جدی مواجه گردید. یکی از عمده ترین، پرما جراترین و جنجال بر انگیز ترین مسئله در تیوری حقوق و دولت افزوده شد که عبارت از تقسیم قدرت است. تقسیم قدرت از یکطرف توازن و بیلانس قوای اجتماعی، سیاسی و گروپ های ملی و اتنیک را برقرار می سازد و از جانب دیگر اجرای وظایف خطیر دولتی که مسایل پیچیده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی را در بر میگیرد، ممکن می سازد. زیرا انجام وظایف فوق به مهارت، قابلیت، تجربه و دانش مسلکی نیاز دارد.

تقسیم قدرت در مکانیزم دولتی: مروجترین شکل تقسیم قدرت عبارت از ایجاد ارگان های دولتی مقننه، قضائیه و اجرائیه می باشد. از آنجایی که ایجاد این ارگان های معتبر دولتی به مراسم و مراحل قانونی ضرورت دارد، فلذا سهم مردم و نیروهای اجتماعی و سیاسی را در سهمگیری امور کشوری میسر و عملی می سازد.

صلاحیت های قانونی و اجرای آن مطلقیت و خود کامه گی را محدود و مستثنی می سازد. تناسب و موازنه قوای دولتی و نقش فعال آنها را در اداره امور حکومت های گوناگون بوجود می آورد که معمول ترین آنها قرارذیل است:

۱. حکومت پارلمانی: درین طرز حکومت صدر اعظم از جانب حزب سیاسی که در پارلمان اکثریت دارد تعیین گردیده کابینه اش را که ممثل نیروی اجرائیه یی دولت است تشکیل و معرفی می نماید. رئیس جمهور در رأس دولت قراردارد، امور اجرائی به شمول سیاست خارجی از طرف کابینه حزب اکثریت پیش برده می شود. بارزترین نمونه حکومت پارلمانی در

انگلستان، هندوستان و کانادا می باشد. شیوهء حکومت پارلمانی امتیازات و برتری های زیاد دارد که عمده ترین آن قرارآنیست:

- حکومت در قانونگذاری نقش فعال دارد و به کمک پارلمان قانونی می تواند پروگرام دست داشته اش را در ارتقاء امور اقتصاد کشور عملی سازد.
- رئیس کابینه (صدراعظم) می تواند اعضای حکومتش را با انتخاب آزادانه از بخش های وسیع جامعه منجمله احزاب مخالف افراد بیطرف و ملی تعیین نماید و در صورت عدم تکمیل نورم های پیشینی شده در قانون اساسی و قانون انتخابات دست به تشکیل حکومت ائتلافی بزند.

- قانون اساسی، انستیتوت ریاست جمهوری و رئیس جمهور بمثابه گراتتوران از بروز بی ثباتی در امور حکومتی و کشوری رول ارزنده دارند.

۲. حکومت ریاست جمهوری: درینجا رئیس جمهور به استفاده از رای گیری عامه توسط مردم ازمیان کاندیدان احزاب سیاسی و افراد مستقل انتخاب میگردد. رئیس جمهور انتخابی کابینه اش را از افراد، حزب سیاسی که ازان نمایندگی می کند و یا ازمیان افراد بیطرف و غیر حزبی تعیین و معرفی می نماید. درچنین شیوهء حکومت رئیس جمهور امور اجرایی کشور را اعم از سیاست خارجی، ادارهء امور اقتصاد و امور دفاعی را عهده دار است. مثال این نمونه حکومت ها را در ایالات متحده امریکا، فرانسه و روسیه مشاهده کرده می توانیم.

برتری این طرز حکومت درآن است که تقسیم قدرت میان رئیس جمهور انتخاب شده ازطرف مردم، ارگان قانونگذاری (پارلمان) و قضا توسط وثیقهء بزرگ قانونگذاری یعنی قانون اساسی کشور تنظیم وتضمین می گردد. در صورت تخلف از نورم قانون اساسی و ارتکاب عمل منافی منافع ملی رئیس جمهورمی تواند توسط پارلمان سلب اعتماد گردد. تفوق دیگر این شیوهء حکومت آنست که مخالفین رئیس جمهور میتوانند در پارلمان اکثریت را به دست داشته باشند، چون رئیس دولت توسط مردم و کلای پارلمان نیز نماینده گان ایالتی و محلی اند بنأ قدرت دولتی به دست مردم ساخته شده است. تقسیم قدرت نیز درینجا جامع تر و واضح تر صورت می گیرد. تشکیل دولت با در نظر داشت ساختمان ملی واداری: خصوصیات ملی، اداری وتقسیمات ملکی کشورها نیز در تشکیل دولت واجرای قدرت وحاکمیت دولتی تأثیر دارد. با در نظر داشت این ضروریات تاکنون دونوع

حکومت یونیتار وفدرالی مروج است . چون موضوع مورد بحث ما تقسیم قدرت می باشد ، ازینرو تنها فدرالیزم را که نوع به خصوص تقسیم قدرت می باشد ، به دست بررسی می گیریم .

فدرالیزم چیست ؟ فدرالیزم از کلمه لاتینی (فیدری) به مفهوم باور و اعتماد می باشد .

فدرالیزم عبارت از سیستم سیاسی است که قدرت دولتی میان حکومت دو وجهی مرکزی (فدرالی) و ایالتی تقسیم می گردد . حکومت محلی که از اتباع ایالت ، ولایت ، زون ها ، مناطق و ساحات مشخص نمایندگی می کند ، قدرت دولتی را در بخش های اداره اقتصاد کشور به دست میگیرد . در حکومت فدرالی نه تنها قدرت سیاسی ، بل استفاده از منابع اقتصادی و مالی نیز میان قدرت مرکزی و محلی تقسیم می گردد . دولت فدرالی عامترین تقسیم قدرت می باشد . حل مسئله ملی و سایر معضله های سرنوشت ساز ملت ها و دولت ها با توسل با فدرالیزم حل شده می توانند .

بارزترین مثال حکومت های فدرالی کانادا ، ایالات متحده امریکا ، اتریش ، برازیل ، جرمنی ، هندوستان ، مالیزیا ، مکسیکو ، نایجریه ، سویس و غیره هستند که با استفاده از اصول زرین فدرالیزم به پیروزی های چشمگیر ملی ، سیاسی ، شگوفانی اقتصادی رسیده اند .

فدرالیزم و حل مسئله ملی : در حقیقت فدرالیزم محصول همزیستی مسالمت آمیز و انسانی اتباع کشورهای کثیر المللیت ، کثیر الکلیچر و مردمانی که در شرایط ناهمگون جغرافیایی ، محیطی و سایر ویژه گی ها در یک کشور زندگی داشته اند می باشد . گاهی هم این همزیستی صلح آمیز بعد از جنگ و خونریزی های زیاد به دست آمده است . آنعده کشورهای که اتباع آن از اقوام گوناگون با شرایط و رشد تاریخی و فرهنگی متفاوت و موقعیت جغرافیایی دشوار و صعب المرور تشکیل گردیده است ، بخاطر اداره اقتصاد کشور و حل مسایل ملی به فدرالیزم ضرورت دارند . گرچه کشورهای غربی و امریکایی مانند جرمنی ، کانادا و امریکا ، فدرالیزم را بخاطر سهولت اداره اقتصاد کشور های شان انتخاب کرده اند ، تا تقسیم قدرت را در ساحه سیاست و اقتصاد عملی ساخته و مردم را در سهمگیری اداره کشور شریک سازند . هکذا در کشورهای آسیایی شرایط و فاکتور های دیگری وجود دارد که استفاده حکومت فدرالی را به ممالک مذکور در مقایسه با کشورهای

غربی بیشتر و ضروری تر می سازد. این که آنها نسبت معضلات فرهنگی و تاریخی شان و مداخله کشورهای انکشاف یافته ازین ارزش های والای انسانی استفاده کرده نمی توانند، مسئله جداگانه است.

مفهوم انحرافی فدرالیزم : یکی از نمونه های دولت فدرالی تشکیل دولت « اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی »، « دولت فدرالی سوسیالیستی چکوسلواکیا » بود. در قالب این فدرالیزم انحرافی شئونیزم روسی در شوروی، فاشیزم صربی در یوگوسلاویا و برتری جویی چکی در چکوسلواکیا پنهان گردیده بودند که از سویتیزم روسی الهام می گرفتند. دلچسپ ترین نوع این فدرالیزم در روسیه بود که ساحه این کشور کثیر الملیت را به ۱۵ جمهوریت اتحادی، ۲۰ جمهوری خود مختار، ۸ ولایت خود مختار و ۱۰ ساحه خود مختار تقسیم نموده بودند. در عمل هیچ نوع علایم فدرالی و خود مختاری درین کشور وجود نداشت، اداره اقتصاد کشور به استفاده از شیوه های تمرکز قدرت به دست حکومت « فدرالی » عملی میگردید. امور سیاسی با رول قاطع رهبری سیستم تک حزبی در سراسر کشور با یک مشت آهنین تحقق میافت. این فدرالیزم که بر مبنای شئونیزم، تفوق طلبی ملی و سیاست گویا « برادر بزرگ » و « کوچک » استوار بود، سبب فروپاشی اتحاد شوروی گردید.

نتیجه دیگر فدرالیزم انحرافی جنایات فاشیستان صرب است که « برادران کوچک » یوگوسلاوی شان را قتل عام و به عزت و آبروی آنها تجاوز مینمایند. « برادران کوچک » سلواکی نیز فدرالیزم چکوسلواکیا را غیر عادلانه دانسته از « برادر بزرگ » چک بدون درخواست جبران خساره و بخوبی جدا شده و کشور مستقل سلواکیا را پیریزی کردند. فلذا طرح برادر بزرگ در هر کشوری مضحک و مضر و منحنط می باشد.

امور کشوری با « برادری » خوردی و بزرگی نه بلکه با اصول قبول شده و عملی از جمله تقسیم قدرت قابل تحقق می باشد.

فدراسیون و کنفدراسیون : کنفدراسیون سیستم فدرالی است که دران صلاحیت حکومت مرکزی محدود گردیده و تنها روابط ذات البینی اعضا کنفدراسیون به آن سپرده می شود. در کنفدراسیون اداره اقتصاد، سیاست خارجی و حتی امور دفاعی از صلاحیت اعضای فدراسیون می باشد. دولت ها عموماً در دو حالت دست به تشکیل کنفدراسیون میزنند. نخست اگر

چند ساختمان دولتی بخواهند با هم یکجا شوند، آنها به مراحل ضرورت دارند که در طی آن اقتصاد و سایر امور زندگی جا معه با هم نزدیک گردند. دوم این که هرگاه دولت فدرالی بخواهد از هم تلاشی گردد، یک یا چند عضو آن حکومت های مستقل را تشکیل نمایند، درانصورت به مرحله یی ضرورت دارند که مسایل ذات البینی از جمله تعیین سرحدات راحل نمایند. تشکیل کنفدراسیون ها همیشه داوطلبانه و مسالمت آمیز نبوده، تحولات وضع سیاسی جهان و انکشافات داخلی دول معلول این تعاملات دولتی میگردند. مثال در سال ۱۹۹۱ م بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و آزادی ۱۵ جمهوریت اتحادی رهبران این کشور بخاطر حفظ قدرت و به عنوان آخرین تلاش ها طرح کشورهای مشترک المنافع را پیشنهاد نمودند که نوعی از کنفدراسیون است. این اتحاد نامتوازن بی ثبات تا اکنون بر روی کاغذ وجود دارد. جمهوریت های تازه به اسقلال رسیده بخصوص جمهوریت های آسیای میانه و قفقاز که به آزادی و استقلال آمده بودند، به این کنفدراسیون پیوستند. اکنون به استثنای آذر بایجان و کشور های بالتیک (لیتوانیا و استونیا) عضویت این کنفدراسیون را دارند.

غلام اسحق خان رئیس جمهور پاکستان در سال های اخیر ریاست اش تشکیل کنفدراسیون پاکستان افغانستان را طرح نموده بود. این طرح ادامهء طرح جنرال ضیاء الحق در مورد « ملت اسلامی » بود که میخواست به استفاد از مجاهدین، مردم افغانستان را نیز شامل « ملت جدید اسلامی » بسازند. تغییر وضع جهانی، یکة تازی امریکا در سیستم جدید جهانی و ایجاد گروه تاریک اندیش طالبی مسئلهء ملت اسلامی و جامعهء اسلامی پاکستان - افغانستان را که اجرای آن بعید به نظر می رسید تغیر داد، تا طرح کنفدریشن را پیشکش نمودند. اجرای این طرح تا مساعی همه جانبه و شدت تمام ادامه دارد.

شرایط عملی آن وقتی آماده خواهد شد که صاعقهء طالبی سراسر افغانستان را فرا بگیرد. در آنصورت در افغانستان نه قدرتی مطرح خواهد بود و نه تقسیم آن. زیرا قدرت از فرهنگ سیاسی جامعهء بورژوازی بوده و در جامعهء قابل تطبیق می باشد که روشنفکران آن بمثابه نیروی مستقل اجتماعی عمل نمایند و از منافع قشری و اجتماعی شان دفاع کرده بتوانند. ولی طالبان عاملین فرهنگ قرون وسطی و ما قبل آن هستند. طالبان به تقسیم قدرت مستعد نبوده و یگانه راه ایجاد شرایط تقسیم قدرت در افغانستان از میان برداشتن طالبان از

صحنه سیاسی نظامی می باشد و بس .

تقسیم قدرت در افغانستان : مسئله تقسیم قدرت بطور تاریخی و قانونمندانۀ آن در دهه بیست میلادی در افغانستان شکل گرفت . عمده ترین زمینه های تقسیم قدرت و عاملین اندیشه جدید مشروطه خواهان بودند . اهداف اساسی مشروطه خواهان ختم مطلقیت خاندانی و تشکیل حکومت بر اساس تقسیم قدرت بود . گام های عملی در زمینه در زمان سلطنت امیر امان الله خان بر داشته شد گام اول تقسیم قدرت بعد از تصویب قانون اساسی سال ۱۹۲۳ م بود که در نتیجه رژیم شاهی مطلقه (ابلو تیزم) باید جای خود را به شاهی مشروطه میداد . در قانون اساسی سال ۱۹۲۳ اصول و دستاوردهای حقوقی مدنی و سیاسی در نظر گرفته شده بود که مهم ترین آنها قرار ذیل است :

- استحکام حقوقی استقلال افغانستان به حیث کشور آزاد و دارای قانون اساسی .

- اعلام آزادی های مدنی ، مصئونیت مالکیت خصوصی و غیره .

ه ایجاد ارگان های دولتی مانند شورای دولتی (مقننه) در بار عالی (اجرائیه) .

- تأسیس سیستم عدلی ، قضایی و محاکماتی و همچنان ایجاد مکانیزم عدلی چون محاکم اصلاحیه ، ابتدایی ، مرافعه و محکمه عالی تمیز .

نقایص این اصلاحات در آن بود که ایجاد دو ارگان مهم قدرت دولتی دادستانی (مدعی العمومیت ، خاړنوالی) و محکمه عالی (ستره محکمه) از نظر انداخته شده بود .

بعد از رژیم امیر امان الله خان در سال ۱۹۳۱ م قانون اساسی جدیدی طرح گردید که در ظاهر علایم تقسیم قدرت در آن نشان داده شده بود ، لکن قدرت ، دولتی بدست شاه و در بار یان گوش بفرمانش متمرکز گردیده بود که در حقیقت باز گشت کشور را بسوی رژیم شاهی مطلقه (ابلو تیزم) به اثبات میرسانید . زیرا باز هم حاکمیت خاندانی بر اوضاع کشور مسلط گردید . رژیم جاسوس و بیگانه پرست نادر شاه اولین اقدامات اش را از مبارزه با دیگر اندیشان آغاز نمود و هزار ها مشروطه خواه وطنپرست را به دار آویخت و جنبش مشروطه خواهی را قلع و قمع نمود . این کار در حقیقت انتقام انگلیس ها بود که از مردم افغانستان گرفته می شد . زیرا عامل و فاکتور عمده استقلال افغانستان مشروطه خواهان بودند . واضح بود که به قدرت رسیدن مشروطه خواهان که نمایندگان همه ساکنان افغانستان بودند به ضرر خارجی ها و

دوام حاکمیت مزدور خاندانی به نفع آنها بود بنا قانون اساسی سال ۱۹۳۱ م که در آن مسئله تقسیم قدرت مطرح گردیده بود نیرنگی بیش نبود. مبارزات بر حق مشروطه خواهی و پرخاش بی امان میان خاندان سلطنتی و مشروطه خواهان موجب مرگ نادر شاه گردید. مبارزات شدید میان طرفداران تقسیم قدرت و حاکمیت خاندانی در دهه های ۳۰، ۴۰ و ۵۰ م همچنان ادامه داشت. جنبشهای تقسیم قدرت و ایجاد حاکمیت ملی در افغانستان گسترده تر گردیده حتی به تشکیل احزاب سیاسی مخفی و بر گذاری تظاهرات و اعتراضات علیه حاکمیت دست میزدند.

تا این که در نیمه دهه ۶۰ رژییم مطلق العنان شاهی به خاطر بقایش به عقب نشینی مجبور گردیده و به طرح و تصویب قانون اساسی سال ۱۹۶۴ اقدام شد. **مظاهر تقسیم قدرت در قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م :** خوشبینان محمد ظاهر شاه سال های ۶۰ م را دهه دموکراسی می نامند.

در حالیکه این دموکراسی محصول مبارزات، فداکاری و قربانی هزار ها عنصر وطنپرست افغانستان بود که در برابر رژیم های تیپ دستپنجم شرقی و مطلق العنان خاندانی و قبیله ای در تبانی و دسایس کشورهای غربی حاصل شده بود. این امر روند قانونمندانۀ تاریخ کشور بود که باید رشد میکرد و گسترش می یافت. رویهمرفته قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م بارز ترین مظاهر تقسیم قدرت را در افغانستان به ارمغان آورده بود که مطالعه، تدقیق و پژوهش این دوره برای نیروهای لیبرال و دموکرات افغانستان ارزش و اهم خاص دارد. درینجا ارزش های حقوقی، سیاسی و مدنی این قانون را در زمینه های تقسیم قدرت بر جسته ساخته و مرور میکنیم. در قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م دستاورد های ذیل استحکام حقوقی داده شده بود:

- تشکیل پارلمان و طرز انتخابات و ایجاد آن؛
- نخستین بار در تاریخ افغانستان رای گیری عمومی به شیوه های مخفی و مستقیم در انتخاب وکلای (ولسی جرگه) توسط قانون مورد حمایت قرار گرفت.
- طرز انتصاب، تعیین، تقرر و انتخاب سناتوران در پارلمان مشخص گردید که از طرف شورا های ولایتی و سایر مقامات ذیصلاح انتخاب و تعیین می گردیدند.
- به پارلمان صلاحیت تصویب قانون و بودجه دولت داده شد. و همچنان

به پارلمان صلاحیت سهمگیری در تشکیل حکومت (قوه اجراییه) یعنی صدارت اعظمی و اشتراک در اجرای سیاست خارجی کشور داده شده بود.

- تشکیل محکمه عالی بعداً (ستره محکمه) و توسعه نورم های حقوقی و مقایسه با سایر تنظیم کننده های مناسبات اجتماعی؛

- برای اولین بار ارگان مدعی العمومیت (خارنوالی) در چوکات قوه اجراییه که وظایف آن تعقیب عدلی جرایم بود ایجاد گردید.

قابل یاد آور است که قانون اساسی سال ۱۹۶۴ م بر علاوه ارزش های حقوقی مدنی، عواقب و پس منظر تاریخی و سیاسی را نیز به دنبال داشت که نباید از آنها چشمپوشی صورت بگیرد. یکی از مهم ترین دستاوردهای تاریخی آن این بود که برای نخستین بار در چند سده اخیر صلاحیت تشکیل حکومت به نماینده قشر منورافغان داکتر محمد یوسف داده شد. این اولین صدر اعظم افغانستان بود که تعلیق خاندانی و قبیله ای با سلطنت و دربار نداشت. دوره صدارت محمد یوسف تاریخ زرین دموکراسی در کشور استبداد زده ما می باشد که با تأسیف پژوهشگران و محققین خارجی و به تقلید و دنباله روی از آنها دانشمندان افغانستان نیز آن را از نظر انداخته اند.

تقسیم قدرت در زمان محمد داؤد: اصلاحات اجباری که با رفورمیزم دایمی و پیگیرانه همراهی نمیگردید، موجب بحران شدید اجتماعی و سیاسی در کشور گردید که ایجاب تغییر طرز حکومت و رفورم جدی را میکرد، در جولای ۱۹۷۷ م بازهم فرصت بدست عضو دیگر خاندانی سلطنتی سردار محمد داؤد داده شد و افغانستان دولت جمهوری اعلان گردید. چهار سال بعد از استقرار دولت جمهوری در فبروری سال ۱۹۷۷ م قانون اساسی جدید به تصویب رسید. در قانون اساسی محمد داؤد پیچیدگی ها، ابهامات و تقسیم و غضب قدرت وجود داشت که غرض قضاوت نکات برجسته آن را قرار ذیل بر میگزینیم:

- رئیس جمهور توسط لویه جرگه برای مدت ۶ سال انتخاب گردد.

- رئیس جمهور صلاحیت های ذیل را داشت:

۱. دعوت تدویر لویه جرگه؛

۲- اعلان حالت اضطراری، جنگ و صلح؛

۳- تعیین اعضا و رئیس محکمه عالی (ستره محکمه)؛

۴- تعیین معاونین رئیس جمهور و معاونین صدر اعظم؛

۵ - انتصاب ۳۰ سناتور در بخش « مشرانو جرگهء پارلمان »؛
 ۶ - تعیین و تقرر اعضای حکومت (ارگان اجرائیه یی) ؛ تقرر و عزل قاضی ها و تشکیل محکمهء عالی و انتصاب اعضای آن که تعداد آنها به ۹ نفر بالغ میگردد.

یکی از علایم انحصار قدرت در زمان محمد داؤد عبارت از تشکیل حزب « ملی غور خنگ » بود که داؤد میخواست بیروکرانان قدرت طلب را درین حزب بسیج ساخته و خارج از ارادهء مردم افغانستان سیستم تک حزبی را در ادارهء کشور حکمفرما سازد .

تقسیم قدرت در زمان نورمحمد تره کی: دورهء ریاست جمهوری نورمحمد تره کی وحفیظ الله امین از اپریل ۱۹۷۸ تا دسمبر ۱۹۷۹ م مدت ۸ ماه دوام نمود . رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان که تحت شعار آزادی ، عدالت اجتماعی و دموکراسی سال ها گلوپاره کرده بودند ، با تکیه کردن در اریکهء قدرت عمده ترین اصل دموکراسی یعنی تقسیم قدرت را فراموش کردند. آنها نه تنها کلتور سیاسی در قدرت و قدرتمداری را در رابطه با سایر اقشار و اصناف جامعه نداشتند، بل تصادمات و بر خورد های خونین در میان حلقات رهبری حزب موجب بی ثباتی اوضاع کشور گردید. « مبلغین دموکراسی » و تشنه گان قدرت در مورد قانونگذاری و طرح قانون اساسی توجه نکرده و در رفع این ضرورت مبرم در حیات سیاسی کشور به نشر « خطوط اساسی » که خط مشی حکومت را بیان میکرد، بسنده شدند. در بخش ساختمان نظام دولتی به تشکیل شورای انقلابی که عالیتین مقام دولتی بود بدون سهمگیری مردم اقدام گردید. از پارلمان و ارگان های دیگر دولتی که تقسیم قدرت در موجودیت و تشکیل آنها انعکاس دارد ، حرفی نمیتوانست وجود داشته باشد.

رؤیم ببرک کار مل ونجیب الله : در اپریل سال ۱۹۸۰ م ببرک کارمل « اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان » را توشیح نمود که کوچی ها ، روشنفکران ، زنان ، جوانان و نمایندگان همه ملیت ها و کلیه نیروهای مترقی و دموکراتیک و سازمان های اجتماعی و سیاسی کشور متکی می باشد. تقسیم قدرت درین سند حقوقی طوری طرح گردیده بود که عالی ترین مرجع قدرت « لویه جرگه » : در فاصلهء زمانی تدویر لویه جرگه شورای انقلابی صلاحیت های آن را در اختیار داشت . بخاطر اجرای امور جاری هیئت

رئیس‌ه (پریزیدویم) شورای انقلابی که در رأس آن رئیس شورای انقلابی قرار داشت، ایجاد گردید. درین مرحله وظایف کاملاً مبهم به لویه جرگه داده شده بود.

خنده آور خواهد بود که آنرا معادل کانگرس بدانیم. در اتحاد شوروی سوسیالیستی ارگان مشابه قدرت دولتی بنام کنگره وکلای مردمی وجود داشت که استفاده از لویه جرگه وصلاحیت های قانونگذاری آن کاپی کنگره روسی بود.

اثبات این ادعا را میتوان قرار ذیل استدلال نمود. نخست این که هر دو متشکل از وکلای انتخابی نبود و بر اساس نومنکلا تور حزبی، نظامی و اید یولوژیک تعیین میگردیدند ثانیاً «نمایندگان» عاری از مزایای مسلکی و حقوقی بودند واصل پروفشنالیزم در ارگان قانونگذاری عمدتاً نادیده گرفته می شد، تا غاصبین قدرت بتوانند آله را بخاطر تصویب قانون ایجاد نمایند، سوم این که کنگره خلقی شوروی و لویه جرگه افغانی درین مرحله ارگان دائماً فعال نبود و مطابق میل رهبر حزب بر سر اقتدار در صورت ضرورت دعوت میگردید. تاریخ شاهد است که کنگره وکلای مردم در روسیه و لویه جرگه افغانی هیچگاهی، هیچ قانون طرح شده رد ننموده و هیچ زمامداری را سلب اعتماد نکرده اند. بنأ لویه جرگه در تقسیم قدرت رول معکوس آنرا که غضب قدرت است بازی کرده است. چنانچه در یکی از فیصله های لویه جرگه سال ۱۹۷۸ م استحکام رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر همه امور جامعه و دولت و موجودیت قطعات نظامی اتحاد شوروی بشمابه ضامن استقلال و حاکمیت ملی تلقی گردیده بود.

در قانون اساسی سال ۱۹۸۷ م تشکیل شورای انقلابی ملغی وانستیتوت ریاست جمهوری جاگزین آن گردید. درین مرحله به نقش تزویری لویه جرگه ارتقاء داده شد. نجیب الله که میخواست به استفاده ازین آله همه انستیتوت های قدرت را بدست خودش متمرکز بسازد، انتخابات رئیس جمهور، تعیین اعضای پارلمان، تصویب قانون اساسی و عمده ترین عناصر تشکیل قدرت را به لویه جرگه واگذار شد. به عقیده من انتخاب رئیس جمهور، اعضای پارلمان، تصویب قانون اساسی از حقوق انفکاک نا پذیر سیاسی اتباع هر کشور، منجمله مردم افغانستان می باشد.

تقسیم قدرت در «حکومت» «مجاهدین» : گفته شده است که

هشت ثور سیاه تر از هفت ثور است . این حقیقت تلخ در ساحهء تقسیم قدرت در افغانستان مطابقت کامل دارد. از آنجایی که هیچ نوع علایم و عناصر تشکیل قدرت در دورهء مجاهدین (۱۹۹۲ - ۱۹۹۶ م) موجود نبود، فلذا نمیتوان از تقسیم قدرت درین مرحله سخنی در میان باشد. دورهء جنگ سالاری جهادیون موضوع تقسیم قدرت را از قاموس دولتمداری و حاکمیت در افغانستان بر چید . تنظیم سالاری و قوم جنگی ها نفاق ملی را دامن زد. قومندانان جهادی که تصویری را در مورد مفاهیم دولت ، قدرت و حاکمیت و سیاست نداشتند، تقسیم قدرت را تقسیم وزارتخانه ها و تقرر وزراً و سایر اقدامات سرسری می پنداشتند، چنانچه در ماه های ورودی مجاهدین در کابل گروه گرداننده « فاتح » کابل مجبور گردید که چند وزارت خانه را به تنظیم های دیگر بدهد. ولی فردای آن به در وازه های وزارت خانه های مذکور تانک های زره دار را جابجا نموده و دستور داده بود که در صورت ورود وزیر تنظیم دیگر در وزارت خانه بر روی آن آتش گشوده شود. این تصور جهادی تقسیم قدرت بود. در حالیکه قدرت و تقسیم آن مفهوم ، ارزش و ماهیت عمیقتر از وزیر و وزارتخانه را دارد . تقسیم قدرت عبارت از ایجاد انستیتوت های قدرت و استحکام حقوقی آن است که به مراحل و مراسم ویژهء حقوقی و رعایت اصول قبول شده در زمینه می باشد. بناً مجاهدین مظهر بی قدرتی بودند، نه عاملین قدرت در افغانستان . قدرت و تقسیم آن فرهنگی است که مجاهدین ازان مبرابود و اکنون نیز به آن آمادگی ندارند. مکانیزمی که غرض نفاق ، خصومت ، دشمنی و بد بینی و تطبیق پلان خارجی ایجاد گردیده باشد، هر گز به اجرای وظایف عکس آن که ایجاد نظم و ترتیب باشد مستعد نخواهد بود .

آفت طالبان و مسئلهء قدرت در افغانستان : مسئلهء قدرت و تقسیم آن در دورهء طالبان تمسخر به ارزش والای دستاورد بشری می باشد زیرا طالبان چون آفت و بلای با لای مردم افغانستان و امحای کامل علایم قدرت دران کشور نازل گردیده اند رویکار آوردن طالبان جز پروژهء حلقه یی خارجی است که عواقب نا گوار آن غیر قابل پیشینی می باشد . تقسیم قدرت محصول جامعه ایست که عناصر منور و قشر خرده بورژوازی و بورژوازی دران موجود باشد و همچنان مناسبات جامعه نیز مقتضی این ضرورت سیاسی باشد لاکن طالبان عاملین جامعهء بدوی و زندگی چادر نشینی هستند که مسئلهء قدرت

و تقسیم آن از فرهنگ آن بیگانه است. فلذا طرح ایجاد قدرت و تقسیم آن در چوکات و سیستم طالبی مساعی بیهوده و هدر خواهد بود. مسئله قدرت و تقسیم آن در افغانستان وقتی می تواند مطرح گردد، که عاملین اصلی این مسئله مهم سیاسی یعنی روشنفکران افغانستان بتوانند به مثابه قشر مستقل اجتماعی و غیر وابسته عمل نمایند. به آنها موقع داده شود که در امور کشور شان سهم گردند. با تأسف تا کنون پلان های دراز مدت خارجی در تجرید و انزوای قشر منور افغان جهت دارد.

فاکتور های منفی تقسیم قدرت در افغانستان: عواملی وجود دارند که مردم افغانستان را از ایجاد و تقسیم قدرت محروم می سازند. برگزیدن و برجسته ساختن این عوامل به علاقه مندان ایجاد حاکمیت ملی در افغانستان و طرفداران صلح و دموکراسی درین کشور خالی از دلچسپی نخواهد بود. فاکتور های زیادی مانع ارتقای کشور درین مرحله رشد آن میگردند درینجا عمده ترین آنها را بر میگیریم:

- همه حاکمان افغانی اعم از سلاطین، امرأ، شاهان و رؤسای افغان انستیتوت های قدرت را بخاطر تحکیم حاکمیت شخصی شان بکار برده اند، نه چون تنظیم کننده مناسبات اجتماعی و اداره اقتصاد کشور - این میراث شوم با کنسرواتیزم خاص حراست و نگهداری می گردد. هرگاه این مکانیزم به فرسایش بگراید، خارجی ها به آن شکل و مضمون تازه می بخشند.

- نومنکلاتوریزم، غاصبین قدرت بخاطر دوام بقای شان به تهیه و تشکیل نومنکلاتور دست می یازند. آنها بجای استفاده از اصول دموکراسی و انتخابات، لیستی را از اقارب و هواداران تر تیب و مکانیزم دولتی را به نفع خود شان به چرخ می آورند. فراموش نباید کرد که ایجاد قدرت در تر تیب و تهیه لست نه، بل در سهمگیری مردم در اداره کشور میسر است و بس.

- تقسیم بندی مردم افغانستان به قطب های متخاصم و آشتی نا پذیر مانند چپ و راست، خلقی و پرچمی، مجاهد و طالب و ده ها تفرقه دیگر سیاسی، مذهبی، گروهی، تنظیمی، اتنیکی لسانی و سمتی.

- موقعیت جیوپولیتیک افغانستان که تقاطع منافع خارجی درین کشور برجسته از هر کشور دیگر منطقه می باشد.

- موقعیت جغرافیایی کشور در میان همسایه های مداخله گر و منفعت جو

بویژه پاکستان، ایران، روسیه و عربستان سعودی و غیره. نتیجه گیری: به عقیده من این همه کشاکش، بی ثباتی و جنگ در افغانستان علت عمده را در قفا دارد که عبارت از مسئله قدرت است. اکنون که این ضرورت مبرم توأم با مداخله خارجی ملت را در آستانه فروپاشی و کشور را در احتمال تجزیه قرار داده است. مسئله بدانجا رسیده است که تقسیم کشور و تقسیم قدرت هر دو به الترناتیف غیر قابل انکار مبدل گردیده اند. کسانی که سخن از وحدت ملی و جلوگیری از تجزیه افغانستان میزنند، بخاطر جلوگیری از تجزیه افغانستان باید تقسیم قدرت را در کشور مطرح نمایند. بیائید بجای تقسیم افغانستان، قدرت را درین کشور تقسیم کنیم. (پایان)



تقسیم قدرت، تقسیم چو کی نیست.

(۲)

ترایبالیزم و حاکمیت قبیله

نشر شده در صفحه ۱۳ ، شماره ۸ ، جولای ۲۰۰۰م و بخش دوم آن در صفحه ۶ شماره ۹ ، اگست ۲۰۰۰م، نشریه سپیده، امریکا
باز نشر در تارنمای کابل پرس، از ششم مارچ ۲۰۱۱، ناروی .
<https://www.kabulpress.org/article2476.html>

حکومات خاندانی، تنظیمی یا فاشیستی هر کدام در پیوند با مناسبات عقبمانده خواست های قبیله یی شان را بالای مردم تحمیل نموده و ملت هیچگاهی قادر به ایجاد حاکمیت ملی نگردیده اند . جنگ های داخلی در افغانستان نیز معلول تصادم و برخورد است که میان دو گرایش جریان دارد. گرایش نخست ایجاد حاکمیت ملی که همه ساکنان افغانستان در آن سهیم باشند و گرایش دوم حراست از ترایبالیزم و قبیله گرایی می باشد که بر دوام و بقای قبیله سالاری و حاکمیت آن در سطح ملی تاکید می گردد. به آنده افرادی که از موجودیت قبیله ، حاکمیت قبیله و ترایبالیزم افغانی انکار می کنند مشخصات موجودیت ترایبالیزم را در افغانستان قرار ذیل توضیح می نمایم.



قبیله چیست؟

جمعیتی از مردم را که دارای رسم و رواج و زبان واحد بوده، زیست باهمی داشته باشند قبیله می گویند. یا جمعیتی که در مرحله زندگی قبیله بی قرار داشته و مناسبات قبیله بر شئون زندگی آنها مسلط باشد. قبیله با معیار و مشخصات ذیل قابل تفکیک است:

۱. مذهب، اخلاق و روان مشترک دارند. واضح است که هر شخص دارای خصوصیات اخلاقی و روانی انفرادی است، لکن در زندگی قبیله بی یک سلسله ضابطه های اخلاقی، روانی و نورم های اجتماعی وجود دارد که در کردار و پندار همه اعضای قبیله دیده می شود. این خصوصیات قبیله را از جمعیت های دیگر متمایز می سازد.

۲. گرچه تعداد زیادی قبایل می توانند زبان مشترک داشته باشند، ولی هر قبیله لهجه، لحن و طرز معاشرت ویژه دارد که در جمعیت های دیگر دیده نمی شود.

۳. عنعنات و رعایت رسم و رواج قبیله نهایت مهم بوده و اکثریت قاطع مناسبات اجتماعی توسط نورم های عنعنوی و رواجی تنظیم میگردند.

۴. افراد قبیله (به استثنای قبایل کوچی) در ساحه معین متوطن هستند که آنرا زادگاه شان دانسته و از آن حراست می نمایند. ساکنان مناطق خارج از ساحه قبیله به افراد قبیله اجنبی و بیگانه بوده، برخورد آنها با این افراد متفاوت است. مثال در قبایل جنوبی افغانستان شخص خارج از قبیله را بنام «پاسنی» یاد می کنند.

۵. هر قبیله بخاطر اعاده نظم، دارای لیدر است که در هر نقطه جهان بنام های مختلف یاد می شوند. لیدر قبیله و یا قبایل در افغانستان و پاکستان بنام «خان» یاد می شود. بزرگان قبایل پشتونستان و پشتون های پاکستان خان را که کلمه مغلی است در اول و آخر نام شان علاوه می کنند و به استفاده از این موقف و موقعیت اجتماعی و طبقاتی شان را تثبیت و معرفی می نمایند. مثال: خان فلانی خان.

۵. تنظیم کننده های اجتماعی قبیله که همه آنها نورم های اجتماعی رواجی اند، مخلوطی از نورم های پسندیده و گاهی هم ناپسند و فرتوت می باشند. نورم های فرتوت به تدریج جای خود را به تنظیم کننده های جدید میدهند.

حاکمیت قبیله چیست؟

حاکمیت ملی که یکجا با استقلال و تمامیت ارضی مشخصات عمده دولت و عالترین مظهر اراده ملت را تمثیل می نماید در افغانستان وجود ندارد و ملیون ها افغان مستحق از بزرگترین حق انسانی یعنی سهم گیری در ساختمان حاکمیت و نظام سیاسی کشور شان محروم شده اند. یگانه علت این بی عدالتی اجتماعی موجودیت حاکمیت قبیله در این کشور می باشد. تداوم و حراست این پدیده منحوس ملت را در فروپاشی جدی قرار داده است. زیرا ملت به شیوه کار مطابق زندگی اجتماعی اش نیاز دارد و حاکمیت قبیله پاسخگوی این ضرورت عینی نیست.

حاکمیت قبیله بخاطر بقای حیات ننگین و غیر قابل قبول خود ملت ، وطن ، تمامیت ارضی ، استقلال و منافع والای ملی را مورد معامله قرار میدهد. خارجی ها از تاسیس دولت درانی تا اکنون در تطبیق پلان های شان در افغانستان بطور سر آمیز موفق هستند. زیرا تحولات مربوط به کشور ما را به استفاده از عقب ماندگی فرهنگی و تناقضات قبیله یی ، ملیتی و مذهبی در انحصار و کنترل گرفته اند. آنها این پروسه را مجدانه دنبال می کنند تا بدینوسیله علایم بروز حاکمیت ملی را خنثی کنند و بخاطر تحقق این ستراتیژی از تکنیک های توطئه آمیز و جنایتکارانه کار می گیرند. قبیله پرستان کوتاه اندیش و حامیان جنایتکار آنها اندیشه های نوین را به استفاده از نفاق قومی و مذهبی بدنام ساخته ، به دوام حاکمیت قبیله نیروی تازه می بخشند. حاکمیت قبیله یگانه مانع در راه ایجاد حاکمیت ملی می باشد.

تاریخ کشور های متمدن جهان که قبیله سالاری را گذار نموده اند به اثبات رسانید است که ترایبالیزم عامل عقبگردی و موانع در راه انکشاف جوامع بشری می باشد. ترایبالیزم محصول زندگی اجتماعی یک یا چند جامعه نبوده ، کلیه ملل انکشاف یافته دنیا این پدیده را مانند یک مرحله پشت سر گذاشته اند. در این مرحله تاریخ زمانی که مردم یک جامعه به نتیجه گیری منطقی و تاریخی می رسد که به اصالت فرد ، طایفه و قبیله نمیتوان در رفاه و آسایش زندگی کرد. آنها در جستجوی راه ها طرق و شیوه های جدید کار و زندگی می شوند. اجرای اصول نو به مکانیزمی ضرورت دارد که شیوه و مکانیزم سابقه را باید دگرگون نماید. دو پدیده در تصادم واقع می شود که اولی ترابالیزم دومی اندیشه عالی تر از آنست.

مشخصات ترایالیزم افغانستانی:

افغانستان کشور عنعنه هاست. حکومت های مرکزی هرگز به اعمال قدرت شان در سراسر افغانستان موفق نگردیده اند. قرار روایات در زمان دولت محمد ظاهر شاه در ۸۰ در صد ساحه افغانستان مناسبات اجتماعی توسط قوانین جاری تطبیق نمی گردید و جای آن را نورم های اخلاقی و اجتماعی قبیله پر کرده بود. این وضعیت به معنی مخالف بودن با حکومت نبود، ولی دولت در مقابل آن بی تفاوت بود و آنها را در اختیار عنعنات، سنن و رسم و رواجها واگذار شده بود. این سیستم به مثابه قرارداد خاموشانه و گاهی هم رسمی میان دولت مرکزی و نهاد های قبیله یی بود که بی کفایتی قدرت مرکزی و موجودیت ترایالیزم را به حیث مکاتیزم فعال و زنده اجتماعی به اثبات می رساند. قدرت های محلی قبیله نه تنها به حیث نیروی خود مختار عمل میکردند بلکه بعضا امتیازاتی را از دولت مرکزی بدست می آورند. زیرا قدرت مرکزی نیز به نحوی از انحاء انعکاس دهنده منافع قبیله بوده که شکل گیری نهادهای دولتی که بطور نمایشی ایجاد میگرددند، نیز بر شالوده و اصول ترایالیزم بنا یافته است. مثال نماینده های لویه جرگه ها، وکلای شورای ملی اکثرا از میان خانان قبایل انتصاب و یا به استفاده از محرومیت های مردم «انتخاب» جبری و نمایشی صورت میگرفت. اصول زرین انتخابی بودن، مسلکی بودن و نمایندگی از اقشار و اصناف و گروه های اجتماعی و سیاسی بطور عمدی لگدمال می گردد. اسناد موجود (متاسفانه فعلا ناموجود) در آرشیف ملی افغانستان که یک بخش آن را قرارداد های خانان قبایل با حکومت های مرکزی تشکیل میداد، شاید آن بود که ترایالیزم به حیث قدرت مناسبات مردود و عقب مانده اش را به حکومت مرکزی دکنه میکرد و او را با رعایت مواد قرارداد مجبور می ساخت. عدم رعایت قرارداد موجب اغتشاش و تمرد در مقابل دولت مرکزی می گردید. سوال در این جاست که چرا حکومت های مرکزی ابدًا به قبیله گرایی با حوصله و بردباری عمل کرده اند ولی با اعتراض اقشار و نهاد های اجتماعی کشور که دارای اندیشه های عالتر از مناسبات قبیله بوده اند، با بی صبری و جنون پاسخ داده و عاملین اعتراضات بر حق را به خاک و خون کشانیده اند. جواب این است که حکومت های مرکزی خود همواره زاده قبیله بوده اند. این حکومت ها

هیچگاهی بر اساس خواست های قشری ، صنفی ، اجتماعی و سیاسی مردم افغانستان سازگار نبوده اند. حکومت خاندانی، تنظیمی یا فاشیستی هر کدام در پیوند با مناسبات عقبمانده خواست های قبیله یی شان را بالای مردم تحمیل نموده و ملت هیچگاهی قادر به ایجاد حاکمیت ملی نگردیده اند. جنگ های داخلی در افغانستان نیز معلول تصادم و برخورد است که میان دو گرایش جریان دارد. گرایش نخست ایجاد حاکمیت ملی که همه ساکنان افغانستان در آن سهم باشند و گرایش دوم حراست از ترایبالیسم و قبیله گرایی می باشد که بر دوام و بقای قبیله سالاری و حاکمیت آن در سطح ملی تاکید می گردد. به آنده افرادی که از موجودیت قبیله ، حاکمیت قبیله و ترایبالیسم افغانی انکار می کنند مشخصات موجودیت ترایبالیسم را در افغانستان قرار ذیل توضیح می نمایم.

۱. در بخش اقتصاد: در مناطق قبایل نشین ، بخصوص ساحات جنوب و شرق افغانستان محصولات طبیعی و زراعتی از طرف قبایل اداره میگردد. جنگلات که یکی از اقلام اقتصاد ملی را تشکیل میدهد، از کنترل دولت خارج بوده و میان قبایل مختلف توزیع و ملکیت آنها محسوب می گردد. برعکس در صفحات شمال کشور که مناسبات قبیله یی از حمایه گری و پروتکسیانیزم قبیله یی محروم هستند، جنگلات مال دولت بوده و یک مامور جنگل که آنهم از مرکز تعیین میگردد، می تواند جنگلات را کنترل نماید. چراگاه های مربوط به قبایل حمایه شونده مصئون و چراگاه های مناطق دیگر حتی به شمول زمین های زراعتی مورد تجاوز کوچی های مسلح قرار می گرفتند. دسترسی به مناطق حاصلخیز صفحات شمال کار ساده و برعکس عبور و مرور از ساحات مربوط به قبایل سلطنتی دشوار و ناممکن بود و است. مالیه که جز مهم و عمده اقتصاد مملکت است، قبایل از پرداخت آن معاف بوده و برعکس دولت مرکزی امتیازات نقدی را نیز به آنها قایل است که از دوره سلطنت محمد ظاهر شاه تا حکومت نجیب الله نه تنها بودجه دولت، بلکه قرضه های خارج نیز به قبایل این و آنسوی سرحد به مصرف میرسید. نکات فوق علایم آشکاری ترایبالیسم را در اداره اقتصاد کشوری نشان میدهد که حاکمیت مرکزی نیز بر اصل ترایبالیسم و قبیله سالاری شکل گرفته است. بنا حاکمیت در افغانستان حاکمیت قبیله است. حاکمیت ملی تا اکنون وجود ندارد.

۲. در باره امور اجتماعی و فرهنگی: گرچه فعالیت های دولت مرکزی در

ساحات صحت عامه ، تعلیم و تربیه ، انفراستراکتور، موسسات علمی و فرهنگی در سراسر افغانستان محسوس نبوده است. لاکن گرایشاتی در داخل دولت بوجود آمده اند که باز هم دولت و نهاد های دولتی را به منافع قبیله یی به چرخ آورده اند. تشریح این مسایل به کار دوامدار ضرورت دارد. اما چند مثال را با علل و عوامل و عواقب آن بدست بررسی می گیریم. گرچه کمتر کسانی به بیان این حقایق می پردازد ولی اکنون وقت آن رسیده است که همه چیز باید گفته شود. زیرا سال ها گفتند و ما شنیدیم و حالا ما هم گفتنی هایی داریم.

مثال اول: در افغانستان دو زبان رسمی دری و پشتو وجود دارد که اولی مروجتر و عامتر از دومی بوده و در کابل مرکز سیاسی، اداری، فرهنگی و تجارتی کشور مردم به زبان دری مکالمه و معاشرت می نمودند. ولی حاکمیت به رشد قانونمندان و تدریجی زبان مردم مداخله نموده ، سیاست پروتیکسیانیستی زبانی را بطور آشکار و مجدانه آغاز نمود. یکی از اقدامات حاکمیت آموزش اجباری زبان پشتو بود که هر مامور دولت مکلف بود که کورس های آموزش پشتو را اتمام و معاش امتیازی زبان را اخذ بدارد. این کار تفوق طلبی یک زبان را بالای زبان دیگر نشان میدهد. مثال دوم: تاسیس پشتو تولنه در سال ۱۹۳۷ میلادی می باشد. فعالیت های پشتو تولنه تحت شعارهای علنی شوئیستی به پیش برده می شد که هدف آن رشد زبان پشتو و ترویج اصطلاحات پشتو بجای مفاهیم و اصطلاحات دری بود. مثلا ترویج کلمات «شاروالی» بجای شهرداری ، «درملتون» بجای دواخانه، «پوهنتون» بجای دانشگاه، «زیژنتون» بجای زایشگاه، «روغتون» بجای شفاخانه، «ورکتون» بجای کودکستان و پرورشگاه و صد ها اصطلاحات دیگر توسط فشار پشتو تولنه و به استفاده از حاکمیت ترویج و عمومیت داده می شد. همچنان رتب نظامی (بریدگی، دریم بریدمن، دوهم بریدمن، لمری بریدمن، تورن، جکتورن، جکرن، دگرمن و دگروال)، رتب افسران پولیس (ساتنمن، دریم سارن، دوهم سارن، لمری سارن، سارن، سارسارن، سمونیار، سمونمل و سمونوال)، رتب علمی (پوهیالی، پوهنیار، پوهنمل، پوهندوی، پوهنوال، و پوهاند)، رتب ژورنالیستی و تحقیقاتی (سیرنیار، سیرنمل، سیرنوال وغیره). این القاب تنها در زبان پشتو موجود هستند و توسط قوانین استحکامات حقوقی یافته اند. اصولنامه و قومانده عسکری در زبان پشتو طرح ، تصویب و تطبیق

می‌گردد که در آن هزار ها واژه و اصطلاح حقوقی و نظامی جا داده شده است. باوجودی که افراد قبایل پشتون از خدمت مکلفیت عسکری معاف اند، کسانی که دین تابعیت و شهروندی شان را ادا می نمایند از تعلیمات نظامی به زبان مادری شان محروم ساخته می شوند. چرا و باز هم چرا یک زبان مورد حمایه قرار می گیرد و زبان دیگر نه تنها به فراموشی سپرده می شود بلکه مورد تاخت و تاز و تهاجم قرار می گیرد. اگر از جوانب منفی آن بگذریم پشتو تولنه خدمات زیاد را در تکمیل زبان پشتو و نشر آثار ادبی و تحقیقی انجام داده است که عبارت از: «د پشتو د ادب تاریخ» در سال ۱۹۴۶، «د پشتو د ابیاتو تاریخ» در سال ۱۹۴۶، «اوسنی لیکوال» در سال ۱۹۶۱-۱۹۶۷، «پشتو-فارسی» در سال ۱۹۵۶-۱۹۵۸ میلادی می باشد. قابل یادآوری است که در سال ۱۹۷۸ م پشتو تولنه به اکادمی علوم افغانستان تغییر نام داده شد، لیکن در شیوه کار و عملکرد وی کدام تغییری رونما نگردید از آخرین روسای آن سلیمان لایق بود که در موضوع تحقیقی اش منتشره روزنامه حقیقت انقلاب ثور از موجودیت مردم هزاره در افغانستان انکار نموده و اقوام غیر پشتون را کمتر از ۶ در صد ارقام داده بود.

علت این بی عدالتی در آن بود که قبایل سلطنتی که همه اهل یک زبان بودند، در پهلوی هزار ها نوع استبداد، تفوق زبانی را نیز عملی می کردند. در اینجا پشتو نه به حیث یکی از زبان های ملی، بلکه بمثابه زبان قبیله حاکم یا قبایل سلطنتی از امتیاز برخوردار میگردید. بنا علت اساسی بی عدالتی زبان نه، بلکه حاکمیت قبیله است. حاکمیت استبدادی قبیله که خود آله جبر است، زبان را به جز استبداد تبدیل کرده تا به استفاده از آن بقایش را حفظ نماید.

۳. در بخش سیاسی: با تاسف عمیق شکل گیری سیاست در افغانستان همیشه مبدأ و منشأ خارجی داشته است. دیوانگان قدرت بخاطر دستیابی به آن ابداء مردم، ملت و وطن را مورد معامله خارجی قرار داده اند. شاهان، سلاطین، و زمامداران خاندانی و بی مسؤولیت بخاطر حراست قدرت همیشه به خارجی ها متکی بوده اند. غرض اثبات این ادعا روابط و تعلیقیت امیر عبدالرحمن خان را در کتاب تاریخ مکتب در افغانستان به حیث امیر مقتدر خواننده بودم، مورد بررسی قرار میدهم. امیر عبدالرحمن خان مولف کتاب «تاج التواریخ» در صفحه ۳۹۲ این اثر تاریخی اش می نویسد: «به واسطه این وعده (چشمپوشی از استقلال در امور خارجی) که به دولت انگلیس داده بودم و

تمام تعلقات قیود را با دولت روس قطع کردم، تخت سلطنت افغانستان به تصرف من درآمد و حال آنکه دولت روس بواسطه آنکه چندین سال نمک آنها را خورده بودم و مرا مرخص و اجازه بر آمدن به افغانستان داده بودند، مرا رهین منت خود میدانستند و روس ها مرا بکابل فرستاده بودند.» نویسنده تاج التواریخ در صفحه ۵۰۱ این کتاب می نویسد: «پولیتیک ایشان (انگلیس ها) در زمان جدم امیر دوست محمد خان این بود که در نزاعات خانواده سلطنتی افغانستان مداخله نموده یکی را به تخت نشانیدند و دیگری معزول نمودند.» همچنان امیر در صفحه ۵۰۴ این کتاب می نویسد: «در عهدنامه ای که با دولت انگلیس دارم شرط شده است که با هیچ دولت خارجه غیر از خود انگلستان و هندوستان روابط دوستانه نداشته باشیم.»

خواننده عزیز، اکنون قضاوت با شما است. با درنظر داشت حقایق فوق مبدا سیاست را در افغانستان مربوط به چه میدانید. سیاست سازان کشور ما کی ها بوده اند؟ خانواده سلطنتی که رهین نان و نمک روس ها بودند و بخاطر رعایت عهدنامه انگلیس ها افغانستان را در انزوا قرار میدادند یا این که خارجی ها که امیران و طنفروش را نان و نمک میدادند؟ و یا این که هردو در تباری خاینانه علیه مردم ما قرار داشتند؟ پس سیاست چی مفهومی دارد؟ به عقیده من این زدوبند ها جز جنایات و وطنفروشی حاکمیت مزدور قبیله چیزی دیگری نمی تواند باشد. اگر کسی نام آنرا سیاست میگذارد پس سیاست فاشیستی و جنایتکارانه است. هدف امیر عبدالرحمن خان از خانواده سلطنتی چیست؟ واضح است که هدف وی حاکمیت قبیله است. امیر بخاطر اثبات این موضوع در صفحه ۲۴۸ «تاج التواریخ» می نویسد «تعدادی زیادی از لشکر من که در هرات اقامت داشتند از طایفه غلجایی بودند.» او همچنان در صفحه ۴۰۰ این کتاب نوشته است: «اراده داشتم که به هرات رفته استحکامات آنجا را ملاحظه نمایم و عساکر داوطلب از طوایف درانی و غلجایی که بین هرات و قندهار می باشند، بگیرم.»

چون در این جا سیاست قبیله سالاری را در بحث ترابالیزم بررسی می کنیم، از این رو می توان گفت که ترابالیزم سیاسی افغانی با تصور ترابالیزم افریقایی که در فوق ذکر شده در تشابه قرار می گیرد که جز تفوق و امتیازپسندی نمی تواند چیزی دیگری باشد. در آخرین تحلیل قابل یادآور است که مشخصه ترابالیزم افغانی در اینجا راز نهفته است که حاکمیت مرکزی موقف سراسری

و مرکزی را نداشته ، انعکاس دهنده اصول و آداب ترایبالیزم است که اخلاق و آدابش را بالای ملت دکته می کند.

۴. موقف حقوقی ترایبالیزم: مناسبات قبیله یی توسط نورم های اخلاقی و اجتماعی قبیله تنظیم می گردد که در افغانستان بنام عادت و پشتونولی یاد میگردند. عده یی پشتونولی را جز عادت و عده یی هم آن را علیحده از آن مورد مطالعه قرار میدهند. پژوهشگران و افغانستان شناسان ممالک غربی و به تقلید از آنها افغانستان شناسان روسیه به پشتونولی بعد و تاثیرات سراسری گونه قایل هستند. غربی ها با بزرگ نشان دادن این پدیده شاید خواسته اند که رشد مناسبات غیر قبیله یی را نادیده گرفته و سیطره قبیله را در وطن ما «دایمی» نشان بدهند. در حالیکه پشتون های که در شهر های بزرگ افغانستان زندگی می کنند، پشتونولی در میان آنها جای خود را به مناسبات بالاتر اجتماعی میدهد. با تاسف افراد قدرت طلب و استفاده جو در تباری با خارجی ها به رشد قانونمندان و پروسه تدریجی اتحاد و همبستگی مردم ما که به این ترتیب ملتی را باید تکوین نمایند مداخله نمود، مناسبات کهنه قبیله را که به اثر آن رشد تدریجی باید به مناسبات عالی تر تعویض کردند، حفظ و حراست می نمایند ، البته واضح است که موجودیت این نورم ها در سطح قبیله مفید نیز هستند که در صورت عدم مداخله به تدریج تکامل می نمایند.

عادات، رواج ها و نورم های غیر ضروری که به شیوه و طرز زندگی مردم مطابقت نداشته باشد، فراموش می گردد و مردم آداب و اخلاق نوین را مطابق زندگی شان ایجاد می نمایند که آهسته آهسته به ضابطه های دوامدار مبدل میگردند. در افغانستان پیشگامان این پروسه به نحوی از انحا بدنام و نابود میگردند و شرایطی ایجاد می شود که ظلمت ، استبداد و نفاق تجدید گردند. این کار به سادگی امکان پذیر نیست. مطالعات دقیق، ایجاد کانسپت های ویرانگر و فعالیت های تحقیقی و اقدامات استخباراتی و مصارف مادی را ایجاب می کند. ایجاد گروه های قدرت طلب و حمایت از نیرو های ظلمانی و بنیادگرا در افغانستان اثبات این ادعا است. بهترین راه رسیدن به اهداف فوق در مورد افغانستان نابودی زمینه های ایجاد حاکمیت ملی، آشتی و سازش حکومت مرکزی با ترایبالیزم محلی است که با استفاده از ابزار دولتی بتوانند هر نوع تحرک ملی در در نطفه خنثی و جاودانگی ترایبالیزم را در اریکه قدرت تضمین نمایند. زیرا این پدیده منافع والای ملی را درک کرده نمی

تواند و جنون قدرت طلبی در سرشت آن جای دارد.

ساختار قبیله بر علاوه تنظیم کننده های مناسبات اجتماعی، میکانیزم های را نیز در بر دارد که اجرا و تطبیق تنظیم کننده ها را تضمین می نمایند. یکی از عمده ترین اشکال آن عبارت از جرگه ها است. جرگه عبارت از مجلس قبیله می است که بر اصول و اخلاق و شیوه زندگی و عملکرد انسان قبیله متکی می باشد. استفاده از این رسوم در سطح قبیله مفید بوده که سالیان متمادی به جامعه قبیله می در تنظیم مناسبات انسانی شان رول ارزنده داشته اند.

لاکن استفاده از میکانیزم قبیله می در مقیاس ملی تقاضای تغییرات و تحولات جدی مطابق شرایط و انکشافات در سطح ملی را دارد. با تاسف در افغانستان مناسبات و میکانیزم های قبیله می را بدون تغییرات و بدون در نظر داشت موجودیت مناسبات غیر قبیله می بالای ملت تحمیل می نمایند. چنین روش نادرست و غیر عادلانه جامعه را با تناقض و تضاد های آشتی ناپذیر روبرو ساخته نفاق ملی را بوجود می آورد. ارتقای جرگه قبیله می به لویه جرگه که به مقیاس ملی فعالیت نماید کار نادرست نیست، ولی تغییرناپذیری و اعمال اصول قبیله بر ملت که حایز مناسبات عالی تر از قبیله است، غیر عادلانه می باشد که موقف وخیم ملی را در قبال ارتقا جرگه ها که محصول بلاقید و شرط مناسبات قبیله بود به لویه جرگه و استفاده از آن در سطح ملی از اقدامات بود که ترایالیزم (قبیله گرایی) را در سطح ملی و سراسری تمثیل می نمود. استفاده از میکانیزم قبیله می با حفظ همه خصوصیات آن در سطح ملی و تحمیل آن بالای آن عده اقشار، اصناف و گروپ های اجتماعی که در جامعه عالیتر زندگی دارند، کاریست که نقش قشر بالنده را پایمال کرده و آنها را به عقبگردی اجباری مجبور می سازد. انکشاف جوامع بشری و کشور های متمدن بر اساس تلفیق دستاوردهای گذشته، حال و آینده امکان پذیر گردیده است. تاریخ حقوق و دولت به اثبات رسانیده است که پیدایش، ایجاد و تکامل دولت در هر کشور دو گرایش دارد. اول گرایش ملی، همگرایی و بروز علایم و عناصر ملت که به نحوه مرکزی، سراسری و فدرالی عمل می نماید و گرایش دومی متشکل از بقایای ساختار و شیوه زندگی ابتدایی و محلی اند که در صورت عدم هماهنگی می توانند با گرایش اولی در تضاد واقع شوند. پیروزی گرایش اول ملت را به پایه اکمال می رساند و دومی موجب فروپاشی و تجزیه ملت می گردد. افغانستان که به آزمونگاه و آزمایشگاه بیگانگان مبدل گردیده است، تجزیه ملت را به استفاده از این «اکسپرمنت» پلان کرده اند. قدرت های بزرگ

اگر ملت جرمنی را تقسیم نمودند موفق نشدند ، اگر ویتنام را می خواستند پارچه نمایند نتوانستند، دو کوریا هم آخرالامر متحد خواهند شد. زیرا آنها مانند ملت به پایه کمال رسیده اند. مثال برعکس این مساله این است که روسها خود را «برادر بزرگ» دیگر ملت ها و اقوام شامل در اتحاد شوروی میدانستند. زیرا طرح مردم شوروی نادرست و غیر علمی بود که بر اساس طرح مضحک «برادر بزرگ» مطرح شده بود. همچنان ملت یوگوسلاویا دیگر وجود ندارد. فاشیست های صرب ملل دیگر از جمله مردمان کوسوه را قتل و به پاکسازی قومی آنها دست زده و مرتکب وحشتیترین اعمال جانیتبار گردیدند. اکنون ملت هایی بنام «شوروی» و «یوگوسلاویا» در جهان وجود ندارند.

این مساله در افغانستان با تمام مشخصات و جزئیات آن ادامه دارد که اگر جلوگیری نگردد، بزودی ملت نویناد را به اضمحلال و تجزیه مجبور می سازد. تجربه افغانی تجزیه ملت آزمایش جدید جهانخواران جهان است که بروز اندیشه های ملی را با حمایت از عناصر قبیله یی که مستعد به درک منافع ملی نیستند، نابود می سازند و و موجبات تجزیه و انحلال را از داخل آن فراهم می آورند.

در اخیر قابل یادآوری میدانم که همه اقوام ساکن در افغانستان بعضا زندگی قبیله یی دارند و قسما این مرحله را گذار کرده اند. گذار از این مرحله به مفهوم کلی مناسبات قبیله نبوده، بقایای آن در ذهن ، اخلاق و رفتار و کردار مردم باقی است. به عقیده من تعلقیات نسبی شخصی مانند هوتکی، طوطاخیل و غیره تعلقیات حتمی به مناسبات قبیله نبوده و بهترین و برآورنده ترین عاملین ادب و فرهنگ افغان از تخلص های شجره یی ، عشیره یی و خانوادگی استفاده می نمایند ولی خود آنها افراد قبیله نیستند.

امیدوار هستم خواننده های عزیز مناسبات قبیله و قبیله را از حاکمیت قبیله تفکیک نمایند. همه اقوام افغانستان به طور قسمی مناسبات قبیله یی را حفظ کرده و دارای قبایل و مناسبات قبیله یی هستند، ولی همه آنها حاکمیت قبیله را قایم نکرده و آنرا بالای دیگران تحمیل نکرده اند.

حاکمیت تنظیمی سال های ۹۰ به اثبات رسانید که هر قومی که به اندک ترین قدرت دست یابد، به نابودی دیگران دست می یازد و بخاطر اعمال قدرت خود با زور و دسیسه و نابودگری مبادرت می ورزد و از ایجاد حاکمیت ملی طفره

ضمیمه ی سوم

متن کامل موافقتنامه بن در مورد افغانستان

متن مکمل توافقنامه بن که بعد از ۲۳ سال جنگ به مقصد تأسیس یک حکومت باثبات و نماینده در افغانستان توسط نمایندگان افغان در بن، جرمنی به تاریخ ۵ دسمبر امضاء گردید. موافقتنامه در باره تشکیلات موقتی در افغانستان تا زمان تأسیس مجدد نهادهای دایمی در افغانستان شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، در حضور نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان، با تصمیم به ختم جنگ و تراژیدی در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثبات پایدار و احترام به حقوق بشر در کشور، تحکیم مجدد استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان، با شناسایی حقوق مردم افغانستان در جهت انتخاب آینده سیاسی شان مطابق اساسات اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه‌های مختلف و عدالت اجتماعی. با ابراز تشکر از مجاهدین افغانی که طی چندین سال از استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشور دفاع نموده و نقش مهمی در مبارزه ضد دهشت افگنی، ظلم و تعدی ایفاء نموده و فداکاری‌های شان، آنها را قهرمانان جهاد، صلح، ثبات و بازسازی وطن عزیزشان افغانستان گردانیده است، با در نظر داشت این که وضعیت بی



ثبات افغانستان ضرورت به استقرار تشکیلات موقت اضطراری دارد و با ابراز قدردانی از جناب پروفیسر برهان الدین ربانی به خاطر آمادگی شان برای سپردن قدرت به یک حکومت موقت که بر حسب این موافقتنامه تأسیس خواهد شد، با درک این ضرورت که نمایندگی وسیع اقشار مختلف افغانستان در این تشکیلات به شمول آن گروه‌هایی که در مذاکرات ملل متحد برای افغانستان نمایند کافی نداشته اند، تضمین شود، با یادآوری این که تشکیلات موقت قدم اول برای تأسیس یک حکومت فراگیر، فاقد تبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده و به هیچ وجه نمی‌تواند بعد از وقت تعیین شده بر سر اقتدار باقی بماند. با درک حقیقت، ممکن است زمانی تشکیلات و باز سازی قوای امنیتی جدید افغانی، زمانی ضرورت پیدا کند، بنابراین، مقررات امنیتی دیگر که جزئیات آن در ضمیمه ۲ این موافقتنامه آمده است، باید به اجرا درآید. با توجه به این که ملل متحد که یک ارگان شناخته شده بی طرف بین المللی است، باید نقش مهم و خاصی را که تفصیل آن در ضمیمه ۱۱ این توافقنامه آمده، در دوره قبل از ایجاد ارگان‌های دایمی در افغانستان، ایفا کند، به صورت ذیل توافق نموده اند:

حاکمیت موقت

اول - احکام عمومی:

۱- یک حاکمیت موقت با کسب قدرت رسمی به تاریخ ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱ تأسیس خواهد شد.

۲- حاکمیت موقت متشکل از یک اداره موقت است که توسط رئیس اداره خواهد گردید. کمیسیون خاص و مستقل برای دایر نمودن لویه جرگه اضطراری و ستره محکمه افغانستان و همچنان محاکم دیگری که ممکن است توسط اداره موقت تأسیس گردد. ترکیب، وظایف کار و طرز العمل حکومت برای اداره موقت و کمیسیون خاص مستقل در این توافقنامه تحریر گردیده است.

۳- با انتقال رسمی قدرت، حکومت موقت فوراً مسئولیت امور افغانستان را به دوش می‌گیرد. به این ترتیب در طول دوره موقت از افغانستان و روابط خارجی آن نمایندگی نموده و کرسی افغانستان را در ملل متحد، نمایندگی‌های خاص آن و همچنان در سایر ارگانهای بین المللی و کنفرانسها اشغال می‌نماید.

۴- لویه جرگه اضطراری در ظرف شش ماه از حاکمیت موقت دایر خواهد

شد. لویه جرگه اضطراری توسط شاه سابق، محمد ظاهر، افتتاح خواهد شد. لویه جرگه اضطراری حاکمیت انتقالی را تصویب نموده که شامل اداره انتقالی فراگیر خواهد بود. این اداره در مدت دو سال از تاریخ دایر شدن لویه جرگه زمینه را برای ایجاد یک حکومت کاملاً نماینده که در نتیجه انتخابات آزاد و مناسب انتخاب خواهد گردید آماده می سازد.

۵- حاکمیت موقت، بعد از تأسیس حاکمیت انتقالی توسط لویه جرگه اضطراری به کار خود خاتمه می دهد.

۶- لویه جرگه قانون اساسی طی هجده ماه از تأسیس حاکمیت انتقالی دایر خواهد گردید تا قانون اساسی را برای افغانستان تصویب نماید و به منظور کمک به لویه جرگه قانون اساسی در مورد تهیه مسوده قانون اساسی، اداره انتقالی در ظرف دومه ماه پس از آغاز کار خود، کمیسیونی را به کمک ملل متحد برای تدوین مسوده قانون اساسی ایجاد خواهد نمود.

دوم - چارچوب قانونی و سیستم قضایی:

۱- چارچوب قانونی ذیل تا زمانی که قانون اساسی جدید به تصویب می رسد، به طور موقت قابل تطبیق است.

الف - قانون اساسی ۱۹۶۴ تا جایی که مواد آن با محتوای این موافقتنامه متناقض نباشد، به استثنای موادی که مربوط سلطنت، ارگان های قوه اجراییه و قوه مقننه که در قانون اساسی ذکر شده است. ب- قوانین و مقررات موجود، تا جایی که با محتوای این موافقتنامه یا سایر معاهدات بین المللی یک افغانستان عضو آن می باشد و یا با آن مواد قابل اجرای که در قانون اساسی سال ۱۹۶۴ درج است متناقض نباشد با یک تفاوت که حاکمیت موقت صلاحیت دارد تا آن قوانین و مقررات را تأیید و یا تعدیل نماید.

۲- قوه قضائیه افغانستان مستقل بوده و متشکل است از ستره محکمه و محاکم دیگری که توسط اداره موقت ایجاد می شود. اداره موقت به کمک ملل متحد، کمیسیون اصلاحات قضایی را برای احیای نظام قضایی افغانستان مطابق اساسات دین مقدس اسلام، معیارهای بین المللی، سلطه قانون و عنعنات پسندیده افغانی، تشکیل خواهد داد.

سوم - اداره موقت:

الف - ترکیب:

۱- اداره موقت دارای یک رئیس، پنج معاون و بیست و چهار عضو می باشد.

هر عضو به استثنای رئیس، می تواند ریاست یکی از بخش های اداره موقت را بدوش داشته باشد.

۲- شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، اعلیحضرت محمد ظاهر، شاه اسبق افغانستان، را دعوت نمودند تا ریاست اداره موقت را به عهده بگیرند. اعلیحضرت خاطر نشان کردند که ترجیح می دهند شخص مناسب دیگر که مورد قبول و اعتماد شرکت کنندگان باشد، به ریاست اداره موقت منصوب شود.

۳- رئیس، معاونین و دیگر اعضای اداره موقت توسط شرکت کنندگان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان انتخاب گردیدند. اسامی ایشان در ضمیمه چهارم این موافقتنامه درج است. این انتخاب بر اساس تخصص فنی، اعتبار و شایستگی فردی از میان لست های ارائه شده توسط شرکت کنندگان در مذاکرات سازمان ملل متحد، با توجه به ترکیب قومی، جغرافیایی و مذهبی افغانستان و همچنین با در نظر داشت اهمیت مشارکت زنان در اداره کشور صورت گرفته است.

۴- هیچ یک از اعضای اداره موقت نمی تواند در زمان تصدی وظیفه عضویت کمیسیون خاص مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری را داشته باشد.

ب - طرز العمل:

۱- جلسات ریاست اداره موقت و در غیاب او یکی از معاونین او به عهده می گیرد و همچنین، مواد آجندا را برای جلسات پیشنهاد می نماید.

۲- اداره موقت تلاش خواهد ورزید تا تصامیم خود را به اتفاق ارا اتخاذ نماید. برای اتخاذ هر تصمیم حد اقل ۲۲ عضو باید حاضر باشند. اگر رأی گیری لازم شود، تصامیم با اکثریت اعضای حاضر به استثنای حالات یکه در این موافقتنامه توضیح داده شده، اتخاذ می شود. در صورت تساوی آراء، رأی رئیس تعیین کننده خواهد بود.

ج - وظایف:

۱- اداره موقت موظف به اجرای وظایف روز مره دولت به شمول صدور فرامین به منظور تأمین صلح، نظم و ایجاد یک اداره سالم می باشد.

۲- رئیس اداره موقت و در غیاب او یکی از معاونین وی، از اداره موقت به طور شایسته، نمایندگی خواهد نمود.

۳- آن اعضای که مسئول بخش های مختلف اداره موقت هستند، مسئولیت

اجرای سیاست‌های اداره موقت را در ساحات کاری خود به عهده دارد.

۴- با انتقال رسمی قدرت، دولت موقت صلاحیت چاپ و توزیع پول را دارد و از حق مخصوص برداشت پول از سازمان‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشد. اداره موقت با همکاری سازمان ملل متحد، بانک مرکزی افغانستان را فعال می‌کند تا این بانک بر اساس اصول شفافیت و حسابداری به مردم، عرضه پول را تنظیم نماید.

۵- اداره موقت به کمک ملل متحد کمیسیونی مستقل کار امور ملکی را تأسیس می‌نماید. این کمیسیون از میان اشخاص واجد صلاحیت لستی را برای پست‌های کلیدی بخش‌های اداری به شمول والیان و ولسوالان بر اساس توانایی و اهلیت شان تهیه و در اختیار اداره موقت می‌گذارد.

۶- اداره موقت به کمک ملل متحد کمیسیونی مستقل حقوق بشر را که وظیفه آن مراقبت از حقوق بشر و تحقیقات ناشی از تعدی بر حقوق بشر و توسعه انجمن‌های داخلی حقوق بشر می‌باشد تأسیس نماید. اداره موقت همچنان می‌تواند به کمک ملل متحد کمیسیون‌های دیگری را جهت پیشبرد اموری که در این توافقنامه ذکر نگردیده است فعال سازد.

۷- اعضای اداره موقت باید بر طبق اصول و معیارهای کاری قبول شده بین المللی ساخته شده کار کند.

۸- عضو اداره موقت که بر طبق معیارهای متذکره عمل ننماید از وظیفه برکنار می‌شود. فیصله برکناری یک عضو به اساس پیشنهاد رئیس و یا معاونین و موافقه دو سوم رأی اکثریت اعضاء اداره موقت انجام می‌پذیرد. ۹- وظایف و صلاحیت‌های اعضای اداره موقت با همکاری ملل متحد بیشتر نظم و نسق خواهد یافت.

چهارم - کمیسیون خاص و مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری:

۱- کمیسیون خاص و مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری در ظرف یک ماه بعد از برقراری حکومت موقت تأسیس می‌گردد. این کمیسیون خاص مستقل دارای بیست و یک عضو بوده که یک تعداد آنها باید متخصصین قانون‌های عادی و قانون اساسی باشند. اعضای کمیسیون از لست کاندیدانی که توسط شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان سپرده شده و همچنین از گروه‌های اجتماعی ملکی و مسلکی افغانستان انتخاب خواهد گردید. ملل متحد در تأسیس و اجراات کمیسیون و یک دارالانشاء اساسی کمک خواهد

نمود.

۲- کمیسیون خاص مستقل تصمیم آخرین را درباره مراحل و تعداد اشخاصی که در لویه جرگه اضطراری شرکت خواهند داشت اتخاذ خواهد نمود. کمیسیون خاص مستقل به تسوید مراحلی خواهد پرداخت که مشخص کننده معیار تخصیص کرسی ها برای مردم مقیم و کوچی داخل کشور باشد.

- معیار تخصیص کرسی ها برای افغان های مهاجر مقیم ایران، پاکستان و سایر کشورها و آن افغان هایی که بصورت پراکنده زیست می کنند.

- معیار شمولیت نهادهای جامعه مدنی و اشخاص مهم به شمول علماء، روشنفکران و تاجران که در داخل کشور هستند و یا به صورت پراکنده زیست می کنند. کمیسیون خاص مستقل توجه خاص را به سهم زنان و دیگر اقشار افغان در لویه جرگه اضطراری مبذول خواهد داشت.

۳- کمیسیون خاص مستقل، قوانین و مراحل تدویر لویه جرگه اضطراری را حداقل ده هفته قبل از تدویر لویه جرگه با ذکر تاریخ آغاز، محل برگزاری و مدت آن چاپ و نشر نمایند.

۴- کمیسیون خاص مستقل چنان پروسه را جهت نامزدی افراد به لویه جرگه اضطراری طرح و تطبیق خواهد کرد که به موجب آن اطمینان حاصل شود تا جریان انتخاب و یا انتصاب افراد نامزد شده بیطرفانه و عادلانه باشد. کمیسیون خاص مستقل بخاطر حفظ ماتقدم منازعات نامزدی، یک میکانیسم را جهت رفع شکایات و قوانین حل منازعات را بوجود خواهد آورد.

۵- لویه جرگه اضطراری، رئیس دولت دوره انتقالی را انتخاب نموده، پیشنهادات، ساختار و اعضای اداره انتقالی را منظور می نماید.

پنجم: مواد نهایی

۱- با انتقال رسمی قدرت، تمام مجاهدین، قوای مسلح و گروه های مسلح در کشور تحت قومانده و کنترل حاکمیت موقت قرار گرفته و نظر به ضرورت، قوای مسلح و قوای جدید امنیتی افغان سازماندهی خواهد گردید.

۲- حاکمیت موقت و لویه جرگه اضطراری مطابق با اصول اساسی و موادی که در اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق بین المللی بشر دوستانه وجود دارد و افغانستان نیز عضو آن می باشد عمل خواهد کرد.

۳- حاکمیت موقت با جوامع بین المللی در مبارزه با دهشت افگنی، مواد مخدر و جرایم سازماندهی شده همکاری خواهد نمود. خویشان را متعهد به

احترام به قوانین بین المللی و داشتن روابط دوستانه با کشورهای همجوار و جوامع باقیمانده بین المللی خواهد دانست.

۴- حاکمیت موقت و کمیسیون خاص مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری مشارکت زنان و نمایندگی عادلانه تمام جوامع قومی و مذهبی را در اداره موقت و لویه جرگه اضطراری تأمین خواهند کرد.

۵- تمام اجراءات حاکمیت موقت موافق با قطعنامه شورای امنیت (۱۴ نوامبر، ۲۰۰۱) و دیگر قطعنامه های مربوط شورای امنیت در رابطه با افغانستان خواهد بود.

۶- اصول و طرز کار ارگان هایی که تحت حاکمیت موقت تأسیس می گردد با همکاری ملل متحد منظم و منسجم خواهد شد.

۷- این موافقتنامه که ضمایم آن نیز جزء لاینفک آن می باشد به تاریخ پنجم دسمبر ۲۰۰۱ به زبان انگلیسی در بن به امضا رسیده، متن معتبر بوده و در آرشیف ملل متحد به امانت گذاشته شد. متن های رسمی آن به زبان های پشتو، دری و زبان های دیگر که توسط نماینده خاص سرمنشی ملل متحد معرفی شود، تهیه خواهد گردید. نماینده خاص سرمنشی ملل متحد نسخه های تصدیق شده موافقتنامه را به زبان های انگلیسی، پشتو و دری به هر یک از شرکت کنندگان می فرستد. شرکت کننده گان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان: خانم افضل، آقای سید حسین انوری، آقای هدایت الله امین ارسلا، آقای سید حامد گیلانی، آقای رحمت الله موسی غازی، آقای انجنیر عبدالاحکیم، آقای همایون جریر، آقای عباس کریمی، آقای سید مصطفی کاظمی، آقای داکتر عزیز الله لودین، آقای احمد ولی مسعود، آقای حفیظ الله اصف محسنی، آقای پروفیسور محمد اسحاق نادری، آقای محمد ناطقی، آقای یونس قانونی، داکتر محمد جلیل شمس، پروفیسور عبدالستار سیرت، آقای همایون تندر، خانم سیما ولی، جنرال عبدالرحیم وردک، آقای عزیزالله واصفی، آقای پاچاخان حدران. شاهد از جانب سازمان ملل متحد: لخصربراهیمی نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان.

ضمیمه ۱: قوای امنیتی بین المللی

۱- شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان درک مینمایند که مسئولیت تأمین امنیت، قانون و نظم و قانون در سراسر کشور به عهده خود مردم افغانستان می باشد. آنها تعهد می نمایند که با استفاده از تمام امکانات و

نفوذ خود، همه اقدامات را در جهت تأمین امنیت به شمول امنیت کارمندان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی مستقر در افغانستان انجام می‌دهند.

۲- برای رسیدن به این هدف، شرکت کنندگان از جامعه جهانی می‌خواهند که مقامات جدید افغانستان را در جهت تشکیل و تربیه قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانستان کمک نماید.

۳- با درک این امر که تشکیل و تجهیز قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانی، تا فعال شدن کامل آن به وقت ضرورت دارد، شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان از شورای امنیت ملل متحد تقاضا می‌نمایند که تجویز استقرار هر چه زود تر نیروهای تحت امر سازمان ملل را در افغانستان بررسی نماید. این نیرو در تأمین امنیت در شهر کابل و نواحی اطراف آن مساعدت می‌کند. این چنین نیرویی در صورت لزوم می‌تواند تدریجاً به سایر شهرها و مناطق گسترش یابد.

۴- شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان متعهد می‌شوند که تمام واحدهای نظامی را از کابل و سایر مراکز شهری و مناطق دیگر که در آن نیروهای تحت امر ملل متحد مستقر می‌باشند، خارج کنند. مطلوب خواهد بود اگر این نیرو در بازسازی افغانستان کمک نماید.

ضمیمه ۲: نقش ملل متحد در دوره موقت:

۱- نماینده خاص سرمنشی ملل متحد مسئولیت تمام جنبه‌های کار و فعالیت ملل متحد را در افغانستان به عهده دارد.

۲- نماینده خاص بر اجرای تمام جوانب این موافقتنامه نظارت و کمک می‌کند.

۳- ملل متحد به حاکمیت موقت در برقراری ساختن محیط بیطرف سیاسی و تدویر لویه جرگه اضطراری در شرایط آزاد و مناسب مشوره خواهد داد. ملل متحد توجه خاص رابه رهبری آن اشخاص و دیپارتمنت‌های اداری که می‌تواند مستقیماً تدویر و نتیجه لویه جرگه اضطراری را تحت نفوذ قرار دهد مبذول خواهد داشت.

۴- ممکن است از نماینده خاص سرمنشی ملل متحد و یا هیأت او جهت اشتراک در مجالس اداره موقت و کمیسیون خاص مستقل تدویر لویه جرگه اضطراری افغانستان دعوت گردد.

۵- اگر به خاطر کدام دلیلی اداره موقت و یا کمیسیون خاص مستقل از دایر نمودن مجلس باز داشته شد و یا نتوانست در مسائل مربوط تدویر لویه جرگه اضطراری به فیصله برسد در آن صورت نماینده خاص سرمنشی ملل متحد با در نظر گرفتن اساسات توضیح شده در مورد اداره موقت و یا کمیسیون خاص مستقل، مساعی خود را در راه رفع بن بست و یا فیصله بکار خواهد انداخت.

۶- ملل متحد حق خواهد داشت تا تعدی از حقوق بشر را تحقیق نموده و در صورت لزوم اجراءات تادیبی را سفارش نماید. ملل متحد همچنین برای توسعه و تطبیق پروگرام تعلیمی حقوق بشر که در بلند بردن آگاهی در مورد احترام و فهمیدن حقوق بشر نقش دارد، مسؤل می باشد.

ضمیمه ۳: تقاضای شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان از ملل متحد: شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان بدین وسیله:

۱- تقاضا می نمایند که سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی برای تضمین حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت افغانستان و همچنان عدم مداخله کشورهای خارجی در امور داخلی افغانستان تدابیر لازم اتخاذ نماید.

۲- از سازمان ملل متحد، جامعه بین المللی مخصوصاً کشورهای کمک دهنده و موسسات چند جانبه جداً می خواهند که در همکاری با اداره موقت، تعهدات خود را در مورد مساعدت برای احیای مجدد، بهبودی و بازسازی افغانستان، تجدید، تأکید و عملی سازند.

۳- از ملل متحد تقاضا می کنند که به زودترین فرصت ممکن، ثبت نام رأی دهندگان را قبل از برگزاری انتخابات عمومی که به تعقیب تصویب قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه عملی می شود، روی دست گرفته و زمینه نفوس شماری را در افغانستان مهیا سازد.

۴- از سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی تقاضای جدی می نمایند که به پاداش نقش مهمی که مجاهدین در حفظ آزادی افغانستان و عزت آن بازی کرده اند، اقدامات لازم را در هماهنگی با اداره موقت، برای ادغام مجاهدین در قوای جدید امنیتی و قوای مسلح افغانستان به عمل آورند.

۵- از سازمان ملل متحد و جامعه بین المللی تقاضا می کنند که صندوقی را برای کمک به فامیل ها، بازماندگان شهدا و قربانیان جنگی، معلولین و آسیب دیدگان جنگ ایجاد کنند.

۶- از سازمان ملل متحد، جامعه بین المللی و سازمان های منطقه ای جدا و شدیداً تقاضا می نمایند که با حاکمیت موقت در مبارزه علیه تروریسم بین المللی کشت و قاچاق مواد مخدر همکاری کرده و دهاقین افغان را کمک مالی، مادی و تخنیکی نمایند تا کشت انواع دیگر محصولات بدیل راروی دست بگیرند.

ضمیمه ۴: ترکیب اداره موقت رئیس: آقای حامد کرزی اعضا (از آنجمله پنج نفر معاونین رئیس می باشند) بخش دفاع، بخش امور خارجه، بخش داخله، بخش پلان، بخش تجارت، بخش معادن و صنایع، بخش صنایع کوچک، بخش اطلاعات و کلتور، بخش مخابرات، بخش کار و امور اجتماعی، بخش حج و اوقاف، بخش شهدا و معلولین، بخش تعلیم و تربیه، بخش تحصیلات عالی، بخش صحت عامه، بخش فواید عامه، بخش انکشاف دهات، بخش انکشاف شهری، بخش بازسازی، بخش نقلیه، بخش آب و برق، بخش عودت مهاجرین، بخش زراعت، بخش آبیاری، بخش عدلیه، بخش هوانوردی و توریزم، بخش امور سرحدی، بخش امور زنان قسمت دوم سیر تدوین قانون اساسی مرووری بر شیوه تدوین قانون اساسی تدوین قانون اساسی یک گام مهم در پیش برد پروسه ملت سازی در افغانستان می باشد. مردم افغانستان از جنگ خسته بوده و تشنه صلح می باشند. این پروسه تدوین قانون اساسی برای نخستین بار، مردم افغانستان را به طور فعالانه در ایجاد یک طرح مشترک بسوی صلح - قانون اساسی آینده شان- شریک می سازد و دولت انتقالی اسلامی افغانستان، متعهد بر آن است که شیوه ای در پروسه قانون اساسی اتخاذ نماید که متضمن شرکت تمام اقشار جامعه بوده و حس هویت ملی را تقویت بخشیده و هدف دارد که یک سند مورد قبول همه مردم تدوین شود. این تعهد مطابق پروسه توافقنامه بن بوده و براین اصل مبتنی است که مردم افغانستان، آزادانه در مورد ساختار نظام سیاسی آینده شان بر حسب اصول اسلامی، دموکراسی، کثرتگرایی و عدالت اجتماعی تصمیم گیرند و به قانون اساسی عادلانه دست یابند. موافقتنامه بن تصریح می دارد که قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه قانون اساسی که در ظرف ۱۸ ماه بعد از تأسیس اداره انتقالی دائر می گردد، تصویب گردد. موافقتنامه متذکره همچنین بیان می دارد که یک کمیسیون قانون اساسی از سوی دولت انتقالی به همکاری ملل متحد تأسیس خواهد شد. همچنان توافق شده است که انتخابات آزاد

و عادلانه جهت ایجاد یک حکومت کاملاً مبتنی بر آرای مردم در طی مدتی حد اکثر دو سال پس از تدویر لویه جرگه اضطراری (که به تاریخ ۲۰ جوزای ۱۳۸۱ مطابق جون سال ۲۰۰۲ منعقد گردید) برگزار شود. با نظر داشت این موضوع که انتخابات بر طبق قانون اساسی نوین برگزار شود، قانون اساسی باید قبل از برگزاری انتخابات نافذ شود بناءً پروسه تدوین قانون اساسی برای موفقیت توافقنامه بن ازمهیت خاص بر خوردار می باشد. پروسه تدوین قانون اساسی توسط سه ارگان ذیل انجام خواهد شد:

- کمیسیون تسوید قانون اساسی (کمیسیون تسوید)؛

- کمیسیون تدقیق قانون اساسی (کمیسیون)؛

- لویه جرگه قانون اساسی.

دارالانشاء در کلیه مراحل به ارگانهای متذکره کمک خواهد کرد. دارالانشاء در امور اداری و لوژستیکی برای کمیسیون تسوید قانون اساسی کمک های لازمه را به عمل آورده و ادامه خواهد داد. جامعه بین المللی به رهبری ملل متحد با دارالانشاء و هر یک از ارگان های تدوین قانون اساسی، هماهنگی نزدیکی خواهد داشت، تا در جهت پیشبرد موفقانه تمام مراحل پروسه پشتیبانی مالی و فنی لازم را در اختیار داشته باشد. کمیسیون تسوید قانون اساسی رئیس دولت نه نفراعضای کمیسیون را به تاریخ ۱۳ میزان ۱۳۸۱ (۵ اکتوبر سال ۲۰۰۲) تعیین نمود و پروفیسور نعمت الله شهرانی، معاون رئیس دولت، را به حیث رئیس کمیسیون تسوید مسؤولیت داد تا یک مسوده ابتدائی قانون اساسی را تهیه نمایند. مسوده متذکره به شکل پیشنهادات برای کمیسیون تدقیق خواهد بود تا در ترتیب و نظم قانون اساسی مورد استفاده قرار گیرد. مسوده، توأم با گزارش سفارشات کمیسیون تسوید که حاوی توضیحات در باره فورم آینده قانون اساسی بوده به کمیسیون تدقیق در آغاز کارش تسلیم خواهد نمود. کمیسیون تدقیق قانون اساسی این کمیسیون متشکل از ۳۵ نفر اعضایی که از طرف رئیس دولت بعد از مشوره های دقیق صورت گرفته تعیین گردید. رئیس دولت همچنین رئیس کمیسیون را از بین اعضای کمیسیون تعیین خواهد کرد. مسؤولیت اصلی کمیسیون متذکره این است که با مردم مشوره های وسیع انجام داده و یک مسوده قانون اساسی را الی تاریخ ۸ سنبله ۱۳۸۲ (۳۰ آگست ۲۰۰۳) برای لویه جرگه (که در ماه اکتوبر منعقد می گردد) تقدیم نماید. وظائف کمیسیون قرار ذیل خواهد بود:

- تهیه و طبع مسوده قانون اساسی؛
- تسهیل و ارتقا آگاهی عامه در مورد پروسه تدوین قانون اساسی در طول مدت کارش؛
- انجام دادن مشوره های عامه در ولایات افغانستان و مهاجرین افغانی مقیم ایران و پاکستان و در صورت امکان، در سائر کشورها به منظور اخذ نظریات و آرزوهای ملی شان؛
- در یافت نظریات کتبی از افراد و گروپهای داخل و خارج افغانستان که خواهان همکاری با پروسه قانون اساسی می باشند؛
- بررسی طرح ها در مورد مسوده قانون اساسی؛
- تهیه گزارش تحلیلی نظریات افغان ها که در اثناء مشوره های عمومی به دست آمده و سپس به اطلاع مردم رسانده می شود؛
- ارتقای آگاهی مردم در باره مسوده قانون اساسی در جریان ملاقات های خود با مردم در تمام ولایات افغانستان و مهاجرین مقیم ایران و پاکستان. کمیسیون، اشتراک وسیع زنان را در پروسه تدوین قانون اساسی تأمین خواهد کرد. کمیسیون تسوید متشکل از نه عضو به شمول دو زن می باشد. نمایندگان زن با تشکیل کمیسیون اضافه شد. زنان عضو کمیسیون مشوره با زنان را با نظر داشت حساسیت های عنعنوی در بعضی مناطق به عهده می گیرند. کمیسیون توسط مأمورین ولایتی و ساحه ای خویش زنان و سائر گروپها را در موارد نیاز، برای شرکت زنان در پروسه سهیم می سازند. مأمورین مذکور همچنین مکان، وقت و طریق ملاقات ها با کمیسیون را مشخص خواهند نمود. کمیسیون با وزارت امور زنان همکاری نزدیکی داشته که وزارت مذکور همراه به UNIFEM در حال جمع آوری نظریات و دائر نمودن سیمینارها، سائر گزارشهای تعلیمی در مورد حقوق اساسی زن می باشد. به علاوه کمیسیون با مؤسسات جامعه مدنی در تماس خواهد بود که شبکه وسیع مؤسسات مربوطه را در اختیار کمیسیون قرار خواهد داد. توازن در جنسیت از اولویت های انتخاب تیم مشورتی ساحه ای می باشد. لویه جرگه قانون اساسی لویه جرگه قانون اساسی که یک مجمع متشکل از نمایندگان واقعی مردم خواهد بود، جهت تصویب قانون اساسی گردهم می آیند. لویه جرگه متذکره در اوایل ماه میزان ۱۳۸۲ تدویر گردیده و الی تاریخ ۳ عقرب (۲۵ اکتوبر ۲۰۰۳) ادامه خواهد یافت و قانون اساسی را پس از غور و بررسی تصویب خواهند نمود و سپس قانون

اساسی طبع و به صورت وسیع منتشر خواهد شد. نقش کمیسیون قانون اساسی این کمیسیون در ماه ثور ۱۳۸۲ (اپریل سال ۲۰۰۳) به کار آغاز کرد و اعضای کمیسیون مذکور دارای اسناد عالی علمی در بخش های مختلف بوده و از اقشار و اقوام مختلف نمایندگی می نمایند. آنان بیانگر آرزوهای مردم خواهند بود و سعی خواهند کرد تا توافق در مسائل حساس ملی را رونق دهند. پلان کار کمیسیون و دارالانشاء به مراحل ذیل تقسیم خواهد شد. ولی بعضی از آنها همزمان به پیش می رود:

- مرحله تشکیلاتی، که در اثنای آن کمیسیون، پلان کاری خود را تصویب و کمیته های فرعی خویش را تشکیل خواهد نمود؛

- مرحله ارتقاء آگاهی عامه، از طرف کمیسیون هماهنگ می گردد و کافه ملت را از کار کمیسیون و پروسه قانون اساسی مطلع خواهند نمود؛

- مرحله تحقیق و مشوره با افراد متخصص، در این هنگام اعضای کمیسیون تحقیقاتی را بعمل خواهند آورد و مشوره های لازمه را با متخصصین مربوط در مورد طرح هایی در مورد قانون اساسی و پیشنهادات کمیته تسوید قانون انجام خواهند داد؛

- مرحله مشوره عامه، توسط دارالانشاء هماهنگ خواهد شد که در اثنای آن اعضای کمیسیون به ولایات افغانستان و خارج از کشور جهت اخذ رأی مردم سفر خواهند کرد و مردم می توانند پیشنهادات شانرا به هدف مطالعه کمیسیون تقدیم نمایند؛

- مرحله گزارش نویسی، مرحله ایست که در این هنگام اعضای کمیسیون با همکاری دارالانشاء نظریات ارائه شده در آن هنگام مرحله مشوره را تحلیل خواهند کرد؛

- مرحله تسوید و نهائی سازی، کمیسیون طی این مرحله مسوده قانون اساسی تأیید شده را با گزارش ضمیمه آن به رئیس دولت تقدیم خواهند نمود؛

- طبع و انتشار مسوده قانون اساسی، طی این مدت دارالانشاء مسوده قانون اساسی را طبع و نشر نموده و اعضای کمیسیون آنرا به مردم توضیح می دهند؛ کمیسیون مذکور در هنگام تتبع در مورد طرح ها، مسائل مختلف قانون اساسی را با متخصصین افغانی و خارجی مشوره خواهند نمود و به منظور آماده ساختن کمیسیون در نقش تحقیقی و تبعی اش در مسائل قانون اساسی بخش حمایتی کمیسیون قانون اساسی (یوناما) با کمیسیون تسوید قانون

اساسی مشوره نموده و طرحهای پیشنهادی توسط متخصصین مسائل قانون اساسی بکار گرفته خواهد شد. متخصصین افغانی و خارجی قانون اساسی موضوعات ذی دخل و مهم در رابطه با شیوه تدوین قانون اساسی را بحث خواهند نمود. یکی از وظائف عمده کمیسیون مشوره های گسترده با نهادهای مهم وعامه مردم می باشد. کمیسیون به ولایات افغانستان، ایران و پاکستان و در صورت امکان به سائر کشورها رفته و با مهاجرین مقیم انجا مشوره خواهند نمود. علاوهً از تمام اتباع افغانستان در داخل و خارج کشور دعوت به عمل خواهد آمد تا پیشنهادات و نظریات شان را در باره مسوده قانون اساسی به کمیسیون بفرستند. بعد از مرحله نظرخواهی عمومی، کمیسیون مسوده قانون اساسی را الی تاریخ ۸ سنبله ۱۳۸۲ (۳۰ آگست سال ۲۰۰۳) به رئیس جمهور تقدیم و آن را جهت توزیع به مردم طبع خواهد کرد. اعضای کمیسیون دوباره به ولایات افغانستان در ماه سپتمبر سفر خواهند داشت تا مردم را از محتویات مسوده قانون اساسی آگاه کرده و در مورد درج نظریات و پیشنهادات در مسوده و یا به توازن آوردن آنها با در نظر داشت مصلحت ها به ایشان توضیحات خواهند داد. نقش دارالانشاء دارالانشاء برای کمیسیون تسوید، کمیسیون تدقیق و لویه جرگه قانون اساسی خدمات حمایتی را فراهم خواهد نمود و همچنین جهت تطبیق تقسیم اوقات پروسه تدوین قانون اساسی دارالانشاء موثر و مفید، نهایت ضروری می باشد. وظائف دارالانشاء در مرحله دوم پروسه قرار ذیل خواهد بود:

- تهیه معلومات به مشوره رئیس کمیسیون در صورت لزوم به اعضاء کمیسیون قبل از آغاز کار شان؛

- تنظیم امور مالی کمیسیون؛

- فراهم آوری منابع علمی به کمیسیون؛

- تهیه گزارش های مالی، علمی، طوری که لزوم دید کمیسیون و ملل متحد باشد؛

- نظارت بر امور روزانه دارالانشاء؛

- ارسال تمام ابلاغیه های جلسات کمیسیون در وقت و زمان معین و حصول اطمینان از این که خلاصه گزارش جلسات دقیقاً ثبت گردیده است؛

- مراقبت از این که خلاصه گزارش جلسات به دسترس کمیسیون قرار گرفته است؛

- تأسیس شعبات جدید در دارالانشاء جهت سهولت کار کمیسیون؛
- تأسیس دفاتر ولایتی و ساحه‌ای جهت سهولت کار کمیسیون؛
- مراقبت از سیر تمام تصامیم کمیسیون تا مورد اجرا قرار گیرد؛
- فراهم نمودن خدمات کافی به تمام کمیته‌های کمیسیون؛
- نگهداری تمام پیشنهادات و دارائی مربوط به کمیسیون؛
- تدوین طرزالعمل استخدام برای کارمندان دارالانشاء؛
- استخدام کارمندان مورد نیاز دارالانشاء با مشوره کمیسیون و ملل متحد، از طریق پروسه شفاف استخدام که در آن تساوی جنسی و نمایندگی قومی مراعات گردد و از طریق اجراء امتحانات رقابتی. دارالانشاء جهت همکاری با کمیسیون عده‌ای از کارمندان اداری را استخدام و جهت سهولت کار کمیسیون شعبات ذیل را تأسیس خواهد کرد.
- دفتر مطبوعات و نظارت دفتر مذکور دارای دو کارمند بوده که وظیفه آنها تدویر کنفرانس برای رئیس کمیسیون (که من حیث سخنگوی عمل می‌کند) تنظیم می‌کند. این دفتر به طور منظم گزارشهای مطبوعاتی را تهیه و نشرات را بررسی نموده به سخنگوی گزارش می‌دهد و همچنان وی را در مورد اتخاذ استراتیژی مطبوعاتی جهت تهیه معلومات دقیق به رسانه‌های خبری و ملت مشوره می‌دهد.
- آگاهی عامه کارمندان این شعبه کمپاین آگاهی عامه را در مورد پروسه تدوین قانون اساسی هماهنگ ساختن و مشترکاً با مطبوعات و جامعه مدنی معلومات را به پیمانان وسیع برای مردم نشر می‌نمایند. کارمندان برنامه نظرخواهی عامه در ولایات و ساحات ازین معلومات استفاده نموده تا قبلاً مردم را از پروسه مشوره عامه آگاه سازند. این شعبه مسئولیت دارد تا مسوده و نسخه تصویب شده قانون را توأم با فشرده‌ای از محتویات قانون به الفاظ ساده تهیه می‌نماید.
- تحقیق، گزارش دهی و تهیه اسناد این بخش جوابگوی تمام نیازهای تحقیق بوده و وظیفه دارد کتابخانه را ایجاد، مواد قانونی را جمع‌آوری و تمام گزارش جلسات را مکمل نگاشته و راپورهای پروسه نظرخواهی را تحلیل و جمع‌آوری نماید، گزارشگران گماشته این شعبه، خدمات را برای کمیته‌های فرعی کمیسیون و همچنین برای پروسه مشوره‌های عامه فراهم خواهند ساخت.

- نظرخواهی عامه دفتر کابل این پروسه را هماهنگ ساخته و به تعداد نه دفتر ساحه‌ای جهت تسهیل پروسه نظرخواهی عامه در مناطق و ولایات تأسیس خواهد نمود. دارالانشاء پلان بالا بردن سطح توانمندی را برای تمام شعبات توسعه داده تا اطمینان حاصل گردد که کارمندان قادر به پیشبرد موثرانه کار خویش هستند. کارمندان منطقه‌ای و ولایتی جهت آموزش شیوه کار به کابل فرا خوانده خواهند شد تا بتوانند آگاهی یابند که به طور مؤثر پروسه نظرخواهی عامه را تنظیم و اجراء نمایند. کارمندان پروسه نظرخواهی عامه هم چنین در ایجاد استراتژی امنیتی در خصوص شرائط ولایات و ساحات مربوطه اشتراک خواهند نمود. ورکشاپ‌های آموزشی برای ژورنالستان نیزدائر خواهد گردید تا شیوه تهیه معلومات دقیق برای مردم در باره پروسه افزایش یابد. آگاهی عامه نقش بخش آگاهی عامه، در تهیه معلومات درست به مردم و کسب اطمینان در باره پروسه قانون اساسی و نقش شان در این پروسه از اهمیت زیاد بر خوردار می‌باشد. این بخش کمپاین آگاهی عامه، پروسه تدوین را هماهنگ ساخته که معلومات ذیل را در بر خواهد داشت:

- معلومات در باره این که، قانون اساسی چیست؟ و چطور می‌تواند در زندگی روز مره مردم تأثیر داشته باشد و همچنین در مورد سائر مسائل کلیدی قانون اساسی؛

- تاریخچه پروسه تدوین قانون اساسی در افغانستان؛

- موافقت نامه بن و ساختار فعلی حکومت؛

- توضیحات پروسه کنونی تدوین قانون اساسی؛

- اهمیت اشتراک مردم در پروسه مذکور؛

- برنامه مذکور تا حد ممکن تنوعات مردم افغانستان به شمول حالت اجتماعی، اقتصادی، قومی، مذهبی، جنسی، آموزشی، معلولیت و معیوبیت و سن را در بر خواهد گرفت؛ این کمپاین در انجام دادن مشوره‌های مفید عامه مساعدت خواهد کرد. اعضای تیم‌های نظرخواهی عامه در مناطق و ولایات ازین معلومات استفاده خواهند کرد تا مردم را قبلاً از پروسه نظرخواهی عامه آگاه سازند. بخش آگاهی عامه دارالانشاء با مؤسسات جامعه مدنی و دیگر گروپ‌ها در اجرا برنامه هماهنگی داشته و به ایشان مواد و وسائل رسانیدن سفارشات را مهیا می‌سازد. بخش آگاهی عامه، در نگارش فشرده‌های مسوده قانون اساسی و تصویب نهائی آن از جانب لویه جرگه، با کمیسیون همکاری

می‌کند. این فشرده‌ها نکات اصلی قانون اساسی را به کلمات ساده توضیح داده و بحث ابزار برای آگاهی مردم در باره مسوده قانون اساسی مورد استفاده قرار خواهد داد. این جزوه‌ها همچنان برای آگاهی نمایندگان لویه جرگه قانون اساسی، قبل از این که به بحث و تصویب قانون اساسی بپردازند استفاده خواهد آمد. پس از این که قانون اساسی از جانب لویه جرگه تصویب شد خلاصه آن تهیه و کاپی‌های آن در دسترس مردم گذاشته خواهد شد. مطبوعات و جامعه مدنی برنامه‌های انکشافی را توسعه داده تا از طریق آن قانون اساسی انتشار یافته و سعی خواهند نمود که مردم محتویات قانون اساسی را بفهمند. پروسه نظرخواهی عامه کمیسیون قانون اساسی نظرخواهی عامه را طوری انجام خواهد داد که نظریات و پیشنهادات مردم افغانستان قبل از نهائی شدن مسوده قانون اساسی جهت تسلیم به لویه جرگه قانون اساسی، مورد ارزیاب قرار گیرد. مرحله نظرخواهی عامه مدت دوماه را در بر خواهد گرفت که طی آن اعضای کمیسیون به ۳۲ ولایت سفر خواهند نمود و همچنین جهت مشوره با مهاجرین افغان مقیم ایران و پاکستان و در صورت امکان به سائر کشورها نیز خواهند رفت. علاوه بر ملاقات با چهره‌های کلیدی جامعه، عامه مردم تشویق خواهند شد تا یاد داشت‌ها و پیشنهادات‌های کتبی شانرا به کمیسیون تسوید قانون اساسی ارسال نمایند. اعضای کمیسیون سعی می‌ورزند تا افکار مردم را در چهارچوب قانون اساسی درج نمایند. پروسه متذکره به گونه ای طرح ریزی خواهد شد که مشوره‌های واقعی بین کمیسیون و عامه مردم صورت گرفته و در عین حال نفوذ گروپهای خاص ذینفع تقلیل یابد. مشوره‌ها در صورت امکان در جلسات عمومی صورت خواهد گرفت. جهت ازدیاد سهمگیری و اجازه دادن به مباحثات عمیق، اعضاء کمیسیون جلسات جداگانه ای را با گروپهای متجانس خواهند داشت. این گروپ‌ها متشکل از بزرگان اقوام، علما، زنان، اعضای لویه جرگه اضطراری، تجار، استادان پوهنتون، افراد مسلکی، جوانان و کارمندان افغانی درمؤسسات خیریه غیر دولتی بین المللی خواهند بود. در صورت ضرورت و امکان، با سائر گروپها نیز مشوره انجام خواهد یافت. اعضای کمیسیون به تعداد نه تیم سیار مشورتی ملی را تشکیل خواهند داد که تمام ولایات و ساحات را تحت پوشش گیرد و در عین حال یک تیم آن در کابل خواهد ماند. اعضای تیم کابل به ایران و پاکستان سفر خواهند کرد. دارالانشاء هشت دفتر ساحه‌ای تأسیس خواهد

نمود و منتظم دفاتر ساحه‌ای یک کارمند ساحه‌ای را در هر ولایت مقرر خواهند کرد تا تدویر جلسات نظرخواهی عامه با اعضای کمیسیون را تسهیل نماید. این کارمندان ولایتی به ولسوالیها می‌روند تا مردم را از پروسه آگاه نمایند. تنظیم و انعقاد جلسات با اعضاء کمیسیون را طرح نموده و سعی خواهند کرد که اشتراک گسترده جغرافیائی صورت گیرد. هر دفتر ساحه‌ای کارمندان و وسائل ارتباطی کافی داشته تا تماس منظم با کمیسیون و دارالانشاء داشته باشد. دفتر ساحه‌ای یوناما به این دفاتر تا جاییکه لازم و امکان داشته باشد، کمک فراهم خواهد کرد. دفتر ساحه‌ای به حیث مراکز انتشار معلومات در باره قانون اساسی فعالیت نموده و تا ختم پروسه در آنجا خواهند ماند. هر دفتر ساحه‌ای یک کارمند آگاهی عامه خواهد داشت تا طی پروسه تدوین قانون معلومات لازم را فراهم سازد. بعد از این که کمیسیون قانون اساسی را تسوید نمود، تیم‌های مشورتی کمیسیون به ولایات باز خواهند گشت تا قانون اساسی را به مردم توضیح دهند و دفتر ساحه‌ای نیز دوباره آن پروسه را در ماه سپتمبر تسهیل خواهد نمود. اعضای کمیسیون با کارمندان ذیربط تماس خواهند گرفت تا در مورد مشوره‌های درست اطمینان حاصل گردد تا نظریات شان نسبت به مسوده قانون اساسی بدست آورده شود. علاوه‌ا اعضای کمیسیون در پایتخت خواهند ماند تا با افراد مختلف ذی‌دخل به شمول دانشمندان و کارشناسان اقتصاد و کارمندان وزارت خانه‌ها و دیگران مشوره‌های لازم را انجام دهند. دونفر گزارشگر برای هر تیم کمیسیون آموزش داده خواهند شد تا بتوانند گزارش دقیق جلسات را اخذ و نیز جریان هر جلسه را ثبت نوار نموده تا از صحت گزارش جلسه، اطمینان حاصل شود. یک تیم تحلیل گران در کابل خواهند بود تا گزارشات که از ولایات می‌رسد تنظیم کنند. این راپور با کمیسیون در ارتقا افکار و نظریات ملی مردم افغانستان کمک خواهد نمود تا تفرقه‌ها و تنش قبل از تدویر لویه جرگه قانون اساسی از راه مسالمت آمیز حل و فصل شود. لویه جرگه قانون اساسی نقش لویه جرگه قانون اساسی این ست که قانون اساسی را تصویب نموده و به آن مشروعیت دهد. لویه جرگه قانون اساسی در عقرب ۱۳۸۲ (اکتوبر سال ۲۰۰۳) تدویر خواشد شد که قانون اساسی را بازنگری نموده و تصویب می‌کند. در باره میکانیزم انتخاب نمایندگان لویه جرگه و همچنان پروسه اداری لویه جرگه بحث و گفتگوها جریان دارد. برحسب رسوم، لویه جرگه قانون اساسی یک جلسه بزرگی از نمایندگان

است که متشکل از تمام اقشار جامعه افغانستان بوده قانون اساسی جدید را به بحث و مذاکره گذاشته و تصویب می نمایند. جهت اشتراک فعال در بحث و گفتگوها، نمایندگان یک هفته برای آشنائی به شیوه کار اشتراک خواهند نمود تا در مورد مسوده قانون اساسی و طرز العمل لویه جرگه آگاهی یابند. همچنین لویه جرگه فرصتی است که در مورد مسایل حیاتی کشور و مسایل بحث بر انگیزی که در وقت نظرخواهی عامه و بعد از نشر مسوده قانون اساسی بروز می کند، توافق حاصل می نمایند. دارالانشاء مهیا کننده کمک اداری به لویه جرگه قانون اساسی خواهد بود. همکاری ملل متحد بر اساس توافقات بن و پیشنهاد دولت انتقالی اسلامی افغانستان، ملل متحد پروسه تدوین قانون اساسی افغانستان را یاری می رساند. در این رابطه UNAMA و UNDP مشترکاً پروژه حمایتی را در سه بخش آرگانهای تدوین قانون اساسی، کمیسیون تدوین قانون اساسی، کمیسیون لویه جرگه و دارالانشاء، به میان آورده است. مطابق اسناد، UNAMA مسئولیت های اولیه هماهنگ سازی امورات تخنیکی و مالی بین المللی را در همکاری با این پروژه به عهده دارد و UNDP در موارد پروسه تسوید با تهیه نمودن سیستم امور مالی، اداری و عملی همکاری هایش را ادامه خواهد داد. UNAMA و بالخصوص بخش حمایتی قانون اساسی آن و همچنان UNDP بطور منظم با همکاران بین المللی در رابطه با انکشاف کارها و ضرورت های کمیسیون مشوره و تبادل نظر خواهند کرد تا سهولت های بهتر را در زمینه آماده سازد. تقسیم اوقات و پلان کاری ۱۲ دلو، ۹ حوت ۱۳۸۱ (۱-۲۸ فبروری)، دارالانشاء جهت همکاری با کمیسیون فعالیت های خویش را توسعه داده و اعضای جدید را در بخشهای مطبوعات، آگاهی عامه، نظرخواهی عامه، تحقیق، گزارش دهی و اسناد مانند سایر بخش های مالی و اداری استخدام می نماید تا این بخش ها بتوانند با دفا تر ساحه ای در پروسه نظرخواهی همکاری کنند.

- دارالانشاء جهت ارتقا و رشد ظرفیت های اعضای خویش، برنامه های آموزشی را نیز ایجاد خواهد نمود. از این برنامه آموزشی و ظرفیت سازی اعضا، نه تنها پروسه تدوین قانون اساسی بلکه پروسه انتخابات و پارلمان آینده نیز مستفید خواهد شد و این ظرفیت های انکشاف یافته در پروسه های لویه جرگه و پارلمان نیز مورد بهره برداری و استفاده قرار خواهد گرفت.

- دارالانشاء در نظر دارد اعضا را از کتگوری های مختلف، بدون در نظر داشت

قوم و جنس همه را بالسویه در این پلان شامل سازد.

- دارالانشاء در تهیه ساختمان دفتر، تهیه منابع، زمینه سازی افتتاح کمیسیون و دائر نمودن ورکشاپ آموزشی برای اعضای کمیسیون، طرز العمل، مراحل پروسه و چهارچوب قانون اساسی آمادگی های لازم را میگیرد.

- دارالانشاء برای اعضای کمیسیون که خارج از کابل بوده وبه پایتخت می آیند ترتیبات لوژستیکي گرفته و مکان بود و باش و ترانسپورت را مهیا خواهد ساخت. و همچنان اطاق جلسات کمیسیون برای اعضاء کمیسیون و شرکت کنندگان با تسهیلات کافی برای کار مؤثرانه کمیسیون تهیه شده است. ۱۰ حوت ، ۱۰ حمل ۱۳۸۲ (۱-۳۰ مارچ) ، در نیمه اول ماه مارچ کمیسیون تسوید قانون اساسی مسوده ابتدایی قانون اساسی را تکمیل نموده و گزارشی از قسمت ها و بخشهای مهم آن را تهیه خواهند نمود. گزارش این مسوده ابتدایی بزبانهای دری و پشتو در دسترس اعضای کمیسیون قرار می گیرد.

- بخش تحقیق، گزارش دهی و جمع آوری اسناد کار ارزیابی و تدقیق روی پیشنهادات واصله کمیسیون را شروع نموده برای شامل نمودن این معلومات در یک مرکز معلوماتی و چوکات کاری که برای تحلیل و ارزیابی معلومات در رابطه با پروسه های مشورتی در دفتر مرکزی از نیمه ماه آپریل مواصلت می کند استفاده می شود. و ترجمانان نیز در این بخش توانائی های شان را بکار انداخته تا اسناد و مطالب حقوقی، قانونی و تخنیکي را ترجمه نمایند و همچنین در ترجمه مواد، برای نظرخواهی عامه مرکز معلوماتی کمک خواهند نمود.

- انعقاد جلسات و ورکشاپ هایی به هدف همکاری و آماده سازی اعضای کمیسیون و همچنان اعضای دارالانشاء برای پروسه های آگاهی عامه و نظرخواهی عمومی. ۱۲ حمل - ۱۰ ثور ۱۳۸۲ (۱-۳۰ اپریل)

- بخش آگاهی عامه در نظر دارد که به اشتراک جامعه مدنی و همکاری مطبوعات کمپاین آگاهی عامه را بوجود بیاورد که در مورد پروسه معلومات داده و مردم را برای شرکت در نظرخواهی عامه آماده سازد. دارالانشاء می کوشد افغان ها را هر چه بیشتر از پروسه تدوین قانون اساسی آگاه سازد.

- پروسه تعیین و انتخاب اعضای کمیسیون تدقیق قانون اساسی صورت گرفته و سعی گردید تا یک تشکیل بسیار توانمند و مردمی بمیان آید و رئیس انتخاب

گردد.

- فرمانی برای نحوه تأسیس لویه جرگه قانون اساسی صادر خواهد شد و ترتیبات لازم به شمول تسوید طرز العمل لویه جرگه آغاز خواهد شد.

- کمیسیون قانون اساسی با چگونگی طرز العمل، مراحل کاری و سائر امور قانون اساسی مباحثه و موافقه می نمایند. همچنان کمیسیون بالای مسوده ابتدائی قانون اساسی و نظریاتی که در رابطه با مسائل کلیدی و مهم جمع آوری شده، مطالعه و بازنگری مینمایند.

- دارالانشاء یک بخش را بنام بخش ژورنالیستی و گزارش دهی تأسیس می نماید تا ریاست و سخنگوی این کمیسیون را در انتشار مقاصد و اهداف شان یاری رساند.

- دارالانشاء پروسه استخدام کارمندان ساحه ای خویش را به پایان می رساند تا پروسه نظرخواهی عامه آغاز گردد. افراد استخدام شده دفاتر ساحه ای در کابل آموزش داده می شود و سپس به دفاتر مربوطه شان ارسال می گردند که از ماه ثور پروسه نظرخواهی و مشورتی با مردم را شروع کنند.

- دارالانشاء مواد معلوماتی و استراتژی آگاهی عامه را تهیه و کاملاً تدوین می نماید.

- دارالانشاء به شمول موسسات جامعه مدنی وارد مرحله آگاهی عامه خواهد شد. ۱۱ ثور - ۹ سرطان ۱۳۸۲ (۱ - می - ۳۰ جون)

- پروسه آگاهی عامه و نظرخواهی عامه با مردم، در تمام ساحات و ولایات افغانستان، مهاجرین ساکن در ایران، پاکستان و هر کشوری که امکان سفر به آن میسر گردد، اجرا می گردد.

- گزارشگران و مؤلفین جمع آوری اسناد پروسه های نظرخواهی، در اجراء وظائف به نحو شایسته فعالیت می نمایند تا اطراف نظر دهنده بخوبی احساس کنند که نظریات شان جمع آوری شده است، به جهت امانت داری گزارش جلسات در نوارهای صوتی ثبت می گردد.

- گزارش جلسات مشورتی با تمام جزئیات آن یاد داشت گردیده در مرکز معلوماتی که بدین منظور ایجاد گردیده است ثبت می شود.

- پروسه نظرخواهی عامه در ۹ سرطان ۱۳۸۲ (آخر جون) به پایان خواهد رسید. ۱۰ سرطان - ۸ سنبله ۱۳۸۲ (۱ جولای، ۳۰ آگست)

- کمیسیون گزارش خویش را با تحلیل و ارزیابی نظریات و پیشنهادات

عمومی که در دوران پروسه مشورتی و نظرخواهی جمع آوری گردیده است، تکمیل می کند.

- بر اساس نظرخواهی عامه، تبادل نظر با صاحب نظران، قانون اساسی مقدماتی تدوین یافته، کمیته های قانون اساسی پیشنهادات خویش را جهت به دست آوردن موافقت کمیسیون مکمل تقدیم می نماید.

- کمیسیون مکمل مسوده نهائی قانون اساسی و گزارش ضمیمه آن را بازنگری و روی آن توافق می نماید.

- مسوده نهائی بدوزبان رسمی کشور چاپ و نشر می گردد.

- خلاصه مسوده نهائی طوری تهیه می گردد که نکات اصلی مسوده متذکره همراه با شرح ساختار حکومتی به گونه ساده (عام فهم) تهیه شده باشد. سنبله- میزان ۱۳۸۲ (سپتمبر)

- کمیسیون و بخش آگاهی عامه مردم را از مسوده نهائی حین بازگشت به تمام ولایات، و کشورهای ایران و پاکستان آغاز نموده و نیز معلومات مذکور را از طریق مطبوعات به نشر خواهد سپرد.

- همچنان آمادگی برای برگزاری لویه جرگه قانون اساسی شکل نهائی میگیرد.

- مدت ۴ تا ۵ روز بر نامه توجیهی برای نمایندگان لویه جرگه قانون اساسی به معرض اجرا گذاشته می شود تا در مورد دستورالعمل و بررسی نهائی قانون اساسی توضیحات لازم ارائه گردد. میزان-عقرب ۱۳۸۲ (اکتوبر)

- تدویر لویه جرگه قانون اساسی جهت تصویب قانون اساسی. عقرب-جدی ۱۳۸۲ (نوامبر و دسامبر) کارمندان کلیدی مورد نیاز کمیسیون به جای خود باقی می مانند تا در اجرای کمپاین آگاهی عامه مردمی در مورد قانون اساسی جدید همکاری نمایند قسمت سوم مواد معلوماتی در مورد پروگرام آگاهی عامه قانون اساسی چیست؟ و چرا به آن نیاز داریم؟ همه ما و شما میدانیم که یک قانون عالی در رأس همه قوانین وجود دارد و قوانین از آن مشروعیت می گیرند و این قانون عالی و مادر بنام قانون اساسی یاد می شود. برای این که بدانیم این قانون از چه بحث می کند، بهتر خواهد بود آن را در ضمن یک مثال واضح سازیم: فرض می کنیم افرادی که قبلاً بصورت انفرادی و مجزا از همدیگر زندگی می کردند تصمیم می گیرند تا جهت ایجاد یک جامعه سیاسی جدید و زندگی مرفه توسط یک قرار داد یا پیمان گرد هم آیند.

زمانی که مردم به این ترتیب گردهم آمدند برای تنظیم امور خود باید یک سلسله قراردادها و توافقات دیگری را هم وضع نمایند که همه این توافقات می تواند به شکل قانون در آمده شامل مسایل ذیل باشند:

- مهم ترین ارزشهای جامعه کدام اند؟

- زعيم شان چه کسی باشد؟ زعيم چگونه تعيين شود؟ ايا اين مقام به ارث گرفته می شود؟ يعنی بعد از زعيم (رئيس) بازماندگان می توانند بدون اين که کسی آنها را انتخاب کند، زعيم شوند.

- زعيم توسط نماينده ها و يا تمام مردم برای يك مدت زمان و يا برای تمام عمر بحيث زعيم انتخاب شود.

- زعيم (رئيس) چه نوع اختيارات و صلاحيت ها داشته باشد؟ روی چه دليل افراد يك سلسله اختيارات خود را به زعيم مي دهند، آیا مردم از تمام امتيازات و اقتدارات خود در مقابل رئيس يا زعيم صرف نظر می کنند و يا حقوق شخصی شان و حقوق و اختياراتی که مربوط به فاميل و خاندان شان است برای خود حفظ می نمایند؟

- وقتی که حقوق و اختيارات مردم (اتباع) محدود شد، چه ضمانتی وجود دارد که زعيم يا رهبر از قدرتش سوء استفاده نکند و از حدودی که مردم برایش تعيين نموده تجاوز ننماید.

- در صورتی که اتباع (مردم) تشخیص دهند که زعيم (رئيس) از حدود صلاحيت ها و اقتداري که مردم برایش داده اند تجاوز کرده، چه اجراءات نموده می توانند؟

- جامعه چه نوع قواعد و مقرراتی را جهت حمايت از گروه های خاص (ضعفاء، معلولين، اطفال و غيره) در نظر دارد. آیا آنان در برابر جامعه و فاميل کدام مسوولیتی دارند؟

- مصارفی که زعيم يا رئيس جهت اجرای امور جامعه می نماید از کدام مرجع و چگونه تمويل گردد؟

- در مورد چگونگی توزيع و نحوه استفاده از منابع کشور چه کسی می تواند تصميم بگيرد؟

- حقوق و مکلفيت های اتباع چیست؟ در مورد حقوق و مکلفيت های اتباع چه کسی تصميم می گيرد؟

- منازعات فی مابين افراد، يا افراد با دولت را چه کسی داوری خواهد نمود؟

- اگر مردم از رئیس یا زعيم خود ناراضی باشند، آیا می توانند او را برطرف کنند؟ اگر می توانند به چه ترتیب؟

- اگر شخص و یا گروهی از افراد قراردادی را که بین شان منعقد شده نقض کنند با آنها چگونه رویه صورت می گیرد؟

- این قرارداد چگونه تغییر می خورد؟ اگر بعضی مردم بخواهند قرارداد را تغییر بدهند چگونه می توانند آن را تغییر بدهند؟ (توسط رئیس یا زعيم؟ توسط تمام یا عامه مردم؟). تمام کشورها دارای یک قانون اساسی می باشند که معمولاً به این سوالات جواب می گوید، و به این ترتیب نظام قانونی کشور را تشکیل می دهد. قوانین اساسی کشورها از لحاظ اختصار و تفصیل متفاوت اند یعنی امکان دارد یک قانون اساسی بسیار مفصل و یا بسیار مختصر باشد یعنی بعضی دول قانون اساسی خود را با جزئیات می نویسند. و این چنین قوانین اساسی بسیار مفصل می باشد. بعضی از دول هم صرف اصول بسیار مهم را در قانون اساسی خود ذکر می کنند و مسایل خورد را به قوانین عادی واگذر می کنند تا قوانین عادی در مورد آن تصمیم بگیرد. هرگاه خواسته باشیم در مورد نیاز به داشتن قانون اساسی در افغانستان صحبت نماییم باید بگوییم که: مردم افغانستان در مدت بیست و سه سال جنگ رنج و مشقت زیاد را متحمل شده اند. در این مدت گاهی متجاوزین خارجی قوانین اساسی ساخته و پرداخته خود را که در پشت دروازه های بسته ساخته می شد بالای مردم مسلمان ما تحمیل می نمودند و گاهی هم گروه های مختلف بجان هم افتاده و مجال توافق را برای این که چطور باید بصورت صلح آمیز حکومت نمایند، پیدا نکرده اند. می توانیم واضح نبودن مکلفیت های افراد و اقتدار دولت را که اکثراً به واسطه یک قانون اساسی مدون صورت می گیرد به عنوان یک عامل هرج و مرج بیست و سه سال در کشور خود قلمداد نماییم. اکنون که برای یک دولت مسئول و نماینده مردم زمینه مساعد شده است، بهتر خواهد بود بواسطه یک قانون اساسی مردمی، شکل و ساختار دولت، حقوق و امتیازات خود را در برابر دیگر همشهریان خود و حقوقیکه آنها بالای ما دارند حقوق و مکلفیت هایی که ماهمه در مقابل دولت داریم و امتیازاتی که از دولت می خواهیم و بلاخره سیستم ادارات دولتی خود را مشخص و پیش بینی نماییم، این یک فرصت طلایی است که بتوانیم بر مشکلات پیروز گردیم و از نعمت صلح پایدار و با ثبات برخوردار شویم. از طرفی هم در سال ۱۳۸۰ هجری شمسی

(۲۰۰۱ میلادی) در یک کوشش همه جانبه برای استقرار صلح در افغانستان نمایندگان ملت در روشنائی قانون اساسی ۱۳۴۳ یک سلسله اقداماتی را جهت تأسیس ادارات موقت برای اداره امور کشور روی دست گرفتند. افغان‌ها در مورد اداره موقت تصمیم اخذ نمودند، اما فعلاً به اخذ تصمیم جدید و دایمی ضرورت داریم که باید توسط مردم افغانستان اتخاذ گردد و این تصمیم واضح سازد که اداره امور مملکت چگونه صورت گیرد و کدام ادارات باید تأسیس گردد. و این فرصت برای افغان‌ها یک فرصت طلایی است که بر مشکلات شان فایده آمده و به امید یک آینده درخشان قانون اساسی را تصویب نمایند که آنها را در جهت نیل به اهداف مشترک شان هماهنگ سازد. مواردی را که به ضرورت تدوین قانون اساسی دلالت می‌کند چنین بر شمرده می‌توانیم:

۱. قانون اساسی خوب از بخش‌های مختلف و گروه‌های پراکنده، یک ملت واحد می‌سازد و برای همگان حقوق و امتیازات یکسان در نظر می‌گیرد.
۲. دلیل عمده دیگر این است که قانون اساسی بصورت روشن و واضح حقوق و مکلفیت‌های دولت و افراد را در برابر همدیگر تعیین می‌نماید و هم این موضوع را که هر ارگان چه نوع صلاحیت دارد و در کدام جهت می‌تواند از صلاحیت‌های خود استفاده کند. خلاصه این که در کشورهایی که قانون اساسی عصری و جامع دارند اتباع ولو در دورترین نقاط از مرکز در ابهام زندگی نمی‌کنند و هرکس حقوق، صلاحیت‌ها و مکلفیت‌های خود را در روشنی قانون نوشته شده میدانند.
۳. برای تنظیم ابعاد مختلف حیات اجتماعی قوانین عادی وضع می‌شود که به همه این قوانین باید توسط قانون اساسی مشروعیت داده شود. و هرگاه ما در رأس همه این قوانین عادی قانون اساسی نداشته باشیم درحقیقت تمام قوانین عادی غیر قانونی است.
۴. درحالی‌که یک کشور زندگی سیاسی جدید را شروع می‌کند، در سطح بین‌المللی تدوین قانون اساسی جدید به حیث اعلان تولد آنست یعنی این کشور با تدوین قانون اساسی جدید خود اعلان میدارد که « به مرحله رشد سیاسی ارتقا یافته است » و باتصویب آن میخواهد جهت دفاع از حقوق خود در جامعه بین‌المللی سازمانهای بین‌المللی ملحق شود مثلاً کشور گینه در ۱۲ اکتوبر ۱۹۵۸ استقلال خود را اعلان کرد و برای این که عضویت سازمان ملل متحد را کسب کند در ۱۰ نوامبر ۱۹۵۸ قانون اساسی خود را اعلان کرد و در ۱۲ نوامبر همان سال سازمان ملل متحد عضویت آن را پذیرفت.

محتویات قانون اساسی چیست ؟ همان طوری که یاد آورد شدیم قوانین اساسی نظر به تفصیل و اختصار متفاوت میباشند، اما اکثراً قوانین عصری و از جمله قانون اساسی افغانستان مسایل ذیل را در بردارد.

- ارزش ها و اصول اساسی که برای مردم یک کشور ضروری است (این مسایل اکثراً در مقدمه قانون اساسی تحریر می گردد)؛

- ساختار دولت؛

- حدود صلاحیت ها و اقتدار دولت؛

- حقوق و مکلفیت های اتباع (که اکثراً در فصل حقوق و آزادی های افراد توضیح داده می شود)؛

- شورا؛

- لویه جرگه؛

- حکومت؛

- قضا؛

- اداره؛

- حالت اضطرار؛

- تعدیل قانون اساسی،

- احکام انتقالی. سیر تدوین قانون اساسی در افغانستان چگونه بوده است ؟ می دانیم که کشور ما مانند اکثر کشورها دارای تجربه عالی در تدوین قانون اساسی می باشد. از اولین قانون اساسی که در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی تصویب گردید، حدود هشت قانون اساسی تهیه گردیده است که تنها پنج آن توسط نمایندگان مردم (لویه جرگه) تصویب شده و طبعاً دوره دوام و عمر این قوانین بر حسب دوام حکومتها متفاوت بوده است. امروزه به دلیل رشد آگاهی عامه در نتیجه توسعه ارتباطات و افزایش تجارب از جنگ و مهاجرت، دید مردم نسبت به مسائل حیاتی جامعه تغییر کرده است. و آگاهی مردم از نقش قانون در تامین حقوق و آزادی های شان و دقت روی موضوع بیانگر رشد آگاهی و احساس مسئولیت نسبت به مسائل حیاتی کشور است. بر همین مبنا است که در تدوین قانون اساسی جدید بر نظرخواهی عامه و سهم کردن ملت در جریان قانون اساسی ارزش والایی قایل شده اند و این از اهداف دولت انتقالی اسلامی افغانستان و مراجع مربوطه است که در تدوین قانون اساسی جدید خواست ها و حقوق اتباع کاملاً رعایت گردد. اولین قانون اساسی تحت

عنوان « نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان » در زمان حکومت امان الله خان در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی تسوید و در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی (۱۹۲۳ میلادی) توسط نمایندگان مردم در لویه جرگه جلال اباد تصویب گردید. دومین قانون اساسی تحت عنوان « اصول دولت علیه افغانستان » در زمان حکومت نادرشاه توسط هیأتی بنام « شورای ملی » در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی (۱۹۳۱ میلادی) تصویب گردید. سومین قانون اساسی در دوران اعلیحضرت محمد ظاهر شاه توسط کمیسیون هفت نفری تهیه مورد و بعد از غور و بررسی کمیسیون مشورتی تدقیق توسط لویه جرگه در سال ۱۳۴۳ در (۱۱) فصل و (۱۲۸) ماده تصویب گردید. براساس موافقت نامه بن این قانون به استثنای فصل مربوط به شاه مبنای اداره کشور در دوره انتقالی قرار گرفت. اخیراً بعد از بیست و سه سال جنگ و ویرانی، موافقتنامه « ساختارهای موقت الی تأسیس موسسات دایمی دولتی د افغانستان » که بنام موافقتنامه بن یاد می شود و توسط نماینده گان مردم افغانستان بتاريخ پانزده قوس ۱۳۸۰ هجری شمسی مطابق ۵ دسامبر ۲۰۰۱ میلادی امضاء شد. این موافقتنامه در حقیقت چارچوبی است برای بوجود آوردن تشکیلات دایمی و ایجاد یک دولت باثبات از طریق انتخابات آزاد و دموکراتیک برای افغانستان توسط مردم افغانستان. در این موافقتنامه نمایندگان مردم افغانستان توافق نمودند که سیستم قانونی افغانستان در چوکات قانون اساسی سال ۱۳۴۳ هجری شمسی تنظیم گردد. کدام نهادها در پروسه تدوین قانون اساسی نقش دارند دولت انتقالی اسلامی افغانستان به ایجاد قانون اساسی که جامع بوده، حق هویت ملی را حمایت و وسیعاً مورد قبول مردم باشد متعهد است. این تعهد مبتنی بر موافقتنامه بن بوده و بویژه رعایت حق مردم افغانستان در تعیین آزادانه زندگی سیاسی آینده شان مطابق اصول دین مقدس اسلام، دیموکراسی، کثرت گرایی و عدالت اجتماعی می باشد. برای نیل بدین اهداف سه ارگان اصلی وجود دارد که هر کدام در پروسه تدوین قانون اساسی نقش دارند:

- کمیسیون تسوید قانون اساسی

- کمیسیون تدقیق قانونی اساسی؛

- لویه جرگه قانون اساسی. دارالانشاء فعالیت ارگانهای فوق را حمایت نموده و کمیسیون تسوید را از لحاظ فراهم آوری حمایت های تحقیقی، اداری و لوژستیکی کمک می نماید و حمایت های خود را به سطوح مختلف کمیسیون

قانون اساسی گسترش خواهد داد. جوامع بین المللی به رهبری ملل متحد در هماهنگی نزدیک با دارالانشاء و ارگان های متذکره فعالیت می نماید تا اطمینان حاصل گردد که هر قدم این پروسه از حمایت های لازم مادی و فنی جهت تکمیل موفقانه پروسه تدوین قانون اساسی برخوردار باشد. ۱. کمیسیون تسوید رئیس دولت، کمیسیون نه نفری را جهت تسوید قانون اساسی انتخاب نموده که محترم پوهاند نعمت الله شهرانی معاون رئیس دولت به حیث رئیس کمیسیون ایفای وظیفه می نماید. اعضای کمیسیون ذوات اتی میباشند: (محترم دوکتور محمد موسی معروفی، محترم سید موسی اشعری، محترم دوکتور عبدالسلام عظیمی، محترمه قاضی آصفه کاکر، محترمه قاضی مکرمه اکرمی، محترم داکتر عبدالرحیم شیرزوی، محترم استاد سرور دانش، و محترم فاضلی) مسوولیت کمیسیون تسوید و ترتیب یک مسوده ابتدائی قانون اساسی می باشد. که این مسوده به عنوان مجموعه از طرح های پیشنهادی برای ترتیب قانون اساسی خواهد بود. این مسوده در جهت انعکاس مسایل قانون اساسی و همچنان درمورد تنظیم مسایلی که در آن نظریات مردم قابل پذیرش باشد، کمیسیون را کمک می نماید. کمیسیون تسوید، مسوده را ضمیمه پیشنهادات شان درمورد شکل قانون اساسی افغانستان به کمیسیون مکمل تسلیم می نماید. ۲. کمیسیون تدقیق این کمیسیون که ۳۵ عضو دارد و اعضاء کمیسیون بعد از مشوره های وسیع از طرف رئیس دولت انتخاب گردیدند. رئیس کمیسیون نیز از بین اعضا توسط رئیس دولت انتخاب گردید. مسوولیت اساسی کمیسیون این است که تا تاریخ (هشت سنبله سال روان) مسوده قانون اساسی را جهت تصویب به لویه جرگه قانون اساسی که در ماه میزان ۱۳۸۲ هجری شمسی (اکتوبر ۲۰۰۳) دایر می گردد، ترتیب نماید. وظایف کمیسیون عبارتند از:

- تسهیل و ارتقای آگاهی عامه درمورد پروسه تدوین قانون اساسی در طول دوره کارش؛

- به راه اندازی برنامه نظرخواهی عامه جهت جمع آوری و انعکاس نظریات مردم افغانستان در مورد آرمان ملی و پیشنهادات شان برای قانون اساسی آینده در سرتاسر افغانستان، ایران، پاکستان و در صورت امکان در کشورهای دیگر جهت جمع آوری نظریات مهاجرین؛

- بررسی و مطالعه طرح های پیشنهادی مسوده قانون اساسی؛

- تهیه و ترتیب گزارشاتیکه در آن نظریات مردم در جریان نظرخواهی عامه جمع آوری گردیده؛

- تحلیل تجزیه و ثبت گزارش هایی که از نظرخواهی عامه حاصل شده؛
- تدقیق پیش نویس و انتشار آن؛

- بازدید از تمام ولایات افغانستان جهت آگاه ساختن مردم از مسوده قانون اساسی. ۳. لویه جرگه قانون اساسی لویه جرگه یک مجمع ممثل اراده مردم افغانستان به منظور توافق روی قانون اساسی کشور می باشد که وظایف آن مرور بر مسوده و تصویب آن خواهد بود. لویه جرگه در نهم ماه میزان ۱۳۸۲ هجری شمسی (اول اکتوبر ۲۰۰۳ میلادی) دایر و به تاریخ سوم ماه عقرب سال ۱۳۸۲ هجری شمسی (۲۵ ماه اکتوبر ۲۰۰۳ میلادی) خاتمه خواهد یافت. بعداً قانون اساسی چاپ و منتشر خواهد شد. شیوه ها و مراحل برنامه آگاهی عامه درمورد تدوین قانون اساسی کدام ها اند؟ برنامه آگاهی عامه در مورد پروسه قانون اساسی سه مرحله دارد: ۱. آگاه ساختن مردم از پروسه قانون اساسی و مسایل مربوط به آن (از حمل ۱۳۸۲ الی سنبله ۱۳۸۲)؛ ۲. آموزش مردم در باره محتویات مسوده قانون اساسی که به لویه جرگه تقدیم خواهد شد و ارایه اطلاعات درباره چگونگی تصویب قانون اساسی توسط لویه جرگه قانون اساسی در سنبله و میزان سال ۱۳۸۲ (سپتمبر/اکتوبر سال ۲۰۰۳ میلادی)؛ ۳. ارتقای آگاهی مردم در باره محتویات قانون اساسی جدید بعد از تصویب در جریان ماه های عقرب و قوس سال ۱۳۸۲ هجری شمسی (از نوامبر ۲۰۰۳ به بعد) این یک روند مستمری خواهد بود تا تمام افغان ها از آن بخوبی با خبر شوند. نخستین هدف برنامه در مرحله اول برنامه آگاهی عامه، ارتقای سطح آگاهی مردم در رابطه با پروسه تدوین قانون اساسی و مسایل مربوط به آن می باشد. این مرحله زمینه مشارکت وسیع مردم را در پروسه تدوین قانون اساسی فراهم می نمایند. مردم در دو مرحله اخیر برنامه آگاهی عامه از محتویات مسوده قانون اساسی آگاه خواهند شد و نیز از نحوه ایجاد موازنه میان پیشنهادات مردم افغانستان برای انعکاس خواسته های شان اطلاع خواهند یافت. دارالانشاء کمیسیون بخش آگاهی عامه را ایجاد نموده است که برنامه آگاهی عامه را برای ارتقای سطح آگاهی مردم در باره پروسه تدوین قانون اساسی و مسایل مربوط به آن، اجرانماید. بخش متذکره در هماهنگی برنامه با نهادهای جامعه مدنی و سایر موسساتی که از پروسه تدوین قانون اساسی

پشتیبانی می کنند، ارتباط برقرار می نماید. وظایف بخش آگاهی عامه عبارتند از:

- گسترش برنامه آگاهی عامه در سراسر کشور؛
- حصول اطمینان از این که برنامه آگاهی عامه تمام افغان های داخل کشور و مهاجرین مقیم ایران و پاکستان و در صورت امکان مهاجرین مقیم در سایر کشورها را در بر میگیرد؛
- ایجاد هماهنگی میان دست اندرکاران برنامه آگاهی عامه به شمول اعضای دارالانشاء، نهادهای مختلف جامعه مدنی، ادارات دولتی و حمایت از آنها.
- تصویب کلیه مواد آموزشی که خارج از دارالانشاء تهیه شده باشد؛ تربیه مربیان پروگرام آگاهی عامه و تهیه مواد آموزشی برای شان؛ دارالانشاء ۹ دفتر ساحه ای ایجاد می کند و در هر منطقه برای کمک به هماهنگی برنامه آگاهی عامه یک کارمند توظیف می دارد. کارکنان دارالانشاء در آن نواحی مستقر شده و در هر ولایت مردم را از پروسه تدوین قانون اساسی آگاه ساخته و به سوالات مردم درباره قانون اساسی پاسخ می گویند. پیام های آگاهی عامه از طریق رسانه های اطلاعات جمعی نیز پخش می گردد و همچنین در سیمنا رهای نهادهای جامعه مدنی که همکاری برای پخش و انتشار اطلاعات درباره پروسه تدوین قانون اساسی پذیرفته اند نیز به اطلاع مردم می رسانند. کمیسیون قانون اساسی یک پروسه نظرخواهی عمومی را در سراسر افغانستان انجام خواهد داد. کمیسیون قانون اساسی با تمام مردم افغانستان مستقیماً و همچنان توسط موسسات و گروه های مختلف مشوره می کنند تا نظریات و پیشنهادات شان را در باره مسوده قانون اساسی بدست آورد. بدین جهت است که کمیسیون ۹ تیم مشورتی سیار تشکیل می دهد تا بتوانند به تمام ساحات و ولایات، ایران و پاکستان و دیگر کشورهایی که ممکن باشد بروند. پروسه مشوره مدت دو ماه را در بر می گیرد و اعضای کمیسیون به ۳۲ ولایت افغانستان و محل بودوباش مهاجرین افغانی مقیم ایران و پاکستان و دیگر کشورهای که ممکن باشد سفر خواهند کرد. یک کارمند در هریک از ۳۲ ولایت افغانستان تعیین خواهد شد که ملاقات های مشورتی با اعضای کمیسیون را سهولت بخشد. دو نفر گزارشگر، برای هر تیم کمیسیون آموزش داده خواهد شد تا بتوانند گزارش دقیق جلسات را اخذ و نیز جریان هر جلسه را ثبت نوار نموده تا از صحت گزارش جلسه، اطمینان حاصل شود. به علاوه ملاقات، افغان های داخل و خارج

کشور تشویق خواهند شد که پیشنهادات شانرا در باره مسوده قانون اساسی بسپارند. درختم پروسه مشوره عمومی، اعضای کمیسیون تمام پیشنهادات و آراء مردم را درباره مسوده قانون اساسی مطالعه و تحلیل می نمایند. اعضای کمیسیون کوشش مخلصانه نموده تا نیازهای متعدد مردم را با یکدیگر متوازن نموده و به حد ممکن آراء مردم را در مسوده قانون اساسی بگنجانند. دارالانشاء فشرده مسوده قانون را ترتیب می کند که مشخصات عمده مسوده قانون اساسی را با عبارات ساده توضیح می دهند. این فشرده، برای کمیسیون قانون اساسی، جامعه مدنی و رسانه ها برای آگاهی عامه در باره مسوده قانون اساسی به حیث یک وسیله مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

آثار چاپی از این نویسنده

تألیف

۱. افغانستان به چه نوع قانون اساسی ضرورت دارد؟، تورنتو، اکتوبر ۲۰۰۲م،
۲. پلان سه مرحله ای کشور های غربی در افغانستان، تورنتو، جولای ۲۰۱۷، در ۲۰۵ صفحه.
۳. تحلیل تخصصی قانون اساسی افغانستان، تورنتو، مارچ ۲۰۱۸، در ۱۱۷ صفحه
۴. شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان، چاپ دوم، تورنتو، ۲۰۱۹، در ۲۰۸ صفحه
- چاپ اول این کتاب در بیست و هفتم جون ۲۰۰۵م در تارنمای آياريي که توسط آقای عزیز جرأت اداره می شود، نشر شد.
- چاپ سوم این کتاب با تغییر عنوان «رویداد های مهم سیاسی افغانستان توسط کیندل آمازون در اگوست ۲۰۲۶ در ۲۰۷ صفحه نشر شد.
۵. سخنرانی ها در باب حقوق، سیاست و هنر، تورنتو، مارچ ۲۰۲۲م، در ۱۳۱ صفحه.
۶. نامه ها و پیام ها، تورنتو، جون ۲۰۲۱م، در ۲۳۰ صفحه
۷. شرح تنوریک نسل کشی و ابعاد گسترده نسل کشی مردم هزاره، فبروی ۲۰۲۴ توسط امازون، در ۳۴۰ صفحه
- چاپ دوم این کتاب زیر عنوان «پژوهش تنوریک نسل کشی و ابعاد گسترده نسل کشی مردم هزاره، مارچ ۲۰۲۶م، در ۴۰۰ صفحه.

تدوین و کار مشترک در نشر کتاب

۱. خصوصیات تاریخی و فرهنگی اسماعیلیان افغانستان، تورنتو، ۲۰۰۲.
۲. بررسی بحران افغانستان (مواد کنفرانس علمی انجمن دانش)، تورنتو، فبروری ۲۰۱۹
۳. مروری بر کار پژوهشی پیککار پامیر در گستره سیاست، هنر و تاریخ، تورنتو، ثور ۱۳۹۷ هجری خورشیدی.
۴. رساله «فرهنگ اصطلاحات روانشناسی» (به زبان های دری، روسی، هسپانوی، عربی و منگولی) اثر مشترک اعضای حلقه علمی محصلین دوره ماستری، لیننگراد، ۱۹۹۰م.

کتاب برقی

۱. افغانستان به اندیشه نو و نگرش نو ضرورت دارد، کتاب الکترونیک، سایت آريایی اکتبر ۲۰۰۴ م، و سایت وطندار، ۲۰۰۵م

